آنچه هر مسلمان باید بداند

**نویسندگان:**

**دکترعبدالله مصلح**

**و**

**دکتر صلاح صاوی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | آنچه هر مسلمان باید بداند | | | |
| **تألیف:** | دکترعبدالله مصلح | | | |
| **مترجم:** | گروه علمی فرهنگی موحدین | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 8](#_Toc369564969)

[زمینه 12](#_Toc369564970)

[فصل اول: اركان ايمان 15](#_Toc369564971)

[ایمان به خدا 17](#_Toc369564972)

[توحید خالص، چکیده‌ی همه‌ي پیام‌های حیات‌بخش آسمانی است 17](#_Toc369564973)

[ایمان شرط صحت و پذیرش عبادات است 23](#_Toc369564974)

[توحید ربوبیت 27](#_Toc369564975)

[ازدلايل اثبات وجود خدا 28](#_Toc369564976)

[دلیل فطرت 28](#_Toc369564977)

[دلیل خلقت 31](#_Toc369564978)

[اجماع همه‏ي ملت‌ها 32](#_Toc369564979)

[دلیل عقلی 32](#_Toc369564980)

[توحید الوهیت: توحید فرمانبرداری و پرستش 37](#_Toc369564981)

[توحید در اطاعت و تسلیم شدن 44](#_Toc369564982)

[یکی بودن منبع دریافت در زندگی اسلامی 45](#_Toc369564983)

[حجیت سنت 48](#_Toc369564984)

[سرمشقی نیکو 52](#_Toc369564985)

[لازمه‏ي وحدت منبع در زندگی اسلامی 54](#_Toc369564986)

[حجیت فهم و برداشت سلف صالح از كتاب و سنت 58](#_Toc369564987)

[ولاء (دوستی) و براء (دشمني) 60](#_Toc369564988)

[توحید أسماء و صفات: اثبات بدون تمثیل و شکل دادن و تنزیه بدون تعطیلي صفات 64](#_Toc369564989)

[اشتراک در اسم و صفت موجب تماثل در مسمی و موصوف نیست 66](#_Toc369564990)

[افراط مردم در مورد اين قضيه 67](#_Toc369564991)

[انواع شرک 70](#_Toc369564992)

[ایمان به فرشتگان 74](#_Toc369564993)

[‏ایمان به همه‏‏ي فرشتگان و صفات آنها 75](#_Toc369564994)

[محبت و دشمنی با فرشتگان 78](#_Toc369564995)

[ایمان به کتاب‌هاي آسمانی 81](#_Toc369564996)

[قرآن همه‏ي کتاب‏هاي گذشته را نسخ کرده است 83](#_Toc369564997)

[مقتضیات ایمان به کتب 86](#_Toc369564998)

[ایمان به پیامبران 90](#_Toc369564999)

[ايمان به پيامبران به اجمال و تفصيل 90](#_Toc369565000)

[حقیقت ایمان به پیامبران 94](#_Toc369565001)

[لازمه‏ي ایمان به پیامبران 98](#_Toc369565002)

[ایمان به روز قیامت 101](#_Toc369565003)

[علم و آگاهی از قیامت کلیدی است از کلیدهای غیب 101](#_Toc369565004)

[نشانه‏های روز واپسین 103](#_Toc369565005)

[دجال و فرارسیدن قیامت 105](#_Toc369565006)

[نزول عیسی پسر مریم 108](#_Toc369565007)

[ديگر نشانه‏های بزرگ قیامت 110](#_Toc369565008)

[عذاب و فتنه‏ي قبر 112](#_Toc369565009)

[روز واپسین 115](#_Toc369565010)

[اول: زنده شدن 115](#_Toc369565011)

[دوم: حشر 120](#_Toc369565012)

[سوم: حساب و بازرسی 121](#_Toc369565013)

[آمدن انسان همراه با کتاب و گواه و پخش پرونده‏ي اعمال 123](#_Toc369565014)

[‏میزان 126](#_Toc369565015)

[صراط 127](#_Toc369565016)

[حوض کوثر 128](#_Toc369565017)

[شفاعت 129](#_Toc369565018)

[انواع شفاعت 130](#_Toc369565019)

[بهشت و جهنم 132](#_Toc369565020)

[ایمان به قضاء و قدر 137](#_Toc369565021)

[افراط در قضاء و قدر 141](#_Toc369565022)

[میانه‏روی اهل سنت و جماعت در مورد قدر 146](#_Toc369565023)

[حقیقت و مراتب ایمان 151](#_Toc369565024)

[كساني كه مرتكب گناهان كبيره مي‏شوند 157](#_Toc369565025)

[ارتداد موجب نقض ایمان است 160](#_Toc369565026)

[جاودانگي شریعت و صلاحیتش برای هر زمان و مکانی 163](#_Toc369565027)

[هر بدعتی در دین مردود است 166](#_Toc369565028)

[واجب بودن خشنودی از اصحاب و سکوت در مورد اختلافاتشان 167](#_Toc369565029)

[وحدت امت اسلامی 172](#_Toc369565030)

[وجوب نصب رهبر و مسئولیت مردم در مقابل او 176](#_Toc369565031)

[حقوق ائمه 177](#_Toc369565032)

[جماعت رحمت و تفرقه عذاب است 179](#_Toc369565033)

[راه رسیدن به سروري 182](#_Toc369565034)

[حق مسلمان بر مسلمان 187](#_Toc369565035)

[تحریم غیبت 193](#_Toc369565036)

[ارتباط با غیر مسلمانان 199](#_Toc369565037)

[جایگاه شورا در جامعه‏ي اسلامی 200](#_Toc369565038)

[امر به معروف و نهی از منکر 202](#_Toc369565039)

[اقسام مردم در طلب علم 205](#_Toc369565040)

[نچه كه اختلاف در آن جايز است 207](#_Toc369565041)

[فصل دوم: اركان اسلام 209](#_Toc369565042)

[شهادتين 210](#_Toc369565043)

[شهادت مي‏دهيم به وحدانيت پروردگار و رسالت محمد 210](#_Toc369565044)

[منزلت و جايگاه شهادتين در دين 212](#_Toc369565045)

[ختم نبوت 214](#_Toc369565046)

[فراگیر بودن رسالت پيامبر 216](#_Toc369565047)

[دين پيامبر ناسخ اديان گذشته است 218](#_Toc369565048)

[انسان بودن مسيح و رسالت او 220](#_Toc369565049)

[مسلمان از هر کسی به مسیح نزدیک‏تر است 224](#_Toc369565050)

[نماز 231](#_Toc369565051)

[پاكيزگي نصف ایمان است 231](#_Toc369565052)

[وجوب پاكي از حيض 235](#_Toc369565053)

[نماز ستون اسلام است 239](#_Toc369565054)

[شروط نماز 243](#_Toc369565055)

[ارکان نماز 246](#_Toc369565056)

[باطل‏کننده‏های نماز 250](#_Toc369565057)

[سنت‌های نماز 251](#_Toc369565058)

[اختلاف در مورد وجوب و سنت برخی از افعال و اقول نماز 254](#_Toc369565059)

[مکروهات نماز 256](#_Toc369565060)

[سجده‏ي سهو 257](#_Toc369565061)

[نماز جماعت 260](#_Toc369565062)

[نماز جمعه 262](#_Toc369565063)

[سنت‌هاي راتبه 264](#_Toc369565064)

[رخصت برای قصر و جمع نمازها 265](#_Toc369565065)

[نماز عیدها 267](#_Toc369565066)

[نماز میت 269](#_Toc369565067)

[زیارت گورستان 270](#_Toc369565068)

[آنچه كه درباره‏ي قبور از آنها نهي شده است 271](#_Toc369565069)

[نوحه‏سرايی و داد و فغان بر میت 274](#_Toc369565070)

[پرداخت زکات 278](#_Toc369565071)

[زکات طلا و نقره 282](#_Toc369565072)

[زکات چهارپایان 283](#_Toc369565073)

[زکات میوه و حبوبات 285](#_Toc369565074)

[مصارف زکات 286](#_Toc369565075)

[زکات فطر 288](#_Toc369565076)

[روزه‏ي رمضان 290](#_Toc369565077)

[حقیقت روزه و احکامش 291](#_Toc369565078)

[روزه‏ي سنت 295](#_Toc369565079)

[روزه‏هاي نهی شده 296](#_Toc369565080)

[شب‏زنده‏داری و اعتکاف در رمضان 297](#_Toc369565081)

[حج 300](#_Toc369565082)

[انواع نسک و میقات‏ها 303](#_Toc369565083)

[محرمات احرام 305](#_Toc369565084)

[کیفیت حج 308](#_Toc369565085)

[حج پيامبر 311](#_Toc369565086)

[فصل سوم: تشکیل خانواده در اسلام 319](#_Toc369565087)

[ازدواج تنها راه شرعي تشکیل خانواده‏ي مسلمان 319](#_Toc369565088)

[زنان همتای مردانند 328](#_Toc369565089)

[خواستگاری 335](#_Toc369565090)

[عقد نکاح 337](#_Toc369565091)

[محرمات نکاح 339](#_Toc369565092)

[باطل بودن نکاح موقت و ازدواج با غیرمؤمنین 341](#_Toc369565093)

[حقوق زوجین 342](#_Toc369565094)

[فسخ عقد ازدواج در صورتی که ادامه‏ي آن غیر ممکن باشد 349](#_Toc369565095)

[تعداد طلاق و انواع آن 352](#_Toc369565096)

[پوشش زن مسلمان و نهی از تشابه زن به مرد 353](#_Toc369565097)

[صله‏ي رحم و ارتباط با نزدیکان 356](#_Toc369565098)

[شمه‏اي از فضائل اخلاقي پيامبر 361](#_Toc369565099)

[حلال بودن پاک ها و تحریم نجاسات 366](#_Toc369565100)

[تحریم ربا 369](#_Toc369565101)

[تحریم شراب و اينكه از گناهان کبیره است 371](#_Toc369565102)

[تحریم مردار و احکام ذبح حیوان 374](#_Toc369565103)

[هر چیزی که به خوردن مال مردم به ناحق منجر‏شود، حرام است 379](#_Toc369565104)

[خاتمه 383](#_Toc369565105)

[دعوت مردم و راهنمايی صادقانه‏ي آنها 383](#_Toc369565106)

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیئات أعمالنا، من یهده الله فهو الـمهتد، ومن یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له، وأشهده أن محمداً عبده ورسوله.

اللهم رب جبرائیل ومیکائیل وإسرافیل، فاطر السموات والأرض، عالم الغیب والشهادة، أنت تحکم بین عبادك فیما کانوا فیه یختلفون، اهدنا لـما اختلف فیه من الحق بإذنك، إنك تهدي من تشاء إلی صراط مستقیم.

بی‌گمان نفوذ فکری غرب درعقل و اندیشه‌ي مسلمین آشوب‌های فکری، عقیدتی و روحی فراوانی در جوامع اسلامی به جا گذاشته است، به گونه‌ای که میان ما افرادی یافت می‏شوند که میان اسلام ودعوت به کمونیسم هیچ تناقضی نمی‌بینند، یا فراخواندن به سکولاریسم و از‏ بین‏بردن رابطه‏ی دین با زندگی را منافی دین نمی‌دانند، و یا مردم را به نام اسلام به تعصبات ملی و قبیله‌ای جاهلی دعوت می‌کنند و بر اساس آن، دکان ولاء (دوستی) و براء (جدا شدن) به راه می‌اندازند.

طبق این قرائت، دعوت به فراگیری و جهانشمول بودن اسلام نوعی بی‌هوده کاری و ریسک به شمار می‌آید!!.

همانگونه که در جوامع غربی افرادی را می‌بینیم که به علت خوگرفتن با زشتی‌ها و گناه، پرهیز‌کاری و احساس جرم را هنگام ارتکاب معصیت از دست داده‌اند، حال و روز آنها به گونه‌ای است که بدون حیاء و شرم به هر گناه و معصیتی دست می‌زنند، حتی اگر کسی حرام بودن کارها و عواقب وخیم گناهکاران را به آنها گوشزد کند، ناجوانمردانه به او حمله‏ور می‌شوند!! نهایتاً به بهانه‏ی آزادی و برابری، ازدواج مسلمین با غیرمسلمین شیوع پیدا کرده است!! و موجب شده که کیان امت اسلامی در آن جامعه‌ي متعفن ذوب شود و شخصیت خودش را از دست دهد و کیانی برای خود باقی نگذارد!!.

به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم: تهاجم فکری و فرهنگی در دوران معاصر، به دشمن اساسی اصول و ثوابت عقیده (هست و نیست‌ها) و شریعت (باید و نبایدها) اسلام مبدل گشته و عداوت خود را اعلام کرده است، چنانکه در دنیای کنونی شاهد رقابتی به زیان شریعت و قانون خدا در ارتباط با دین و سیاست و حتی ارتباط دین با تمام مسائل اجتماعی هستیم، پس لاجرم باید معارف ضروری اسلام را که هیچ مسلمانی نباید از شناخت آنها محروم باشد شفاف سازیم و هیچ گرد و غباری بر روی آن باقی نگذاریم، بویژه مسایلی که تبیین‏گر و جداکننده‏ی اهل حق و ضلال هستند، ومومن را از اهل گمراهی تمییز می‌دهند، مخصوصاً در امور اعتقادی و مسائل مهم و اساسی حلال و حرام، همان چیزی که شرع اسلام شناخت و استقامت و پایداری بر آن را بر مسلمان واجب گردانیده است، تا به آنچه که اسلامش را در دنیا تصحیح می‌کند و در آخرت برگه‌ي سعادت و رستگاری را برایش به ارمغان می‌آورد دست ‌یابد، و مفاهیم اشتباه شیوع یافته میان امت اسلامی معاصر را اصلاح کند، و روزنه‌هایی که مردم را به غرب‌زدگی فرا می‌خوانند برای همیشه مسدود نمایند، غرب‌زدگی‏ای که با تمام قوا، به ثوابت اسلام و مفاهیم بنیادی آن هجوم آورده است.

ابن‌عبد‌البر هنگام بحث از علومی که مسلمانان باید آنها را فرا گیرند و نمی‌توانند از آنها غفلت ورزند، می فرماید: (چیزی که همه‌ي مسلمین باید آن را بدانند و نمی‌توانند نسبت بدان بی‌اطلاع باشند فرائضی است که بر ایشان واجب گشته، مانند شهادت ‌دادن با زبان و اقرار قلبی به وحدانیت پروردگار و شبیه و مانند نبودن خداوند با هیچ موجود دیگر، و اینکه از کسی به وجود نیامده و کسی هم از او به وجود نمی‌آید و هیچ کسی همتای او نیست، آفریننده هر چیزی است و همه به‌سوی او برمی‌گردند، زنده‌کردن و میراندن تنها در دست او است، زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد و بنا به عقیده‌ي اهل سنت و جماعت همیشه دارای صفات و اسماء بوده و ابتدایی ندارد و نابودی بر او عارض نمی‌شود، و بر روی عرش استقرار یافته است.

همچنین گواهی دادن به اینکه، محمد بنده و فرستاده‌ي خدا و پایان بخش حلقه‌ي نبوت می‌باشد و زنده‌شدن بعد از مردن و پاداش اعمال و ماندگاری اهل سعادت در بهشت و اهل شقاوت و گمراهی در جهنم حقیقتی انکار‌ناپذیر است، و قرآن کلام خداوند است و از طرف پروردگار نازل شده و باید به همه‌ي مفاد آن ایمان بیاوریم و مجملاتش را اجرا کنیم.

و اینکه نمازهای پنچگانه واجب هستند و اگر بر آنها شناخت پیدا کردیم باید به تمام طهارات و احکام دیگرش هم علم پیدا کنیم چون نماز بدون آنها کامل نمی‌شود.

و روزه‌ي ماه رمضان واجب شرعی است و باید همه‌ی مبطلات روزه و احکام دیگر آن ‌را بداند.

و اگر پول و سرمایه داشت، باید مقداری از آن را به مستمندان و بینوایان بپردازد و احکام مربوط به زکات را یاد گیرد.

و اگر فردی مال و ثروت و توانایی داشته باشد باید به زیارت خانه‌ي خدا بشتابد و همه‌ي احکام آن را فراگیرد چون حج بدون یاد گرفتن آنها به جای‌آورده نمی‌شود.

این احکام، و احکام دیگری مانند حرمت زنا و سودخواری و حرام بودن شراب و گوشت خوک و خوردن لاشه و همه‌ي نجسهای دیگر و غصب کردن، و رشوه دادن و گرفتن، و گواهی دروغ، و خوردن اموال مردم به باطل بدون رضایت مالک، مگر مالی که معمولاً مردم بدان توجهی ندارند و حرام بودن تمامی انواع ظلم و ازدواج با مادر و خواهر و محارم دیگر و کشتن نفس مؤمن و نمونه‌های دیگر که امت اسلامی بر وجوب و تحریم آنها اتفاق دارند، مسلمان باید کلیات آنها را بداند و در ندانستن‌شان معذور نیست).

شناخت این مسائل دو مرحله دارد:

مرحله‌ي اول: در آن فرد فرد امت اسلامی مورد خطاب واقع می‌شوند به گونه‌ای که باید به حقایق اسلام از عقیده گرفته تا شریعت اطلاع پیدا کنند و نمی توانند بدان جهل ورزند.

مرحله‌ي دوم: خطاب به متخصصین هر فنی است مانند صنعت‌گران و پزشکان و سربازان و مرزبانان و دعوت‌گران و مربیان، که هرکدام از این گروه‌ها باید حقايقی را که مرتبط با تخصص آنهاست یاد بگیرند چون در ندانستن آنها معذور نیستند.

به این امید که این پروژه و تحقیق ادامه‏دار و پیوسته به هم باشد و بتوانیم با همه‌ي وسائل اطلاع‌رسانی صوتی و تصویری آن را اعلام و نشر نماییم.

در این تحقیق تنها احادیث صحیح، یا حسن را روایت کرده‌ایم هر چند بعضی از فقهاء روایت حدیث ضعیف را در ابواب فقه جایز می‌دانند، اما در احادیث صحیح چیزهایی پیدا کردیم که ما را از هر روایت دیگر بی‌نیاز نموده است.

خداوند آگاه به نیات است و تنها او راهنما به راه مستقیم می‌باشد.

زمینه

هر مسلمانی اعتقاد دارد که اوبخشی از امت اسلامی است، امت آخرین پیام‏آور. امتی که بر رضایت و خوشنودی به خداوندی پروردگار، و شریعت اسلام به عنوان روش و منهج زندگی وپیامبری محمد اتفاق‌نظر دارند، امتی که سابقه‌ي تاریخی درخشان چهارده قرنی دارد، و طلایه‌دار آن، حضرت ختمی مرتبت محمد می‌باشد و به دنبال ایشان اصحاب و تابعین و بزرگان علم و دین و ادب تا قیام قیامت پیشاهنگی امت را بر عهده گرفته‌اند.

مؤمن در هرکجای این کره‌ي خاکی به گشت و گذار بپردازد.... غرب باشد یا شرق.... ازخاک و میهن اسلامی دور باشدودر تبعید به‌سرببرد، یا در درون مرز باشد و تحت تعقیب...... هر چند در خاک و بوم کفر سکنی گزیده یا درهای آن مرز و بوم بر او بسته باشد.......از هر جنس و قبیله‌ای باشد.....به هر گروه و حزب و مؤسسه‌ای مرتبط باشد.... در هرحال یقین ثابت و غیر متغیری دارد وآن اینکه از این امت اسلامی جدا نشده و در صف محکم آنها قرار گرفته است.

امتی که به ندای حیات‌بخش محمد لبیک گفته و بدو ایمان آورده و از نور هدایت ایشان تبعیت جسته و رسول را یاری کرده و ایشان را ارج نهاده‏اند.

امت آقا و سروری، که خداوند در مورد آنها در قرآن مقرر فرموده: «بهترین امتی هستند که به سود مردم برانگیخته شده‌اند و به نیکی و معروف فرمان می‌دهند و از بدی و منکر نهی می‌کنند و به خداوند ایمان دارند».

امتی که وحی معصوم و خدشه‌ناپذیر خداوند را نصب‌العین و حاکم خود قرار داده، وحی که بر اساس نوید پروردگار تا قیام قیامت از هر گزندی مصون خواهد ماند.

امت دوستی و رحمت، که تمام پیروانش را یک جسد به شمار می‌آورد، امتی که اگر عضوی از آن به درد آید دیگر عضوها را قرار نمی‌ماند، هر چند سرزمین و میهن و جنسیت و رنگ آنها مختلف باشد.

امت میانه‌رو و معتدلی که حرج و سختی را برداشته، و از افراط و تفریط در هر کاری بیزار است.

امت هدایت‌گری که مشعل هدایت را به دوش گرفته و آن را به سمع و نظر همه‌ي جهانیان خواهد رساند، و در این راه از بذل جان و مال دریغ نمی‏ورزد.

این ضعف و خسوف فکری عارض بر واقع امروز امت، هرگز مسلمین را ناامید نمی‌کند و مانع انتساب به امت و افتخار بدان نمی‌شود، چون می‌داند که این ضعف و کم‌رنگی عارضه‌ای است که به کم‌رنگ شدن چنگ زدن به قرآن و سنت بر می‌گردد، این امت همان امتی است که برای ده قرن متمادی سیادت و رهبری جهان را به دست گرفته بود، و همچنین حقائق حیات‌بخش وحی بیان قطعی دارند که آینده از آن اسلام است و بار دیگر اسلام، آقا و سرور جهان خواهد شد هر چند برای اهل باطل ناخوشایند باشد و مسخره‌کنندگان بدین حقايق بخندند!! خوشبختانه دورنمایی از این حقیقت در این دوره از زمان در بیداری اسلامی مبارکی که در اقصی نقاط جهان موج می‌زند، نمایان و گسترده شده است.

خداوند منانأ می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا٢٨﴾ [الفتح: 28].

«خدا است كه پيغمبر خود را همراه با رهنمون و آئين راستين (اسلام به‌سوي جملگي مردمان) روانه كرده است تا آن را بر همه‌ي آئينها پيروز گرداند. كافي است كه خدا گواه (اين چنين سخن و مسأله‌اي) باشد».

یا پیامبر می‌فرماید:

«لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلاَ يَتْرُكُ اللهُ بَيْتَ مَدَرٍ وَلاَ وَبَرٍ، إِلاَّ أَدْخَلَهُ اللهُ هَذَا الدِّينَ، بِعِزِّ عَزِيزٍ، أَوْ بِذُلِّ ذَلِيلٍ، عِزًّا يُعِزُّ اللهُ بِهِ الإِسْلاَمَ، وَذُلاًّ يُذِلُّ اللهُ بِهِ الْكُفْرَ».

«تا هر جا که شب و روز باشد این دین هم خواهد رفت، به گونه‌ای که هیچ خانه‌ای از چادر و سنگ و چوب باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام به درون آن می‌رود، عزیزان را عزیز و ذلیلان را ذلیل خواهد کرد، خداوند اهل اسلام را بدان عزیز و اهل کفر را ذلیل خواهد فرمود». [مام احمد و حاکم آن را روایت کرده‏اند].

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّه قَدْ زَوَى لِي الْأَرْض، فَرَأَيْت مَشَارِقهَا وَمَغَارِبهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا».

«خداوند زمین را برای من جمع کرد، تا اینکه مشرق و مغرب آن را دیدم، امت من به آن زمینی که برایم جمع شده بود خواهند رسید».

بنابراین هر تلاشی که برای تجزیه و تقسیم امت اسلامی در عالم معاصر صورت می‌گیرد، خواه آنچه به دست دشمنان دین و شریعت خدا انجام می‌گیرد یاآنچه به دست جاسوسان و فرزندان این مرز و بوم، که به سوی کفر فرار کرده وفریب مکاید آنهاراخورده‌اند، بی‌گمان اثر بر جا مانده از استعمار و عهد و پیمان‌های ظالمانه‏ی آن است، چنین وضعیتی بازگشت به جاهلیت روزگار قدیم را به تصویر می‌کشد که هرگز مؤمن نباید آن را بپذیرد و بدان افتخار کند چه رسد به اینکه آنرا اساس و بنیان دوستی و دشمنی خود قرار دهد!!.

فصل اول:  
اركان ايمان

**ما به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی و روز رستاخیز و قضاء و قدر، چه خوب و چه بد، که از طرف خداوند است، ایمان داریم.**

خداوند منان می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 258].

«فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوي پروردگارش بر او نازل شده است (و شكّي در رسالت آسماني خود ندارد) و مؤمنان (نيز) بدان باور دارند. همگي به خدا و فرشتگان او و كتاب‌هاي وي و پيغمبرانش ايمان داشته (و مي‌گويند:) ميان هيچ يك از پيغمبران او فرق نمي‌گذاريم (و سرچشمه‌ي رسالت ايشان را يكي مي‌دانيم)».

و همچنین می‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! به خدا و پيغمبرش محمّد) و كتابي كه بر پيغمبر نازل كرده است (و قرآن نام دارد) و به كتابهائي كه پيش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحريف و نسيان در آنها صورت نگرفته است) ايمان بياوريد. هركس كه به خدا و فرشتگان و كتاب‌هاي خداوندي و پيغمبرانش و روز رستاخيز كافر شود (و يكي از اينها را نپذيرد) واقعاً در گمراهي دور و درازي افتاده است». ‏

و پیامبر می‌فرماید:

«الْإِيمَان: أَنْ تُؤْمِن بِاَللَّهِ وَمَلَائِكَته، وَكُتُبه، وَرُسُله، وَالْيَوْم الْآخِر، وَتُؤْمِن بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». [متفق علیه].

«ایمان آنست که به خداوند و فرشتگانش، کتاب‌ها و پیامبرانش، و روز رستاخیز، و قدر خیر و شرش باور داشته باشی». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند].

و در روایت مسلم، «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ».

«ایمان آنست که باور داشته باشی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و دیدار او و پیامبرانش و تمامی تقدیرهای او».

ایمان به خدا

توحید خالص، چکیده‌ی همه‌ي پیام‌های حیات‌بخش آسمانی است

ایمان داریم که توحید خالص، همان فطرتی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است، و در دعوت همه‌ی پیامبران، اصلی بوده که مردم را بدان فرا می‌خواندند، و هر چیزی که بر آن عارض گشته مانند شرک و عبادت غیر ‌خدا، یا نسبت دادن فرزند به خدا، یا اعتقاد به حلول او در یکی از موجودات، شرک و انحرافی است که تمام پیامبران از آن بیزاری جسته‏اند.

خداوند در این آیه به فطری بودن توحید اشاره می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢ أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ١٧٣﴾ [الأعراف: 172-173].

«(اي پيغمبر! براي مردم بيان كن) هنگامي را كه پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدميزادگان (در طول اعصار و قرون) پديدار كرد و (عقل و ادراك بدانان داد تا عجائب و غرائب گيتي را دريابند و از روي قوانين و سنن منظّم و شگفت‌انگيز هستي، خداي خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلائل شناخت يزدان در كتاب باز و گسترده‌ي جهان، انگار خداوند سبحان) ايشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) كه: آيا من پروردگار شما نيستم‌؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آري! گواهي مي‌دهيم (توئي خالق باري. ما دلائل و براهين جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان كرده‌ايم) تا روز قيامت نگوئيد ما از اين (امر خداشناسي و يكتاپرستي) غافل و بي‌خبر بوده‌ايم. يا اين كه نگوئيد: نياكان ما پيش از ما شرك ورزيدند و ما هم فرزندان آنان بوديم (و چون چيزي در دست نداشتيم كه با آن حق را از باطل بشناسيم، از ايشان پيروي كرديم. لذا خويشتن را بي‌گناه مي‌دانيم. پروردگارا!) آيا به سبب كاري كه باطلگرايان (يعني نياكان مشرك ما كه بنيانگذاران بت‌پرستي بوده‌اند) كرده‌اند ما را (مجازات مي‌كني و در روز رستاخيز با عذاب خود) نابودمان مي‌گرداني‌؟».

خداوند بیان می‌فرماید که همه‌ي انسان‌ها را از پشت آدم بیرون آورده تا به ربوبیت و پروردگاری خداوند شهادت دهند و گواه باشند که تنها او خداوند است و فطرت انسان‌ها را بر این اصل خدشه‌ناپذیر آفریده است.

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: 30].

«روي خود را خالصانه متوجّه آئين (حقيقي خدا، اسلام) كن. اين سرشتي است كه خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نبايد سرشت خدا را تغيير داد (و آن را از خداگرائي به كفرگرائي، و از دينداري به بي‌ديني، و از راستروي به كجروي كشاند). اين است دين و آئين محكم و استوار، و ليكن اكثر مردم (چنين چيزي را) نمي‌دانند. اهل علم اتفاق نظر دارند که منظور از فطرت در این آیه اسلام است».

پیامبر می فرماید: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ».

«هر کودکی که به دنیا می‌آید برفطرت پاک مسلمانی است، این پدر و مادرش هستند که او را به کیش یهودی یا مسیحی یا آتش پرستی درمی‌آورند، همانطور که حیوان سالم بچه‌ی سالم به بار می‌آورد، آیا ممکن است حیوانی بچه‌ای به دنیا بیاورد که گوش نداشته باشد؟». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‏اند. لفظ از آن مسلم است]. سپس ابوهریره فرمود: اگر می‌خواهید می‌توانید این آیه را بخوانید.

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ﴾ [الروم 30].

یا در حدیث دیگری می‌فرماید: خداوند می‏فرماید:

«إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ».

«من بندگانم را پاک آفریده‌ام، شیاطین به سوی آنها می‌آیند و آنها را گمراه می‌کنند، و چیزهایی که من حرام کرده‌ام برای آنها حلال می‌کنند». [مسلم آن را روایت کرده است].

خداوند اینگونه همبستگی پیامبران را در دعوت کردن به توحید و عبادت، بیان می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

‏«ما پيش از تو هيچ پيغمبري را نفرستاده‌ايم، مگر اين كه به او وحي كرده‌ايم كه: معبودي جز من نيست، پس فقط مرا پرستش كنيد».

﴿وَٱذۡكُرۡ أَخَا عَادٍ إِذۡ أَنذَرَ قَوۡمَهُۥ بِٱلۡأَحۡقَافِ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦٓ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٢١﴾ [الأحقاف: 21].

«(اي محمّد! براي مشركان مكّه بيان كن سرگذشت هود) برادر (دلسوز و مهربان قوم خود) عاد را. بدان‌ گاه كه در سرزمين ريگستان احقاف (واقع در جنوب جزيره‌ي عربستان و نزديكي يمن) قوم خود را (از عذاب خدا) بيم داد و گفت: جز خداوند يگانه را نپرستيد، چرا كه از عذاب روز بزرگ، بر شما هراسناكم. پيش از او هم در گذشته‌هاي نزديك و دور پيغمبراني آمده بودند (و مردمان را از عذاب استيصال دنيوي و عقاب اخروي ترسانده بودند)».

بیان می‌فرماید که همه‌ي انذارهای هود و پیامبران قبل و بعد از او در جهت دعوت مردم به عبادت خداوند یکتا بوده است.

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36].

‏«ما به ميان هر ملّتي پيغمبري را فرستاده‌ايم (و محتواي دعوت همه‌ي پيغمبران اين بوده است) كه خدا را بپرستيد و از طاغوت (شيطان، بتان، ستمگران، و غيره) دوري كنيد».

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل عمران: 63].

‏«بگو: اي اهل كتاب! بيائيد به سوي سخن دادگرانه‌اي كه ميان ما و شما مشترك است (و همه آن را بر زبان مي‌رانيم، بيائيد بدان عمل كنيم، و آن اين) كه جز خداوند يگانه را نپرستيم، و چيزي را شريك او نكنيم، و برخي از ما برخي ديگر را، به جاي خداوند يگانه، به خدايي نپذيرد. پس هرگاه (از اين دعوت) سر برتابند، بگوئيد: گواه باشيد كه ما منقاد (اوامر و نواهي خدا) هستيم».

این دعوت و فراخوانی، عمومی است و شامل اهل کتاب: یهود و مسیح و هر گروهی که مانند آنها هستند می‌باشد، و کلمه‌ای که خداوند آنها را بدان فرا می‌خواند و برای همه مساوی است و بر آن اختلاف ندارند، توحید خداوند منان است و اینکه گروهی از مردم گروه دیگر را به عنوان خدا پرستش نکنند.

پیامبر می‌فرماید:

«الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ».

«پیامبران همه برادر هستند که از یک اصل می‌باشند. مادرشان یکی نیست، اما دین آنها یکی است». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‏اند.]

خداوندأ می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل عمران: 79-80].

‏«هيچ كسي (از پيغمبران) را نسزد كه خدا بدو كتاب و حكمت و نبوّت بخشد، آن گاه او به مردمان بگويد: به جاي خدا، بندگان (و پرستش‌كنندگان) من باشيد. بلكه (به مردمان اين چنين مي‌گويد كه:) با كتابي كه آموخته‌ايد و ياد داده‌ايد و درسي كه خوانده‌ايد، مردماني خدائي باشيد (و جز او را بندگي نكنيد و نپرستيد) و (هيچ كسي از پيغمبران) به شما فرمان نمي‌دهد كه فرشتگان و پيغمبران را به پروردگاري خود گيريد. مگر (معقول است كه) شما را به كفر فرمان دهد، بعد از آن كه (مخلصانه رو به خدا كرده‌ايد و) مسلمان شده‌ايد؟!».

خداوند بیان می‌فرماید که برای هیچ پیامبری نسزد که مردم را به سوی خود فرا خواند، اگر برای پیامبران چنین چیزی سزاوار نباشد برای افرادی که از پیامبران پایین‌تر هستند هرگز جایز نیست.

خداوند درآیه‏ی زیر گمان مسیحیان در مورد عیسی و مادرش را نفی می‌فرماید که می‌گویند: عیسی مردم را به عبادت خود و مادرش فرا خوانده است:

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧﴾ [المائدة: 116-117].

«و (خاطرنشان ساز) آن گاه را كه خداوند مي‌گويد: اي عيسي پسر مريم! آيا تو به مردم گفته‌اي كه جز الله، من و مادرم را هم دو خداي ديگر بدانيد (و ما دو نفر را نيز پرستش كنيد؟). عيسي مي‌گويد: تو را منزّه از آن مي‌دانم كه داراي شريك و انباز باشي. مرا نسزد كه چيزي را بگويم (و بطلبم كه وظيفه و) حق من نيست. اگر آن را گفته باشم بيگمان تو از آن آگاهي. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبري، ولي من (چون انساني بيش نيستم) از آنچه بر من پنهان مي‌داري بي‌خبرم. زيرا تو داننده‌ي رازها و نهانيهائي (و از خفايا و نواياي امور باخبري). من به آنان چيزي نگفته‌ام مگر آنچه را كه مرا به گفتن آن فرمان داده‌اي (و آن) اين كه جز خدا را نپرستيد كه پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفريده است و همه بندگان اوئيم). من تا آن زمان كه در ميان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصيان) ايشان اطّلاع داشتم، و هنگامي كه مرا ميراندي، تنها تو مراقب و ناظر ايشان بوده‌اي (و اعمال و افكارشان را پائيده‌اي) و تو بر هر چيزي مطّلع هستي».

و نسبت دادن فرزند به خود را نفی می‌کند و بیان می‏دارد که او ثروتمندی است که آسمان و زمین از آن اوست، آنگاه که می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ١١٦ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ [البقرة: 116-117].

«و (يهوديان و مسيحيان و مشركان هر سه) مي‌گويند: خداوند فرزندي براي خويش برگزيده است! -خدا برتر از اين چيزها است‌- (كه نيازمند زاد و ولد و نسل و فرزند باشد) بلكه آنچه در آسمانها و زمين است از آن او است و همگان (بنده‌ي وي و) فروتن در برابر اويند‏ هستي‌بخش آسمانها و زمين، او است. و هنگامي كه فرمان وجود چيزي را صادر كند، تنها بدو مي‌گويد: باش! پس مي‌شود». ‏

﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۢ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٨﴾ [یونس: 68].

«(مشركان) مي‌گويند: خداوند فرزندي براي خود برگزيده است (كه فرشتگانند. عجب بدبختي! اين انسان است كه براي بقاي نام و نشان نياز به فرزند دارد. خدا كه جاودانه و سرمدي است كي نياز به فرزند دارد) او منزّه (از اين عيبها و نقصها) است. او بي‌نياز است. چرا كه آنچه در آسمانها و زمين است از آن او است. شما (اي مشركان!) هيچ گونه دليل و برهاني بر اين (ادّعاي خود) نداريد. آيا چيزي را به خدا نسبت مي‌دهيد كه از آن آگاهي نداريد؟».

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨ ۞وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: 26-29].

«(برخي از كفّار عرب) مي‌گويند: خداوند رحمان فرزنداني (براي خود، به نام فرشتگان) برگزيده است (چرا كه ملائكه دختران خدايند!). يزدان سبحان پاك و منزّه (از اين گونه نقصها و عيبها) است. (فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلكه بندگان گرامي و محترمي هستند (كه به هيچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان يزدان سرپيچي نمي‌كنند). آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار يزدانند كه هرگز) در سخن گفتن بر او پيشي نمي‌گيرند، و تنها به فرمان او كار مي‌كنند (نه به فرمان كس ديگري)‏ خداوند اعمال گذشته و حال و آينده ايشان را مي‌داند (و از دنيا و آخرت و از وجود و پيش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همين معرفت و آگاهي) هميشه از خوف (مقام كبريائي) خدا ترسان و هراسانند. ‏هركس از ايشان (كه فرشتگان و مأموران اجرا فرمان يزدانند، به فرض) بگويد غير از خدا من هم معبودي هستم، سزاي وي را دوزخ مي‌گردانيم. سزاي ظالمان (ديگري را هم كه با ادّعاي ربوبيّت و شرك به خويشتن ستم كنند) همين خواهيم داد». ‏

‏خداوند در آیات سوره مریم بیان می‌فرماید: چنین دروغی نزدیک است که آسمان را بشکافد و زمین چاک خورد و از شدت آن کوه‌ها فرو ریزند، می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ [مریم: 88-95].

‏«(يهوديان و مسيحيان و مشركان) مي‌گويند: خداوند مهربان فرزندي براي خود برگرفته است! ‏واقعاً چيز بسيار زشت و زننده‌اي را مي‌گوئيد. نزديك است آسمانها به خاطر اين سخن از هم متلاشي گردد، و زمين بشكافد، و كوه‌ها به شدّت درهم فرو ريزد! از اين كه به خداوند مهربان، فرزندي نسبت مي‌دهند براي خداوند مهربان سزاوار نيست كه فرزندي برگيرد. ‏تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند، بنده‌ي خداوند مهربان (و فرمانبردار يزدان) مي‌باشند. او همه‌ي آنان را سرشماري كرده است، و دقيقاً تعدادشان را مي‌داند.‏‏ و همه‌ي آنان روز رستاخيز تك و تنها (بدون يار و ياور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر مي‌شوند».

ایمان شرط صحت و پذیرش عبادات است

اعتقاد داریم که شرط صحت و پذیرش عبادات ایمان است و کفر و شرک همه‌ي طاعات و عبادات را نابود و بی‌نتیجه می‌سازد، همانگونه که نماز بدون وضو پذیرفته نمی‌شود عبادات هم بدون ایمان نقش بر آب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: 97].

«هركس چه زن و چه مرد كار شايسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در اين دنيا) زندگي پاكيزه و خوشايندي مي‌بخشيم و (در آن دنيا) پاداش (كارهاي خوب و متوسّط و عالي) آنان را بر طبق بهترين كارهايشان خواهيم داد».

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ١٢٤﴾ [النساء: 124].

«‏كسي كه اعمال شايسته انجام دهد و مؤمن باشد -خواه مرد و خواه زن- چنان كساني داخل بهشت شوند، و كم‌ترين ستمي بدانان نشود».

خداوند در این آیه داخل شدن بهشت را به ایمان و عمل نیکو مشروط فرموده است.

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا يَخَافُ ظُلۡمٗا وَلَا هَضۡمٗا ١١٢﴾ [طه: 112].

«و هر كس كارهاي نيكو انجام دهد، در حالي كه مؤمن باشد، نه از ظلم و ستمي مي‌ترسد (كه بر او رود، و مثلاً بر گناهانش افزوده شود) و نه از كم و كاستي مي‌هراسد (كه گريبانگير كارهاي نيك و پاداشش شود. چرا كه حساب خدا دقيق است)». ‏

شرط امنیت در روز قیامت منوط شده است به ایمان همراه عمل صالح. ﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩﴾ [الإسراء: 19].

«و هر كس كه (دنياي جاودانه‌ي) آخرت را بخواهد و براي (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالي كه مؤمن باشد، اين چنين كساني، تلاششان بي‌سپاس (و بي‌اجر) نمي‌ماند».

تلاش آنها وقتی مورد حق‌شناسی قرار می‌گیرد که ایمان داشته باشند و همراه آن قیامت را در نظر بگیرند و برای آن تلاش کنند. ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا كُفۡرَانَ لِسَعۡيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ ٩٤﴾ [الأنبیاء: 94].

«هركس چيزي را از كارهاي شايسته و بايسته انجام دهد، در حالي كه ايمان داشته باشد (به خدا و پيغمبران و برنامه‌ي آسماني)، تلاش او ناديده گرفته نمي‌شود و (ناسپاس نمي‌ماند، و توسّط فرشتگان در نامه‌ي اعمالش) ما قطعاً آن را خواهيم نوشت».

خداوند ایمان وعمل صالح راشرط شکران (قبولی) سعی و اعمال و گرفتن پاداش نیکو در روز رستاخیز قرار داده است.

خداوند در آیه‌ي ذیل بیان می‌فرماید: که شرک موجب تباه شدن اعمال می‌گردد:

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ [الزمر: 65-66]

«به تو و به يكايك پيغمبران پيش از تو وحي شده است كه اگر شرك‌ورزي كردارت (باطل و بي‌پاداش مي‌گردد و) هيچ و نابود مي‌شود، و از زيانكاران خواهي بود. پس در اين صورت تنها خدا را بپرست و از زمره‌ي سپاسگزاران باش».

خداوند خطاب به همه‌ي پیامبران می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ [الأنعام: 88].

«اين (توفيق بزرگي كه چنين شايستگان و برگزيدگاني بدان نائل آمدند) توفيق خدائي است و خداوند هر كس از بندگانش را بخواهد بدان نائل مي‌سازد. اگر (اين چنين شايستگاني -چه رسد به ديگران-) شرك مي‌ورزيدند، هر آنچه مي‌كردند هدر مي‌رفت (و اعمال خيرشان ضايع مي‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرك مي‌سوخت)».

یا در مورد اعمال كافران می‌فرماید:

﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23].

«ما به سراغ تمام اعمالي كه (به ظاهر نيك بوده و در دنيا) آنان انجام داده‌اند مي‌رويم و همه را همچون ذرّات غبار پراكنده در هوا مي‌سازيم (و ايشان را از اجر و پاداش آن محروم مي‌كنيم. چرا كه نداشتن ايمان، موجب محو و نابودي احسان، و بي‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان مي‌گردد)».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعۡمَٰلُهُمۡ كَسَرَابِۢ بِقِيعَةٖ يَحۡسَبُهُ ٱلظَّمۡ‍َٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمۡ يَجِدۡهُ شَيۡ‍ٔٗا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٣٩ أَوۡ كَظُلُمَٰتٖ فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ مَوۡجٞ مِّن فَوۡقِهِۦ سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ إِذَآ أَخۡرَجَ يَدَهُۥ لَمۡ يَكَدۡ يَرَىٰهَاۗ وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ٤٠﴾ [النور:39-40].

«كافران اعمالشان به سرابي مي‌ماند كه در بيابان بي‌آب و علفي شخص تشنه‌اي آن را آب پندارد. امّا هنگامي كه به سراغ آن رود، اصلاً چيزي نيابد، مگر خدا را كه (او را بميراند و) به حساب او برسد و سزاي (عمل) وي را به تمام و كمال بدهد. خداوند در حسابرسي سريع است (و محاسبه‌ي بنده‌اي او را از محاسبه‌ي بنده‌ي ديگر بازنمي‌دارد).‏‏ يا (اعمال آنان) بسان تاريكي‌هائي در درياي ژرف موّاجي است كه امواج عظيمي آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظيم، امواج عظيم ديگري قرار گرفته باشد (و موجهاي كوه پيكر بر يكديگر دوند و به بالاي همديگر روند) و بر فراز امواج (خوفناك دريا) ابرهاي تيره خيمه زده باشند. تاريكيها يكي بر فراز ديگري جاي گرفته (و آن چنان ظلمتي و وحشتي پديد آمده باشد كه مسافر دريا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاريكي وحشتزاي بيرون و هراس دل از جاي كنده درون) ممكن نيست كه آن را ببيند. (آري! نور حقيقي در زندگي انسان‌ها فقط نور ايمان است و بدون آن فضاي حيات تاريك و ظلماني است. نور ايمان هم تنها از سوي خدا عطاء مي‌گردد) و كسي كه خدا نوري بهره‌ي او نكرده باشد، او نوري ندارد (تا وي را به راه راست رهنمود كند و بر راستاي راه بدارد)».

و همچنین در جای دیگر بیان می‌فرماید: هر کس در حال ارتداد بمیرد در دنیا و آخرت اعمالش تباه می‌شود و برای همیشه در آتش خواهد ماند:

﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢١٧﴾ [البقرة: 217].

«كسي كه از شما از آئين خود برگردد و در حال كفر بميرد، چنين كساني اعمالشان در دنيا و آخرت بر باد مي‌رود، و ايشان ياران آتش (دوزخ) مي‌باشند و در آن جاويدان مي‌مانند».

حضرت ختمی مرتبت هنگام فرستادن معاذ به یمن اینگونه نقشه‌ي دعوت بر اساس توحید را برایش ترسیم می‌فرماید:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رسول‏الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». [روايت مسلم].

«اي معاذ تو به سوي قومي مي‌روي که اهل کتاب هستند، باید ابتدا آنها را به گواهی دادن به خدا و نبوت محمد فرا خوانی، اگر از تو پیروی کردند به آنها یاد بده که خداوند در هر شب و روز پنچ نماز بر آنها واجب فرموده است».

توحید ربوبیت

**به وجود خداوند منان ایمان داریم، و ایمان داریم که او آفریننده‌ی هر چیزی است، و مالک همه‌ي موجودات است، و مدبر همه‏ی عالم است.**

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦﴾ [الطور: 35-36].

**«آيا ايشان (همين جوري از عدم سر برآورده‌اند و) بدون هيچ گونه خالقي آفريده شده‌اند؟ و يا اين كه (خودشان خويشتن را آفريده‌اند و) خودشان آفريدگارند؟ يا اين كه آنان آسمانها و زمين را آفريده‌اند؟! بلكه ايشان طالب يقين نيستند». ‏**

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54].

«آگاه باشيد كه تنها او مي‌آفريند و تنها او فرمان مي‌دهد. بزرگوار و جاويدان و داراي خيرات فراوان، خداوندي است كه پروردگار جهانيان است».

يعني خداوند مالک و متصرف است، دستور پروردگار برگشت‏ناپذیراست و بر حکم او بازدارنده‌ای نیست، در ملک هیچ همبازی ندارد، و به خاطر، ضعف دوست و یاوری نمی‌گزیند.

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: 50].

«(موسي) گفت: پروردگار ما آن كسي است كه هر چيزي را وجود بخشيده است و سپس (در راستاي آن چيزي كه براي آن آفريده شده است) رهنمودش كرده است».

خداوند کسی است که همه‌ي موجودات را آفریده و توانایی لازم بدانها بخشیده و آنها را همانگونه که اراده فرموده هدایت کرده است، و به هر آفریده‌ای چیزی که در خورش هست و لازم می‌باشد می‌دهد و هر چیزی را مهیای آنچه شایسته‏ی اوست ساخته است.

ازدلايل اثبات وجود خدا

دلايل اثبات وجود خدا به اندازه‌ي آفریده‏هایش می‌باشند! هر آفریده‌ای در این جهان، بزرگترین دلیل است بر وجود خداوند و وحدانیت او در خلق، مالکیت و تدبیر امور عالم، از کوچکترین ذره درزمین گرفته تا بزرگ‌ترین کهکشان فضا!.

دلیل فطرت

اولین دلیل دال بر وجود خداوند، برهان فطرت است، چون اذعان به ربوبیت پروردگار، امري فطری و ضروری است که در درون هر انسان فاجر و فاسقی یافت می‌شود، احساسی فراگیر است که همه‌ي درون انسان را پر کرده تا اعلام دارد که به آفریننده‌اش اقرار می‌کند و او را اله می‌داند و هرگز نمی‌تواند و قدرت آن را ندارد که این حقیقت را رد و یا به فراموشی بسپارد.

به باور بسیاری از مفسرین، این فطرت همان عهد و میثاقی است که خداوند قبل از آفریدن انسانها از آنها گرفته تا بر ربوبیتش گواه باشند، و آن را حجتی انکارناپذیر قرار داده تا هرگز نتوانند با بهانه و عذر پیروی از آباء و اجداد، آن را انکار کنند یا زیر نقاب نادانی، خود را مخفی نمایند.

خداوندأ می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢ أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ١٧٣﴾ [الأعراف: 172-173].

‏«(اي پيغمبر! براي مردم بيان كن) هنگامي را كه پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدميزادگان (در طول اعصار و قرون) پديدار كرد و (عقل و ادراك بدانان داد تا عجايب و غرايب گيتي را دريابند و از روي قوانين و سنن منظّم و شگفت‌انگيز هستي، خداي خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلايل شناخت يزدان در كتاب باز و گسترده‌ي جهان، انگار خداوند سبحان) ايشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) كه: آيا من پروردگار شما نيستم‌؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آري! گواهي مي‌دهيم (توئي خالق باري. ما دلايل و براهين جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان كرده‌ايم) تا روز قيامت نگوئيد ما از اين (امر خداشناسي و يكتاپرستي) غافل و بي‌خبر بوده‌ايم يا اين كه نگوئيد: نياكان ما پيش از ما شرك ورزيدند و ما هم فرزندان آنان بوديم (و چون چيزي در دست نداشتيم كه با آن حق را از باطل بشناسيم، از ايشان پيروي كرديم. لذا خويشتن را بي‌گناه مي‌دانيم. پروردگارا!) آيا به سبب كاري كه باطلگرايان (يعني نياكان مشرك ما كه بنيانگذاران بت‌پرستي بوده‌اند) كرده‌اند ما را (مجازات مي‌كني و در روز رستاخيز با عذاب خود) نابودمان مي‌گرداني‌؟».

شايد بعضي مواقع روکردن به گناه و رفاه‌طلبی، حجابی بر این ندای درونی باشد، یا در گوشه‌های فراموشی و غفلت گم شود اما خیلی سریع به هنگام شدايد و سختی‌ها، حجابها زدوده و کلبه‌های محقر غفلت ویران می‌شوند، در نهایت کافر ملحد به سوی خدا بر‌می‌گردد و سر ذلت بر درگاه خداوند می‌نهد!.

خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٢٢﴾ [یونس: 22].

«‏او است كه شما را در خشكي و دريا راه مي‌برد (و امكان سير و حركت در قاره‌ها و آبها را براي شما ميسّر مي‌كند). چه بسا هنگامي كه در كشتي‌ها قرار مي‌گيريد و كشتي‌ها با باد موافق سرنشينان را (آرام آرام به‌سوي مقصد) حركت مي‌دهند، و سرنشينان بدان شادمان مي‌گردند، به ناگاه باد سختي وزيدن مي‌گيرد و از هر سو موج به سويشان مي‌دود و مي‌پندارند كه (توسّط مرگ از هر سو) احاطه شده‌اند (و راه گريزي نيست. در اين وقت) خدا را به فرياد مي‌خوانند و طاعت و عبادت و فرمانبرداري و دين را تنها از آن او مي‌دانند (چرا كه همه‌ كس و همه ‌چيز را بسي ضعيف‌تر و ناتوانتر از آن مي‌بينند كه كاري از دست آنان برآيد و از اين ورطه رستگارشان نمايد. بدين هنگام عهد مي‌كنند كه) اگر ما را از اين حال برهاني، از زمره‌ي سپاسگزاران خواهيم بود (و ديگر به كسي و چيزي جز تو روي نمي‌آوريم و هرگز اين و آن را به فرياد نمي‌خوانيم و نمي‌پرستيم)».

﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ فَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ كَفُورٖ ٣٢﴾ [لقمان: 32].

«(منكران خدا) هنگامي كه (سوار كشتي مي‌شوند و) موج‌هايي همچون كوه آنان را فرا مي‌گيرد، خالصانه خدا را به فرياد مي‌خوانند و عبادت را خاصّ او مي‌دانند. ولي هنگامي كه آنان را نجات داده و سالم به خشكي رسانديم، برخي از ايشان ميانه‌روي را در پيش مي‌گيرند (و بر ايمان خود وفادار و پايدار مي‌مانند، و تعداد زيادي دوباره خدا را فراموش كرده و راه كفر در پيش مي‌گيرند). آيه‌هاي ما را هيچ كسي جز خيانت پيشگان ناسپاس، انكار نمي‌كند».

‏حتي بزرگ‏ترین مشرکان و ملحدان تاریخ هم نتوانستند، این ندای درونی را سرکوب و آن را انکار نمایند، هر چند از روی ظلم و تکبر با زبان بدان اقرار نمی‌کردند ولی دلهایشان به آن یقین داشت، همانگونه که خداوند درباره‏ی قوم فرعون می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤﴾ [النمل: 14].

«ستمگرانه و مستكبرانه معجزات را انكار كردند، هر چند كه در دل بدانها يقين و اطمينان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهكاران چگونه شد؟ (مگر در دريا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟)».

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩﴾ [الزخرف: 9].

«اگر از مشركان بپرسي كه چه كسي آسمانها و زمين را آفريده است، قطعاً خواهند گفت: خداوند باعزّت و بس آگاه. (چرا كه مي‌دانند بت‌هاي ايشان چنين كاري را نكرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقيّت نمي‌دهند)».

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ [یونس: 31].

**«**بگو: چه كسي از آسمان (به وسيله‌ي اشعّه و باران) و از زمين (به وسيله‌ي فعل و انفعالات خاك و رويش گياهان و درختان و ميوه‌ي آنها) به شما روزي مي‌رساند؟ يا چه كسي بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را مي‌آفريند و بدانها نيروي شنوائي و بينايي مي‌دهد)؟ يا چه كسي زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون مي‌آورد (و حيات و ممات در دست او است)؟ يا چه كسي امور (جهان و جهانيان) را مي‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا كه آفريدگار جهان و روزي‌رسان مردمان و مدبّر كار و بار هستي، به اقرار وجدان بيدار، خداوند دادار است). پس بگو: آيا نمي‌ترسيد و پرهيزگار نمي‌شويد؟».

دلیل خلقت

دومین دلیل بر اثبات وجود خدا، دلیل خلقت است، تعدد این دلیل به اندازه‌ي شماره‌ي همه‌ي مخلوقات است، هر چیزی که در آسمان و زمین آفریده شده، دال بر وجود خداوند خالق است، آیات روشنگری که هر شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازند، و هر منکر و حق‌پوشی را لال می‌گرداند، و متکبرین و دشمنان را ناچار به اعتراف می‏کند، چون دربردارنده‏ی دلايل متقن و روشنی بر ربوبیت و الوهیت خداوند می‌باشد.

این مخلوقات با آن همه عظمت و بزرگی و هماهنگی که دارند عبث و بیهوده آفریده نشده‌اند، همچنین خودشان آفریننده‏ی خودشان نیستند، این چیزی است که فطرت بدان اذعان دارد، و به ضرورت و بداهت بدان پی می‌برد، پس هیچ فرضیه و گزینه‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه بگوییم با دست توانمند خداوند شكست‏ناپذیر و دانا آفریده شده‌اند، خداوندی که آفرید و هماهنگی بخشید و اندازه‌گیری کرد و رهنمون ساخت.

اثبات آفریننده در قرآن با همان آیاتی صورت گرفته که در آن هستند مانند اثبات خورشید با نورش، یعنی ضرورتاً با دیدن نور به خورشید پی می‌بریم، همچنین با شنیدن آیات قرآن به وجود خدا دست می‏یابیم، پس نیازمند قیاس و غیر آن نیستیم.

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾ [الطور: 35].

«‏آيا ايشان (همين جوري از عدم سربرآورده‌اند و) بدون هيچ‏ گونه خالقي آفريده شده‌اند؟ و يا اين كه (خودشان خويشتن را آفريده‌اند و) خودشان آفريدگارند؟». ‏

اجماع همه‏ي ملت‌ها

یکی دیگر از دلايل اثبات وجود خداوند، اتفاق و اجماع همه**‏**ي ملت**‏**ها از روزگاران گذشته تا حال بر وجود خداوند می**‏**باشد، به گونه**‏**ای که هیچ گروه و طايفه**‏**ای منکر وجود خدا نبوده و نیست، مگر افراد معدودی که آن هم اجماع منعقده**‏**ی ملل و اقوام را خدشه**‏**دار نمی**‏**سازد، و به عقیده و سخن آنها توجهی نمی**‏**شود.

بزرگان و محققینی که در مورد ادیان و مذاهب بشری و الهی تحقیق و تفحص کرده‏اند، بیان داشته‏اند که همه‏ي امتها به خالقیت خداوند مؤمن بوده‏اند و هیچ‏کدام از آنها در ربوبیت خداوند به شریک و انبازی قائل نبوده‏اند.

خداوند می‏فرماید:

﴿قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ [إبراهیم: 10].

«پيغمبرانشان بديشان گفتند: مگر درباره‏ي وجود خدا، آفريننده‏ي آسمانها و زمين، بدون مُدِل و نمونه‏ي پيشين، شكّ و ترديدي در ميان است‌؟ (مگر عقل شما كتاب باز هستي را نمي‌نگرد و به مؤلف آن راه نمي‌برد؟)».

بدون شک پیامبران در این مورد امت‌های خود را مخاطب قرار داده‏اند، هیچ‏کدام از آنها در آن شک نکرده‏اند، البته جایی برای شک و تردید وجود ندارد، چون هر کس در آن شک کند ابتدا باید به محسوسات اطرافش شک و گمان ورزد.

دلیل عقلی

در گذشته بیان کردیم که دلايل دال بر وجود خداوند به تعداد آفریده**‏**ها هستند، و همه**‏**ی این دلايل بر سه اصل بنا شده**‏**اند که عقل به صراحت به صحت آنها گواهی می**‏**دهد، و قرآن و سنت هم بر آنها دلالت می**‏**کنند، به گونه**‏**ای که انسانها از هر قوم و قبیله و رنگ و جنسی که باشند نمی**‏**توانند آن را انکار کنند.

اصول مذکور عبارتند از:

**اصل اول: هر فعلی فاعلی دارد**

عدم و نیستی چیزی را نمی‏آفریند، این ضرورتی عقلی و حقیقتی شرعی است، هر عقلی آن را می‏پذیرد و کتاب خداوند هم آن را اثبات فرموده ‏است.

خداوند می‏فرماید:

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦﴾ [الطور: 35-36].

«آيا ايشان (همين جوري از عدم سربرآورده‌اند و) بدون هيچ‏گونه خالقي آفريده شده‌اند؟ و يا اين كه (خودشان خويشتن را آفريده‌اند و) خودشان آفريدگارند؟ يا اين كه آنان آسمان‌ها و زمين را آفريده‌اند؟! بلكه ايشان طالب يقين نيستند». ‏

انسان عاقل چگونه این حقیقت را انکار می‏کند در حالی که لباسی که به تن کرده و ماشینی که سوار آن می‏شود و سایه‏ای که او را از گرمی خورشید نگه‏داری می‏کند، حتی غذا و آشامیدنی، خلاصه هر چیزی که گرداگرد انسان قرار گرفته‏اند بر این حقیقت خدشه‏ناپذیر گواهی می‏دهند؟! اصلاً معقول و ممکن نیست که همه‏ي این اشیاء بی‏شمار بدون خالق و سازنده ایجاد شوند.

اگر این اصل را به کار گیریم، و همه‏ي مخلوقات گرداگرد خود را ببینیم که در این جهان پهناور ایجاد شده‏اند، یقین پیدا می‏کنیم که لاجرم هر فعلی فاعلی دارد.

**اصل دوم: هر فعلی نشانگر توانایی و صفات فاعل آن است**

چون میان فعل و فاعل علاقه و ارتباط ناگسستنی وجود دارد، هر فعلی که صورت می‏گیرد آیینه‏ای از قدرت و توانایی فاعل آن است، مثلاً اگر لامپ الکتریکی را مشاهده می‏کنیم متوجه می‏شویم که سازنده‏ي آن دارای شیشه و سیم‏های گوناگونی بوده و به هر کدام از آنها علم و آگاهی کافی داشته، و چنین توانایی در او وجود دارد که بتواند این‏گونه از شیشه و سیم استفاده کند، جدا از اینها باید به الکتریسیته هم علم و آگاهی کافی داشته باشد.

بدین‏گونه متوجه می‏شویم که میان فعل و فاعل ارتباط تنگاتنگی بر توانایی و صفات فاعل حاکم است و این قاعده را در هر موجودی آشکارا می‏بینیم.

قرآن کریم ما را به این اصل متقن راهنمایی کرده است، و ما را تشویق فرموده که به مخلوقات جهان خیره شویم تا در خلال آن بسیاری از صفات خداوند را بشناسیم.

خداوندأ می‏فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابٗا فَيَبۡسُطُهُۥ فِي ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ يَشَآءُ وَيَجۡعَلُهُۥ كِسَفٗا فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ يَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٨ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡهِم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمُبۡلِسِينَ ٤٩ فَٱنظُرۡ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ كَيۡفَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٥٠﴾ [الروم: 48-50].

«‏خدا كسي است كه بادها را وزان مي‌سازد و بادها ابرها را برمي‌انگيزند. سپس خدا آن گونه كه بخواهد ابرها را در (پهنه‏ي) آسمان مي‌گستراند و آنها را به صورت توده‌هايي بالاي يكديگر انباشته و متراكم مي‌دارد و (پس از تلقيح، اي انسان) تو مي‌بيني كه از لابلاي آنها بارانها فرو مي‌بارد، و هنگامي كه آن (باران حيات‌بخش) را بر كساني از بندگانش مي‌باراند، آنان خوشحال و مسرور مي‌گردند.‏ آنان قطعاً (لحظاتي) پيش از نزول باران، نااميد و سرگردان بوده‌اند. ‏به آثار (باران يعني) رحمت الهي بنگر كه چگونه زمين را پس از مردنش زنده مي‌كند. آن كس (كه زمين مرده را اين چنين با نزول باران زنده مي‌كند) زنده كننده‏ي مردگان (در رستاخيز) است و او بر همه چيز توانا است». ‏

چگونگی ایجاد باران و باریدنش بر زمین مرده و زنده کردن آن، همه دال بر وجود و توانایی آفریننده هستند، مخصوصاً قدرت زنده کردن مردگان و برپایی قیامت، همچنان‏که به رحمت خداوند اشاره می‏کند که چگونه به داد مردم می‏رسد.

خلاصه، شناخت بعضی از صفات فاعل از خلال مشاهده‏ی افعال و آثارش روشی عقلی و شرعی است که عقل به ضرورت آن را درک می‏کند، و نصوص شرعی نیز بر آن مهر تأیید زده و آنرا اساس مهمی برای شناخت حقايق ایمان قرار داده‏اند.

با به‏کارگیری این اصل متوجه می‏شویم که این جهان خالقی دارد و خالق آن دارای صفات فراوانی است که هر مخلوقی به بخشی از آنها اشاره می‏کند، با تدبر در عظمت و بزرگی مخلوقات به قدرت بی‏نهایت خداوند عزیز، و با دقت در حیات موجودات به حیات مطلق پروردگار پی‏می‏بریم و با مشاهده‏ي نظم و دقت در آنها به حکمت و علم خداوند دست پیدا می‏کنیم و با وحدت در نظام آفریده‏ها و قوانین ثابتش به وحدانیت خداوند علم پیدا می‏کنیم.

بنا به قواعد و بیانات گذشته می‏توانیم بگويیم که همه‏ي این مخلوقات با دستان توانا و حکمت و علم بی‏پایان خداوند همیشه زنده که هیچ چیز بر او چیره نمی‏شود آفریده شده‏اند.

**اصل سوم:** **هرگز نمی‏توان کاری را به کسی نسبت داد که از انجام آن عاجز است**

این هم یکی دیگر از اصول عقلی است که عقل بدان گواهی می‏دهد و شریعت هم بر آن دلالت می‏کند، ممکن نیست بتوان به فردی که لال است و لکنت زبان دارد فصاحت و بلاغت نسبت داد، و عقلاً ممکن نیست به حیوانی که عقل و اراده ندارد یا انسان جاهلی که چیزی نمی‏داند، ساختن سفینه‏ای فضایی و داشتن معلومات فراوان را نسبت داد!! یا نمی‏توان عملیات جراحی مغز را به فرد دهاتی صحرا‏نشین و گوسفندچرانی نسبت داد! همچنانکه نمی‏توان نوشتن کتابی در مورد اتم را به او منسوب کرد.

همچنین نمی‏توان به صخره سنگی قدرت آفریدن و روزی دادن و زنده کردن و میراندن و سود و زیان رساندن را نسبت داد.

خداوند می‏فرماید: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥﴾ [الأعراف: 191-195].

«آيا چيزهائي را انباز خدا مي‌سازند كه نمي‌توانند چيزي را بيافرينند و بلكه خودشان هم آفريده مي‌شوند؟ انبازهاي آنان نه مي‌توانند ايشان را ياري دهند و نه مي‌توانند خويشتن را كمك نمايند. ‏(اي بت‌پرستان!) شما اگر انبازهاي خود را به فرياد خوانيد تا شما را هدايت كنند، پاسخ شما را نمي‌توانند بدهند و خواسته‏ي شما را برآورده كنند. براي شما يكسان است، خواه آنها را به فرياد خوانيد، و خواه خاموش باشيد (و آنها را به ياري نطلبيد. در هر دو صورت تكاني و كمكي از آنها نمي‌بينيد). بتهايي را كه بجز خدا فرياد مي‌داريد و مي‌پرستيد، بندگاني همچون خود شما هستند (و كاري از آنان ساخته نيست و نمي‌توانند فريادرس شما باشند). آنان را به فرياد خوانيد و (از ايشان استمداد جوئيد) اگر راست مي‌گوئيد (كه كاري از ايشان ساخته است) بايد كه به شما پاسخ دهند (و نياز شما را برآورده كنند). ‏آيا اين بتها داراي پاهايي هستند كه با آنها راه بروند؟ يا داراي دستهايي هستند كه با آنها چيزي را برگيرند (و دفع بلا از شما و خويشتن كنند؟) يا چشمهايي دارند كه با آنها ببينند؟ يا گوشهايي دارند كه با آنها بشنوند؟ (پس آنها نه تنها با شما برابر نيستند، بلكه از شما هم كمتر و ناتوان‏ترند. در اين صورت چگونه آنها را انباز خدا مي‌كنيد و آنها را مي‌پرستيد؟). بگو: اين بتهايي را كه شريك خدا مي‌دانيد فراخوانيد و سپس شما و آنها همراه يكديگر درباره‏ي من نيرنگ و چاره‌جويي كنيد و اصلاً مرا مهلت ندهيد (و اگر مي‌توانيد غضبم كنيد و نابودم گردانيد. امّا بدانيد كه اينها موجودات غيرمؤثّري هستند و كمترين تأثيري در وضع من و شما ندارند)». ‏

خداوندأ می‏فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3].

‏«(مشركان) سواي خدا، معبودهايي را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و كواكب و اشخاصي پرداخته‌اند) كه چيزي را نمي‌آفرينند و بلكه خودشان آفريده‌هايي بيش نيستند، و مالك سود و زياني براي خود نبوده، و بر مرگ و زندگي و رستاخيز اختيار و تواني ندارند». ‏

خداوند می‏فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ٤٠﴾ [فاطر: 40].

«بگو: آيا درباره‏ي انبازهاي خود كه علاوه از خدا آنها را هم به فرياد مي‌خوانيد، خوب دقّت كرده‌ايد؟ نشانم دهيد آنها كدام چيز زمين را آفريده‌اند؟ و يا در آفرينش (كدام چيز) آسمانها مشاركت داشته‌اند؟ يا شايد كتاب (آسماني) در اختيار مشركان گذارده‌ايم و ايشان حجّت روشني از آن (بر كار شرك و بت‌پرستي خود) دارند؟! (اصلاً ايشان دليل عقلي و دليل نقلي ندارند) و بلكه ستمگران جز وعده‌هاي دروغ به يكديگر نمي‌دهند (و فقط همديگر را گول مي‌زنند)». ‏

اگر این اصل را به کار گیریم متوجه می‏شویم که در میان همه‏ي آفریده‏ها نمی‏توان به هیچ‏کدام از آنها آفریدن را نسبت داد، چون هیچ‏کدام از آنها به صفات حکمت، علم، آگاهی، بزرگی، سیطره، هدایت، زنده بودن، دوام و بقاء....... متصف نیستند! پس وقتی که آفریدن را به هیچ کدام از مخلوقات نمی‏توان نسبت داد، معلوم می‏شود که خالق هستی غیر از هستی و طبیعت مخلوق است.

توحید الوهیت: توحید فرمانبرداری و پرستش

ایمان داریم که تنها خداوند شایسته**‏**ي عبادت کردن است، و از هر معبود دیگری غیر از او بیزاری می**‏**جوییم، و ایمان داریم که عبادت اسم جامعی است برای هر چیزی که خداوند از آن خشنود و بدان راضی است، خواه گفتار باشد یا کردار، ظاهری باشد یا باطنی، و هر عبادتی که برای غیرخدا باشد منافی توحید است و موجب شرک و کفر می**‏**شود.

خداوند می‏فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 172-173].

«بگو: نماز و عبادت و زيستن و مردن من از آن خدا است كه پروردگار جهانيان است (و اين است كه تنها خدا را پرستش مي‌كنم و كارهاي اين جهان خود را در مسير رضايت او مي‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه يزدان مي‌كوشم و در اين راه مي‌ميرم، تا حياتم ذخيره‏ي مماتم شود) ‏خدا را هيچ شريكي نيست، و به همين دستور داده شده‌ام، و من اوّلين مسلمان (در ميان امت خود، و مخلص‌ترين فرد در ميان همه‏ي انسانها براي خدا) هستم». ‏

خداوند به پیامبرش دستور می‏دهد به مشرکینی که غیرخداوند را عبادت می‏کنند و به اسم غیر خدا حیوانات خود را قربانی می‏کنند اعلام کند که از آنها بری است و در هر کاری به خداوند منان رو می‏آورد و همه‏ی کارهایش به خاطر خداوند است.

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2].

«حال كه چنين است تنها براي پروردگار خود نماز بخوان و قرباني بكن». ‏

یعنی نماز و قربانیت تنها برای خدا باشد، چون مشرکین بت‏ها را عبادت می‏کنند و حیوانات را برای آنها قربانی می‏نمایند، بنابراین به پیامبرش دستور می‏دهد که مخالف روش و منهج آنها عمل کند و روی به توحید خداوند آورد.

خداوند در آیه‏ی ذیل بی‏فايده بودن خواستن از غیر خدا را بیان می‏کند، و توضیح می‏دهد که شرکايی که برای خداوند قايل شده‏اند حتی نمی‏توانند خودشان را یاری کنند چه رسد به اینکه کسی به آنها پناه جوید و از آنها یاری طلبد.

خداوند می‏فرماید:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: 13-14].

«آن كسي كه (درازي و كوتاهي شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حركات دقيق ماه و خورشيد را سر و سامان داده است) الله است كه خداوندگار شما است، و مالكيّت و حاكميّت (جهان هستي) از آن او است. و بجز او كساني كه به فرياد مي‌خوانيد (و پرستش مي‌نمائيد) حتي مالكيّت و حاكميّت پوسته‏ي نازك خرمايي را ندارند‏ اگر آنها را (براي حل مشكلات و رفع گرفتاريهاي خود) به فرياد بخوانيد، صداي شما را نمي‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانايي پاسخگويي به شما را ندارند، و (گذشته از اين) در روز قيامت انبازگري و شرك‌ورزي شما را رد مي‌كنند (و مي‌گويند: شما ما را پرستش نكرده‌ايد و بيخود مي‌گوئيد). و هيچ كسي همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به‏گونه‏ي قطع و يقين، از چنين مطالبي) تو را باخبر نمي‌سازد». ‏

خداوند در آیات ذیل به خاطر پرستش بت‏ها و شرک ورزیدن به خدا، مشرکین را سرزنش می‏کند، و بیان می‏فرماید که آلهه‏ی آنها عاجز و ناتوان هستند: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥﴾ [الأعراف: 191-195].

«آيا چيزهايي را انباز خدا مي‌سازند كه نمي‌توانند چيزي را بيافرينند و بلكه خودشان هم آفريده مي‌شوند؟‏ انبازهاي آنان نه مي‌توانند ايشان را ياري دهند و نه مي‌توانند خويشتن را كمك نمايند. (اي بت‌پرستان!) شما اگر انبازهاي خود را به فرياد خوانيد تا شما را هدايت كنند، پاسخ شما را نمي‌توانند بدهند و خواسته‏ي شما را برآورده كنند. براي شما يكسان است، خواه آنها را به فرياد خوانيد، و خواه خاموش باشيد (و آنها را به ياري نطلبيد. در هر دو صورت تكاني و كمكي از آنها نمي‌بينيد). ‏بتهايي را كه بجز خدا فرياد مي‌داريد و مي‌پرستيد، بندگاني همچون خود شما هستند (و كاري از آنان ساخته نيست و نمي‌توانند فريادرس شما باشند). آنان را به فرياد خوانيد و (از ايشان استمداد جوييد) اگر راست مي‌گوئيد (كه كاري از ايشان ساخته است) بايد كه به شما پاسخ دهند (و نياز شما را برآورده كنند).‏ آيا اين بتها داراي پاهايي هستند كه با آنها راه بروند؟ يا داراي دستهايي هستند كه با آنها چيزي را برگيرند (و دفع بلا از شما و خويشتن كنند؟) يا چشمهايي دارند كه با آنها ببينند؟ يا گوشهايي دارند كه با آنها بشنوند؟ (پس آنها نه تنها با شما برابر نيستند، بلكه از شما هم كمتر و ناتوان‏ترند. در اين صورت چگونه آنها را انباز خدا مي‌كنيد و آنها را مي‌پرستيد؟). بگو: اين بتهايي را كه شريك خدا مي‌دانيد فراخوانيد و سپس شما و آنها همراه يكديگر درباره‏ي من نيرنگ و چاره‌جويي كنيد و اصلاً مرا مهلت ندهيد (و اگر مي‌توانيد غضبم كنيد و نابودم گردانيد. امّا بدانيد كه اينها موجودات غير مؤثّري هستند و كمترين تأثيري در وضع من و شما ندارند)». ‏

‏‏‏خداوند در این آیات خطاب به مشرکینی که به خدا شرک می‏ورزند و همراه او بت‏ها و مخلوقات دیگر را می‏پرستند می‏فرماید: آلهه‏ي شما مالک چیزی نیستند، سود و زیان رساندن به دست آنها نیست، نمی‏شنوند و نمی‏بینند، و نمی‏توانند پرستندگان خود را یاری کنند، حتی بندگان از آنها کامل‏تر و تواناتر و بینا و شنواتر هستند، پس چگونه جايز است که پرستش شوند؟!

خداوندأ می‏فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3].

‏«(مشركان) سواي خدا، معبودهايي را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و كواكب و اشخاصي پرداخته‌اند) كه چيزي را نمي‌آفرينند و بلكه خودشان آفريده‌هايي بيش نيستند، و مالك سود و زياني براي خود نبوده، و بر مرگ و زندگي و رستاخيز اختيار و تواني ندارند». ‏

اگر شرکاء نمی‏توانند به خود سودی رسانند چگونه بندگان خود را یاری می‏کنند؟! اگر ناتوان هستند و قدرت هیچ کاری را ندارند چگونه شایسته‏ي عبادت هستند؟!.

خداوندأ می‏فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 56-57].

«(اي پيغمبر! به مشركان) بگو: كساني را كه به جز خدا (شايسته‏ي پرستش) مي‌پنداريد (به هنگام بلا، به كمك) بخوانيد، امّا (خواهيد ديد كه) نه توانايي دفع زيان و رفع بلا از شما را دارند، و نه مي‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشي‌ها را به خوشي‌ها تبديل كنند و يا اين كه از اندوه دردها بكاهند). آن كساني را كه به فرياد مي‌خوانند (و خداگونه‌هايشان مي‌دانند) آنان كه از همه مقرّبترند (به درگاه يزدان، همچون عيسي و عُزَير و فرشتگان) براي تقرّب به پروردگارشان وسيله مي‌جويند (كه طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا اميدوار و از عذاب او هراسناكند. چرا كه عذاب پروردگارت (چنان شديد است كه) بايد از آن خويشتن را دور و برحذر داشت». ‏

‏این آلهه‏ی دروغین که گمان دارید به جای خدا، پروردگار هستند، نمی‏توانند زیانی را از بندگان دور نمایند، پس چگونه مستحق عبادت‏اند؟! و از این شگفت‏انگیزتر اینکه بعضی از این آلهه به خداوند ایمان آوردند و او را عبادت کردند، اما مشرکین از عبادت کردن آنها دست بردار نشدند.

در صحیحین از ابن‏مسعود روایت شده که فرمود: گروهی از جنیان با شنیدن قرآن مسلمان شدند و به عبادت خداوند پرداختند اما خود مورد پرستش قرار گرفتند، کسانی که آنها را عبادت می‏کردند همچنان بر آن باقی ماندند هر چند معبودان آنها به پروردگار ایمان آورده بودند.

در روایت امام مسلم آمده است که گروهی از انسانها بعضی از جنیان را عبادت می‏کردند، جنیان، با شنیدن قرآن ایمان آوردند ولی انسانها همچنان به پرستش آنها چنگ زدند، پس آیه نازل شد:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [الإسراء: 57].

«آن كساني را كه به فرياد مي‌خوانند (و خداگونه‌هايشان مي‌دانند) آنان كه از همه مقرّبترند (به درگاه يزدان، همچون عيسي و عُزَير و فرشتگان) براي تقرّب به پروردگارشان وسيله مي‌جويند (كه طاعات و عبادات است)».

در جای دیگری می‏فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 106].

«‏و به جاي خدا كسي و چيزي را پرستش مكن و به فرياد مخوان كه به تو نه سودي مي‌رساند و نه زياني. اگر چنين كني (و دعا و عبادت خود را به جاي آفريدگار متوجّه آفريدگان سازي) از ستمكاران و مشركان خواهي شد». ‏

همچنین درباره‏ی شرک محبت می‏فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ﴾ [البقرة: 165].

«برخي از مردم هستند كه غير از خدا، خداگونه‌هايي برمي‌گزينند و آنان را همچون خدا دوست مي‌دارند، و كساني كه ايمان آورده‌اند خدا را سخت دوست مي‌دارند (و بالاتر از هر چيز بدو عشق مي‌ورزند)».

هر کس که کس دیگری را به جای خدا و به اندازه‏ی او دوست داشته باشد در حقیقت برای خدا شرک ورزیده است، باید خوب بدانیم که این شرک در آفریدن و ربوبیت نیست بلکه در محبت و دوست داشتن است، خداوند در این آیه مشرکین را نکوهش می‏کند چون شرکاء را مانند خداوند دوست دارند و همچون مؤمنین مخلص نیستند.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾ [الجن: 60].

‏«و كساني از انسانها به كساني از پري‏ها پناه مي‌آوردند، و بدين وسيله بر گمراهي و سركشي ايشان مي‌افزودند». ‏

پناه بردن به خداوند یکی از عبادات بزرگی است که آیات فراوانی در قرآن به آن امر می‏کنند، هر کس به کسی جز خدا پناه جوید او را در عبادت، شریک خدا قرار داده است، اعراب دوران جاهلیت هر گاه به دره‏ای یا مکان ترسناکی می‏رسیدند به بزرگ آنجا که جن بود پناه می‏بردند تا از گزند و زیان مصون بمانند، وقتی که جنیان چنین صحنه‏ای را می‏دیدند با ایجاد ترس و رعب به وحشت آنها می‏افزودند تا بیشتر بدیشان پناه جویند.

پیامبر می‏فرماید:«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». [روایت مسلم].

نفرین خدا بر کسی باد که برای غیر خدا قربانی می‏کند.

غلو و افراط در نیاکان، اساس شرک انسانها بوده است، بت‏هایی که در میان قوم نوح پرستش می‏شدند، در اصل صورتهای مردان صالح نیاکان آنها بودند، شیطان آنها را فریب داد و عبادت کردن این مردان را برای آنها مزین کرد، خداوند می‏فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ [نوح: 23].

«به آنان گفته‌اند: معبودهاي خود را وامگذاريد، و وَدّ، سُواع، يَغوث، يعوق، و نَسررا رها نسازيد». ‏

امام بخاری از ابن‏عباس روایت می‏کند که فرمود: هر کدام از این بت‏ها منسوب به قومی بود که آنرا پرستش می‏کردند، این اسم‏ها قبلاً اسامي افراد صالح قوم نوح بودند، وقتی که دار فانی را وداع گفتند شیطان در درون بازماندگان آنها وسوسه کرد که شکل و صورت آنها را در مجالس خود نصب کنند و بر هر کدام از مجسمه‏ها اسم یکی از این بزرگان را قرار دهند، آنها هم وسوسه‏ي شیطان را عملی کردند، تا نسل بعدی آمدند و هدف نسل قبلی از این عمل را فراموش کردند و به عبادت آنها پرداختند.

بدین علت رسول خدا اینچنین از غلو و افراط نهی می‏فرماید:

«لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» [مسلم و بخاری].

«بیش از حد در مدح و تمجید من غلو و افراط نکنید همانگونه که نصاری مرتکب آن شدند بلکه بگویید بنده و فرستاده‏ي خدا است».

در حدیث دیگری می‏فرماید:

«وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ». [نسائی و احمد و ابن ماجه].

«از غلو و افراط در دین بپرهیزید، همانا اقوام گذشته بر اثر غلو و افراط در دین نابود و گمراه شدند».

و هنگامی که از کنیزکی شنید که به او علم غیب نسبت داد او را نهی فرمود:

«جَاءَ النَّبِيُّ فَدَخَلَ حِينَ بُنِيَ عَلَيَّ فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي فَجَعَلَتْ جُوَيْرِيَاتٌ لَنَا يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ وَيَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ دَعِي هَذِهِ وَقُولِي بِالَّذِي كُنْتِ تَقُولِينَ». [روایت بخاری].

«راوی می‏گوید: پیامبر بر ما وارد شد، آمدن پیامبر به مناسبت ازدواج من بود، رسول خدا آمد و همانگونه که تو نشسته‏ای ایشان هم در همان جا نشستند، بعد از آن کنیزک‌ها شروع به دف‏زنی و آواز خوانی و مدح خانواده‏ام که در جنگ بدر به شهادت رسیده بودند، کردند یکی از آنها اینگونه خواند: ما قومی هستیم که میان ما پیامبری است که می‏داند فردا چه چیزی رخ خواهد داد.

پیامبر فرمود: نه این سخن را رها کن و سخنان گذشته را ادامه بده».

توحید در اطاعت و تسلیم شدن

ایمان داریم که آفریدن و هدایت تنها به دست خداوند است، چون کسی که آفریننده**‏**ي کائنات است حق هدایت و ارسال پیام تنها در اختیار اوست، حلال و حرام کردن، حق انحصاری خداوند و رسول اوست، تنها دین و دستوری پذیرفته می**‏**شود که از طرف خدا و رسول آمده باشد و تشریع دین تنها دست آنها است.

خداوند در تبیین یگانگی آفرینش خود می‏فرماید:

﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62].

«خدا آفريدگار همه چيز است و همه چيز را مي‌پايد و مراقبت مي‌نمايد». ‏

در مورد اختصاص امر به خودش می‏فرماید:

﴿يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ﴾ [آل عمران: 153].

«مي‌گفتند: آيا چيزي از كار (پيروزي و نصرتي كه پيغمبر به ما وعده داده بود) نصيب ما مي‌شود؟ بگو: همه‏ي كارها (اعم از پيروزي و شكست) در دست خدا است».

در آیه‏ی دیگر‏ی می‏فرماید:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54].

«آگاه باشيد كه تنها او مي‌آفريند و تنها او فرمان مي‌دهد. بزرگوار و جاويدان و داراي خيرات فراوان، خداوندي است كه پروردگار جهانيان است».

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: 50].

«(موسي) گفت: پروردگار ما آن كسي است كه هر چيزي را وجود بخشيده است و سپس (در راستاي آن چيزي كه براي آن آفريده شده است) رهنمودش كرده است».

﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١ ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ٣﴾ [الأعلی: 1-3].

«تسبيح و تقديس كن پروردگار والامقام خود را. همان خداوندي كه (چيزها را) مي‌آفريند و سپس (آنها را هماهنگ مي‌كند و) مي‌آرايد.‏‏ خداوندي كه اندازه‌گيري مي‌كند و (هرچيزي را آن گونه كه شايسته و بايسته است مي‌آفريند، و آن گاه آن را به كاري) رهنمود مي‌نمايد (كه بايد بكند)». ‏

یکی بودن منبع دریافت در زندگی اسلامی

معتقدیم که تنها کتاب خدا و سنت رسول اکرم حجت قاطع و دلیل محکم هستند، و مرجع اصلی مسلمین هنگام اختلاف، خدا و رسول است، اگر خدا و رسول در موردی قضاوت کردند هیچ کس حق اعتراض و اختیار ندارد، و بعد از پیامبر هیچ کس معصوم نیست مگر اجماع امت، خداوند تنها اجماع امت را از خطا و لغزش مصون فرموده و بدان عصمت بخشیده است چون امکان ندارد که همه‏ي امت اسلامی بر گناهی اتفاق داشته باشند، اما این اجماع هم بدون مستند شرعی قرآن یا سنت، حجت و اعتباری ندارد، همچنین ایمان داریم که نقل احکام خدایی از سرچشمه‏ی وحی به سوی انسانها بر اساس هوا و آرزو آنچنان‏که سکولارها ترویج می‏کنند شرک است و با وحدانیت خداوند جور درنمی‏آید.

خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ١﴾ [الحجرات: 1].

«‏اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! بر خدا و پيغمبرش پيشي مگيريد و پيشدستي مكنيد، و از خدا بترسيد و پروا داشته باشيد، چرا كه خدا شنواي (گفتارتان، و) آگاه (از كردارتان) مي‌باشد». ‏

خداوند به مسلمین دستور می‏دهد که در حضور رسول خدا به چانه زدن و سخن گفتن نپردازند و. بر او دروغ نبندند.

خداوند می‏فرماید:

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59].

«و اگر در چيزي اختلاف داشتيد (و در امري از امور كشمكش پيدا كرديد) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پيغمبر او (با رجوع به سنّت نبوي) برگردانيد (تا در پرتو قرآن و سنّت، حكم آن را بدانيد. چرا كه خدا قرآن را نازل، و پيغمبر آن را بيان و روشن داشته است. بايد چنين عمل كنيد) اگر به خدا و روز رستاخيز ايمان داريد. اين كار (يعني رجوع به قرآن و سنّت) براي شما بهتر و خوش فرجام‌تر است». ‏

ایمان منوط به برگرداندن اختلافات به سوی خدا و رسولش می‏باشد و ایمان بدان مشروط گشته است، بنابراین اگر کسی اختلافات را به سوی آنها برنگرداند در حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان ندارد.

همچنین می‏فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأخزاب: 36].

«‏هيچ مرد و زن مؤمني، در كاري كه خدا و پيغمبرش داوري كرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختياري از خود در آن ندارند (و اراده‏ي ايشان بايد تابع اراده‏ي خدا و رسول باشد). هر كس هم از دستور خدا و پيغمبرش سرپيچي كند، گرفتار گمراهي كاملاً آشكاري مي‌گردد». ‏

اگر خدا و رسول در مورد چیزی حکم صادر کردند هیچ کس حق مخالفت و اختیار در انتخاب رأی و سخن خود ندارد و بر همه‏ي مسلمین واجب است که نظر و دیدگاه خود را تابع وحی الهی و قضاوت حضرت رسول نمایند.

خداوند می‏فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«آنان كه با فرمان او مخالفت مي‌كنند، بايد از اين بترسند كه بلايي (در برابر عصياني كه مي‌ورزند) گريبانگيرشان گردد، يا اين كه عذاب دردناكي دچارشان شود (اعم از قحطي و زلزله و ديگر مصايب دنيوي، و دوزخ و ديگر شكنجه‌هاي اخروي)».

یعنی مخالف سنت و شریعت و منهج رسول خدا هستند، باید کردار و گفتار خود را با کردار و گفتار او سنجید، اگر موافق آن باشد پذیرفته می‏شود و اگر مخالف باشد مردود است، و اگر چنین نباشد فتنه‏ی شک و کفر و بدعت به سراغ دلهای مخالفان خواهد آمد.

خداوند می‏فرماید:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١﴾ [الشوری: 21].

« شايد آنان انبازها و معبودهايي دارند كه براي ايشان ديني را پديد آورده‌اند كه خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بي‌خبر است‌؟) اگر اين سخنِ قاطعانه و داورانه (خدا، مبني بر مهلت كافران و تأخير قيامت تا وقت معيّن آن) نبود، ميانشان (با اهلاك كافران و ابقاء مؤمنان) داوري مي‌گرديد (و دستور عذاب دنيوي يا اخروي صادر مي‌گشت و مجالي به كافران نمي‌داد. در عين حال آنان نبايد اين حقيقت را فراموش كنند كه) قطعاً ستمگران عذاب دردناكي دارند». ‏

خداوند آنهایی را که از دین خدا سر باز می‏زنند و به دنبال شریعت شیاطین و طاغوت‏ها می‏روند و تابع حرام و حلال آنها می‏گردند سرزنش می‏کند و بیان می‏فرماید اگر قضاء و تقدیر خداوند منان بر جهان هستی حاکم نمی‏بود عذاب دردناک خدا به سراغ آنها می‏آمد.

خداوند می‏فرماید:

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٠﴾ [یوسف: 40].

«فرمان جز براى خدا نيست دستور داده كه جز او را نپرستيد اين است دين درست ولى بيشتر مردم نمى‏دانند».

مردم را فرا می‏خواند که در حکم تنها به خدا گوش فرا دهید، و بیان می‏فرماید توحید خدا اینگونه به جای آورده می‏شود، و دین چیزی جز این نیست ولی بسیاری از مردم ازآن بی‏اطلاع هستند.

حجیت سنت

به حجیت سنت رسول خدا ایمان داریم، و ایمان آوردن به آن را ضرورتی دینی می**‏**دانیم که اسلام بدون آن استوار نمی**‏**شود، این حقیقت به حدی آشکار و بدیهی است که شایسته نیست کسی در آن توقف کند یا در مورد آن به مناقشه و منازعه بپردازد.

امت اسلامی اجماع دارند که رسول خدا در ابلاغ پیام خدا معصوم است و هرگز مرتکب گناه و اشتباه نمی‏شود، بنابراین هر خبر صادقی که از طرف رسول به ما رسیده باشد دستور و فرمان خداست و نمی توان از آن سر باز زد و باید بدان تمسک جست.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [انجم: 3-4].

«و از روي هوا و هوس سخن نمي‌گويد. آن (چيزي كه با خود آورده است و با شما در ميان نهاده است) جز وحي و پيامي نيست كه (از سوي خدا بدو) وحي و پيام مي‌گردد». **‏**

همچنین می**‏**فرماید:

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ٤٧﴾ [الحاقة: 44-47].

«اگر پيغمبر پاره‌اي سخنان را به دروغ بر ما مي‌بست.‏ ما دست راست او را مي‌گرفتيم.‏ سپس رگ دلش را پاره مي‌كرديم. و كسي از شما نمي‌توانست مانع (اين كار ما درباره**‏**ي) او شود (و مرگ را از او باز دارد)». ‏‏

‏رسول خدا مردم را به پیروی از سنت خود تشویق می‏کرد و به امت هشدار می‏داد که با آن مخالفت نورزند، اصحاب نیز در امتثال سنت ایشان کمر همت بستند، و در همه‏ي کردار و گفتار و تقریرات از او پیروی کردند، در این عمل هم راه صواب را پیمودند چون وحی خدا نازل می‏شد و آنها هم بر آن کار بودند و خداوند به روش و منهج آنها اقرار فرمود، هر سکوتی از طرف خداوند در دوران نزول وحی به مثابه‏ي حجیت است.

خداوند می‏فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: 31].

‏«بگو: اگر خدا را دوست مي‌داريد، از من پيروي كنيد تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشايد، و خداوند آمرزنده‏ي مهربان است». ‏

پیامبر می‏فرماید:

«فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [مسلم و بخاری].

«هر کس به سنت من پشت کند از امت من نیست».

خداوند به ایمان به فرستاده‏اش امر فرموده، و اطاعتش را بر جهانیان واجب گردانیده است، و این مقتضی عصمت پیامبر و هر آنچه از او سر می‏زند می‏باشد.

خداوندأ می‏فرماید:

﴿فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨﴾ [التغابن: 8].

‏ايمان بياوريد به خدا و پيغمبرش و نوري كه (قرآن نام دارد و آن را براي روشن كردن راه سعادت دنيا و آخرت شما انسانها) نازل كرده‌ايم. خداوند كاملاً آگاه از هر آن چيزي است كه انجام مي‌دهيد. ‏

در آیه‏ی دیگری می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ ٢٠ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٢١﴾ [الأنفال: 20-21].

«اي مؤمنان! از خدا و پيغمبرش فرمانبرداري كنيد، و از پيغمبر روگردان نشويد، در حالي كه شما (آيات قرآن را) مي‌شنويد (و مي‌بينيد كه آشكارا امر به وجوب اطاعت از او مي‌كنند).‏ و مانند كساني نباشيد كه مي‌گفتند: شنيديم (امّا در گوش نگرفتيم)، و حال آن كه آنان نمي‌شنوند (چون به دنبال آن نمي‌روند)». ‏

و می‏فرماید:

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾ [آل عمران: 32].

«بگو: از خدا و از پيغمبر اطاعت و فرمانبرداري كنيد، و اگر سرپيچي كنند (ايشان به خدا و پيغمبر ايمان ندارند و كافرند و) خداوند كافران را دوست نمي‌دارد». ‏

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«چيزهايي را كه پيغمبر براي شما (از احكام الهي) آورده است اجرا كنيد، و از چيزهايي كه شما را از آن بازداشته است، دست بكشيد».

پیامبر- که از هر دروغی معصوم است\_ خبر داده که خداوند قرآن و نمونه‏ی آنرا بر ایشان نازل فرموده است، و هر چیزی که بیان می‏فرماید یا تشریع می‏نماید از سوی خدای بزرگ به او وحی می‏شود، و اینکه پیروی از ایشان پیروی از خداوند است و نافرمانی ایشان سر باز زدن از دستور خداوند می‏باشد.

از مقداد بن‏ معد‏ یکرب روایت شده است که پیامبر فرمود:

«أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ ألَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَان عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، وَإنَّ ما حَرَّمَ رَسولُ‏اللهِ کَما حَرَّمَ الله». [احمد و ترمذی و ابو داود].

«هان اگاه باشید که قرآن و نمونه‏ی آن به من داده شده است، نزدیک است اینکه مردی بر روی تختش بنشیند و بگوید: مواظب قرآن باشید، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید، و آگاه باشید آنچه رسول حرام می‏کند همانند آن چیزی است که خدا حرام می‏کند».

از عرباض بن ساریه روایت شده که رسول خدا در میان ما برخاست و آنگاه فرمود:

«ايَحْسَبُ أَحَدُكُمْ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيكَتِهِ قَدْ يَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُحَرِّمْ شَيْئًا إِلَّا مَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ أَلَا وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدْ وَعَظْتُ وَأَمَرْتُ وَنَهَيْتُ عَنْ أَشْيَاءَ إِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ أَوْ أَكْثَرُ» [ابو داود].

«آیا کسی از شما که بر روی صندلی قدرت نشسته گمان مي‏کند خداوند چیزی را غیر از آنچه در قرآن حرام شده، حرام نکرده است؟، آگاه باشید که من مانند قرآن یا بیشتر از آن امر و نهی کرده‏ام و مردم را موعظه داده‏ام».

یا حدیث:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ» [مسلم و بخاری].

«هرکس از من پیروی کند در حقیقت از خدا پیروی کرده و هر کس مرا نافرمانی کند در حقیقت خدا را نافرمانی کرده است».

یکی دیگر از دلايل دال بر حجیت سنت، عدم امکان عمل کردن به قرآن در بعضی مواقع است، چون قرآن بعضی احکام را مجمل بیان کرده است كه برای اجراي آنها باید از سنت امداد و یاری بجوییم، مثلاً خداوند می‏فرماید: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ تنها می‏توان از این آیه وجوب نماز و زکات را استنباط کرد اما چگونگی اداي نماز، اوقات آن، تعداد ركعات نماز و اينكه بر چه كساني واجب است، همچنين ماهيت زكات، اموالي كه زكات در آنها واجب است، حد نصاب، مقادير و شرطهاي وجوب آن، هیچ راهی برای شناختن آنها غیر از سنت وجود ندارد.

سرمشقی نیکو

ایمان داریم که الگوی نیکوی این امت حضرت ختمی مرتبت است، و سنت او بر هر سنت و روش دیگري حاكم است، و اگر سنت ایشان به صحت رسید سخن هيچكس را ياراي مقابله با آن نيست.

خداوند می‏فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

‏ سرمشق و الگوي زيبايي در (شيوه‏ي پندار و گفتار و كردار) پيغمبر خدا براي شما است. براي كساني كه (داراي سه ويژگي باشند:) اميد به خدا داشته، و جوياي قيامت باشند، و خداي را بسيار ياد كنند. ‏

در آيه‏ي دیگر پیروی و اتباع از پیامبر عزیز را نشانه و علامت محبت خداوند قرار داده است.

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست مي‌داريد، از من پيروي كنيد تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشايد، و خداوند آمرزنده‏ي مهربان است». ‏

در آیه‏ي دیگر به مخالفت با او هشدار داده است و به مخالفین او وعده‏ي فتنه و عذاب دردناك می‏دهد، خداوند می‏فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«آنان كه با فرمان او مخالفت مي‌كنند، بايد از اين بترسند كه بلايي (در برابر عصياني كه مي‌ورزند) گريبانگيرشان گردد، يا اين كه عذاب دردناكي دچارشان شود (اعم از قحطي و زلزله و ديگر مصايب دنيوي، و دوزخ و ديگر شكنجه‌هاي اخروي)».

فقهاي بزرگ اسلامی این حقیقت را درک کرده‏اند و هرگز فقه خود را به مثابه‏ي وحی قرار نداده‏اند تا از خطا و اشتباه مصون باشد و عصمت را به اجتهادات خود نسبت نداده‏اند، و هرگز سخنی خلاف حدیث صحیح بر زبان نرانده‏اند، هر کدام از بزرگان علم در این مورد بیانات گوهرباری دارند که در هر عصر و زمان و مکانی قابل تدبر و تأمل هستند.

ابن عباس می‏فرماید: اگر من بگویم خدا و رسول چنان فرموده‏اند و شما بگویيد ابوبکر و عمر چنین می‏گویند، امکان دارد که از آسمان بر شما سنگ ببارد.

ابوحنیفه می‏فرماید: این فتوا رأی و دیدگاه ماست که از آن بهتر نمی‏دانیم و نمی‏توانیم بگویيم، اگر سخنی بهتر از آن از سوی فردی روایت شود، سخن او از دیدگاه ما بهتر است.

به ابوحنیفه گفتند: اين چیزی که بدان فتوا داده‏ايد، حقیقت دارد و هیچ شک و گمانی در آن نیست؟ فرمود: به خدا سوگند نمی‏دانم، شاید به گونه‏اي باشد كه در بطلان آن شكي نباشد!....

زفر می‏گوید: ما در حالی که همراه ابویوسف و محمد بن حسن بودیم و از ابوحنيفه علم مي‏آموختيم با وي مخالفت می‏کردیم، روزی به ابو یوسف گفت: ای یعقوب، وای به حالت! هر چه از من می‏شنوی ننویس، چون امروز چیزی می‏گویم و فردا از آن پشیمان می‏شوم، و روز بعد شاید از دومی هم پشیمان شوم.

امام مالک می‏فرماید: هر انسانی بعضی از سخنانش پذیرفته می‏شود و بعضی دیگر رد می‏گردد مگر کلام رسول خدا که كاملاً پذيرفته مي‏شود.

دوباره می‏فرماید: هیچ چیزی به اندازه‏ي حکم صادر کردن و جواب دادن در مورد حلال و حرام بر دوش من سنگینی نمی‏کند چون پاسخ در مورد حکم خداست، من بزرگان علم و فقاهت دیار خود را دیده‏ام، همه‏ي آنها، مرگ را بر جواب مسئله ترجیح می‏دادند، اما در این دوران مردم با آرزو فتوا صادر می‏کنند، اگر به آینده فکر می‏کردند و عاقبت‏اندیش می‏بودند هرگز دست به چنین کاری نمی‏زدند.

ربیع بن سلیمان می‏گوید: در مورد سخن فردی که از شافعي پرسيده و گفته بود: از رسول خدا چنین و چنان روایت شده است، ای ابوعبدالله تو در مورد آن چه می‏گویي؟ شنیدم که شافعی پریشان شد و صورتش قرمز گشت و گفت: چه زمینی مرا جاي می‏دهد و چه آسمانی بر من سایه می‏اندازد اگر از رسول خدا چیزی روایت شود و من خلاف آن فتوا بدهم، بله سخن حضرت رسول را بر سر و چشم می‏گذارم.

ربیع می‏گوید: از شافعی شنیدم که می‏گفت هر انسانی سخن پیامبر را فراموش می‏کند یا حدیثی به گوش او نمی‏خورد و از آن بی‏آگاه است، هرگاه من سخنی گفتم یا اصلی را تدوین کردم، اما خلاف آن از حضرت روایت شد، سخن مرا رها کنید و به کلام پیامبر بچسبید. چند بار این سخن را تکرار کرد.

بیهقی و حاکم از شافعی روایت کرده‏اند که فرمود: هر حدیثی که به صحت برسد مذهب من هم مطابق همان حدیث است.

و به روایتي فرمود: اگر سخن من خلاف کلام حضرت بود، سخنم را به دیوار بكوبيد.

روزی به مزنی گفت: ای اباابراهیم، در هر سخنی از من تقلید نکن، بلکه خوب فکر کن. چون موضوع، موضوع دین است.

امام احمد می‏فرماید: هیچ انسانی نمی‏تواند در مقابل کلام خدا و رسول سخن بگوید.

در جایی دیگر به مردی می‏گوید: نه مقلد من باش و نه مالک و اوزاعی و نخعی و دیگران، بلکه مانند آنها احکام را از کتاب خدا و سنت رسول خدا استخراج کن.

لازمه‏ي وحدت منبع در زندگی اسلامی

بنا به اصل گذشته یعنی وحی خدا به عنوان تنها منبع در زندگی، باید ایمان داشته باشیم که اعتقاد به هرحکم و حاکمی که در فرهنگ قرآن طاغوت است با ایمان منافات دارد و نفاق به شمار می**‏**آید، و هر کس آن را جایز بداند از دايره**‏**ي وسیع اسلام بيرون رفته و کافر است، و اطاعت و پیروی مطلق تنها مخصوص خداوند و رسول خدا است، پیروی از حاکم یا ولی یا مرد یا پدر و خلاصه هر اسمی با هر نام و نشانی به شرطی جایز و رواست که موجب نافرمانی پروردگار نشود و الا هرگز جایز نیست و موجب گناه مي**‏**شود، سخن هر انسانی قابل قبول و رد است مگر کلام پیامبر که کسی نمی**‏‏**تواند بر کلام ایشان مهر رد بزند، و ایمان داریم که پیروی از اهل علم وقتی درست است که وسیله**‏**ي شناخت پیام خدا باشد، و شورا تنها در دايره**‏**ي مباحات و مسايل اجتهادی و عفو شده**‏**ها (چیزهايی که خداوند از گفتن آنها چشم**‏**پوشي كرده**‏** است) مشروعیت دارد، و مصلحتی که با شرع منافات داشته باشد مردود و غیرقابل**‏**قبول است.

خداوند می‏فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا٦٠﴾ [النساء: 60].

«(اي پيغمبر!) آيا تعجّب نمي‌كني از كساني كه مي‌گويند كه آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پيش از تو نازل شده ايمان دارند (ولي با وجود تصديق كتابهاي آسماني، به هنگام اختلاف) مي‌خواهند داوري را به پيش طاغوت ببرند (و حكم او را به جاي حكم خدا بپذيرند؟!). و حال آن كه بديشان فرمان داده شده است كه (به خدا ايمان داشته و) به طاغوت ايمان نداشته باشند. و اهريمن مي‌خواهد كه ايشان را بسي گمراه (و از راه حق و حقيقت بدر) كند». ‏

ایمان افرادی را که وابسته به طاغوت هستند گمانی بیش نمی‏داند، و درچند آیه بعد سوگند یاد می‏کند که چنین افرادی ایمان ندارند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن بشمار نمي‌آيند تا تو را در اختلافات و درگيريهاي خود به داوري نطلبند و سپس ملالي در دل خود از داوري تو نداشته و كاملاً تسليم (قضاوت تو) باشند». ‏

خداوند در مورد رابطه‏ي فرزند با والدينش می‏فرماید:

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ﴾ [لقمان: 15].

«هر گاه آن دو، تلاش و كوشش كنند كه چيزي را شريك من قرار دهي كه كمترين آگاهي از بودن آن و (كوچكترين دليل بر اثبات آن) سراغ نداري، از ايشان فرمانبرداري مكن. (چرا كه در مسأله‏ي عقايد و كفر و ايمان همگامي و همراهي جايز نيست، و رابطه با خدا، مقدّم بر رابطه‏ي انسان با پدر و مادر است، و اعتقاد مكتبي برتر از عواطف خويشاوندي است. ولي در عين حال) با ايشان در دنيا به طرز شايسته و به گونه‏ي بايسته‌اي رفتار كن و راه كساني را در پيش گير كه به جانب من (با يكتاپرستي و طاعت و عبادت) رو كرده‌اند».

اطاعت و فرمانبرداری از پدر و مادر كه در آن معصيت خداوند باشد و مزین کردن شرک توسط آنها جایز نیست.

خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [النساء: 59].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! از خدا (با پيروي از قرآن) و از پيغمبر (خدا محمّد مصطفي با تمسّك به سنّت او) اطاعت كنيد، و از كارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداري نماييد (مادام كه دادگر و حقّگرا بوده و مجري احكام شريعت اسلام باشند) و اگر در چيزي اختلاف داشتيد (و در امري از امور كشمكش پيدا كرديد) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پيغمبر او (با رجوع به سنّت نبوي) برگردانيد (تا در پرتو قرآن و سنّت، حكم آن را بدانيد. چرا كه خدا قرآن را نازل، و پيغمبر آن را بيان و روشن داشته است. بايد چنين عمل كنيد) اگر به خدا و روز رستاخيز ايمان داريد».

لفظ طاعت را همراه رسول تکرار می‏کند تا بیان کند که پیروی از رسول مستقل است اما همراه اولی‏الامر لفظ طاعت را تکرار نمی‏کند چون اطاعت از اولوالامر تابع اطاعت از خدا و رسول است یعنی وقتی جایز است از آنها پیروی شود که در دايره‏ي اطاعت خدا و رسول قرار گیرند، در غیر این صورت پیروی از آنها گناه محسوب می‏شود.

پیامبر می‏فرماید:

«السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ». [مسلم و بخاری].

«گوش دادن و پیروی بر انسان مسلمان در آنچه دوست دارد و آنچه بدش مي‏آيد واجب است تا وقتی که به گناه مکلف نشود وقتی که او را به گناه کردن دستور دادند گوش دادن و اطاعتي نيست».

یا در حدیث دیگري می‏فرماید:

«لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». [مسلم و بخاری].

«در نافرمانی خداوند پیروی و اطاعتی وجود ندارد، تنها در کار نیک و معروف اطاعت کردن مشروع و جایزاست».

امام بخاری در صحیح خودش مي‏فرماید: امام و خلیفه در امور مباح و اجتهادی با اهل علم مشورت می‏کنند تا به آسان‏ترین دیدگاه دست یابند وآن را مبنای عمل قرار دهند، اگر کتاب و سنت مسائل را توضیح دادند به غير آنها رو آورده نمی‏شود، بزرگان مشهور اهل علم، جوان و پير، طرف مشورت عمر بودند در حاليكه در مقابل کتاب خدا سکوت می‏کردند و از آن فراتر نمی‏رفتند.

خداوند در این آیه بیان می‏فرماید که در مقابل پیام خدا به جز هوا و هوس چيزي وجود ندارد و در مقابل حکم خدا حکمي جز جاهلیت نيست.

خداوند می‏فرماید:

﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ [القصص: 50].

«پس اگر (اين پيشنهاد تو را نپذيرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان كه ايشان فقط از هواها و هوس‌هاي خود پيروي مي‌كنند! آخر چه كسي گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن كسي است كه (در دين) از هوي و هوس خود پيروي كند، بدون اين كه رهنمودي از جانب خدا (بدان شده) باشد؟!».

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨﴾ [الجاثیة: 18].

«سپس ما تو را (مبعوث كرديم و) بر آئين و راه روشني از دين (خدا كه برنامه‏ي تو و همه‏ي انبياء پيشين بوده است و اسلام نام دارد) قرار داديم. پس، از اين آيين پيروي كن و بدين راه روشن برو (چرا كه آيين رستگاري و راه نجات است) و از هوا و هوس‌هاي كساني پيروي مكن كه (از دين خدا بي‌خبرند و از راه حق) آگاهي ندارند».

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: 50].

«آيا (آن فاسقان از پذيرش حكم تو بر طبق آنچه خدا نازل كرده است سرپيچي مي‌كنند و) جوياي حكم جاهليّت (ناشي از هوي و هوس) هستند؟ آيا چه كسي براي افراد معتقد بهتر از خدا حكم مي‌كند؟».

و در جاي ديگري جاهلان را امر مي‏كند به پرسيدن از عالمان به شريعت:

﴿أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ﴾ [النحل: 43-44].

«پس (براي روشنگري) از آگاهان بپرسيد، اگر (اين را) نمي‌دانيد. همراه با دلايل روشن و آشكار».

اهل ذکر را بدین علت مسئول قرار داده است چون با دلايل آشکار و نوشته‏ها آشنا هستند، بدین خاطر اساس پیروی از آنها علم ایشان به قرآن و سنت و استقامت بر پیروی از آنها است.

حجیت فهم و برداشت سلف صالح از كتاب و سنت

ایمان داریم که سلف صالح ما آنگونه كه در نقل نصوص دین مرجع قابل اعتمادی هستند همچنین در مورد فهم و درک نصوص محکم و قطعی در جایگاه شامخی قرار دارند؛ اگر بر مسئله**‏**ای اجماع کردند نمی**‏**توان از اجماع آنها سر باز زد؛ و در فهم و درک نصوص وحی نمی**‏**توان آنها را ناديده گرفت.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ [النساء: ١١٥].

«كسي كه با پيغمبر دشمنانگي كند، بعد از آن كه (راه) هدايت (از راه ضلالت براي او) روشن شده است، و (راهي) جز راه مؤمنان در پيش گيرد، او را به همان جهتي كه (به دوزخ منتهي مي‌شود و) دوستش داشته است رهنمود مي‌گردانيم (و با همان كافراني همدم مي‌نماييم كه ايشان را به دوستي گرفته است) و به دوزخش داخل مي‌گردانيم و با آن مي‌سوزانيم، و دوزخ چه بد جايگاهي است!».

پیامبر اکرم می‏فرماید:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين الـمهديين من بعدي وعضوا عليها بالنواجذ» [ابو داود و ترمذی].

«بر شما لازم است از سنت من و جانشینان هدایت یافته‏ي من پیروی کنید و با چنگ و دندان آن را بگیرید».

همچنين می‏فرماید:

«.... إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثلاث وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ». [ابن ماجه].

«امت و پیروان من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‏شوند همه‏ي آنها در آتش هستند مگر گروهی که پیرو من و اصحاب من هستند».

بنابراین پیروی از راه و روش مؤمنین و سنت خلفاء راشدین هدایت یافته، و اصحاب حضرت وسیله‏ی نجات از بدعت و گمراهی است.

ولاء (دوستی) و براء (دشمني)

ایمان داریم که اساس ولاء و براء تنها اسلام است، و هر کس به خدا و رسول خدا ایمان داشته باشد هرکجا و از هر جنسی باشد، باید محبش در قلب مؤمن جای‏گیرد، و هر کس به خدا و رسول ایمان نداشته باشد باید از او تبرا جست هر جا که باشد، و هر کس كه هم ایمان و هم گناه را در دل خود جا کرده باشد باید به اندازه‏ي ایمانش محبت و به اندازه‏ي گناهش نسبت به او دوري داشته باشیم، همچنان‏كه ايمان داريم هر كس دوستي غيرمسلمانان را بر دوستي اهل اسلام ترجيح دهد ايمان و توحيدش خدشه‏دار مي‏شود.

خداوند می‏فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥١﴾ [المائدة: 51].

«اي مؤمنان! يهوديان و مسيحيان را به دوستي نگيريد (و به طريق اوّلي آنان را به سرپرستي نپذيريد). ايشان برخي دوست برخي ديگرند (و در دشمني با شما يكسان و برابرند). هركس از شما با ايشان دوستي ورزد (و آنان را به سرپرستي بپذيرد) بيگمان او از زمره‏ي ايشان بشمار است. و شكّ نيست كه خداوند افراد ستمگر را (به سوي ايمان) هدايت نمي‌كند». ‏

موالات بر چند معنی اطلاق می‏شود که همه‏ي آنها به محبت و یاری برمی‏گردند، یعنی با آنها مانند دوستان معاشرت نکنید چون بعضی از آنها دوستان بعضی دیگر هستند، بنابراین در دشمنی مؤمنان و صف‏آرایی در مقابل آنها با هم متحد هستند پس چگونه فرد مؤمن مي‏تواند با آنها مانند دوستان معاشرت کند؟!.

خداوند می‏فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ [المائدة: 55-56].

«تنها خدا و پيغمبر او و مؤمناني ياور و دوست شمايند كه خاشعانه و خاضعانه نماز را به جاي مي‌آورند و زكات مال به در مي‌كنند. ‏و هركس كه خدا و پيغمبر او و مؤمنان را به دوستي و ياري بپذيرد (از زمره‏ي حزب‌الله است و) بي‌ترديد حزب‌الله پيروز است». ‏

وقتی خداوند آنها را از دوستی با دشمنان نهی می‏کند از طريق قصر برای آنها تعیین می‏کند كه چه كساني دوستان آنها هستند، مثل اینکه می‏فرماید: آنها را به دوستی نگیرید، اصلاً دوستی آنها برای شما ممکن و متصور نیست، بلکه دوست و ولی شما تنها خدا و رسول و مؤمنین می‏باشد، ولایت را در آنها حصر می‏کند، علت حصر ولایت با وجود دوستان فراوان این است که ولایت اصالتاً برای خدا است و ولایت رسول و مؤمنین با تبعیت از ولایت خداوند ایجاد می‏شود و مشروعیت پیدا می‏کند.

خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الـممتحنة: 1].

«اي مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خويش را به دوستي نگيريد. شما نسبت بديشان محبت مي‌كنيد و مودت مي‌ورزيد، در حالي كه آنان به حق و حقيقتي ايمان ندارند كه براي شما آمده است».

و می‏فرماید: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ٢٨﴾ [آل عمران: 28].

«مؤمنان نبايد مؤمنان را رها كنند و كافران را به جاي ايشان به دوستي گيرند، و هر كه چنين كند (رابطه‏ي او با خدا گسسته است و بهره‌اي) وي را در چيزي از (رحمت) خدا نيست -مگر آن كه (ناچار شويد و) خويشتن را از (اذيّت و آزار) ايشان مصون داريد و (به خاطر حفظ جان خود تقيه كنيد)- و خداوند شما را از (نافرماني) خود برحذر مي‌دارد و بازگشت (همگان) به سوي او است». ‏

خداوند در آیه‏ي ذیل به ما دستور می‏دهد که ابراهیم پیامبر را در دشمنی با کافران الگو و سرمشق خود قرار دهیم:

﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ﴾ [الـممتحنة: 4].

«(رفتار و كردار) ابراهيم و كساني كه بدو گرويده بودند، الگوي خوبي براي شما است، بدانگاه كه به قوم خود گفتند: ما از شما و از چيزهايي كه بغير از خدا مي‌پرستيد، بيزار و گريزانيم، و شما را قبول نداريم و در حق شما بي‌اعتناييم، و دشمنانگي و كينه‌توزي هميشگي ميان ما و شما پديدار آمده است، تا زماني كه به خداي يگانه ايمان مي‌آوريد و او را به يگانگي مي‌پرستيد».

در جاي ديگري می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣ قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: 23-24].

«اي مؤمنان! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر يك از خويشاوندان ديگر) را ياوران خود نگيريد (و تكيه‌گاه و دوست خود ندانيد) اگر كفر را بر ايمان ترجيح دهند (و بي‌ديني از دينداري در نزدشان عزيزتر و گرامي‌تر باشد). كساني كه از شما ايشان را ياور و مددكار خود كنند مسلّماً ستمگرند. بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبيله‏ي شما، و اموالي كه فراچنگش آورده‌ايد، و بازرگاني و تجارتي كه از بي‌بازاري و بي‌رونقي آن مي‌ترسيد، و منازلي كه مورد علاقه‏ي شما است، اينها در نظرتان از خدا و پيغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشيد كه خداوند كار خود را مي‌كند (و عذاب خويش را فرو مي‌فرستد). خداوند كسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدايت نمي‌نمايد». ‏

‏خداوند به دوري از كفار دستور مي‏دهد هر چند از پدران یا فرزندان باشند، و از دوستی با آنها نهی می‏فرماید اگر کفر را بر ايمان ترجيح دهند، سپس به پیامبر دستور می‏دهد به افرادی که اهل و نزدیکان را بر خدا و رسول و جهاد در راه خدا ترجیح می‏دهند مژده‏ي عذابی دردناک بدهد.

خداوند می‏فرماید:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ﴾ [الـمجادلة: 22].

«مردماني را نخواهي يافت كه به خدا و روز قيامت ايمان داشته باشند، ولي كساني را به دوستي بگيرند كه با خدا و پيغمبرش دشمني ورزيده باشند، هرچند كه آنان پدران، يا پسران، يا برادران، و يا قوم و قبيله‏ي ايشان باشند. چرا كه مؤمنان، خدا بر دلهايشان رقم ايمان زده است، و با نفخه‏ي رباني خود ياريشان داده است و تقويتشان كرده است».

این آیه در مورد ابی‏عبیده نازل شد وقتی که پدرش را در روز بدر به قتل رساند، خداوند در این آیه بیان می فرماید که ممکن نیست ایمان با دوستی اهل کفر قابل جمع باشد و هر کس از چنین دوستی‏ای بری باشد خداوند ایمان را در قلبش ثابت مي‏گرداند و درونش را به آن مزین می‏گرداند.

از عمر بن عاص روایت شده است كه گفت: از پیامبر شنیدم که آشکارا و با صدای بلند می‏فرمود:

«أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي -يَعْنِي فُلَانًا- لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ». [مسلم].

«هان آگاه باشید فلانی دوست و ولی من نیست بلکه دوست و ولی من تنها خداوند و مؤمنان صالح هستند».

قاضی عیاض می‏گوید: می‏گویند فردی که پيامبر نامش را با کنایه بیان كرده است حکم بن عاص بن وائل بوده است، امام نووی حدیث را اینگونه عنوان‏بندی كرده است: باب دوستی با مؤمنین و قطع ارتباط با کافرین، و دوری از آنها.

توحید أسماء و صفات: اثبات بدون تمثیل و شکل دادن و تنزیه بدون تعطیلي صفات

به همه**‏**ي صفاتی که در قرآن یا سنت برای خداوند ثابت شده است بدون تمثیل و تعطیل ایمان داریم، چون سخن گفتن و قضاوت کردن در مورد صفات بعد از قول به ذات الهی صورت می**‏**گیرد، همانگونه که ذات خداوند را بدون بیان کیفیت ثابت می**‏**کنیم، صفات را هم با همان شیوه برای او ثابت می**‏**نماییم، این حقیقتی است که سلف صالح امت بر آن اتفاق و اجماع داشته**‏**اند، روشی است میانه**‏**رو و به**‏** دور از غلو و افراط، چون افراط در تثبیت موجب تشبیه و تمثیل خداوند به مخلوقات می**‏**شود و غلو در تنزیه هم به تحریف صفات یا تعطیل آنها منجر مي**‏**شود.

خداوند می‏فرماید:

﴿ۚلَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11].

«هيچ چيزي همانند خدا نيست (و نه او در ذات و صفات به چيزي از چيزهاي آسمان و زمين مي‌ماند، و نه چيزي از چيزهاي آسمان و زمين در ذات و صفات بدو مي‌ماند) و او شنوا و بينا است (و پيوسته بر كارگاه جهان نظارت مي‌نمايد، و از جمله زاد و ولد انسانها و حيوانها را مي‌پايد)».

با جمله‏ي اول آیه، تمثیل و تشبیه رد می‏شود و با قسمت دوم آیه، تحریف و تبدیل صفات را غیرمعقول و نفی می‏نماید.

خداوند دستور می‏دهد که او را با اسماء نیکویش بخوانیم، و کسانی که در مورد اسماء به کژراهه می‏روند رها کنیم.

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«‏خدا داراي زيباترين نامها است (كه بر بهترين معاني و كاملترين صفات دلالت مي‌نمايند. پس به هنگام ستايش يزدان و درخواست حاجات خويش از خداي سبحان) او را بدان نام‌ها فرياد داريد و بخوانيد، و به ترك كساني بگوييد كه در نام‌هاي خدا به تحريف دست مي‌يازند (و واژه‌هايي به كار مي‌برند كه از نظر لفظ يا معني، منافي ذات يا صفات خدا است)، آنان كيفر كار خود را خواهند ديد».

﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ [النحل: 73].

«پس براي خدا شبيه و نظير قرار مدهيد (و با قياسهاي تباه و تشبيهات ناروا، پرستش بتان را توجيه و تعبير نكنيد). بي‌گمان خداوند (اعمال شما را) مي‌داند و شما (سرنوشت كردار بدتان را) نمي‌دانيد».

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5].

«خداوند مهرباني (قرآن را فرو فرستاده) است كه بر تخت سلطنت (مجموعه‏ي جهان هستي) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر كاينات را احاطه كرده است)». ‏

امام مالک که یکی از رادمردان سلف صالح است در مورد استواء می‏فرماید: استواء معلوم است و کیفیت آن نامشخص و ایمان بدان واجب و سؤال در موردش بدعت است.

خداوند در آیه‏ي ذیل به تسلط و چيرگي خود بر مخلوقات اشاره می‏فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١٨﴾ [الأنعام: 18].

«او بر سر بندگان خود مسلّط است و او حكيم (است و كارهايش را از روي حكمت انجام مي‌دهد، و از احوال و اوضاع) بس آگاه است». ‏

پیامبر می‏فرماید:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي» [مسلم و بخاری].

«وقتی خداوند آسمان و زمین را آفرید در کتابی نوشت: رحمت من برخشمم پیشی گرفته است، هنوز هم آن نوشته نزد خودش بر روی عرش است».

اشتراک در اسم و صفت موجب تماثل در مسمی و موصوف نیست

همانگونه كه ایمان داریم اشتراک خداوند در اسماء و صفات با مخلوقات مستلزم تماثل و تشابه آنها نیست همچنین این قاعده در مورد مسمی و موصوف هم صدق می**‏**کند، چون تعیين و تحدید معانی و صفات توسط مضاف**‏**الیه روشن می**‏**شود مثلاً ما برای مورچه و فیل که دو حیوان هستند جسم و قدرت نسبت می**‏**دهیم اما میان جسم و قدرت این دو حیوان تفاوت بسيار است. قدرت مورچه کجا و قدرت فیل کجا؟! بنابراین اگر تماثل در اسماء و صفات به نسبت حیوانات و عالم واقعی مستلزم اشتراک دو موصوف نباشد، نفی اشتراک میان خالق و مخلوق آشکارتر و بدیهی**‏**تر است.

ما در قرآن آیاتی را می‏خوانیم که شنیدن و دیدن را به خدا نسبت می‏دهد. مثلاً اين فرموده‏ي خداوند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨﴾ [النساء: 58].

«بي‌گمان خداوند دائماً شنواي (سخنان و) بينا (ي كردارتان) بوده و مي‌باشد (و مي‌داند چه كسي در امانت خيانت روا مي‌دارد يا نمي‌دارد، و چه كسي دادگري مي‌كند يا نمي‌كند)».

در آیات دیگر همین صفت به انسان هم نسبت داده می‏شود مثل آيه‏ي زير:

﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢﴾ [الأنسان: 2].

« ما انسان را از نطفه‏ي آميخته (از اسپرماتوزوئيد و اوول) آفريده‌ايم، و چون او را (با وظايف و تكاليفي، بعدها) مي‌آزماييم، وي را شنوا و بينا، (به عبارت ديگر عاقل و دانا) كرده‌ايم». ‏

و در آیه‏ي دیگر هر گونه تشبیه و تمثیلی را میان خدا و بنده نفی می‏کند، آنجا كه می‏فرماید:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11].

«هيچ چيزي همانند خدا نيست (و نه او در ذات و صفات به چيزي از چيزهاي آسمان و زمين مي‌ماند، و نه چيزي از چيزهاي آسمان و زمين در ذات و صفات بدو مي‌ماند) و او شنوا و بينا است (و پيوسته بر كارگاه جهان نظارت مي‌نمايد، و از جمله زاد و ولد انسانها و حيوانها را مي‌پايد)».

یا در مورد اثبات صفت علم خداوند می‏فرماید:

﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ سَتَذۡكُرُونَهُنَّ﴾ [البقرة: 235].

«خداوند مي‌دانست شما آنان را ياد خواهيد كرد».

در آیه‏ي 10 سوره‏ي ممتحنه صفت علم را برای بنده هم ثابت می‏کند:

﴿فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ﴾ [الـممتحنة: 10].

« هرگاه ايشان را مؤمن يافتيد، آنان را به سوي كافران برنگردانيد».

اما علم انسان هرگز با علم خداوند قابل مقايسه نیست، خداوند در مورد علم خود می‏فرماید:

﴿وَسِعَ كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمٗا ٩٨﴾ [طه: 98].

کدانش او همه‌چيز را فرا گرفته است (و از گذشته و حال و آينده، و آنچه بوده است و هست و خواهد بود، باخبر است)».

اما در مورد علم انسان می‏فرماید: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ [الأسراء: 58].

«از تو (اي محمّد!) درباره‏ي روح مي‌پرسند (كه چيست). بگو: روح چيزي است كه تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتي اسرارآميز و ساختماني مغاير با ساختمان ماده دارد و اعجوبه‏ي جهان آفرينش است. بنابراين جاي شگفت نيست اگر به حقيقت روح پي‏نبريد). چرا كه جز دانش اندكي به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجّه به گستره‏ي كلّ جهان و علم لايتناهي خداوند سبحان، قطره به دريا هم نيست)». ‏

افراط مردم در مورد اين قضيه

مردم دوران ما در مورد این موضوع سه اتجاه دارند:

بعضی در این مورد افراط کرده**‏**اند، همه**‏**ي اختلافات گذشته و حال را از سرگرفته**‏**اند، آشوب به راه انداخته وعموم مردم را دچار فتنه کرده**‏**اند، با اصطلاحات و تفصیلاتی به این موضوع می**‏**پردازند که در خور عقل و فاهمه**‏**ي عامه**‏**ي مردم نیست و به حيطه**‏**ي علم و درک آنها درنمی**‏**آید، بدین علت جدال و منازعه**‏**ي فراوانی ایجاد شده **ا**ست که تنها خداوند می**‏**داند نهایت آن به کجا می**‏**رسد، از این بدتر همه**‏**ي این ابهامات و مسائل اختلافي را اساس دوستي و دشمني با ديگران قرار داده**‏**اند!!.

گروهی دیگر راه تفریط را پيموده**‏**اند، بحث و تحقیق در این مورد را بی**‏**ارزش و بی**‏**نتیجه می**‏**پندارند، و حتی مشغول شدن به این مسائل را بی**‏**ارزش و غیر**‏**مشروع اعلام می**‏**کنند و آنرا مسائلی فتنه**‏**انگیز معرفی می**‏**نمایند بنابراین داخل شدن به آنها را منع نموده**‏**اند و باران لعنت خود را بر سر افرادی که بدانها مشغول می**‏**شوند گسیل می**‏**دارند، البته این هم ظلم و جفایی آشکار است، چون سوره**‏**ي اخلاص که معادل دو سوم قرآن است تنها از این موضوع بحث می‏کند. ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 1-4].

«بگو: خدا، يگانه‏ يكتا است.‏ خدا، سَرورِ والاي برآورنده‏ي اميدها و برطرف كننده‏ي نيازمنديها است.‏‏ نزاده است و زاده نشده است. و كسي همتا و همگون او نمي‌باشد». ‏

همچنین آی‍‍ة الکرسی که بزرگ‏ترین آیه‏ي قرآن است تنها اسماء و صفات خداوند را توضیح می‏دهد و بحث آنرا به میان می‏کشد:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥﴾ [البقرة: 255].

‏«خدائي بجز الله وجود ندارد و او زنده پايدار (و جهان هستي را) نگهدار است. او را نه چرتي و نه خوابي فرا نمي‌گيرد (و همواره بيدار است و سستي و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است (و در ملك كائنات، او را انبازي نيست). كيست آن كه در پيشگاه او ميانجيگري كند مگر با اجازه‏ي او؟ مي‌داند آنچه را كه در پيش روي مردمان است و آنچه را كه در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آينده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه‏ي زمانها و مكانها در پيشگاه علم او يكسان است. مردمان) چيزي از علم او را فراچنگ نمي‌آورند جز آن مقداري را كه وي بخواهد. (علم و دانش محدود ديگران، پرتوي از علم بي‌پايان و بي‌كران او است). فرماندهي و فرمانروايي او آسمانها و زمين را دربرگرفته است، و نگاهداري آن دو (براي او گران نيست و) وي را درمانده نمي‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است». ‏

اما ميان این دو طايفه گروه سومي هم وجود دارد که به اهل اعتدال و میانه‏روی معروف هستند، روش آنها اینگونه است كه مانند گروه اول در آن موضوع غرق نشده‏اند و مانند گروه دوم کاملاً آنرا غیرمشروع و خشک نمی‏پندارند، بلکه آنها را برای عموم مردم با جملات ساده و مختصر و پرمعنی بیان می‏کنند به طوري که همه آنرا درک می‏نمایند و به اهل علم توصیه می‏کنند که تنها خودشان وارد جزئیات و تفصیلاتی شوند که با عقل عامه‏ي مردم جور درنمی‏آید و قدرت درک آن را ندارند، پس تحقیق و بحث را مخصوص علماء و بزرگان مي‏دانند، چون به فتنه و مصیبت آن برای عامه‏ي مردم در این دوران واقف هستند، بر این اساس به گونه‏ای مخالفان را مورد هجوم قرار نمی‏دهند که آنها را به میدان جنگ بکشند و با آنها دست به گریبان شوند، و کاملاً هم در اين باره سکوت نکرده‌اند تا آن‌ را در هاله‏ي ابهام باقی بگذارند و حقیقت روشن نشود، بلکه مدارا و الفت و بیان مسئله را حق موضوع مي‏دانند، خلاصه گروه سوم مسئله را برای هر کسی به گونه‏ای بیان می‏کنند که با عقل و درک او تناسب داشته باشد.

خداوند با اشاره به ارتباط میان کتاب و میزان با هدف اقامه‏ي دادگري توسط مردم می‏فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ﴾ [الشوری: 17].

«خدا است كه كتاب (قرآن) را نازل كرده‌است كه مشتمل بر حق و حقيقت است (و جنبه‏ي ذهني و پنداري ندارد، و در قرآن، براي ارزيابي ارزشها، ضوابط و قواعد) و معيار و ميزان ايجاد كرده است».

و می‏فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ [الحدید: 25].

«ما پيغمبران خود را همراه با دلايل متقن و معجزات روشن (به ميان مردم) روانه كرده‌ايم، و با آنان كتابهاي (آسماني و قوانين) و موازين (شناسايي حق و عدالت) نازل نموده‌ايم تا مردمان (برابر آن در ميان خود) دادگرانه رفتار كنند».

انواع شرک

اين را مي‏دانيم كه شرك دو نوع است:

شرك اكبر كه عظيم‏ترين ظلم‌ها و بزرگ‌ترين گناهان است، و خداوند آنرا نمي‏بخشد مگر كسي كه از آن توبه كند، و آن نابودكننده‏ي تمام اعمال انسان است. اين شرك مي‏تواند در يكي از اين موارد باشد: در باب فرمانبرداري و شعائر، درخواست و طلب كمك از غير خدا و قرباني كردن براي غير او، و يا اطاعت و گردن‏كجي و ادعاي حق تشريع براي غير خدا.

شرك اصغر مانند: ريا، سوگند خوردن به غير خدا در بعضي صورت‌هاي آن، آويزان كردن دعا و نوشته‏جات و مانند آنها كه از گناهان كبيره محسوب شده و نابودكننده‌ي اعمالند.

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82].

«‏كساني‌كه ايمان آورده باشند و ايمان خود را با شرك (پرستش چيزي با خدا) نياميخته باشند، امن و امان ايشان را سزا است، و آنان راه‌يافتگان (راه حق و حقيقت) هستند». ‏

پيامبر ظلم را در اين آيه به شرك تعبير كرده‌اند. هنگامي كه اين آيه نازل شد بر اصحاب پيامبر گران آمد و چنين گفتند: مگر كسي از ما هست كه بر خود ظلم نكرده باشد. پيامبر فرمود: آن‏گونه نيست كه شما گمان مي‏كنيد، ظلم در اينجا منظور شرك است، مگر سخن لقمان به پسرش را نشنيده‏ايد كه گفت: پسرم چيزي را براي خدا شريك قرار مده چرا كه شرك ظلم بزرگي است. (بخاري آن‌ را روايت كرده است).

خداوند در باب فرمانبرداري غير خدا مي‌فرمايد:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: 13-14].

«آن كسي كه (درازي و كوتاهي شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حركات دقيق ماه و خورشيد را سر و سامان داده است) الله است كه خداوندگار شما است، و مالكيّت و حاكميّت (جهان هستي) از آن او است. و بجز او كساني كه به فرياد مي‌خوانيد (و پرستش مي‌نماييد) حتي مالكيّت و حاكميّت پوسته‏ي نازك خرمايي را ندارند.‏ اگر آنها را (براي حل مشكلات و رفع گرفتاريهاي خود) به فرياد بخوانيد، صداي شما را نمي‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانايي پاسخ‌گويي به شما را ندارند، و (گذشته از اين) در روز قيامت انبازگري و شرك‌ورزي شما را رد مي‌كنند (و مي‌گويند: شما ما را پرستش نكرده‌ايد و بيخود مي‌گوييد). و هيچ كسي همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به گونه‏ي قطع و يقين، از چنين مطالبي) تو را باخبر نمي‌سازد». ‏

در جاي ديگري مي‏فرمايد:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشوری: 21].

«شايد آنان انبازها و معبودهايي دارند كه براي ايشان ديني را پديد آورده‌اند كه خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بي‌خبر است‌؟)».

و اين سخن خداوند كه:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾ [الأنعام: 121].

‏«از گوشت حيواني نخوريد كه (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و يا به نام ديگران و يا به خاطر بتان سر بريده شده است). چرا كه خوردن از چنين گوشتي، نافرماني (از دستور خدا) است. بيگمان اهريمنان و شياطين صفتان، مطالب وسوسه‌انگيزي به طور مخفيانه به دوستان خود القاء مي‌كنند تا اين كه با شما منازعه و مجادله كنند (و بكوشند كه شما را به تحريم آنچه خدا حلال كرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت كنيد بي‌گمان شما (مثل ايشان) مشرك خواهيد بود». ‏

این آیه در مورد مجادله و منازعه درباره‏ي حرام بودن گوشت مردار، میان یهوديان و مسلمانان نازل شد، يهوديان می‏گفتند: چگونه حیوانی را که با دستان خود ذبح می‏کنید می‏خورید، ولی حیوانی که خداوند آنرا كشته حرام مي‏دانيد؟ روشن است كه خوردن گوشت مرده به تنهايي موجب شرک نيست بلكه اين، حلال دانستن آن است كه منجر به شرک مي‏شود.

خداوند در مورد تباه شدن اعمال نیکو توسط شرک می‏فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ [الزمر: 65-66].

«به تو و به يكايك پيغمبران پيش از تو وحي شده است كه اگر شرك‌ ورزي كردارت (باطل و بي‌پاداش مي‌گردد و) هيچ و نابود مي‌شود، و از زيانكاران خواهي بود.‏ پس در اين صورت تنها خدا را بپرست و از زمره‏ي سپاسگزاران باش». ‏

‏پیامبر در مورد شرک اصغر می‏فرماید:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ قَالُوا وَمَا الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ يَا رسول‏الله قَالَ الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً». [امام احمد و بیهقی].

«چیزی که من از آن هراس دارم شرک اصغر است. گفتند: ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا، خداوند هنگام پاداش اعمال خطاب به ریاکاران می‏فرماید: بروید پاداش خود را نزد کسانی بگیرید که به خاطر آنها عبادت کرده‏اید، ببینید آیا نزد آنها پاداش به دست می‏آورید؟».

یا در حدیث دیگري می‏فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنْ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ». [مسلم].

«خداوند می‏فرماید: من از هر کسی بی‏نیازتر از شریک هستم، هر کس در کاری برای من شریک قرار دهد، او را با شركش رها می‏کنم».

در حدیث دیگری در مورد سوگند به غير خدا می‏فرماید:

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» [احمد و ترمذی و حاکم].

«هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند، مرتکب کفر یا شرک شده است».

و البته این در صورتی است که قصد تعظيمي همانند تعظيم خداوند براي چيزي كه به آن سوگند خورده مي‏شود در ميان نباشد.

و در مورد آويزان كردن افسون می‏فرماید:

«مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ». [احمد و حاکم].

«هر کس افسوني آویزان کند همانا به خداوند شرک ورزیده است».

ایمان به فرشتگان

ما به فرشتگان خداوند ایمان داریم، آنها بندگان تكريم‏شده‏ي پروردگار هستند، خداوند آنها را از نور آفریده و آنها را به اطاعت خود گماشته است، هرگز بر سخن خدا پیشی نمی**‏**گیرند و در هیچ امر و نهیي با خداوند مخالفت نمی**‏**ورزند....... هرگز خدا را نافرمانی نمی**‏**کنند و همان کار را انجام می**‏**دهند که بدان دستور داده شده**‏**اند.

خداوند در اين مورد می‏فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 285].

«فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوي پروردگارش بر او نازل شده است (و شكّي در رسالت آسماني خود ندارد) و مؤمنان (نيز) همگي به خدا و فرشتگان او و كتابهاي وي و پيغمبرانش ايمان دارند».

پیامبر می‏فرماید:

«خُلِقَتْ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». [مسلم].

«فرشتگان از نور و جنیان از شعله‏ي آتش آفریده شده‏اند و انسان از همان چیزی آفریده شده که برايتان وصف شده است (یعنی خاک)».

خداوند در آياتي از سوره‏ي نحل می‏فرماید:

﴿وَلِلَّهِۤ يَسۡجُدُۤ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٩ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ٥٠﴾ [النحل: 49-50].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمين جنبنده وجود دارد، خداي را سجده مي‌برند و كرنش مي‌كنند، و فرشتگان نيز خداي را سجده مي‌برند و تكبّر نمي‌ورزند.‏ فرشتگان از پروردگار خود كه حاكم بر آنان است مي‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبي و بدون چون و چرا) انجام مي‌دهند». ‏

و در سوره‏ي‏ انبیاء می‏فرماید:

﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الأنبیاء: 27-28].

«آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار يزدانند كه هرگز) در سخن گفتن بر او پيشي نمي‌گيرند، و تنها به فرمان او كار مي‌كنند (نه به فرمان كس ديگري). خداوند اعمال گذشته و حال و آينده‏ي ايشان را مي‌داند (و از دنيا و آخرت و از وجود و پيش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه‏ي شفاعت او را داده است. به خاطر همين معرفت و آگاهي) هميشه از خوف (مقام كبريايي) خدا ترسان و هراسانند». ‏

‏ایمان به همه‏‏ي فرشتگان و صفات آنها

به همه**‏**ي صفاتی که در قرآن و سنت صحیح برای فرشتگان ثابت شده است ایمان داریم، ایمان داریم که فرشتگان دارای دو، سه، یا چهار بال و یا بیشتر هستند، ایمان داریم که بعضی از آنها مانند جبریل مأمور ابلاغ وحی هستند، و برخی دیگر مانند ميكاييل مسئول باران است و بعضی دیگر مانند اسرافیل مسئول دمیدن در صور است و بعضی دیگر مانند ملک**‏**الموت، ارواح موجودات زنده را می**‏**گیرد و بعضی دیگر اعمال انسانها را می**‏**نویسند و بعضی دیگر مانند نکیر و منکر در قبر به محاسبه**‏**ي انسان می**‏**پردازند و بعضی دیگر نگهبان بهشت و عدّه**‏**اي دربانان جهنم هستند كه رئيس آنها مالك است. و برخي حاملان عرش پروردگارند و....

خداوند صفات فرشتگان را اینگونه بیان می‏کند:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١﴾ [فاطر: 1].

«ستايش خداوندي را سزا است كه آفريننده‏ي آسمانها و زمين است، و فرشتگان را با بال‌هاي دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتايي كه دارند، (مأموران قدرتمند اجراي فرمان خود در زمينه‌هاي مختلف تكويني و تشريعي كرد). او هر چه بخواهد بر آفرينش (فرشتگان و مردمان و ساير موجودات جهان) مي‌افزايد. چرا كه خدا بر هر چيزي توانا است». ‏

و به جبرئيل چنين اشاره می‏کند:

﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤﴾ [الشعراء: 193-194].

«جبرئيل آن را فرو آورده است.‏‏ بر قلب تو، تا از زمره‏ي بيم‏دهندگان باشي». ‏

در مورد مسئولیت ملک‏الموت می‏فرماید:

﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ [السجدة: ١١].

«‏بگو: فرشته‏ي مرگ كه بر شما گماشته شده است، به سراغتان مي‌آيد و جان شما را مي‌گيرد، سپس به سوي پروردگارتان بازگردانده مي‌شويد». ‏

و در جاي ديگري به یاوران ملک‏الموت اشاره می‏فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١﴾ [الأنعام: 61].

«خداوند بر بندگان خود كاملاً چيره است. او مراقباني (از فرشتگان را براي حسابرسي و نگارش اعمال شما) بر شما مي‌فرستد و مي‌گمارد (و آنان به كار خود با دقّت تمام تا دم مرگِ يكايك شما، مشغول مي‌گردند) و چون مرگ يكي از شما فرا رسيد، فرستادگان ما (از ميان فرشتگان ديگر به سراغ او مي‌آيند و) جان او را مي‌گيرند، و (فرشتگان گروه اوّل و فرشتگان گروه دوم هيچ كدام در مأموريّت خود) كوتاهي نمي‌كنند». ‏

در آياتي ديگر به فرشتگان مأمور نوشتن اعمال انسان چنين اشاره می‏فرماید:

﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 17-18].

‏«بدانگاه كه دو فرشته‌اي كه در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته‌اند و اعمال او را دريافت مي‌دارند (ما از همه چيز و همه كس -حتي از اين دو فرشته- به او نزديكتريم). ‏انسان هيچ سخني را بر زبان نمي‌راند مگر اين كه فرشته‌اي، مراقب و آماده (براي دريافت و نگارش) آن سخن است». ‏

‏در سوره‏ي زمر به نگهبانان جهنم اشاره می‏فرماید:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١﴾ [الزمر: 71].

«و كافران به سوي دوزخ گروه گروه رانده مي‌شوند و هنگامي كه بدانجا رسيدند درهاي آن به رويشان گشوده مي‌گردد و نگهبانان دوزخ بديشان مي‌گويند: آيا پيغمبراني از جنس خودتان به ميانتان نيامده‌اند تا آيه‌هاي پروردگارتان را براي شما بخوانند و شما را از رويارويي چنين روزي بترسانند؟ مي‌گويند: آري! (پيغمبران برانگيخته شدند و اوامر و نواهي خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بيممان دادند) وليكن فرمان عذاب بر كافران ثابت و قطعي است (و ما راه كفر در پيش گرفتيم و بايد هم تاوان آن را بپردازيم و چنين سرنوشت شومي داشته باشيم)». ‏

و در آیه‏ي 77 سوره‏ي زخرف به بزرگ آنها چنين اشاره می‏فرماید:

﴿وَنَادَوۡاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ٧٧﴾ [الزخرف: 77].

«آنان فرياد مي‌زنند: اي مالك! پروردگارت ما را بميراند و نابودمان گرداند (تا بيش از اين رنج نبريم و از اين عذاب دردناك آسوده شويم. او بديشان) مي‌گويد: شما (اينجا) مي‌مانيد (و مرگ و مير و نيستي و نابودي در كار نيست)». ‏

در جاي ديگر درباره‏ي نگهبانان بهشت اينگونه آمده است:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣﴾ [الزمر: 73].

«و كساني كه از (عذاب و خشم) پروردگارشان مي‌پرهيزند، گروه گروه به سوي بهشت رهنمود مي‌شوند تا بدان گاه كه به بهشت مي‌رسند، بهشتي كه درهاي آن (براي احترامشان به رويشان) باز است. بدين هنگام نگاهبانان بهشت بديشان مي‌گويند: درودتان باد! خوب بوده‌ايد و به نيكي زيسته‌ايد، پس خوش باشيد و داخل بهشت شويد و جاودانه در آن بمانيد». ‏

و درباره‏ي حاملان عرش می‏فرماید:

﴿وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ١٧﴾ [الحاقة: 17].

«و فرشتگان در اطراف و كناره‌هاي آسمان (جديد آن روزي) قرار مي‌گيرند، و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود برمي‌دارند». ‏

محبت و دشمنی با فرشتگان

بر هر مسلمانی واجب است که همه‏ي فرشتگان را دوست داشته باشد و همه‏ي آنها را ارج نهد و میان هیچکدام از آنها فرق نگذارد؛ چون بنا به نص صریح قرآن همه‏ي آنها بندگان محترم خداوند هستند، و هرگز خدا را نافرمانی نمی‏کنند و آنچه را كه بدان امر شده‏اند انجام می‏دهند، همه در این ویژگی‏ها و صفات مشترك هستند و هرگز از هم جدا نمی‏شوند و اختلاف پیدا نمی‏کنند، همچنین بر مسلمان واجب است از هر چیزی که موجب بی‏احترامی و خدشه‏دار کردن شخصیت آنها می‏شود دوری کند، یا الفاظی مانند شرک و کفر و گناه و بوی بد و غیره را به کار نگیرند چرا که چنین الفاظی موجب فرستادن نفرين توسط فرشتگان می‏گردند.

خداوند در آياتي از سوره‏ي بقره می‏فرماید:

﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٩٧ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ ٩٨﴾ [البقرة: 97-98].

«(بعضي از آنان مي‌گويند كه: چون جبرئيل، دشمن ايشان، قرآن را براي محمّد مي‌آورد، آنان با او دشمني مي‌ورزند و كتابش را قبول ندارند. اي پيغمبر! بديشان) بگو: كسي كه دشمن جبرئيل باشد (در حقيقت دشمن خدا است) زيرا كه او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل كرده است (نه اين كه خودسرانه دست به چنين امري زده باشد). قرآني كه كتابهاي آسماني پيشين را تصديق مي‌كند، و هدايت و بشارت براي مؤمنان است. كسي كه دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئيل و ميكائيل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن كافران است». ‏

‏یهود گمان می‏کردند که بعضی از فرشتگان دوست و گروهی دیگر دشمن آنان هستند، می‏گفتند: میکائيل دوست و جبریل دشمن ماست، خداوند ادعای آنها را رد كرد، و بیان فرمود که هر کس دشمن خداوند و بعضی از فرشتگان باشد در حقیقت با همه‏ي فرشتگان اعلان جنگ و دشمنی کرده است.

پیامبر می‏فرماید:

«لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ». [مسلم و بخاری].

«فرشتگان به خانه‏ای که در آن سگ و مجسمه باشد وارد نمی‏شوند».

نگهداري سگ و آویزان کردن تصوير حرام است و موجب می‏شود که فرشتگان رحمت بدانجا وارد نشوند.

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ». [مسلم و بخاری].

«هر کس پیاز و سیر و تره‏فرنگی خورد به مسجد نیاید؛ چون بوی بد مانند انسانها فرشتگان را نيز اذیت می‏کند».

این چیزها فرشتگان را اذیت می‏کند پس باید از مصرف آنها اجتناب كرد.

پیامبر می‏فرماید:

«إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». [مسلم و بخاری].

«هرگاه مردی از زنش بخواهد که به بسترش بیاید ولی زن اجتناب کند، تا سپیده‏دم فرشتگان بر او نفرین می‌‌فرستند».

دوری زن از مرد موجب نفرین فرشتگان می‏شود، پس لازم است که زن چنین نکند تا مورد نفرین واقع نشود.

پیامبر می‏فرماید:

«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدَعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ». [مسلم].

«هر انسانی با چاقو برادرش را تهدید کند فرشتگان به او نفرین می‏فرستند تا وقتی که چاقو را کنار می‏گذارد».

پس تهدید کردن مؤمن با چاقو موجب لعنت فرشتگان است.

ایمان به کتاب‌هاي آسمانی

به همه**‏**ي کتابهايی که بر پیامبران نازل شده است ایمان داریم، همچنین در میان آنها به کتابهايی كه در قرآن به آنها اشاره شده است مانند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم وموسی ایمان داریم، معتقدیم که همه**‏**ي آنها از طرف خداوند نازل شده**‏**اند، و همه**‏**ي کتابهای خدا در دعوت به توحيد متفقند، هر چند در بعضی از فروع شريعت با هم اختلافات جزئي دارند.

خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ [النساء: 136].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! به خدا و پيغمبرش (محمّد) و كتابي كه بر پيغمبر نازل كرده است (و قرآن نام دارد) و به كتابهايي كه پيش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحريف و نسيان در آنها صورت نگرفته است) ايمان بياوريد. هركس كه به خدا و فرشتگان و كتابهاي خداوندي وپيغمبرانش و روز رستاخيز كافر شود (و يكي از اينها را نپذيرد) واقعاً در گمراهي دور و درازي افتاده است». ‏

همچنين مي‏فرمايد:

﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾ [البقرة: 136].

«بگوييد: ايمان داريم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهيم، اسماعيل، اسحاق، يعقوب، و اسباط (يعني نوادگان يعقوب) نازل شده است، و به آنچه براي موسي و عيسي آمده است، و به آنچه براي (همه‏ي) پيغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. ميان هيچ يك از آنان جدايي نمي‌اندازيم (نه اين كه مثل يهوديان يا عيسويان، بعضيها را بپذيريم و بعضيها را نپذيريم. بلكه همه‏ي پيغمبران را راهنماي بشريّت در عصر خود مي‌دانيم و كتابهايشان را به طور اجمال مي‌پذيريم) و ما تسليم (فرمان) خدا هستيم». ‏

و در آياتي از سوره‏ي آل‏عمران می‏فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢ نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ٣ مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ٤﴾ [آل عمران: 2-4].

«جز خدا، خدايي نيست و او زنده (به خود) و متصرّف (در كار و بار جهان) است. (همان كسي كه) كتاب (قرآن) را بر تو نازل كرده است كه مشتمل بر حق است (و متضمّن اصول رسالتهاي آسماني پيشين، و) تصديق‌كننده‏ي كتابهايي است كه قبل از آن (براي پيغمبران فرستاده شده‌اند و) بوده‌اند. و خداوند پيش از آن، تورات را (براي موسي) و انجيل را (براي عيسي) نازل كرده است. پيش از (قرآن، تورات و انجيل را نازل كرده است) جهت رهنمود مردمان، و (چون منحرف گشتند، قرآن يعني) جدا سازنده (حق از باطل) را فرو فرستاده است. بيگمان كساني كه نسبت به آيات خدا كفر ورزند، عذاب سختي دارند، و خداوند توانا و انتقام گيرنده است». ‏

در جاي ديگر مي‏فرمايد:

﴿وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣﴾ [انساء: 163].

«و به داود زبور داديم».

و يا اين آيات كه:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾ [الأعلی: 18-19].

«اين (چيزها منحصر به اين كتاب آسماني نيست، بلكه) در كتابهاي پيشين (نيز آمده و) بوده است. ‏(از جمله در) كتابهاي ابراهيم و موسي». ‏

و به وحدت دین انبیاء كه همانا توحيد است چنين اشاره می‏فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣﴾ [الشوری: 13].

«خداوند آييني را براي شما (مؤمنان) بيان داشته و روشن نموده است كه آن را به نوح توصيه كرده است و ما آن را به تو وحي و به ابراهيم و موسي و عيسي سفارش نموده‌ايم (به همه‏ي آنان سفارش كرده‌ايم كه اصول) دين را پابرجا داريد و در آن تفرّقه نكنيد و اختلاف نورزيد. اين چيزي كه شما مشركان را بدان مي‌خوانيد (كه پابرجا داشتن اصول و اركان دين است) بر مشركان سخت گران مي‌آيد. خداوند هر كه را بخواهد براي اين دين برمي‌گزيند و هر كه (از دشمنانگي با دين دست بكشد و) به سوي آن برگردد، بدان رهنمودش مي‌گرداند». ‏

و درباره‏ي اختلاف شريعت‏هاي پیامبران می‏فرماید:

﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ﴾ [المائدة: 48].

«(اي مردم!) براي هر ملّتي از شما راهي (براي رسيدن به حقايق) و برنامه‌اي (جهت بيان احكام) قرار داده‌ايم».

پیامبر می‏فرماید:

«الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ». [بخاري].

«همه‏ي پیامبران برادر هستند که از یک پدر می‏باشند اما مادرشان یکی نیست، دین آنها یکی است و تنها در فروع اختلاف دارند».

قرآن همه‏ي کتاب‏هاي گذشته را نسخ کرده است

ایمان داریم که همه‏ي کتاب‏های آسمانی بعد از تحریف و تغییر و تمام شدن زمان آنها توسط قرآن نسخ شده‏اند، و شریعت و قانون روایت شده در کتاب‏های گذشته سه نوع است:

1- قسمتی که قرآن به صحت آن گواهی داده‌است.

2- قسمتی که قرآن به بطلان آن شهادت داده‌است.

3- قسمتی که قرآن در مورد آن سکوت اختیار فرموده است.

به قسمت اول ایمان داریم و قسمت دوم را باطل و تحریف‏شده‏ي دست انسان می‏پنداریم و در مورد قسمت سوم سکوت اختیار می‏نماییم نه آنرا تصدیق می‏کنیم و نه تکذیب.

خداوند در مورد ارتباط قرآن و کتاب‏های گذشته می‏فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ﴾ [المائدة: 48].

«و بر تو (اي پيغمبر) كتاب (كامل و شامل قرآن) را نازل كرديم كه (در همه‏ي احكام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق كتابهاي پيشين (آسماني)، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است».

نزول قرآن تصدیق کننده‏ي کتاب‏های گذشته است، کتاب‏هايی که در برگیرنده‏ي مدح و ستایش ونزول قرآن به عنوان آخرین پیام خدايی بر خاتم پيامبران بودند، بنابراین نزول قرآن موجب افزایش ایمان و اعتقاد حاملان معرفت و بصیرت کتاب‏های گذشته شد،پس تسلیم امر خدا شدند و به دین او گرويدند، خداوند بیان می‏فرماید که قرآن بر کتاب‏های گذشته حاکم و امین و گواه است، هرآنچه موافق قرآن باشد حقیقت دارد و هرآنچه با قرآن منافات داشته باشد باطل است.

خداوند به كساني از يهود كه به او دروغ بستند وكتابش را تحریف كردند اشاره كرده می‏فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ ٧٩﴾ [البقرة: 79].

«واي بر كساني (از احبار) كه كتاب را با دست خود مي‌نويسند و آن گاه مي‌گويند (به بيسوادان): اين (توراتي است كه) از جانب خدا آمده است تا به بهاي كمي آن (تحريف‏شده‌ها) را بفروشند! واي بر آنان چه چيزهايي را با دست خود مي‌نويسند! و واي بر آنان چه چيزهايي را به چنگ مي‌آورند! (اين گونه نوشته‌ها و كارها، ايشان را به سوي هلاك و عذاب مي‌كشاند)». ‏

و می‏فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٧٨﴾ [آل عمران: 78].

«و در ميان آنان كساني هستند كه به هنگام خواندن كتاب (خدا) زبان خود را مي‌پيچند و آن را دگرگون مي‌كنند تا شما گمان بريد (آنچه را كه مي‌خوانند) از كتاب (خدا) است! در حالي كه از كتاب (خدا) نيست. و مي‌گويند كه: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با اين كه از سوي خدا نيامده است و به خدا دروغ مي‌بندند و حال آن كه مي‌دانند (كه دروغ مي‌گويند)». ‏

پیامبر در مورد انتخاب این امت و پاداش مضاعف آنها می‏فرماید:

«قَالَ إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَنْ سَلَفَ مِنْ الْأُمَمِ كَمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ أُوتِيَ أَهْلُ التَّوْرَاةِ التَّوْرَاةَ فَعَمِلُوا بِهَا حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ ثُمَّ عَجَزُوا فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ثُمَّ أُوتِيَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ فَعَمِلُوا بِهِ حَتَّى صُلِّيَتْ الْعَصْرُ ثُمَّ عَجَزُوا فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ثُمَّ أُوتِيتُمْ الْقُرْآنَ فَعَمِلْتُمْ بِهِ حَتَّى غَرَبَتْ الشَّمْسُ فَأُعْطِيتُمْ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ فَقَالَ أَهْلُ الْكِتَابِ هَؤُلَاءِ أَقَلُّ مِنَّا عَمَلًا وَأَكْثَرُ أَجْرًا قَالَ اللَّهُ هَلْ ظَلَمْتُكُمْ مِنْ حَقِّكُمْ شَيْئًا قَالُوا لَا قَالَ فَهُوَ فَضْلِي أُوتِيهِ مَنْ أَشَاءُ». [رواه البخاری].

«فاصله‏ي زماني شما نسبت به اقوام گذشته به اندازه‏ي فاصله‏ي میان نماز عصر و مغرب است، اهل تورات آمدند مهلت ایشان تا نماز ظهر بود، سپس از اداء مسئولیت عاجز شدند و خداند قیراط قیراط به آنها پاداش داد، سپس اهل انجیل آمدند، آنها هم تا نماز عصر به مفاد حیات‏بخش انجیل عمل کردند سپس عاجز شدند و قیراط قیراط پاداش گرفتند، سپس نوبت به شما رسید و قرآن نازل شد شما هم تا غروب خورشید بدان عمل خواهید کرد و دو قیراط دو قیراط پاداش خواهید گرفت، اهل كتاب زبان به اعتراض گشوده، گفتند: اعمال آنها از ما کمتر است ولی از ما بیشتر پاداش می‏گیرند؟ خداوند فرمود: آیا در حق شما ظلم شده است؟ گفتند: نه. فرمود: این فضل و بخششی است که به هر کس كه بخواهم می‏بخشم». (بخاري آن را روايت كرده است).

و در حدیث دیگري می‏فرماید:

«لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إلهنُاَ وَ إلهُكُم واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمون». [رواه البخاری].

«اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب. بلکه بگویيد: به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان داریم و پروردگار ما و شما یکی است و ما در مقابل او تسليم هستیم».

از ابن‏عباس روایت شده است که فرمود:

«كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ وَكِتَابُكُمْ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى رسول‏الله أَحْدَثُ؟! تَقْرَءُونَهُ مَحْضًا لَمْ يُشَبْ وَقَدْ حَدَّثَكُمْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ بَدَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَغَيَّرُوهُ وَكَتَبُوا بِأَيْدِيهِمْ الْكِتَابَ وَقَالُوا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أَلَا يَنْهَاكُمْ مَا جَاءَكُمْ مِنْ الْعِلْمِ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا مِنْهُمْ رَجُلًا يَسْأَلُكُمْ عَنْ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ». [بخاری].

«چگونه در مورد بعضی مسايل از اهل کتاب می‏پرسید در حالی که کتابي كه بر رسول خدا نازل شده به شما نزدیک‏تر است؟! و از تحريف نيز مصون مانده است، و همين قرآن به شما مي‏گويد كه اهل کتاب چیزهايی را بیان می‏کنند که تحریف شده است و نوشته‏ي دست خود آنان است و به دروغ می‏گویند: از طرف خدا نازل شده است. تا پول بی‏ارزشی را به چنگ آورند، آگاه باشید ما علمی داریم که ما را از اهل کتاب بی‏نیاز می‏گرداند، هیچ کدام از آنها از قرآن شما چیزی نمی‏پرسد پس چرا شما با آن همه علم و حکمت به آنها رو می‏آورید. (بخاري آن را روايت كرده است)».

مقتضیات ایمان به کتب

به حلال و حرام کتاب**‏**های خدا ایمان داریم، داستان**‏**ها و مثلهاي قرآنی را معتبر و واقعی می**‏**پنداریم، به محكماتش عمل می**‏**کنیم، و در مقابل متشابهات آن سر تسلیم فرود می**‏**آوریم و از حدود آنها تجاوز نمی**‏**کنیم، حق تلاوت آن را به جای می**‏**آوریم و مطیع اوامر و نواهی رسول خدا هستیم.

خداوند می‏فرماید:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا ١٠٥﴾ [النساء: 105].

«ما كتاب (قرآن را كه مشتمل بر حق و بيانگر هر آن چيزي كه حق است) به حق بر تو نازل كرده‌ايم تا (مشعل راه هدايت باشد و بدان) ميان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوري كني، و مدافع خائنان مباش». ‏

خداوند به پیامبرش دستور می‏دهد که بر اساس کلام خدا میان مردم قضاوت کند و او را بر حذر می‏دارد که مبادا دچار فتنه‏ی بعضی از آنها شود، آنجا كه مي‏فرمايد:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ٤٩﴾ [المائدة: 49].

«و (به تو اي پيغمبر فرمان مي‌دهيم به اين كه) در ميان آنان طبق چيزي حكم كن كه خدا بر تو نازل كرده است، و از اميال و آرزوهاي ايشان پيروي مكن، و از آنان برحذر باش كه (با كذب و حق‌پوشي و خيانت و غرض‌ورزي) تو را از برخي چيزهايي كه خدا بر تو نازل كرده است به دور و منحرف نكنند (و احكامي را پايمال هوي و هوس باطل خود نسازند). پس اگر (از حكم خدا رويگردان شدند و به قانون خدا) پشت كردند، بدان كه خدا مي‌خواهد به سبب پاره‌اي از گناهانشان ايشان را دچار بلا و مصيبت سازد (و به عذاب دنيوي، پيش از عذاب اخروي گرفتار كند). بيگمان بسياري از مردم (از احكام شريعت) سرپيچي و تمرّد مي‌كنند (و از حدود قوانين الهي تخطّي مي‌نمايند)». ‏

همچنين می‏فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الأعراف: 3].

‏«از چيزي پيروي كنيد كه از سوي پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولياء و سرپرستان ديگري پيروي مكنيد (و فرمان مپذيريد). كمتر متوجّه (اوامر و نواهي خدا) هستيد (و كمتر پند مي‌گيريد)». ‏

خداوند در اين آيه به پيروي از پيامبر امّي و بيسوادي كه اين قرآن كريم را آورده، امر فرموده و از سرپيچي از او نهي كرده است. نافرماني‏اي كه نتيجه‏ي آن عدول از حكم خدا به سوي غير اوست.

در جاي ديگري می‏فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٢١﴾ [البقرة: 121].

«(دسته‌اي از) كساني كه كتاب آسماني به آنان داده‌ايم و آن را از روي دقّت و چنانچه بايد مي‌خوانند (و تورات و انجيل را محقّقانه وارسي مي‌نمايند و سره را از ناسره جدا مي‌سازند) اين چنين افرادي به قرآن ايمان مي‌آورند، و كساني كه بدان ايمان نياورند بي‌گمان ايشان زيانكارانند». ‏

به‏جای‏آوردن حق تلاوت قرآن عبارت است از رعایت حلال و حرام آن و تحریف و تأویل نکردن ناروای آیات خداوند.

خداوند درباره‏ي محکم و متشابه قرآن و روش اهل علم در تعامل با آنها مي‏فرمايد:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧﴾ [آل عمران: 7].

«او است كه كتاب (قرآن) را بر تو نازل كرده است. بخشي از آن، آيه‌هاي «مُحْكَمَات‌» است (و معاني مشخّص و اهداف روشني دارند و) آنها اصل و اساس اين كتاب هستند، و بخشي از آن آيه‌هاي «مُتَشَابِهَات‌» است، (و معاني دقيقي دارند و احتمالات مختلفي در آنها مي‌رود). و امّا كساني كه در دل‌هايشان كژي است (و گريز از حق، زواياي وجودشان را فرا گرفته است) براي فتنه‌انگيزي و تأويل (نادرست) به دنبال متشابهات مي‌افتند. در حالي كه تأويل (درست) آنها را جز خدا و كساني نمي‌دانند كه راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش هستند. (اين چنين وارستگان و فرزانگاني) مي‌گويند: ما به همه‏ي آنها ايمان داريم (و در پرتو دانش مي‌دانيم كه محكمات و متشابهات) همه از سوي خداي ما است. و (اين را) جز صاحبان عقل (سليمي كه از هوي و هوس فرمان نمي‌برند، نمي‌دانند و) متذكّر نمي‌شوند». ‏

و می‏فرماید:

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١١١﴾ [یوسف: 111].

«به حقيقت در سرگذشت آنان، (يعني يوسف و برادران و ديگر پيغمبران و اقوام ايماندار و بي‌ايمان، درس‌هاي بزرگِ) عبرت براي همه‏ي انديشمندان است. (آنچه گفته شد) يك افسانه‏ي ساختگي (و داستان خيالي و دروغين) نبوده، و بلكه (يك وحي بزرگ آسماني است كه) كتابهاي (اصيل انبياي) پيشين را تصديق و پيغمبران (راستين) را تأييد مي‌كند، و (به علاوه) بيانگر همه‏ي چيزهايي است كه (انسانها در سعادت و تكامل خود بدانها نياز دارند، و به همين دليل مايه‏ي) هدايت و رحمت براي (همه‏ي) كساني است كه ايمان مي‌آورند». ‏

از موارد ايمان به قرآن اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر است:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الجشر: 7].

«چيزهايي را كه پيغمبر براي شما (از احكام الهي) آورده است اجرا كنيد، و از چيزهايي كه شما را از آن بازداشته است، دست بكشيد».

پیامبر می‏فرماید:

«دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». [بخاری].

«از هر آنچه سکوت کرده‏ام دست بردارید، چون علت هلاک امتهای پیشین اختلافات و پرسش‏های فراواني بوده است كه از انبیاء مي‏كرده‏اند، اگر شما را از کاری نهی کردم آنرا ترک کنید و اگر به چیزی دستور دادم در حد توان آن را به جای آورید». [بخاري آن را روايت كرده است].

ایمان به پیامبران

ايمان به پيامبران به اجمال و تفصيل

به همه**‏**ي پیامبران ـ**‏**چه آنهایی که می**‏**شناسیم و چه آنها كه نمی**‏**شناسیم**‏**ـ ایمان داریم، مخصوصاً به آنهايی که در قرآن یادی از ایشان رفته است، نزدیک**‏**ترین دیدگاه به قرآن در مورد تفاوت نبي و رسول این است که رسول شریعت و قانون جدیدی را از خداوند دریافت می**‏**کند اما نبی بر شریعت پیامبر قبل از خودش ثابت مانده و مردم را بدان فرا می**‏**خواند.

خداوند در مورد روانه كردن انبیاء به سوي تمامي امت‌ها می‏فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٣٦﴾ [النحل: 36].

«ما به ميان هر ملّتي پيغمبري را فرستاده‌ايم (و محتواي دعوت همه‏ي پيغمبران اين بوده است) كه خدا را بپرستيد و از طاغوت (شيطان، بتان، ستمگران، و غيره) دوري كنيد. (پيغمبران دعوت به توحيد كردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهي از مردمان را (كه بر اثر كردار نيك، شايسته‏ي مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدايت داد، و گروهي از ايشان (بر اثر كردار ناشايست) گمراهي بر آنان واجب گرديد (و سرگشتگي به دامانشان چسبيد) پس (اگر در اين باره در شكّ و ترديديد، برويد) در زمين گردش كنيد و (آثار گذشتگان را بر صفحه‏ي روزگار) بنگريد و ببينيد كه سرانجام كار كساني (كه آيات خدا را) تكذيب كرده‌اند به كجا كشيده است (و بر سر اقوامي چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است)». ‏

خداوند منان همیشه در هر دوران پیامبراني را به سوی مردم فرستاده است تا آنها را به توحید و یکتاپرستی و کفر به طاغوت فرا خوانند، اين روند از روزی که شرک دامن‏گیر جامعه‏ي انسانی شده تا آمدن آخرین پیام‏آور الهي در همه‏ي نقاط عالم ادامه داشته است.

خداوند در آيه‏ي ديگري می‏فرماید:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۚ وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ [فاطر: 24].

«ما تو را همراه (دين) حقّ، به عنوان مژده‏دهنده (مؤمنان به بهشت) و بيم دهنده (كافران به دوزخ، به ميان مردمان) فرستاده‌ايم. هيچ ملّتي (از ملّتهاي پيشين) هم نبوده است كه بيم‏دهنده‌اي به ميانشان فرستاده نشده باشد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ ٧﴾ [الرعد: 7].

«تو تنها بيم‌دهنده‌اي (و پيغمبري، و بر رسولان پيام باشد و بس،) و هر ملّتي راهنمايي (از ميان ساير پيغمبران) دارد (و تو چيز نوظهور و بي‌سابقه‌اي نمي‌باشي)».

خداوند ما را آگاه مي‏كند كه پيامبراني هستند كه در قرآن قصه‏ي آنها آمده است و همچنين رسولاني هستند كه داستان آنها در قرآن نيامده است، می‏فرماید:

﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 163-165].

«ما به تو (اي پيغمبر، قرآن و شريعت را) وحي كرديم، همان گونه كه پيش از تو به نوح و پيغمبران بعد از او وحي كرديم، و (همان گونه كه) به ابراهيم، اسحاق، يعقوب، نوادگان (او كه برخي از آنان پيغمبران خدا بودند)، عيسي، ايّوب، يونس، هارون، و سليمان وحي كرديم، و به داود زبور داديم. ‏و ما پيغمبران زيادي را روانه كرده‌ايم كه سرگذشت آنان را قبلاً براي تو بيان كرده‌ايم، و پيغمبران (ديگر) زيادي را (به ميان مردم روانه كرده‌ايم) كه سرگذشت آنان را براي تو بيان نكرده‌ايم. (و شيوه‏ي وحي به موسي اين بود كه) خداوند حقيقتاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسي سخن گفت. ‏ما پيغمبران را فرستاديم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (كافران را به عقاب) بيم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پيغمبران حجّت و دليلي بر خدا براي مردمان باقي نماند (و نگويند كه اگر پيغمبري به سوي ما مي‌فرستادي، ايمان مي‌آورديم و راه طاعت و عبادت در پيش مي‌گرفتيم). و خدا چيره‏ي حكيم است (و كارهايش از روي قدرت و حكمت انجام مي‌پذيرد)». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ﴾ [غافر: 78].

«پيش از تو پيغمبراني را (براي رهنمود مردمان) فرستاده‌ايم. سرگذشت بعضيها را براي تو بازگو كرده و سرگذشت برخيها را براي تو بازگو نكرده‌ايم».

در جاي ديگر مي‏فرمايد:

﴿وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤﴾ [النساء: 164].

«و ما پيغمبران زيادي را روانه كرده‌ايم كه سرگذشت آنان را قبلاً براي تو بيان كرده‌ايم، و پيغمبران (ديگر) زيادي را (به ميان مردم روانه كرده‌ايم) كه سرگذشت آنان را براي تو بيان نكرده‌ايم. (و شيوه‏ي وحي به موسي اين بود كه) خداوند حقيقتاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسي سخن گفت». ‏

در آياتي ديگر تعدادي از پيامبران را اسم مي‏برد و بدين وسيله ايمان به آنها را براي ما مشخص می‏نماید:

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٨٣ وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلًّا هَدَيۡنَاۚ وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٤ وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٨٥ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطٗاۚ وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٦﴾ [الأنعام: 83-86].

‏«اينها دلايل ما بود كه آنها را به ابراهيم عطا كرديم (تا) در برابر قوم خود (به كارشان گيرد، و غروب ستارگان و خورشيد و ماه را دليل بر الوهيّت و وحدانيّت ما داند. او با همين دلايلِ كَوْني بر آنان پيروز شد و برتري يافت، و اين سنّت ما است كه با علم و حكمت) هر كس را بخواهيم او را درجاتي بالا مي‌بريم. (اي پيغمبر!) پروردگار تو حكيم (است و هر چيزي را در جاي خود قرار مي‌دهد و به جاي خود مي‌كند، و) آگاه است (و مي‌داند چه كسي مستحقّ رفعت است و چه كسي مستوجب ذلّت). ما به ابراهيم، اسحاق و يعقوب (فرزند اسحاق) را عطا نموديم (و افتخار اين دو تن هم تنها در جنبه‏ي پيغمبرزادگي نبود، بلكه مانند پدرشان) آن دو را (به سوي حقيقت و خوبي) رهنمود كرديم. پيشتر نيز نوح را (دستگيري و به سوي حق و نيكي) ارشاد نموديم. و از نژاد نوح (هم كساني همچون) داود، سليمان، ايّوب، يوسف، موسي و هارون را (قبلاً هدايت و ارشاد كرديم) و همان گونه (كه ابراهيم و همه‏ي اين پيغمبران را پاداش داديم) محسنان را (نيز بدانچه مستحقّ باشند) پاداش مي‌دهيم.‏‏‏ و زكريّا، يحيي، عيسي، و الياس را (نيز هدايت داديم و) همه‏ي آنان از زمره‏ي صالحان (و بندگان شايسته‏ي ما) بودند.‏ و اسماعيل، اليَسَع، يونس، و لوط را (نيز رهنمود كرديم) و هر كدام (از اينان) را بر جهانيان (زمان خود) برتري داديم». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ٥٦﴾ [مریم: 56].

«و در كتاب (آسماني قرآن) از ادريس بگو. او بسيار راستكار و راستگو و پيغمبر بزرگي بود». ‏

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ﴾ [هود: 50].

«(ما به عنوان پيغمبر) هود را به سوي قوم عاد فرستاديم كه از خودشان بود. (هود بديشان) گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد كه جز او معبودي نداريد».

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ [هود: 61].

«به‌‌سوي قوم ثمود يكي از خودشان را (به عنوان پيغمبر) فرستاديم كه صالح نام داشت. (به آنان) گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد كه معبودي جز او براي شما وجود ندارد (و كسي غير او مستحقّ پرستيدن نمي‌باشد)».

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ﴾ [هود: 84].

«شعيب را (نيز) به سوي قوم مدين فرستاديم كه از خود آنان بود. (شعيب بديشان) گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد (و بدانيد كه) جز او معبودي نداريد».

﴿وَٱذۡكُرۡ إِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ وَكُلّٞ مِّنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٨﴾ [ص: 48].

«(اي پيغمبر!) از اسماعيل و اليسع و ذالكفل ياد كن. آنان جملگي از خوبان و نيكانند». ‏

حقیقت ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران یعنی اعتقاد جازم و راسخ به نبوت و رسالت و عصمت ایشان از هر گناهی، و اینکه همه**‏** هدایت**‏**یافته و هدایت**‏**دهنده هستند، و پیام خدایی را بدون کم و کاست به مردم ابلاغ نموده**‏**اند، و مردمشان را نصیحت كرده**‏**اند و در راه خدا هر آنچه در توان داشته**‏**ا**‏**ند تلاش و مجاهدت کرده**ا**ند، و خداوند امت**‏**هایشان را مکلف فرموده است که آنها را تصدیق نمایند و سر تسلیم در مقابل آنها فرود آورند، و هر كس از امت آنها كه اين امر را به جاي نياورده باشد مؤمن نبوده است.

خداوند در مورد انتخاب پیامبران می‏فرماید:

﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ٧٥﴾ [الحج: 75].

«خداوند از ميان فرشتگان پيام‌آوراني (همچون جبرئيل) را برمي‌گزيند (و به سوي انبيا گسيل مي‌دارد) و هم از ميان انسان‌ها پيغمبراني (همچون موسي و عيسي و محمّد) را (برمي‌گزيند و به سوي مردم مي‌فرستد، و از كار همه‏ي آنان باخبر است) چرا كه خداوند شنوا و بينا است». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ [الأنعام: 124].

خداوند بهتر مي‌داند كه (چه كسي را براي پيامبري انتخاب و) رسالت خويش را به چه كسي‏ حوالت مي‌دارد. خداوند می‏داند که چه کسی را برای رسالت انتخاب کند و رسالت را بر دوش چه کسی بگذارد، خداوند برای این کار تنها برگزیدگان شايسته را برمی‏گزیند.

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥ إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٧ وَٱذۡكُرۡ إِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ وَكُلّٞ مِّنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٨﴾ [ص: 45-48].

«(اي پيغمبر!) از بندگان ما ابراهيم و اسحاق و يعقوب سخن بگو، آنان كه داراي قدرت و بينش (كافي و قوي درباره‏ي امور زندگاني و رموز آيين يزداني) بودند. ‏ما آنان را با صفت خاصّي ويژگي بخشيديم كه ياد (هميشگي ايشان از) سراي آخرت بود. ايشان در پيشگاه ما از زمره‏ي برگزيدگان بس نيك و نيكوكارند.‏‏‏ (اي پيغمبر!) از اسماعيل و اليسع و ذالكفل ياد كن. آنان جملگي از خوبان و نيكانند». ‏

خداوند آنها را به قوت در اطاعت و فقه در دین و بصیرت در حقیقت و عمل برای آخرت توصیف می‏فرماید، بیان می‏کند که هیچ هم و غمی غیر از آخرت ندارند. و آنان برگزيدگان نيكويي هستند.

و به عصمت آنها در ابلاغ وحي و امانت آنها در گفتار چنين اشاره می‏فرماید:

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4].

«و از روي هوا و هوس سخن نمي‌گويد. ‏هرگز آن (چيزي كه با خود آورده است و با شما در ميان نهاده است) جز وحي و پيامي نيست كه (از سوي خدا بدو) وحي و پيام مي‌گردد». ‏

بر اساس هوا و هوس سخن نمی‏رانند بلکه پیام خداوند منان را بدون کم و کاست به مردم ابلاغ می‏نمایند.

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ٤٧﴾ [الحاقة: 44-47].

«اگر پيغمبر پاره‌اي سخنان را به دروغ بر ما مي‌بست. ‏ما دست راست او را مي‌گرفتيم‏ سپس رگ دلش را پاره مي‌كرديم.‏ و كسي از شما نمي‌توانست مانع (اين كار ما درباره‏ي) او شود (و مرگ را از او باز دارد)». ‏

‏یعنی اگر کوچکترین خیانتي از پيامبر سر مي‏زد آنچنان كه شما ميپنداريد از او انتقام مي‏گرفتيم و هیچ کس نمی‏توانست از او دفاع کند، ولی او فردی نیکو و صادق و هدایت‏یافته است، چون خداوند همراه اوست و با معجزات روشنگر و دلايل واضح و قاطع او را تأیید می‏نماید.

در آیات فراوان دیگر مانند آیه‏ي 108، 110، 126، 131، 144، 150، 163، 179 سوره‏ي شعراء به وجوب پیروی از آنها اشاره می‏فرماید:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٠٨﴾ [الشعراء: 108].

«از خدا بترسيد و از من اطاعت كنيد». ‏

و حتی در آیه‏ي 80 سوره‏ي نساء پیروی از انبیا را پیروی از خداوند به حساب می‏آورد:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: 80].

«هر كه از پيغمبر اطاعت كند، در حقيقت از خدا اطاعت كرده است (چرا كه پيغمبر جز به چيزي دستور نمي‌دهد كه خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چيزي نهي نمي‌كند كه خدا از آن نهي كرده باشد) و هر كه (به اوامر و نواهي تو) پشت كند (خودش مسؤول است و باك نداشته باش) ما شما را به عنوان مراقب (احوال) و نگهبان (اعمال) آنان نفرستاده‌ايم (بلكه بر رسولان پيام باشد و بس)». ‏

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«چيزهايي را كه پيغمبر براي شما (از احكام الهي) آورده است اجرا كنيد، و از چيزهايي كه شما را از آن بازداشته است، دست بكشيد».

در صحیح مسلم و بخاری از علقمه روایت شده است که پیامبر فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ فَجَاءَتْ فَقَالَتْ إِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ لَعَنْتَ كَيْتَ وَكَيْتَ فَقَالَ وَمَا لِي أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رسول‏الله وَمَنْ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتْ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ مَا تَقُولُ قَالَ لَئِنْ كُنْتِ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ أَمَا قَرَأْتِ».

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

خداوند زناني كه خالکوبي مي‏كنند و زناني كه خالکوبی مي‏شوند و آنان كه ابروهايشان را برمي‏دارند و آنان كه میان دندانهايشان جهت زیبایی فاصله مي‏اندازند -‏که تغییردهندگان خلقت خداوندی هستند- را لعنت کند! زنی به نام ام‏یعقوب آمد و گفت: خبردار شده‏ام که چنین و چنان لعنت کرده‏اید؟ ابن‏مسعود گفت: من چرا بر کسی لعنت نکنم که پیامبر او را لعنت کرده است و در کتاب خدا هم بر او لعنت فرستاده شده است؟! زن گفت: من کتاب خدا را خوانده‏ام ولی چنین چیزی ندیده‏ام. ابن‏مسعود فرمود: اگر خوب بخواني، خواهی دید مگر خداوند در قرآن نمی‏فرماید:

چيزهايي را كه پيغمبر براي شما (از احكام الهي) آورده است اجرا كنيد، و از چيزهايي كه شما را از آن بازداشته است، دست بكشيد.

خداوند می‏فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست مي‌داريد، از من پيروي كنيد تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشايد، و خداوند آمرزنده‏ي مهربان است». ‏

این آیه برای هر کسی که می‏گوید: پیامبر را دوست دارم ولی از او پیروی نمی‏کند میزان و محک است، چون بیان می‏دارد محبت رسول با پیروی روشن می‏گردد، این ادعا جامه‏ي عمل به تن نمی‏پوشد مگر اينكه در اقوال و کردار از محمد پیروی کند، گروهی گمان می‏کردند که رسول را دوست دارند. خداوند با این آیه آنها را آزمایش کرد.

پیامبر در حدیثی پیروی از خودش را تنها راه داخل شدن به بهشت قلمداد می‏فرماید:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى. قَالُوا: يَا رسولَ‏الله! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». [بخاری].

«همه‏ي امتم به بهشت وارد می‏شوند مگر کسی که دوست نداشته باشد، عرض کردند: مگر چه کسی دوست ندارد؟».

فرمود: هر کس از من پیروی کند وارد بهشت می‏شود و هر کس مرا نافرمانی کند وارد بهشت نمی‏شود.

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ» [بخاری].

«هرکس مرا اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده است و هر کس مرا نافرمانی کند در حقیقت خدا را نافرمانی کرده است».

لازمه‏ي ایمان به پیامبران

اعتقاد داریم که ایمان به پیامبران یعنی ايمان به همه‏ي آنها، اگر به یکی از آنها کفر بورزیم در حقیقت به همه‏‏ي آنها کفر ورزیده‏ایم، بنابر این اصل، تفاوت و شکاف میان مسلمانان و یهود و نصاري را درک می‏کنیم، آنها به محمد ایمان ندارند ولی ما به همه‏ي پیامبران خداوند ایمان داریم، اگر به موشکافی مسئله بپردازیم متوجه می‏شویم که در حقیقت آنها به پیامبران خودشان هم کفر می‏ورزند چون همه‏ي پیامبران گذشته آمدن حضرت ختمی مرتبت را به امتهایشان نوید داده‏اند.

خداوند می‏فرماید:

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾ [الشعراء: 105].

«(ماجراي آموزنده‏ي ديگري مربوط به قوم نوح است). قوم نوح پيغمبران را تكذيب كردند». ‏

﴿كَذَّبَتۡ عَادٌ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٢٣﴾ [الشعراء: 123].

«قوم عاد پيغمبران (خدا) را تكذيب كردند (و دروغگو ناميدند)». ‏

﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٤١﴾ [الشعراء: 141].

«قوم ثمود پيغمبران را دروغگو ناميدند (و از آنان فرمانبرداري نكردند)». ‏

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٦٠﴾ [الشعراء: 160].

«قوم لوط پيغمبران را دروغگو ناميدند (و از ايشان پيروي نكردند)». ‏

واضح است كه تنها به پیامبران خود ایمان نیاوردند ولی خداوند در مورد آنها می‏فرماید: پیامبران را تکذیب کردند چون تکذیب یک پیامبر به معنی تکذیب همه‏ي آنها است، به اين اعتبار كه دین و رسالت همه‏ي آنها یکی است و به یک هدف دعوت می‏کردند.

خداوند در آیه‏ي ديگري بیان می‏فرماید که رسول خدا و مؤمنین به همه‏ي پیامبران ایمان دارند و میان هیچ یک از آنها فرقي نمی‏گذارند:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 285].

«فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوي پروردگارش بر او نازل شده است (و شكّي در رسالت آسماني خود ندارد) و مؤمنان (نيز) بدان باور دارند. همگي به خدا و فرشتگان او و كتابهاي وي و پيغمبرانش ايمان داشته (و مي‌گويند:) ميان هيچ يك از پيغمبران او فرق نمي‌گذاريم (و سرچشمه‏ي رسالت ايشان را يكي مي‌دانيم)».

و مي‏فرمايد:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٥٢﴾ [النساء: 152].

«و امّا كساني كه به خدا و پيغمبرانش ايمان دارند و ميان هيچ يك از آنان (در اين كه از سوي خدا برگزيده شده‌اند) فرقي نمي‌گذارند (و هيچ كدام را تكذيب نمي‌نمايند)، بدانان پاداش و مزدشان را خواهيم داد، و خداوند بسيار آمرزنده و بسيار مهربان است (و لغزش‌ها و اشتباهاتي هم اگر داشته باشند، مورد عفو قرار مي‌دهد)». ‏

خداوند بیان می‏فرماید که کافرین میان پیامبران فرق می‏گذارند، به بعضی ایمان دارند و به بعضی دیگر کافر هستند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١﴾ [النساء: 150-151].

«كساني كه به خدا و پيغمبرانش ايمان ندارند و مي‌خواهند ميان خدا و پيغمبرانش جدايي بيندازند (و بگويند كه به خدا ايمان داريم، ولي به پيغمبران ايمان نداريم) و مي‌گويند كه به برخي از پيغمبران ايمان داريم و به برخي ديگر ايمان نداريم، و مي‌خواهند ميان آن (كفر و ايمان) راهي برگزينند (ولي ميان كفر و ايمان فاصله‌اي نيست و دو راه بيش وجود ندارد: راه كفر و راه دين).‏ آنان جملگي بيگمان كافرند، و ما براي كافران عذاب خواركننده‌اي فراهم آورده‌ايم». ‏

‏خداوند بر سر یهودیاني که گمان می‏کنند به پیام نازل شده به سوی خود ایمان آورده‏اند ولی به قرآن نازل شده بر محمد در حالی که حقیقت دارد کافر هستند بانگ می‏زند و آنها را اینگونه سرزنش می‏نمايد: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤۡمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَهُمۡۗ قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبۡلُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٩١﴾ [البقرة: 91].

«هنگامي كه به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرو فرستاده است (كه قرآن است) ايمان بياوريد، مي‌گويند: ما به چيزي ايمان مي‌آوريم كه بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام ديگر)، و به غير آن كفر مي‌ورزند و حال آن كه حق بوده و تصديق‌كننده‏ي چيزي است كه با خود دارند. بگو: اگر مؤمنيد (و راست مي‌گوييد كه به تورات ايمان داريد و از آن پيروي مي‌كنيد) پس چرا پيامبران خدا را پيش از اين مي‌كشتيد؟». ‏

همچنين بیان می‏فرماید که علت اساسی کفر آنها عناد و تکبر است، چون محمد را مانند پسران خود می‏شناسند:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة:146].

«آنان كه بديشان كتاب (آسماني) داده‌ايم، او را (كه محمّد نام و پيغمبر خاتم است، خوب) مي‌شناسند، بدان گونه كه پسران خود را مي‌شناسند، و برخي از آنان بي‌گمان حق را (از جمله پيغمبري محمّد و قبلگي كعبه را) پنهان مي‌دارند، در حالي كه مي‌دانند». ‏

ایمان به روز قیامت

علم و آگاهی از قیامت کلیدی است از کلیدهای غیب

ایمان داریم به همه**‏**ي علامات و نشانه**‏**های قیامت که در قرآن و سنت صحيح بیان یا روایت شده**‏**اند، و اينكه زمان فرا رسیدن قیامت را تنها خداوند می**‏**داند.

خداوند با اشاره به اينكه آگاهي از كليدهاي غيب تنها مخصوص اوست می‏فرماید: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: 59].

«گنجينه‌هاي غيب و كليد آنها در دست خدا است و كسي جز او از آنها آگاه نيست. و خداوند از آنچه در خشكي و دريا است آگاه است. و هيچ برگي (از گياهي و درختي) فرو نمي‌افتد مگر اين كه از آن خبردار است. و هيچ دانه‌اي در تاريكيهاي (درون) زمين، و هيچ‌چيز تر و يا خشكي نيست كه فرو افتد، مگر اين كه (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پيدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است». ‏

و کلیدهای غیب را اینگونه بیان می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾ [لقمان: 34].

«آگاهي از فرا رسيدن قيامت ويژه‏ي خدا است، و او است كه باران را مي‌باراند، و مطّلع است از آنچه در رحمهاي (مادران) است، و هيچ كسي نمي‌داند فردا چه چيز فراچنگ مي‌آورد، و هيچ كسي نمي‌داند كه در كدام سرزميني مي‌ميرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر (از موارد مذكور) است». ‏

و در جاي ديگر بر اختصاص علم زمان آمدن قيامت به خداوند تأکید می‏فرماید:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡ‍َٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٧﴾ [الأعراف: 187].

‏راجع به قيامت از تو مي‌پرسند و مي‌گويند: در چه زماني (دنيا به پايان مي‌رسد و) قيامت رخ مي‌دهد؟ بگو: تنها پروردگارم از آن آگاه است، و كسي جز او نمي‌تواند در وقت خود آن را پديدار سازد (و از پايان اين جهان و سرآغاز آن جهان مردمان را آگاه كند. اطّلاع از هنگامه‏ي قيامت) براي (ساكنان) آسمانها و زمين سنگين و دشوار است (و هرگز دانش ايشان بدان نمي‌رسد). قيامت ناگهاني به وقوع مي‌پيوندد و بر سرتان مي‌تازد. از تو مي‌پرسند: انگار تو از (شروع) قيامت باخبري‌؟ بگو: اطّلاع از آن، خاصّ يزدان است، وليكن بيشتر مردمان (اين مسأله و فلسفه‏ي آن را چنان كه بايد) نمي‌دانند. ‏

و می‏فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ٤٢ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ٤٤ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخۡشَىٰهَا ٤٥ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا٤٦﴾ [النازعات: 42-46].

«از تو درباره‏ي قيامت مي‌پرسند كه در چه زماني واقع مي‌شود؟‏‏ تو را چه آگهي و خبر از آن‌؟! (تو چيزي از آن نمي‌داني).‏‏ آگاهيِ از زمان قيامت، به پروردگارت واگذار مي‌گردد (و اطّلاع از وقوع آن كار پروردگار تو است‌؛ نه تو). وظيفه‏ي تو تنها و تنها بيم دادن و هشدار باش به كساني است كه از قيامت مي‌ترسند (و روح حق‌جويي و حق‌طلبي دارند). ‏روزي كه آنان برپايي رستاخيز را مي‌بينند (چنين احساس مي‌كنند كه در جهان) گويي جز شامگاهي يا چاشتگاهي از آن درنگ نكرده‌اند و بسر نبرده‌اند».

در جاي ديگر بیان می‏فرماید که قیامت ناگهان فرا خواهد رسید و همراه قیامت علامات و نشانه‏هايی خواهد آمد:

﴿فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗۖ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ ذِكۡرَىٰهُمۡ ١٨﴾ [محمد: 18].

«انگار (كافران و منافقان تا قيامت فرا نرسد ايمان نمي‌آورند، و براي ايمان آوردن خود) قيامت را چشم مي‌دارند كه ناگهان برپا مي‌شود؟! هم‌اكنون علايم و نشانه‌هاي آن ظاهر شده است (كه از جمله‏ي آنها بعثت خاتم‌الانبياء است). اما وقتي كه قيامت فرا رسيد، ديگر باور داشتن و اندرز گرفتن چه سودي به حالشان دارد؟!».‏

پیامبر وقتي كه از او درباره‏ي آمدن قيامت سؤال شد فرمود:

«مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنْ السَّائِلِ». [مسلم و بخاری].

در مورد زمان آن من از تو داناتر نیستم.

نشانه‏های روز واپسین

برخی از نشانه‏های قیامت به علامات صغری (کوچک) معروف هستند نمونه‏ي آنها مانند: ركود علم و انتشار فتنه و آشوب و گناه و فواحش و افزایش قتل و کشتار و زلزله و نزدیک شدن زمان (کم شدن فرصت و فراغت و بهره بردن از زندگی) و ادعای نبوت كه از طرف دروغگویان و دجال‏ها صورت می‏گیرد، و چوپان‏ها را می‏بینی که دارای ثروت و مال فراوان هستند و در ساختمان‌های بزرگ، افتخار و تکبر می‏کنند، و همه‏ي ملت‏ها به مسلمین هجوم می‏آورند، و در نهایت مسلمین بر آنها چیره می‏شوندحتی سنگ و درخت به یاری آنها می‏آيدو مسلمین را به پناهگاه‏های یهود راهنمایی می‏کند!**.**

پیامبر می‏فرماید:

«مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَقِلَّ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَظْهَرَ الزِّنَا وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ وَيَقِلَّ الرِّجَالُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيِّمُ الْوَاحِدُ» [متفق عليه].

«از نشانه‏های قیامت برداشتن علم و ظاهر شدن جهل و نادانی و انتشار گناه و فحشا و شرابخواری است و همچنین زیاد شدن تعداد زنان و کاهش تعداد مردان؛ به گونه‏ای که برای پنجاه زن یک سرپرست خواهد بود». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعْوَتُهُمَا وَاحِدَةٌ وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رسول‏الله وَحَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ وَتَظْهَرَ الْفِتَنُ وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ وَحَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي بِهِ وَحَتَّى يَتَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ وَحَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ وَحَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَآهَا النَّاسُ يَعْنِي آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يُلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا». [رواه البخاری].

«قیامت فرا نمی‏رسد تا اینکه ميان دو گروه بزرگ جنگي بزرگ درگيرد -‏در حالی که هر دو یک ادعا دارند- وتقریباً سی دروغگو و دجال ظهور کنند، و علم برداشته شود و زلزله افزایش یابد و زمان بی‏فايده و بي‏ارزش شود و فتنه و آشوب فراوان به وجود آید و هرج و مرج و قتل و کشتار شیوع پیدا کند، و مال و ثروت به گونه‏ای افزایش یابد که ثروتمند نمی‏داند چه کسی مستحق گرفتن صدقه است، صدقه‏اش را به مردی می‏دهد، مرد می‏گوید: نیازی بدان ندارم، و چوپان‏ها در ساختمانهای بزرگ فخر فروشند و تکبر کنند، و دورانی فرا رسد که انسان زنده به مرده‏ای که در قبر است غبطه خورد! و خطاب به مرده بگوید: ای کاش من جای تو بودم! و خورشید از مغرب طلوع کند در آن هنگام مردم ایمان می‏آورند و توبه می‏کنند ولی توبه و ایمان بعد از آن ارزش و اعتباری ندارد. و قیامت در حالی فرا می رسد که مردم همه مشغول کار هستند، دو مرد مشغول خرید و فروش لباس هستند اما خرید و فروش آنها تمام نمی‏شود و قیامت برپا می‏شود، یا مردی می‏رود تا حیوانش را بدوشد، شیر را می‏دوشد ولی وقت ندارد که آنرا بخورد قیامت فرا می‏رسد، یا مردی مشغول ساختن و مرتب کردن حوض آب است، نمی‏تواند از آن استفاده کند که قیامت آغاز می‏شود، یا کسی غذا را به سوی دهان می‏برد تا آنرا بخورد ولی نمی‏تواند آنرا ببلعد چرا که قیامت می‏آيد».

حدیث دیگري از ثوبان از رسول خدا روایت شده است که پیامبر فرمود:

«يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا فَقَالَ قَائِلٌ وَمِنْ قِلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ قَالَ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزَعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ الْوَهْنَ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رسول‏الله وَمَا الْوَهْنُ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ» [رواه ابو داود و احمد].

«نزديك است روزی فرا رسد که همه‏ي ملتها به شما هجوم آورند، گفتند: ای رسول خدا آیا از كم بودن افراد ما است؟

فرمود: نه، در آن روز خیلی فراوان هستید اما مانند کف روي ‏سیل می‏مانید، خداوند ترس و وحشت از شما را از دل دشمنانتان بیرون مي‏آورد و ترس و وهن را در دلهایتان می‏افکند.

یکی از حاضرین گفت: ای رسول خدا ترس و وهن چیست؟

فرمود: دوست داشتن دنیا و دوری و نفرت از مرگ».

از عبدالله بن عمر روایت شده که از رسول خدا شنیده است که فرمود:

«تُقَاتِلُكُمْ الْيَهُودُ فَتُسَلَّطُونَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَقُولُ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ» [متفق عليه].

«یهود با شما درمی‏افتند پس بر آنها مسلط خواهید شد، حتی سنگ هم به یاری مسلمین می‏شتابد و خطاب به مسلمان می‏گوید: ای مسلمان این یهودی است که پشت من خود را مخفی کرده است، بیا و او را به قتل برسان». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

دجال و فرارسیدن قیامت

یکی از نشانه‏های بزرگ روز واپسین ظهور دجال است، دجال شخصی است که خداوند بندگان را توسط او آزمایش و امتحان می‏فرماید، مدّعی الوهیت است و یهود پیرو او می‏شوند، حتی یهود برای تسلط بر جهان منتظر او هستند، خداوند او را بر چیزهايی قادر مي‏سازد، مانند دادن ثروت به كساني كه به باطلش ايمان آورند؛ همچنین خداوند به او قدرت بخشیده که گنج‏های دنیا را به دنبال خودش بکشد و به آسمان دستور دهد که باران بباراند و به زمین فرمان دهد که گیاه برویاند و مردگانی را که با دست خود به قتل رسانده است زنده کند، همه‏ي این کارها به اراده و اذن پروردگار انجام می‏‏شود، بعد از آن خداوند قدرت انجام همه‏ي اینها را از او می‏گیرد و قادر به انجام هیچ کدام از آنها نیست، اینگونه سرّش برملا می‏شود تا عیسی مسیح می‏آید و او را به قتل می‏رساند.

خداوند در صورت دجال دو نشانه را آفریده است که دال بر کفر و کذب او هستند: یکی اینکه يك چشمش کور است، و دیگری اینکه بر پيشانيش نوشته شده است: کافر، هر مؤمن باسواد و بی‏سوادی می‏تواند آنرا بخواند.

انس بن مالک از پیامبر روایت می‏کند:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَمَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر». [رواه مسلم].

«پیامبر می‏فرماید: هر پیامبری امتش را از دجال هشدار داده است، آگاه باشید او کور است، اما خداوند شما کور نیست، و میان چشمانش نوشته شده است ک ف ر».

نواس بن سمعان از پیامبر روایت می‏کند:

«إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنٍ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّأْمِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا قُلْنَا يَا رسول‏الله وَمَا لَبْثُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمٌ كَسَنَةٍ وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ قُلْنَا يَا رسول‏الله فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ قَالَ لَا اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ قُلْنَا يَا رسول‏الله وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكِ فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ» [مسلم].

«او جوانی است که مویش بسیار مجعد است و یک چشمش کور و برآمده است، من او را به عبدالعزی بن قطن تشبیه می‏کنم، هر کس از شما با او ملاقات نمود، اوايل سوره‏ي کهف را بخواند، او از جايي میان عراق و سوریه ظهور خواهد کرد و راست و چپ را از فساد پر می‏کند، ای بندگان خدا محکم و ثابت‏قدم باشید،

گفتیم: ای رسول خدا چه قدر در زمین می‏ماند؟

فرمود: چهل روز، يكي از روزهايش چون سالی است و روزی ديگر چون ماهی، و روزی ديگر چون هفته‏ای، و سایر روزهای ماندن او، مثل روزهای عادی شما است.

گفتیم: ای رسول خدا آیا در آن روز که مثل یک سال است نماز یک روز برای ما کفایت می‏کند؟

فرمود: خیر، آنرا اندازه بگیرید و به اندازه‏ي آن عبادت کنید.

گفتیم: ای رسول خدا، سرعتش در زمین چه قدر است؟

فرمود: مانند باران است که باد آنرا دنبال کند، نزد طایفه‏ای می‏رود و ایشان را به خود می‏خواند، به او ایمان می‏آورند و دعوتش را اجابت می‏کنند و به آسمان امر می‏کند، و باران می‏بارد و به زمین فرمان می‏دهد، زمین می‏روياند و حیوان‏های آن قوم که می‏چرند، در حالی پیش آنها بر‏می‏گردند که پشت‏ها و لگن‏هایش از قبل بزرگتر و قویتر و پستان‏هایشان پرشيرتر است. بعد نزد قوم دیگری می‏آید و ایشان را به خود دعوت می‏کند، آن جماعت دعوت او را رد می‏کنند و او از ایشان منصرف می‏شود و بر‏می‏گردد و آن طايفه دچار خشکسالی می‏شوند و تمام دارايی آنها از دستشان می‏رود؛ و دجال بر ویرانه‏ای می‏گذرد، به آن خطاب می‏کند: گنجینه‏هایت را بیرون بده! و گنجینه‏های مدفون در آن زمین، مانند زنبورهای نر که ملکه را دنبال می‏کنند، به دنبال او می‏روند، سپس جوان تنومندی را دعوت می‏کند و او را با شمشیر می‏زند و به سرعت پرتاب کردن تیر به هدف او را دو نیم می‏کند و سپس او را می‏خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می‏خندد (زنده می‏شود) و می‏آید؛ در اين اثنا که او چنین مي‏كند، خداوند عیسی را می‏فرستد و او بر روی مناره‏ي بیضاء در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده و در حالی که کفهای (پای) او روی بالهای دو فرشته است، فرود می‏آید؛ موقعی که سرش را فرود می‏آورد، از آن آب می‏چکد و وقتی سر بلند می‏کند، قطرات نقره‏ای مرواریدگون آب از سرش فرو می‏غلتد، بوی نفس او به مشام هیچ کافری نمی‏رسد و اگر برسد، آن کافر می‏میرد و برد نفس او به اندازه‏ی دید او می‏رود و حضرت عیسی دجال را جستجو می‏کند تا در «دروازه‏ی لد» (جایی در فلسطین) او را می‏یابد و می‏کشد......».

انس بن مالک از پیامبر روایت می‏کند که پیامبر فرمود:

«يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ». [رواه مسلم].

«از یهودیان اصفهان هفتاد هزار نفر پیرو دجال می‏شوند که همه طیلسان (نوعی ردای سبز رنگ است که احبار و علمای یهود آن را می‏پوشند) بر تن دارند».

«لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلاَّ سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلاَّ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلاَّ عَلَيْهِ الْمَلاَئِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهَا». [رواه مسلم].

«دجال به تمام شهرها می‏رود و آنها را می‏پیماید و افساد می‏کند، جز شهرهای مکه و مدینه که هیچ سوراخ و نقطه‏ای از آن دو شهر نیست مگر آن که ملائکه در آن صف کشیده‏اند و از آن حراست می‏کنند».

نزول عیسی پسر مریم

یکی دیگر از نشانه**‏**های قیامت نزول حضرت عیسی است که از پیامبر اسلام پیروی می**‏**کند، و شریعت ایشان را اجرا می**‏**نماید؛ و بر دورغگويی افرادی که به خدا شرک ورزیده**‏**اند ودانشمندان و راهبان یهود را به جای خدا به الوهیت گرفته**‏**اند گواهی می**‏**دهد.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمۡتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ٦١﴾ [الزخرف: 61].

‏«قطعاً وجود عيسي خبر از وقوع قيامت مي‌دهد، و هرگز درباره‏ي قيامت شكّ و ترديد نداشته باشيد، و از من پيروي كنيد كه راه راست اين است». ‏

ضمير «ـه» به عیسی برمی‏گردد، یعنی قبل از فرارسیدن قیامت عیسی پایین می‏آید، قرائت «انه لعَلَم للساعه» مؤید این معنی است یعنی نزول عیسی نشانه‏ي فرا رسیدن قیامت است، بنابراین عیسی بعد از خروج دجال پایین می‏آید و او را به قتل می‏رساند، این تفسیر از ابی‏هریره و ابن‏عباس و ابی‏عالیه و ابی‏مالک و عکرمه و مجاهد و حسن و قتاده و ضحاک و غیره روایت شده است.

و می‏فرماید: ﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا ١٥٩﴾ [النساء: 159].

«و كسي از اهل كتاب نيست مگر اين كه پيش از مرگ خود به عيسي ايمان مي‌آورد و او در روز رستاخيز گواه بر آنان خواهد بود (و شهادت مي‌دهد كه او تنها بنده و فرستاده‏ي خدا بوده است و رسالت آسماني را رسانده است)». ‏

ضمير «به و موته» به عیسی برمی‏گردد، یعنی هیچ یک از اهل کتاب باقی نمی‏مانند مگر اینکه بعد از نزول عیسی و قبل از وفاتش به او ایمان خواهند آورد، یهود و برخی از مسیحیان گمان می‏کنند که عیسی به صلیب کشیده شده است اما این آیه بیان می‏كند که عیسی پایین می‏آید چون قبل از ایمان آوردن همه‏ي اهل کتاب به ایشان، به سوی پروردگارش بازگشت.

پیامبر می‏فرماید:

«يُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا)».[متفق عليه].

«عیسی به میان شما پایین می‏آید و به عدالت‏ حكم مي‏كند، صلیب را می‏شکند و خوك را مي‏كشد و جزیه را برمي‏دارد، مال و ثروت به گونه‏ای فزونی می‏یابد که هیچ‏ کس آن را برنمی‏دارد، در آن دوران یک سجده از دنیا و آنچه در آنست بهتر است، سپس ابوهریره می‏فرماید: اگر می‏خواهید اين آیه را بخوانید:

﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا١٥٩﴾ [النساء: 159]». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

ابوهریره از رسول خدا روایت می‏کند که فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ». [رواه مسلم].

«در چه حالی قرار می‏گیرید، هنگامی که عیسی به میان شما بیاید و امام از شما باشد». [مسلم آن را روايت كرده است].

جابر از پیامبر روایت می‏کند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ» [رواه مسلم].

«تا روز قیامت همواره گروهی از امتم هستند كه در راه حق جهاد می‏کنند، وقتي كه عیسی به میانشان می‏آید امیر مسلمانان به عیسی می‏گوید: بیا و برای ما نماز بخوان (امام ما باش). عیسی می‏گوید: نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیر و امام هستید، این احترامی است که خدا به این امت بخشيده است».

احادیث فراوانی از رسول اکرم در مورد نزول، امامت و عدالت عیسی روایت شده‏اند که به حد تواتر رسیده‏اند.

ديگر نشانه‏های بزرگ قیامت

برخی دیگر از نشانه‏های بزرگ قیامت خروج یأجوج و مأجوج و طلوع خورشید از مغرب زمین و آتش بزرگی که در یمن روشن می‏شود و مردم را به سوی بلاد شام یعنی محشرگاهشان می‏راند.

خداوند در مورد یأجوج و مأجوج چنين می‏فرماید:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ٩٦﴾ [الأنتیاء: 97].

«(اين نابودسازي بزهكاران و عدم بازگشت ايشان به دنيا) تا زماني ادامه خواهد داشت كه يأجوج و مأجوج رها مي‌گردند، و ايشان شتابان از هر بلندي و ارتفاعي مي‌گذرند (و موجب پريشاني و هرج و مرج در زمين مي‌شوند، و اين يكي از نشانه‌هاي فرا رسيدن قيامت است)». ‏

و درباره‏ي طلوع خورشید از مغرب و بستن باب توبه می‏فرماید:

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ﴾ [الأنعام: 158].

«(دلايل متقن بر وجوب ايمان بيان گرديده ‌است. پس چرا ايمان نمي‌آورند؟) آيا انتظار دارند كه فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بيايند؟ يا اين كه پروردگارت (خودش) به سوي آنان بيايد؟ يا پاره‌اي از نشانه‌هاي پروردگارت كه (دالّ بر شروع رستاخيز باشد) براي آنان نمودار شود؟ روزي پاره‌اي از نشانه‌هاي پرودگارت فرا مي‌رسد (و آنان را به ايمان اجباري وادار مي‌نمايد) امّا ايمان آوردن افرادي كه قبل از آن ايمان نياورده‌اند، يا اين كه با وجود داشتن ايمان (كارهاي پسنديده نكرده‌اند و) خيري نيندوخته‌اند، سودي به حالشان نخواهد داشت».

امام بخاری از ابی‏هریره از رسول خدا روایت می‏کند:

«لا تقوم الساعةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَآهَا النَّاسُ يَعْنِي آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا».

«قیامت برپا نمی‏شود تا خورشید از مغرب طلوع نکند در آن هنگام مردم ایمان می‏آورند و توبه می‏کنند ولی توبه و ایمان بعد از آن ارزش و اعتباری ندارد».

پیامبر در حدیث حذیفه به ده نشانه از نشانه‏‏های قیامت اشاره می‏فرماید: «اطَّلَعَ النَّبِيُّ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَاكَرُ فَقَالَ مَا تَذَاكَرُونَ قَالُوا نَذْكُرُ السَّاعَةَ قَالَ إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ». [أخرجه البخاري].

«پیامبر پیش ما آمد و فرمود: در مورد چه چیزی بحث می‏کنید؟

گفتیم: در مورد قیامت.

فرمود: قیامت برپا نمی‏شود تا اينكه ده نشانه‏ي بزرگ را نبینید: دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، یأجوج و مأجوج، سه خورشیدگرفتگی بزرگ: یکی در مشرق و یکی در مغرب و دیگری در جزیرة العرب و آخرین نشانه‏ي قیامت روشن شدن آتش بزرگی است در یمن که مردم را به سوی محشرگاهشان می‏راند». [بخاري آن را تخريج كرده است].

از معاویه بن حیده روایت شده که پیامبر خدا فرمود:

«إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ رِجَالًا وَرُكْبَانًا وَتُجَرُّونَ عَلَى وُجُوهِكُمْ هاهُنا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَي الشامِ» [أحمد و الترمذی و الحاکم].

«پیاده و سوار حشر خواهید شد، و در اينجا بر روی صورت کشیده خواهید شد. (در اين حال با دستش به سوي شام اشاره كرد)».

عذاب و فتنه‏ي قبر

به سؤال و عذاب و نعمتهاي قبر ایمان داریم، نصوص فراوانی از قرآن و سنت عذاب و فتنه و نعمت‌هاي قبر را به اثبات رسانده**‏**اند، و سلف صالح این امت در طول تاریخ بر اين مسأله اتفاق**‏**نظر داشته**‏**اند.

خداوند می‏فرماید:

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهیم: 27].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقيده‏ي پايدارشان) هم در اين جهان (در برابر زرق و برق ماديات و بيم و هراس مشكلات محفوظ و مصون مي‌نمايد) و هم در آن جهان (ايشان را در نعمت‌هاي فراوان و عطاياي بي‌پايان، جاويدان و) ماندگار مي‌دارد، و كافران را (در دنيا و آخرت) گمراه و سرگشته مي‌سازد، و خداوند هرچه بخواهد انجام مي‌دهد». ‏

منظور از ثابت گرداندن در اينجا، هنگام سؤال قبر است، نص صریحی در اثبات سؤال قبر وجود دارد كه ائمه‏ي مسلمین بر آن اتفاق دارند، حدیث صحیحی در این مورد از براء بن عازب از رسول خدا روایت شده است:

«الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‏الله فَذَلِكَ قَوْلُهُ (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» [رواه البخاری].

«هرگاه مسلمان در قبر مورد سؤال واقع شد، گواهی می‏دهد که خداوند تنها الله است و محمد بنده و فرستاده‏ي خداوند است، ثبات در آیه همین گواهی‏ دادن است». [بخاري آن را روايت كرده است].

خداوند در جاي ديگري می‏فرماید:

﴿فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِ‍َٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ٤٥ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [غافر: 45-46].

«خداوند (چنين بنده‏ي مؤمني را تنها نگذاشت و) او را از سوءتوطئه‌ها و نيرنگ‌هاي ايشان محفوظ و مصون داشت، ولي عذاب بدي خاندان فرعون را دربرگرفت.‏ و آن آتش دوزخ است كه بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه مي‌شوند. (اين عذاب برزخ ايشان است) و امّا روزي كه قيامت برپا مي‌شود (خدا به فرشتگان دستور مي‌دهد) خاندان فرعون (و پيروان او) را به شديدترين عذاب دچار سازيد». ‏

این آیه دال بر عذاب قبر است چون عرضه شدن در صبح و شام بر آتش قبل از فرا رسیدن روز رستاخیر است، و قبل از رستاخیز تنها قبر وجود دارد.

انس بن مالک از رسول خدا روایت می‏کند که فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنْ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنْ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا قَالَ قَتَادَةُ وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسٍ قَالَ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيُقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ وَيُضْرَبُ بِمَطَارِقَ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». [رواه البخاري].

«وقتی بنده‏اي را در قبر گذاشتند و یارانش او را تنها گذاشتند در حالي كه صدای کوبیدن کفش‏های آنها را می‏شنود، دو فرشته به سوی او می‏آیند و نزد او می‏نشینند و خطاب به او می‏گویند: در مورد اين مرد -محمد- چه می‏گویي؟ مؤمن در جواب می‏گوید: گواهی می‏دهم که بنده و فرستاده‏ي خدا است، فرشته خطاب به او می‏گوید: نگاه کن اگر در دنیا به خدا کفر می‏ورزیدی، جایگاهت در جهنم آن جا می‏بود ولی خداوند جای تو را به بهشت مبدل فرموده است، هم فرشته و هم بنده‏ي مؤمن هر دو جا را خواهند دید. اما اگر منافق و کافر باشد خطاب به او گفته می‏شود: در مورد آن مرد چه می‏گويی؟ می‏گوید: نمی‏دانم، من هم مانند مردم می‏گفتم. خطاب به او گفته می‏شود: نمی‏دانی؟ با پتكهايي از آهن او را می‏کوبند، پس صدايی از او بلند می‏شود که به جز جن و انس همه آن را می‏شنوند». [بخاري آن را روايت كرده است].

در روایت دیگر مسلم از انس آمده است که پیامبر فرمود:

«لَوْلاَ أَنْ لاَ تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِى أَسْمَعُ». [رواه مسلم].

«اگر مردگان را دفن نمي‏كرديد از خدا مي‏خواستم آنچه را كه من از عذاب قبر مي‏شنوم شما نيز بشنويد». [مسلم آن را روايت كرده است].

از عبدالله بن عباسب روايت شده است كه گفت:

«مر النبي على قبرين فقال: إنهما ليعذبان وما يعذبان في كبير؛ ثم قال: بلى، كان أحدهما لايستتر من بوله، وكان الآخر يمشي بالنميمة». [رواه البخاري].

«پيامبر بر دو قبر مي‏گذشت پس فرمود: اين دو نفر در عذابند و عذاب آنها براي چيز بزرگي نيست، يكي از آنها هنگام ادرار رعايت تميزي را نمي‏كرد و ديگري سخن‏چيني مي‏كرد». [بخاري آن را روايت كرده است].

در روایت دیگر از عبدالله ابن عباس روایت شده است که پیامبر این دعا را مانند سوره‏ای از سوره‏های قرآن به همه یاد می‏داد:

«قُولُوا: اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» [متفق عليه].

«بگویيد: خداوندا از عذاب جهنم به تو پناه می‏برم، خداوندا از عذاب قبر به تو پناه می‏برم، خداوندا از فتنه‏ي دجال به تو پناه می‏برم، خداوندا از فتنه و آزمایش حیات و ممات به تو پناه می‏برم». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

و همين‏گونه تمام دعاهاي پيامبر كه در آنها پناه بردن به خدا از عذاب قبر وجود دارد.

روز واپسین

به روز واپسین و همه**‏**ي حوادث و رخدادهای آن مانند زنده شدن و حشر و حساب و بازرسی و پاداش و مجازات ایمان داریم.

اول: زنده شدن

ایمان آوردن به زنده شدن یکی از مهم‌ترین خط قرمزهای جدايی میان اسلام و كفر است، آیات و احادیث فراوانی بر این مقوله**‏**ي مهم و اساسی در تفکر و عقیده**‏**ي اسلامی دلالت می**‏**کنند، و امت اسلام بر آن اجماع دارند، حتی مورد اتفاق همه**‏**ي شریعت**‏**های الهی است، اما گروههای زیادی در این مقوله**‏**ی حیاتی مرتکب اشتباه و گمراهی شده**‏**اند:

گروهی مبدأ و معاد را انکار می**‏**کنند و می**‏**گویند: دنیا مانند رحم مادر است که تولید می**‏**کند و قبر هم آنها را می**‏**بلعد.

گروه دیگری مبدأ را پذیرفته**‏**اند اما به روز واپسین اعتقادی ندارند، خداوند در آیه**‏**ي 29 سوره**‏**ي انعام در مورد آنها می**‏**فرماید:

﴿وَقَالُوٓاْ إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ٢٩﴾ [الأنعام: 29].

«و آنان (اگر هم به دنيا برگردند، ديگر باره) مي‌گويند: زندگي تنها همين زندگي دنياي ما است و ما هرگز برانگيخته نمي‌شويم (و قيامت و دوزخ و بهشتي در ميان نيست!)».

گروهي دیگر معاد جسماني را انکار می**‏**کنند، و تنها به معاد ارواح ایمان دارند.

همه**‏**ي اینها کفر به شمار می**‏**آید و با شریعت اسلام منافات و مخالفت دارد و در حقیقت تکذیب**‏**کننده**‏**ي خدا و پيامبران او به حساب می**‏**آید.

خداوند منان در قرآن کریم برای اثبات زنده شدن و زندگی دوباره دلايل و تمثیل‏های فراوانی ذکر می‏کند، تا شبهه و شک مخالفان و منکرین را برملا سازد، می‏فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ٨٧﴾ [النساء: 78].

«جز خدا، خدايي نيست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده مي‌گرداند و) در روزي كه شكّي در (وقوع) آن نيست‌گرد مي‌آورد. (خدا است كه اين را مي‌گويد) و چه كسي از خدا راستگوتر است»؟!.

در جاي ديگر می‏فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ٤٩ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٥٠﴾ [الواقعه: 49-30].

‏«بگو: پيشينيان و گذشتگان، و پسينيان و آيندگان.‏ قطعاً جملگي در وعده‌گاه روز معين (رستاخيز) گرد آورده مي‌شوند». ‏

‏یکی دیگر از دلايل اثبات زنده شدن در قرآن استدلال به قدرت خداوند است بر زنده کردن زمین خشک و مرده، خداوند می‏فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [فصلت: 39].

‏«و از نشانه‌هاي (قدرت) خدا اين است كه تو زمين را خشك و برهوت مي‌بيني، امّا هنگامي كه (قطره‌هاي حيات‌بخش) آب بر آن فرو مي‌فرستيم، به جنبش درمي‌آيد و آماسيده مي‌گردد (و بعدها به صورت گل و گياه و سبزه موج مي‌زند). آن كس كه اين زمين خشك و برهوت را زنده مي‌كند، هم او مردگان را نيز (در قيامت) زنده مي‌گرداند. چرا كه او بر هر چيزي توانا است». ‏

خداوند برای اثبات قدرت بر زنده کردن انسانها در قیامت به زنده کردن گیاهان و زمین خشک ومرده در دنیا استدلال می‏کند. آنجا كه مي‏فرمايد:

﴿وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۢ بَهِيجٖ ٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٦ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡعَثُ مَن فِي ٱلۡقُبُورِ ٧﴾ [الحج: 5-7].

«تو زمين را خشك و خاموش مي‌بيني، امّا هنگامي كه (فصل بهار در مي‌رسد و) بر آن آب مي‌بارانيم، حركت و جنبش بدان مي‌افتد و رشد و نمو مي‌كند و انواع گياهان زيبا و شادي‌بخش را مي‌روياند. آن (چيزهايي كه در آيات پيشين درباره‏ي مراحل مختلف آفرينش انسان و جهان گياهان بازگو شد) بدان خاطر است كه (بدانيد) خدا حق است و (لذا نظامي را كه آفريده نيز حق بوده و بيهوده و بي‌هدف نيست، و به زبان حال به شما مي‌گويد:) او مردگان را زنده مي‌گرداند، و وي بر هر چيزي توانا است. و (اين كه بدانيد) بدون شكّ قيامت فرا مي‌رسد و جاي هيچ گونه ترديدي نيست، و خداوند تمام كساني را كه در گورها آرميده‌اند دوباره زنده مي‌گرداند». ‏

در آیه‏ي دیگري اینگونه استدلال می‏شود که خداوند قدرت خلق اوليه‏ي انسان را داشته است، پس می‏تواند و امکان دارد بار دیگر او را زنده کند، چرا كه زنده کردن دوم براي او آسان‏تر است. خداوند می‏فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٧﴾ [الروم: 27].

‏«او است كه آفرينش را آغاز كرده است و سپس آن را باز مي‌گرداند، و اين براي او آسانتر است. (زيرا كسي كه بتواند كاري را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده‏ي آن را نيز دارد). بالاترين وصف، در آسمانها و زمين متعلّق به خدا است، و او بسيار باعزّت و اقتدار، و سنجيده و كار بجا است. (لذا در عين قدرت نامحدود، كاري بي‌حساب انجام نمي‌دهد، و بلكه همه‏ي كارهايش از روي حكمت است)». ‏

و می‏فرماید: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ٣٦ أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ٣٧ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ٣٨ فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣٩ أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ ٤٠﴾ [القیامة: 36-40].

«آيا انسان (منكر معاد) مي‌پندارد كه او بيهوده به حال خود رها شود (و قوانين و مقرّرات الهي، و حساب و كتاب و سزا و جزاي دنيوي و اخروي نداشته باشد؟!). ‏‏ آيا او نطفه‏ي ناچيزي از مني نيست كه (به رحم مادر) پرت و ريخته مي‌گردد؟‏‏ سپس به صورت خون لخته و دَلَمه‌اي درآمده است، و خداوند او را آفرينش تازه‌اي بخشيده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است‌؟‏ و از اين (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است. ‏‏آيا چنين خدايي نمي‌تواند مردگان را زنده گرداند»؟!.

‏در آياتي از سوره‏ي یس می‏فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ٧٧ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا وَنَسِيَ خَلۡقَهُۥۖ قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ ٧٨ قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾ [یس: 77-79].

«آيا انسان (با چشم عقل و ديده‏ي بينش ننگريسته است و) نديده است كه ما او را از نطفه‏ي ناچيزي آفريده‌ايم و هم اينك او پرخاشگري است كه آشكارا به پرخاش برمي‌خيزد؟! (زهي بي‌خبري و خيره‌سري!).‏ براي ما مثالي مي‌زند و آفرينش خود را (از خاك) فراموش مي‌كند و مي‌گويد: چه كسي مي‌تواند اين استخوانهايي را كه پوسيده و فرسوده‌اند زنده گرداند؟!‏ بگو: كسي آنها را زنده مي‌گرداند كه آنها را نخستين بار (از نيستي به هستي آورده است و آنها را بدون الگو و مدل) آفريده است، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگي و ويژگي) همه‏ي آفريدگان است». ‏

‏می‏گویند: اين آيه در مورد ابی بن‏ خلف يا عاص بن وائل نازل شده است هنگامی که با استخوان پوسیده‏ای نزد پیامبر خدا رفت و آنرا خرد كرد و در هوا پخش نمود و گفت: اي محمد گمان می‏کنی خدا این را زنده می‏كند؟! يا گفت: آيا خدا اين را زنده مي‏كند بعد از آنچه كه ديدي؟

و مي‏فرمايد: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٨ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ٣٩﴾ [النحل: 38-39].

«(كافران علاوه بر شِرْكشان) مؤكّدانه به خدا سوگند ياد مي‌كنند كه خداوند هرگز كسي را كه مي‌ميرد زنده نمي‌گرداند. خير! (چنين نيست كه مي‌گويند، بلكه خداوند همه‏ي مردگان را دوباره زنده مي‌كند، و اين) وعده‏ي قطعي خدا است، و ليكن بيشتر مردمان نمي‌دانند (كه زنده‌گرداندن براي قدرت خدا چيزي نيست و همان گونه كه قبلاً به انسانها جان بخشيده است، پس از مرگ نيز دوباره جان به پيكرشان مي‌دمد). (خداوند همگان را زنده مي‌گرداند) تا اين كه براي ايشان روشن گرداند چيزي را كه درباره‏ي آن اختلاف مي‌ورزند (كه به طور خاصّ رستاخيز و به طور عام همه‏ي اموري است كه پيغمبران با خود آورده‌اند) و اين كه كافران بدانند كه ايشان (در آنچه راجع به شرك و رستاخيز مي‌گويند) دروغگويند». ‏

‏پیامبر می‏فرماید:

«قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْئًا أَحَدٌ». [رواه البخاري].

«خداوند فرمود: انسان مرا تکذیب می‏کند هر چند چنین حقی ندارد، مرا دشنام می‏دهد در حالی که حق ندارد، اینگونه مرا تکذیب می‏کند که می‏گوید: خداوند نمی‏تواند مرا زنده کند همانطور که آفریده است! دروغ می‏گوید چون زنده کردن از آفریدن اول آسانتر است، و اینگونه مرا دشنام می‏دهد که می‏گوید: خداوند فرزند دارد! من تنها و بی‏نیاز هستم، کسی از من زاده نشده و از كسي زاده نشده‏ام و همتايی ندارم». [بخاري آن را روايت كرده است].

دوم: حشر

در روز واپسین مردم در حالی حشر می**‏**شوند که پابرهنه و لخت و ختنه نشده هستند، آیات و احادیث فراوانی دال بر آن وجود دارد و امت اسلامی هم بر آن اجماع**‏**نظر دارند.

خداوند در تقرير حقیقت حشر می‏فرمايد: ﴿يَوۡمَ نَحۡشُرُ ٱلۡمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ وَفۡدٗا ٨٥ وَنَسُوقُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرۡدٗا ٨٦﴾ [مریم: 85-87].

«روزي ما پرهيزگاران را (با تعظيم و تكريم هرچه بيشتر) به گونه‏ي گروههايي كه به نزد شاهان روند و مهمانان ايشان شوند، در پيشگاه خداوند مهربان جمع مي‌نماييم (و وارد بهشت مي‌گردانيم).‏‏ و گناهكاران را (همچون شتران تشنه‌اي كه به سوي آبشخور به سرعت بروند) تشنه‏كام به سوي جهنّم مي‌رانيم (و بدانجا داخل مي‌گردانيم)».

‏و در توصيف حشر كافران مي‏فرمايد: ﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُمۡ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِهِۦۖ وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيٗا وَبُكۡمٗا وَصُمّٗاۖ مَّأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا ٩٧﴾ [الأسراء: 97].

«خدا هر كس را (به سبب ايمان به پروردگار و پيغمبرش و كتاب آسماني قرآن) رهنمود كند، راهياب او است، و هركس را (به سبب سوء اختيار و فرو رفتن در گناهان و سركشي از قوانين آفريدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددكاراني براي چنين كساني نخواهي يافت (تا دست آنان را بگيرند و به سوي حق برگردانند و از كيفر و عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخيز ايشان را بر روي رخساره (كشانده و) كور و لال و كر (از گورها) جمع مي‌گردانيم (و به صحراي محشر گسيل مي‌داريم. به گونه‌اي كه بر اثر پريشاني حال چشمانشان نمي‌بيند و گوشهايشان نمي‌شنود و زبانهايشان قادر به تكلّم نمي‌باشد). جايگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان كه زبانه‏ي آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشت و استخوانشان) بر زبانه‏ي آتششان مي‌افزاييم». ‏

پیامبر در مورد چگونگی حشر انسانها در روز واپسین می‏فرماید:

«يحشر الناس يوم القيامة حفاةً عراةً غرلاً قالت عائشه ك قلت: يا رسول‏الله الرجال والنساء جميعاً ينظر بعضهم إلى بعضٍ!؟ قال: يا عائشة! الأمر أشد من أن يهمهم ذلك». [متفق عليه].

«در روز قیامت مردم در حالی حشر می‏شوند که پابرهنه و لخت و ختنه نشده هستند. عايشه گفت: ای رسول خدا! مردان و زنان با هم، همدیگر را نگاه می‏کنند؟ پیامبر فرمود: ای عايشه! وضعیت سخت‏تر از آن است که چنان قصدی داشته باشند». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري از ابن عباس روایت شده است که گفت: روزی رسول خدا میان ما بلند شد و خطبه‏اي ايراد فرمود و گفت:

«يا آيها الناس إنكم محشورون إلى الله تعالى حفاةً عراةً غرلاً كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ». [متفق عليه].

«ای مردم شما در روز قیامت پابرهنه و لخت و ختنه نشده به سوی خدا حشر خواهید شد»، سپس اين آیه را خواند:

همان گونه كه (نخستين بار سهل و ساده) آفرينش را سر داديم، آفرينش را از نو بازگشت مي‌دهيم (و به شكل ديگري زندگي دوباره مي‌بخشيم و مردمان را براي حساب و كتاب حاضر مي‌آوريم). اين وعده‌اي است كه ما مي‌دهيم، و ما قطعاً آن را به انجام مي‌رسانيم».

سوم: حساب و بازرسی

دو نوع عرضه و نشان دادن اعمال صورت می‏گیرد:

عرضه‏ي عام: یعنی همه‏ي صفحات پرونده‏ي اعمال انسان بدون مخفی کردن هیچ چیزی به خداوند نشان داده می‏شود.

عرضه‏ي خاص: یعنی نشان دادن گناه مؤمنین به آنها و اقرار مؤمنین به گناهانشان، و در نهایت خداوند ستار، گناهانشان را می‏پوشاند و همه را مورد عفو و بخشش خود قرار می‏دهد.

اما حساب و بازرسی: یعنی مناقشه در مورد گناهان، كه البته هر نوع مناقشه‏اي در مورد گناه در روز قیامت نوعی از عذاب به شمار می‏آید.

خداوند در مورد عرضه‏ي عام می‏فرماید:

﴿يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ١٨﴾ [الحاقة: 18].

«در آن روز (براي حساب و كتاب، به خدا) نموده مي‌شويد، و (چه رسد به كارهاي آشكارتان) چيزي از كارهاي نهانيّتان مخفي و پوشيده نمي‌ماند». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٦ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزلة: 6-8].

«در آن روز، مردمان (از گورهاي خود) دسته دسته و پراكنده بيرون مي‌آيند (و رهسپار صحراي محشر مي‌شوند) تا كارهايشان بديشان نموده شود و (نتيجه‏ي اعمالشان را ببينند). ‏و هر كس به اندازه ذرّه غباري كار بد كرده باشد، آن را خواهد ديد (و سزايش را خواهد چشيد)».‏

پیا‏مبر می‏فرماید:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيُكَلِّمُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ يَنْظُرُ أيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلّا ما قَدَّمَ وََ يَنْظُرُ أَشأَمَ مِنْهُ فَلا يَري إِلّا ما قَدَّمَ وَ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَسْتَقْبِلُهُ النَّارُ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِيَ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». [متفق عليه].

«هر کدام از شما بدون مترجم با خداوند صحبت خواهد کرد، بنده به طرف راست نگاه می‏کند تنها اعمال خود را می‏بیند، به طرف چپ نگاه می‏کند باز هم تنها با اعمالش روبرو می‏شود، و به طرف جلو نگاه می‏کند آتش را مشاهده می‏نماید، پس اگر با یک عدد خرما هم كه باشد از آتش بپرهيزيد». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري در مورد عرضه‏ي خاص می‏فرماید:

«يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَعْرِفُ قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ» [متفق عليه].

«بنده‏ي مؤمن در روز قیامت نزد خداوند آورده می‏شود، و به گناهانش اقرار می‏کند، خداوند خطاب به او می‏فرماید: گناهانت را به ياد مي‏آوري؟ بنده می‏گوید: بله خداوندا. خداوند می‏فرماید: من در دنیا آنرا برایت پوشاندم و حالا هم تو را عفو می‏کنم، در این هنگام پرونده‏ي حسناتش را دریافت می‏کند. اما در ملأ عام انسان منافق و کافر فرا خوانده می‏شوند و خطاب به مردم گفته می‏شود: اینها كساني هستند كه بر خدا دروغ بسته‏اند». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

حضرت عايشه حدیثی را در مورد تفاوت عرضه و حساب اینگونه روایت می‏کند:

«لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ فَقُلْتُ يَا رسول‏الله أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨﴾ [الانشقاق: 7-8]. فَقَالَ رسول ‏الله إِنَّمَا ذَلِكِ الْعَرْضُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِّبَ» [متفق عليه].

«هر کس در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرد هلاک مي‏شود. عايشه فرمود: ای رسول خدا، مگر خداوند نمی‏فرمايد: كسى كه كارنامه‏اش به دست راستش داده شد خیلی آسان مورد حساب واقع می‏شود. پیامبر فرمود: این عرضه است حساب نیست، هر کس در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرد خداوند او را عذاب خواهد داد».

آمدن انسان همراه با کتاب و گواه و پخش پرونده‏ي اعمال

نوشته (کتاب) همان نامه**‏**ي اعمال انسان است، همه**‏**ي کارهای انسان، خوب و بد، کوچک و بزرگ در آن ثبت شده**‏**اند، و شاهدان هم فرشتگان و نگاهبانان و کاتبان کردار انسان هستند، و همچنین چشم و گوش و پوست و همه**‏**ي اعضای انسان در روز قیامت علیه او گواه هستند، خداوند در روز قیامت خطاب به بنده**‏**اش می**‏**فرماید: كافى است كه امروز خودت حسابرس خودت باشى و فرشتگان بر تو گواه باشند.

خداوند در مورد نامه‏ي اعمال انسان می‏فرماید: ﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ٤٩﴾ [الکهف: 49].

«و كتاب (اعمال هر كسي، در دستش) نهاده مي‌شود (و مؤمنان از ديدن آنچه در آن است شادان و خندان مي‌گردند) و بزهكاران (كفرپيشه) را مي‌بيني كه از ديدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان مي‌شوند و مي‌گويند: اي واي بر ما! اين چه كتابي است كه هيچ عمل كوچك و بزرگي را رها نكرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزيده است. و بدين وسيله) آنچه را كه كرده‌اند حاضر و آماده مي‌بينند. و پروردگار تو به كسي ظلم نمي‌كند. (چرا كه پاداش يا كيفر، محصول اعمال خود مردمان است)». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ١٣ ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا ١٤ مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾ [الإسراء: 13-15].

«ما اعمال هر كسي را (همچون گردن‌بند) به گردنش آويخته‌ايم (و او را گروگان كردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ايم) و در روز قيامت كتابي را (كه كارنامه‏ي اعمال او است) براي وي بيرون مي‌آوريم كه گشوده به (دست) او مي‌رسد. (در آن روز بدو گفته مي‌شود:) كتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت يا شقاوت خويش را بدان). كافي است كه خودت امروز حسابگر خويشتن باشي. (چه مسائل روشن‌ است و نيازي به شاهد و حسابرس ديگري نيست). ‏هر كس (به راه حق) هدايت يابد، راهيابيَش به سود خودش است، و هركس (از راه حق) گمراه شود، گمراهيَش به زيان خودش است. و هيچ كسي بارِ گناه ديگري را بر دوش نمي‌كشد (و به جرم ديگري كيفر داده نمي‌شود). و ما (هيچ شخص و قومي را) مجازات نخواهيم كرد، مگر اين كه پيغمبري (براي آنان مبعوث و) روان سازيم».

‏در جايي ديگر به كتاب اعمال و شاهدان چنين اشاره مي‏كند:

﴿وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٦٩﴾ [الزمر: 79].

‏«و زمين (محشر و عرصات قيامت) با نور (تجلّي) خداوندگارش روشن مي‌شود، و كتاب (و نامه‏ي اعمال به دست صاحبانش) گذاشته مي‌شود و پيغمبران و گواهان آورده مي‌شوند، و راست و درست ميان مردم داوري مي‌گردد، و اصلاً بديشان ستم نمي‌شود». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾ [ق: 21].

«در آن روز هر انساني (اعم از نيكوكار و بدكار، به ميدان محشر) مي‌آيد همراه با راهنمايي (كه او را رهبري و رهنمود مي‌كند) و همراه با گواهي (كه بر پندار و گفتار و كردار او شهادت مي‌دهد)».

مسلم از انس بن مالک روایت می‏کند که پیامبر فرموده است:

«كُنَّا عِنْدَ رسول‏ الله فَضَحِكَ فَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنْ الظُّلْمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا قَالَ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ».

«نزد پیامبر خدا بودیم، پیامبر خندید و فرمود: می‏دانید، چرا خندیدم؟ عرض کردیم خدا و رسول او داناترند.

فرمود: از مجادله‏ي بنده در روز قیامت با خداوند خنده‏ام گرفت، بنده می‏گوید: پروردگارم، مگر مرا از ظلم امان و پناه نداده‏ای؟ خداوند می‏فرماید: بله. می‏گوید: پس من هیچ گواهی را نمی‏پذیرم مگر از خودم باشد. خداوند می‏فرمايد: كافى است كه امروز خودت حسابرس خودت باشى و فرشتگان مكرم بر تو گواه باشند، سپس دهانش بسته می‏شود. خداوند خطاب به جوارحش می‏فرماید: به سخن درآييد. سپس خداوند او را با اعترافات جوارحش تنها می‏گذارد، او هم خطاب به جوارحش می‏گوید: مرگ برای شما، چرا اعتراف کردید، من داشتم از شما دفاع می‏کردم»!.

خداوند در مورد حساب آسان كه همان عرضه است می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ٦ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ٩ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ١٠ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ١٢﴾ [الانشقاق: 7-12].

‏«هان! اي انسان! تو پيوسته با تلاش بي‌امان و رنج فراوان به‌سوي پروردگار خود رهسپاري، و سرانجام او را ملاقات خواهي كرد (و نتيجه‏ي رنج و تلاش خود را خواهي ديد).‏ در آن وقت، هركس نامه‏ي اعمالش به دست راستش داده شود. ‏با او حساب ساده و آساني خواهد شد.‏ و خرّم و شادان به سوي كسان و خويشان مؤمن خود برمي‌گردد.‏ و امّا كسي كه از پشت سر نامه‏ي اعمالش بدو داده شود مرگ را فرياد خواهد داشت و هلاك خود را خواهد طلبيد. و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت». ‏

‏میزان

سپس در روز قیامت ترازوها نهاده می‏شوند، هر کس میزان‏هایش گران باشد نجات می‏یابد و هر کس میزان‏هایش سبک باشد نابود و بدبخت خواهد شد.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾ [الأنییاء: 47].

«و ما ترازوي عدل و داد را در روز قيامت خواهيم نهاد، و اصلاً به هيچ كسي كم‌ترين ستمي نمي‌شود، و اگر به اندازه دانه‏ي خردلي (كار نيك يا بدي انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده مي‌سازيم (و سزا و جزاي آن را مي‌دهيم) و بسنده خواهد بود كه ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسان‌ها) باشيم». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ٩﴾ [الأعراف: 8-9].

‏«سنجش درست (و دقيق اعمال) در آن روز انجام مي‌گيرد. پس هر كه (كفّه‏ي حسنات) ترازوي او سنگين شود (و بر كفّه‏ي سيّئات او رجحان پذيرد) اين چنين كساني رستگارند.‏ و كسي كه (كفّه‏ي حسنات او از كفّه‏ي سيّئات) ترازوي او سبك شود، اين چنين كساني به سبب پيوسته انكار كردن آيات ما (سرمايه‏ي وجود) خود را از دست داده‌اند». ‏‏پیامبر می‏فرماید:

«كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ تَملَآنِ ما بَينَ السَماواتِ وَالأَرْضِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [متفق عليه].

«دو کلمه نزد پروردگار خیلی محبوب هستند و در ترازوی قیامت خیلی سنگین و بر زبان خیلی آسان هستند، میان زمین و آسمانها را پر می‏کنند: سبحان‎الله و بحمده سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

صراط

صراط پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است، گذرگاهی است میان بهشت و جهنم، همه‏ي انسانها باید بر روی آن عبور کنند، گروهی سالم از آن می‏گذرند و گروه دیگری زخمی می‏شوند و برخی از آن می‏افتند و در جهنم گرد آورده می‏شوند.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ٧١ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ٧٢﴾ [مریم: 71-72].

‏«همه‏ي شما (انسان‌ها بدون استثناء) وارد دوزخ مي‌شويد (مؤمنان براي عبور و ديدن، و كافران براي دخول و ماندن). اين امر حتمي و فرماني است قطعي از پروردگارتان.‏ سپس پرهيزگاران را نجات مي‌دهيم، و ستمگران را ذليلانه در آن رها مي‌سازيم». ‏

‏در مورد وارد شدن به جهنم دو تفسیر وجود دارد:

1- عبور بر صراط.

2- داخل شدن به جهنم، كه نسبت به مؤمنین سرد و سالم است مانند آتش بر ابراهیم.

پیامبر می‏فرماید:

«فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنْ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ». [متفق عليه].

«صراط بر روی جهنم کشیده می‏شود، من و امتم اولین کسانی هستیم که بر روی آن عبور می‏کنیم، تنها پیامبران حق سخن گفتن دارند، و سخن آنها هم این است كه خداوندا سالم گردان سالم گردان».

حوض کوثر

یکی دیگراز لوازم ایمان به قیامت ایمان به حوض کوثر است: حوضی است که خداوند به پیامبر ما ارزانی بخشیده است، در وصف اين حوض آمده كه از برف سفیدتر و از عسل شیرین‏تر و از مشک خوشبوتر است، به اندازه‏ي ستارگان آسمان بر روی آن لیوان گذاشته شده است، هر کس جرعه‏اي ازآن بنوشد هرگز تشنه نمی‏شود.

پیامبر در مورد حوض می‏فرماید:

«حوضي أبعد من أيلة إلى عدن، وهو أشد بياضا من الثلج وأحلى من العسل، ولآنيته أكثر من عدد النجوم». [متفق عليه].

«مسافت حوض من از ایله تا عدن است، از برف سفیدتر و از عسل شیرین‏تر و ظروف آن بيشتر از شماره‏ي ستارگان است». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

«حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنْ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنْ الْمِسْكِ وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا». [متفق عليه].

«طول حوض من به اندازه‏ي یک ماه راه رفتن است، آبش از شیر سفید‏تر و بویش از مشک خوشبوتر و تعداد ظروفش به اندازه‏ي تعداد ستارگان است، هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‏شود».

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَآنِيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا أَلَا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ آنِيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَشْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنْ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ عَرْضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى أَيْلَةَ مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنْ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ». [رواه مسلم].

«سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، تعداد ظروف حوض کوثر از شماره‏ي ستارگان آسمان در شب تاریک و صاف بیشتر است، همه‏ي آنها ظروف بهشت هستند، هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‏شود، از آن دو كانال در بهشت جاری می‏شود، طول و عرض آن يكسان و به اندازه‏ي مسافت عمان تا ایله است، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‏تر است».

شفاعت

اعتقاد به شفاعت یکی دیگر از لوازم ایمان به قیامت است، شفاعت با دو شرط جايز است:

1- اجازه دادن خداوند به شفاعت‏کننده تا شفاعت کند.

2- رضایت و خوشنودی او از شفاعت‏شده.

خداوند به شرط اول چنين اشاره می‏فرماید:

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [البقرة: 255].

«كيست آن كه در پيشگاه او ميانجيگري كند مگر با اجازه‏ي او؟».

و در آیه‏اي ديگر به شرط دوم اشاره می‏فرماید:

﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨﴾ [الأنبیاء: 28].

«و آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه‏ي شفاعت او را داده است. به خاطر همين معرفت و آگاهي) هميشه از خوف (مقام كبريايي) خدا ترسان و هراسانند».

در جاي ديگري هر دو شرط را بیان می‏فرماید:

﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: 26].‏

«چه‌ بسيار فرشتگاني كه در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواريشان) شفاعت ايشان سودي نمي‌بخشد و كاري نمي‌سازد، مگر بعد از آنكه خدا بخواهد به كسي (كه شفيع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ ‌له) راضي و خوشنود گردد». ‏

و با اشاره به اينكه مرجع شفاعت تنها خدا است، مشرکین را سرزنش می‏کند چون بدون دلیل شفاعت را از غیر خدا می‏طلبند، آنجا كه مي‏فرمايد:

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ٤٣ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٤٤﴾ [الزمر: 43-44].

«بلكه آنان بدون رضايت و اجازه‏ي خداوند ميانجيهايي را برگزيده‌اند (تا به گمان ايشان ميان آنان و خداوند سبحان، در برآوردن نيازمنديهاي اين جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند) بگو: آيا (چنين چيزهايي را ميانجي و متصرّف در امور مي‌دانيد) هر چند كه ميانجيگري از آن خدا است (و كسي نمي‌تواند كم‌ترين ميانجيگري بكند، مگر اين كه: كسي كه براي او ميانجيگري مي‌شود مورد رضايت خدا بوده، و به شخص ميانجي هم اجازه‏ي اين كار داده شود، و شفاعت هم حَسَنه باشد). مالكيّت و حاكميّت آسمان‌ها و زمين از آن خدا است. (پس در اين جهان كاري از دست كسي بر نمي‌آيد). بعد (هم در آخرت كه روز جزا و سزا است) به سوي خدا برگردانده مي‌شويد (و كسي داراي كوچك‌ترين اختيار و تواني نيست تا براي شما كاري بكند)». ‏

كاري اصلاً از دست ايشان ساخته نبوده و فهم و شعوري نداشته باشند؟‏‏ بگو: هر گونه

انواع شفاعت

شفاعت بر چند قسم است:

1- شفاعت عظمی: این نوع شفاعت، مخصوص پیامبر ما محمد است که برای شروع حساب و بازرسی نزد پروردگار انجام می‏گیرد و در قرآن به مقام محمود (جایگاه ستوده شده) از آن تعبیر می‏شود.

2- شفاعت پيامبر برای باز شدن درب بهشت.

3- شفاعت پيامبران و ملائكه و صالحين در حق گناهکاران موحد.

كساني مشمول شفاعت مي‏شوند كه خالصانه لا إله الا الله بگويند و به ملزومات آن عمل كنند.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ [الإسراء: 79].

«در پاسي از شب از خواب برخيز و در آن نماز تهجّد بخوان، اين يك فريضه‏ي اضافي (و افزون بر نمازهاي پنجگانه) براي تو است. باشد كه (در پرتو اين عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌اي (و مكان برجسته‌اي در دنيا و آخرت كه موجب ستايش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت كبري را به تو ارمغان دارد)». ‏

یعنی همه‏ي مردم و پروردگار آنها تو را می‏ستایند، و اين ستايش همان شفاعتی است که به پيامبر اختصاص داده شده است.

از ابن عمر روایت شده است كه گفت:

«إِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثًا كُلُّ أُمَّةٍ تَتْبَعُ نَبِيَّهَا يَقُولُونَ يَا فُلَانُ اشْفَعْ يَا فُلَانُ اشْفَعْ حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ إِلَى النَّبِيِّ فَذَلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ». [رواه البخاري].

«مردم در روز قیامت به زانو می‏افتند و هر امتی از پیامبرش خواستار شفاعت است، می‏گویند: ای فلانی شفاعت کن، هیچ کدام نمی‏پذیرند تا نوبت به پیامبر ما می‏رسد، خداوند در این روز مقام ستوده را به او می‏بخشد».

در حدیث شفاعت این موضوع این گونه بیان می‏شود:

«فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ رَبِّي ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدَعَنِي ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا فَأُخْرِجَهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ قَالَ فَلَا أَدْرِي فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ». [رواه مسلم].

«تا اینکه پیش من می‏آیند. من هم از پروردگارم اجازه می‏گیرم و به سجده می‏افتم، ندا از طرف خداوند می‏آید: ای محمد سرت را بلند کن و سؤال کن، هر چه بخواهی به تو داده می‏شود و شفاعت کن كه شفاعتت پذیرفته می‏شود و من سرم را بلند می‏کنم و خداوند را می‏ستایم آن گونه كه او به من ياد داده است، سپس شفاعت می‏کنم تعدادي از گناهکاران را از جهنم بیرون می‏آورم، سپس دوباره به سجده می‏افتم و دعا می‏خوانم و دوباره خداوند می‏فرماید: سرت را بلند کن و شفاعت کن، سرم را بلند می‏کنم و شفاعت می‏کنم و تعداد دیگری را از جهنم بیرون می‏آورم، تا در مرحله‏‏‏ي سوم یا چهارم می‏گویم: خداوندا تنها افرادی در جهنم باقی مانده‏اند که قرآن آنها را باقی گذاشته است و مستحق جهنم هستند». [مسلم آن را روايت كرده است].

در حدیثي دیگر از ابی هریره روایت شده است که:

«قُلْتُ يَا رسول‏الله مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ». [رواه البخاری].

«به پیامبر خدا عرض کردم خوشبخت‏ترین انسان كه مورد شفاعت شما قرار مي‏گيرد چه کسی است؟

فرمود: گمان مي‏كنم اولین کسی هستی که این را از من می‏پرسی، اگر حرص و طمع تو را نسبت به جواب آن نمی‏ديدم، به تو جواب نمی‏دادم، کسی است که از صمیم قلب و با اخلاص بگوید: لا اله الا الله». [بخاري آن را روايت كرده است].

بهشت و جهنم

یکی دیگر از لوازم ایمان به قیامت اعتقاد به بهشت و جهنم است، و اينكه هم‏اكنون آفریده شده‏اند و دوام و ثبات آنها به دستور خداوند بستگی دارد، نه خود نابود و فانی می‏شوند نه چیزهايی که در آنها است به فنا محکوم می‏گردند.

قرآن كريم به آماده بودن آنها چنين اشاره می‏فرماید: ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ [آل عمران: 133].

«و (با انجام اعمال شايسته و بايسته) به سوي آمرزش پروردگارتان، و بهشتي بشتابيد و بر همديگر پيشي گيريد كه بهاي آن (براي مثال، همچون بهاي) آسمانها و زمين است، (و چنين چيز با ارزشي) براي پرهيزگاران تهيّه ديده شده است». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ وَلَن تَفۡعَلُواْ فَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُۖ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ٢٤﴾ [البقرة: 24].

«و اگر نتوانستيد كه چنين كنيد -و هرگز نخواهيد توانست‌- پس (لازم است كه با انجام كارهاي نيكو و دوري از بديها) خود را از آتشي كه (بخشي از) افروزينه‏ي آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور داريد. آتشي كه براي (شكنجه) كافران آماده گشته است».‏

و در مورد خلود و ماندگاری آنها و اهلشان می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾ [البینة: 6-8].

«مسلّماً كافرانِ اهل كتاب، و مشركان، جاودانه در ميان آتش دوزخ خواهند ماند! آنان بدون شك بدترين انسانها هستند.‏ بي‌گمان كساني كه مؤمنند و كارهاي شايسته و بايسته مي‌كنند، آنان مسلّماً خوبترين انسان‌ها هستند. ‏‏پاداش آنان در پيشگاه پروردگارشان باغهاي بهشتي است كه جاي ماندگاري است و رودبارها در زير (كاخها و درخت‌هاي) آن روان است. جاودانه براي هميشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ايشان راضي و ايشان هم از خدا خوشنودند! اين (همه نعمت و خوشي) از آنِ كسي خواهد بود كه از پروردگار خويش بهراسد».

درباره‏ي بهشتيان مي‏فرمايد:

﴿لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ٤٨﴾ [الحجر: 48].

«در آنجا خستگي و رنجي بديشان نمي‌رسد، و از آنجا بيرون نمي‌گردند». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰۖ وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٥٦﴾ [الدخان: 56].

«‏آنان هرگز در آنجا مرگي جز همان مرگ نخستين (كه در دنيا چشيده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشيد، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است».

و درباره‏ي اهل دوزخ مي‏فرمايد: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ٣٦﴾ [فاطر: 36].

«‏كساني كه كفرپيشه‌اند، آتش دوزخ براي آنان است. هرگز فرمان مرگ ايشان صادر نمي‌شود تا بميرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ براي ايشان تخفيف داده نمي‌شود (تا مدّتي بيارامند). ما هر كافر لجوج در كفر را اين چنين كيفر و سزا مي‌دهيم». ‏

در جاي ديگري مي‏فرمايد: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلۡأَشۡقَى ١١ ٱلَّذِي يَصۡلَى ٱلنَّارَ ٱلۡكُبۡرَىٰ ١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحۡيَىٰ ١٣﴾ [الأعلی: 11-13].

«و بدبخت‌ترين فرد (پند و اندرز را كنار خواهد گذاشت و) از آن دوري خواهد گزيد.‏ آن كسي كه داخل عظيم‌ترين (و هولناكترين) آتش خواهد شد و بدان خواهد سوخت.‏ سپس در آن آتش (براي هميشه مي‌ماند و) نه مي‌ميرد (و آسوده مي‌گردد) و نه زنده (بشمار مي‌آيد و حالتي كه در آن است زندگي ناميده) مي‌شود». ‏

‏پیامبر در مورد صفات بهشتیان می‏فرماید:

«يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ فَيُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ وَكُلُّهُمْ قَدْ رَآهُ ثُمَّ يُنَادِي يَا أَهْلَ النَّارِ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ وَكُلُّهُمْ قَدْ رَآهُ فَيُذْبَحُ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡحَسۡرَةِ إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ﴾ [مریم: 39]. وَهَؤُلَاءِ فِي غَفْلَةٍ أَهْلُ الدُّنْيَا ﴿وَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾» [متفق عليه].

«در روز قیامت مرگ را در شکل یک گوسفند زیبا می‏آورند، کسی ندا در می‏دهد: ای بهشتیان، آنها هم گردن را بالا می‏برند و نگاه می‏کنند. می‏گوید: آیا این را می‏شناسید؟ همه می‏گویند: بله، این مرگ است، سپس اهل آتش را ندا مي‏دهند آنها نيز سر بلند كرده و نگاه مي‏كنند. پس ندادهنده مي‏گويد: آيا اين را مي‏شناسيد؟ مي‏گويند: بله، اين مرگ است و همه آن‏ را می‏بینند و سپس حیوان ذبح می‏شود، و خطاب به بهشتیان گفته می‏شود: ای بهشتیان دیگر مرگ باقی نمی‏ماند و خلود و ماندگاری ابدی برای شما است، و اي اهل دوزخ ماندگاري ابدي در دوزخ نيز براي شماست سپس پیامبر اين آيه را تلاوت فرمود: چه شنوا و بينايند روزى كه به سوى ما مى‏آيند ولى ستمگران امروز در غفلت و تباهي آشكاري هستند». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري پیامبر بیان می‏فرماید که چه چیزهايی برای بندگان صالح خداوند مهیا شده است:

«قَالَ اللَّهُ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ [السجدة: 17]». [متفق عليه].

«خداوند می‏فرماید: من در بهشت چیزهايی را برای بندگانم مهیا کرده‏ام که هیچ چشمی آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده، و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است، سپس فرمود: اگر می‏خواهید این آیه را بخوانید:

هيچ كس نمى‏داند چه چيز از آنچه روشنى‏بخش ديدگان است براى آنان پنهان شده است».

در حدیثي دیگر از ابی هریره صفات بهشتیان و نعمت‏های آنها بیان می‏شود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ أَمْشَاطُهُمْ الذَّهَبُ وَمَجَامِرُهُمْ الْأَلُوَّةُ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى طُولِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا» [رواه مسلم].

«اولین گروهی از امتم که وارد بهشت می‏شوند صورتی مانند ماه دارند، سپس گروهی وارد می‏شوند که از درخشان ترین ستاره درخشنده‏تر هستند، بدین ترتیب منازل و مقام‏های بهشت تفاوت می‏کنند، در بهشت بهشتیان نه مدفوع دارند نه ادرار نه آب دهان و نه آب بینی، از همه‏ي اینها پاک هستند، موهای سرشان را با شانه‏هايی از طلا شانه می‏كنند، بخور می‏سوزانند و عرق آنها مشک است، هیچ اختلاف و تضادی با هم ندارند، همه بر صورت پدر خود آدم هستند که شصت زراع طول دارد». [مسلم آن را روايت كرده است].

پیامبر در حدیث دیگري وضعیت جهنمیان را اینگونه بیان می‏فرماید:

«نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ قِيلَ يَا رسول‏الله إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً قَالَ فُضِّلَتْ عَلَيْهِنَّ بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا». [متفق عليه].

«آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است! خطاب به پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا، آتش دنیا برای سزای گناهکاران کافی است! فرمود: بله از این هم شدیدتر است، هر کدام از جزءهای آن به اندازه‏ی آتش دنیا گرم است».

در حدیث دیگري از ابی هریره به عمق و حرارت آن اشاره می‏فرماید:

«إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ النَّبِيُّ تَدْرُونَ مَا هَذَا قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا». [رواه مسلم].

«ناگهان صدای چیزی آمد که در حال افتادن بود، پیامبر فرمود: می‏دانید صدای چه بود؟ عرض کردیم: خدا و رسول خدا می‏دانند. فرمود: این صدای سنگی بود که هفتاد سال پیش به درون جهنم انداخته شده بود و همین حالا به زمین افتاد».

ایمان به قضاء و قدر

به قدر خداوند چه خیر باشد و چه شر ایمان داریم، اساس این ایمان اعتقاد به اين است كه علم و دانش خداوند هر چیزی را فرا گرفته، و همه چيز در لوحي نزد خداوند نوشته شده است. اراده و مشیت خداوند در هر چیزی نافذ، و تنها خداوند آفریننده‏ي هر چیزی است.

خداوند به وسعت علم و احاطه‏ي آن به هر چيزي چنين اشاره می‏فرماید:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ٣٨﴾ [إبراهیم: 38].‏

«پروردگارا! تو آگاهي از آنچه پنهان مي‌داريم و از آنچه آشكار مي‌سازيم (لذا به مصالح ما داناتري و آن كن كه ما را به كار آيد) و هيچ چيز در زمين و آسمان بر خدا مخفي نمي‌ماند». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ [الطلاق: 12].

‏ «خدا همان است كه هفت آسمان را و همانند آن زمين را آفريده است. فرمان (خدا) همواره در ميان آنها جاري است (و تدبير هدايت و رهبري او، لحظه‌اي از جهان بزرگ هستي برداشته نمي‌شود، اين آفرينش عظيم بدان خاطر است) تا بدانيد خداوند بر هر چيزي توانا است، و آگاهي او همه چيز را فرا گرفته است». ‏

در جاي ديگري مي‏فرمايد: ﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣﴾ [سبأ: 3].

«به اندازه‏ي سنگيني ذرّه‌اي، در تمام آسمانها و در زمين از او پنهان و نهان نمي‌گردد، و نه كم‌تر از اندازه‏ي ذرّه و نه بزرگتر از آن، چيزي نيست مگر اين كه در كتاب آشكاري ثبت و ضبط و نگهداري مي‌شود».

و به مکتوب بودن همه‏ي اشياء و رخدادها چنين اشاره می‏کند:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ [الحدید: 22].

«هيچ رخدادي در زمين به وقوع نمي‌پيوندد، يا به شما دست نمي‌دهد، مگر اين كه پيش از آفرينش زمين و خود شما، در كتاب بزرگ و مهمي (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و اين كار براي خدا ساده و آسان است». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ [التوبة: 51].

«بگو: هرگز چيزي (از خير و شر) به ما نمي‌رسد، مگر چيزي كه خدا براي ما مقدّر كرده باشد. (اين است كه نه در برابر خير مغرور مي‌شويم و نه در برابر شر به جزع و فزع مي‌پردازيم، بلكه كار و بار خود را به خدا حواله مي‌سازيم، و) او مولي و سرپرست ما است، و مؤمنان بايد تنها بر خدا توكّل كنند و بس». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70].

«(اي عاقل!) مگر نمي‌داني خداوند قطعاً مطلع است از همه‏‏ي چيزهايي كه در آسمان و زمين است (و چيزي از اعمال و اقوال مردم بر او مخفي نمي‌ماند) و همه‏ي چيزها در كتابي (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلّماً اين كار براي خدا ساده و آسان است». ‏

امام مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است که پیامبر فرمود:

**«**كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ».[رواه مسلم].

«خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفریدن آسمانها و زمین همه‏ي چیزها را نوشته و اندازه‏گیری کرده است، در آن دوران عرش (قدرت و سلطه‏ي خداوند) بر آب بود». [مسلم آن را روايت كرده است].

از عباده بن صامت روایت شده است که:

«سَمِعْتُ رسول‏الله يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ قَالَ رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». [ابو داود و احمد].

«از رسول خدا شنیدم که فرمود: اولین چیزی که آفریده شد قلم بود، سپس خداوند خطاب به او فرمود: بنویس.

قلم گفت: چه بنویسم؟ فرمود: هر چیزی که تا فرا رسیدن قیامت رخ خواهد داد».

در حديث ديگري آمده است:

«ما مِنْ نَفْسٍ مَنْفوسَة إِلّا وَ قَد كَتَبَ اللهُ مَكانَها مِنَ الْجَنَّةِ أَو النّارِ وَ إِلّا وَ قَد كُتِبَتْ شَقِية أَو سَعيدَة». [رواه مسلم].

«هيچ نفسي نيست مگر اينكه خداوند مكانش را در بهشت يا جهنم و بدبخت يا خوشبخت بودنش را نوشته است». [مسلم آن را روايت كرده است].

همچنين می‏فرماید:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتْ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتْ الصُّحُفُ» [رواه أحمد في الـمسند والترمذي].

«بدان كه اگر همه‏ي انسانها دست به دست هم دهند تا کمترین نفعی به تو برسانند نمی‏توانند چیزی به تو بدهند مگر اینکه خداوند آن را نوشته باشد، و اگر همه‏ي انسان‌ها با هم متحد شوند تا کوچکترین ضرری به تو برسانند نمی‏توانند مگر آنکه خدا آن را تقدیر كرده باشد، قلم‏ها برداشته شده و مرکب کاغذهای نوشته شده خشک شده است».

قرآن به کارگر بودن مشیت خداوند چنين اشاره می‏فرماید:

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠﴾ [الأنسان: 30].

«شما نمي‌توانيد بخواهيد، مگر اين كه خدا بخواهد. بي‌گمان خداوند بس آگاه و كاربجا است». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: 16].

«آنچه بخواهد، هرچه زودتر و با قدرت هرچه بيشتر به انجام مي‌رساند». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ۩ ١٨﴾ [الحج: 18].

«و خدا هركه را بي‌ارزش كند، هيچ كسي نمي‌تواند او را گرامي دارد (و مشمول عنايت و سعادت آسماني كند. چرا كه تنها اين) خدا است كه هر چيزي را كه بخواهد انجام مي‌دهد».

و مي‏فرمايد: ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٨﴾ [القصص: 68].

«پروردگار تو هر چه را بخواهد مي‌آفريند، و هر كس را بخواهد برمي‌گزيند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا درباره چيزي و كسي) حق انتخاب و اختيار ندارند». خداوند بسي منزّه‌تر و بالاتر از آن است كه چيزي را انباز او كنند. و درباره‏ي يكتاييش در خلق هر چيزي مي‏فرمايد: ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 97].

«خداوند هم شما را آفريده است، و هم بتهايي را كه مي‌سازيد». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62].

«خدا آفريدگار همه چيز است و همه چيز را مي‌پايد و مراقبت مي‌نمايد». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: 50].

«(موسي) گفت: پروردگار ما آن كسي است كه هر چيزي را وجود بخشيده است و سپس (در راستاي آن چيزي كه براي آن آفريده شده است) رهنمودش كرده است». ‏

و به عموميت آن چنين اشاره مي‏فرمايد: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49].

«ما هر چيزي را به اندازه‏ي لازم و از روي حساب و نظام آفريده‌ايم». ‏

مسلم در صحيحش از ابی هریره چنين روایت می‏کند:

«جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ يُخَاصِمُونَ رسول‏الله فِي الْقَدَرِ فَنَزَلَتْ: ﴿يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 48-49]». [رواه مسلم].

«مشرکین نزد پیامبر آمدند و در مورد قضاء و قدر با ایشان مناقشه کردند، كه این آیات نازل شد:

‏ روزي داخل آتش، بر رخساره، روي زمين كشيده مي‌شوند (و بديشان گفته مي‌شود:) بچشيد لمس و پسوده دوزخ را. ما هر چيزي را به اندازه‏ي لازم و از روي حساب و نظام آفريده‌ايم». ‏

پيامبر مي‏فرمايد: «كُلُ شَيْ‏ءٍ بِقَدَر حَتَي الْعَجْزِ وَ الْكَيْسِ».‏ [رواه مسلم].

«هر چيزي مقدّر و به اندازه است حتي ناتواني و زيركي». [مسلم آن را روايت كرده است].

افراط در قضاء و قدر

در مقوله‏ي قضاء و قدر دو گروه گمراه شده‏اند:

1- گروهی به کلی قضاء و قدر را انکار کرده‏اند حتی گمان می‏کنند نوشتن همه‏ي اعمال بنا به علم خداوند با اراده‏ي بشری منافات دارد، نتیجه‏ي دیدگاه این گروه نسبت دادن جهل و ناتوانی به حکیم دانا و توانا است، و اينكه در ملك او کارهايی رخ می‏دهد که خداوند آنها را نمی‏داند و نمی‏خواهد! خداوند از این شائبه پاک و منزه و والا است.

خداوند به عموميت علمش و احاطه‏ي آن بر هر چيزي چنين اشاره می‏فرماید:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ٣٨﴾ [إبراهیم: 38].

«پروردگارا! تو آگاهي از آنچه پنهان مي‌داريم و از آنچه آشكار مي‌سازيم (لذا به مصالح ما داناتري و آن كن كه ما را به كار آيد) و هيچ چيز در زمين و آسمان بر خدا مخفي نمي‌ماند». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ [الطلاق: 12].

«خدا همان است كه هفت آسمان را و همانند آن زمين را آفريده است. فرمان (خدا) همواره در ميان آنها جاري است (و تدبير هدايت و رهبري او، لحظه‌اي از جهان بزرگ هستي برداشته نمي‌شود، اين آفرينش عظيم بدان خاطر است) تا بدانيد خداوند بر هر چيزي توانا است، و آگاهي او همه چيز را فرا گرفته است».

و مي‏فرمايد: ﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣﴾ [سبأ: 3].

«به اندازه سنگيني ذرّه‌اي، در تمام آسمانها و در زمين از او پنهان و نهان نمي‌گردد، و نه كمتر از اندازه ذرّه و نه بزر‌گ‌تر از آن، چيزي نيست مگر اين كه در كتاب آشكاري ثبت و ضبط و نگهداري مي‌شود».

خداوند به اراده‏ي مطلق خود چنين اشاره می‏فرماید:

﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦﴾ [البروج: 16].

«‏آنچه بخواهد، هرچه زودتر و با قدرت هرچه بيشتر به انجام مي‌رساند». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 29].

«و حال اين كه نمي‌توانيد بخواهيد جز چيزهايي را كه خداوند جهانيان بخواهد». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠﴾ [الإنسان: 30].

‏«شما نمي‌توانيد بخواهيد، مگر اين كه خدا بخواهد. بي‌گمان خداوند بس آگاه و كاربجا است».

یعنی خواستن انسان تابع خواستن خداوند است، خداوند هر کسی را مستحق هدایت بداند راه هدایت را برای او میسر و مهیا خواهد کرد، و هر کس مستحق هدایت نباشد خداوند او را از هدایت منصرف می‏نماید، البته خداوند در هر دو مورد حکمت و دلیل قاطع و محکمی دارد.

خداوند می‏فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ٢٧﴾ [ارعد: 27].

«بگو: (ايمان نياوردن آنان تنها به خاطر كمبود معجزه نيست. بلكه آنان به سبب دلبستگي به دنيا و انجام گناه و مال دوستي و آرزوپرستي، گمراه گشته‌اند و) خداوند هركه را بخواهد گمراه مي‌كند و هركه را كه (به سوي او) برگردد، به جانب خود رهبري مي‌كند (و او را در مسير هدايت توفيق مي‌دهد)».

امام مسلم از یحیی بن یعمر روایت می‏کند که گفت:

«كَانَ أَوَّلَ مَنْ قَالَ فِي الْقَدَرِ بِالْبَصْرَةِ مَعْبَدٌ الْجُهَنِيُّ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيُّ حَاجَّيْنِ أَوْ مُعْتَمِرَيْنِ فَقُلْنَا لَوْ لَقِينَا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رسول‏الله فَسَأَلْنَاهُ عَمَّا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي الْقَدَرِ فَوُفِّقَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ دَاخِلًا الْمَسْجِدَ فَاكْتَنَفْتُهُ أَنَا وَصَاحِبِي أَحَدُنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ فَظَنَنْتُ أَنَّ صَاحِبِي سَيَكِلُ الْكَلَامَ إِلَيَّ فَقُلْتُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ قِبَلَنَا نَاسٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَقَفَّرُونَ الْعِلْمَ وَذَكَرَ مِنْ شَأْنِهِمْ وَأَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنْ لَا قَدَرَ وَأَنَّ الْأَمْرَ أُنُفٌ قَالَ فَإِذَا لَقِيتَ أُولَئِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَأَنَّهُمْ بُرَآءُ مِنِّي وَالَّذِي يَحْلِفُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَوْ أَنَّ لِأَحَدِهِمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ». [رواه مسلم].

«اولین کسی که در مورد قضاء و قدر بحث کرده معبد جهنی بوده است، من و حمید بن عبدالرحمان حمیری به زیارت خانه خدا رفتیم، گفتیم: ای کاش یکی از اصحاب حضرت رسول را می‏دیدیم و در مورد قضاء و قدر از او می‏پرسیدیم، خداوند توفیق داد تا با عبدالله بن عمر بن خطاب در مسجد ملاقات کردیم، من و دوستم دو طرف ایشان نشستیم، گمان کردم که دوستم رشته‏ي کلام را به من می‏سپارد، من هم خطاب به ايشان گفتم: میان ما برخی پیدا شده‏اند که قرآن می‏خوانند و در مورد علم تحقیق و بررسی می‏کنند، اما گمان می‏کنند که قضاء و قدری وجود ندارد و خداوند قبل از وقوع رخدادها آگاه به آنها نیست، عبدالله گفت: اگر به آنها رسیدید از طرف من خطاب به ایشان بگويید: من از آنها بری هستم و آنها نيز از من بری هستند! سوگند به کسی که ابن عمر بدان سوگند یاد می‏کند اگر هر کدام از آنها به اندازه‏ي کوه احد طلا ببخشد تا به قدر ایمان نیاورند چیزی از آنها پذیرفته نمی‏شود». [مسلم آن را روايت كرده است].

2- گروه دوم اراده و اختیار انسان را به کلی نفی کرده‏اند، میان کارهايی که با اختیار و اراده یا اجبار و اضطرار انجام می‏گیرد هیچ تفاوتی قائل نیستند، می‏گویند: انسان مانند پری است که در هوا معلق است، باد به هر کجا بوزد او هم بدان جا خواهد رفت!.

نتیجه‏ي دیدگاه آنها نسبت دادن ظلم به پروردگار است، چون بندگان را بر انجام کارهايی محاسبه می‏کند و سزا می‏دهد که در ارتکاب آنها هیچ گونه اختیاری نداشته‏اند! خداوند از نسبت دادن چنین چیز ناروایی پاک و مبراست.

خداوند می‏فرماید:

﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾ [الأنعام: 148].

«مشركان (براي اعتذار از كفر و معذرت‌خواهي از تحريم خوراكي‌هاي حلال) خواهند گفت: (شرك ما و تحريم چيزهاي حلال از سوي ما، برابر مشيّت خدا است!) اگر خدا مي‌خواست، ما و پدران ما مشرك نمي‌شديم، و چيزي را (از اشياء حلال بر خود) تحريم نمي‌كرديم. كساني كه پيش از آنان بوده‌اند نيز همين گونه (كه به تو دروغ مي‌گويند و تو را تكذيب مي‌دارند، به پيغمبران ما دروغ مي‌گفتند و آنان را) تكذيب مي‌نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشيدند (و كيفر اعمال بد خود را ديدند). بگو: آيا دليل قاطعي (و سند درستي براي رضايت خدا از شرك خود و تحريم چيزهاي حلال، در دست) داريد تا آن را به ما ارائه دهيد؟! شما فقط از پندارهاي بي‌اساس پيروي مي‌كنيد و (حجّت و برهاني بر گفتار و كردار خود نداريد. شما نه از روي علم و يقين، بلكه) از روي ظنّ و تخمين كار مي‌كنيد». ‏

می‏گویند: خداوند آگاه به شرک ما است، و بر تغییر دادن آن هم چیره و توانا است که ما را از آن باز دارد، و ایمان را به ما الهام کند، ولی چنین نمی‏کند، پس خداوند به کار ما راضی و خوشنود است.

اما این دلیل غیرمنطقی و باطل است چون خداوند پیامبران را به سوی بشر فرستاده است و آنها نيز عقوبت عدم پیروی از پیامبران را چشیده‏اند حتی آنها را با دلايل متقن و روشن راهنمایی کرده است، پس خداوند به شرک و کفر آنها خوشنود نیست، زیرا اگر راضي بود پیامبران را نمی‏فرستاد.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ نَّحۡنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ فَهَلۡ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ٣٥﴾ [النحل: 35].

«كافران (از راه استهزاء و مغالطه) مي‌گويند: اگر خدا مي‌خواست نه ما و نه پدران ما، چيزي جز خدا را نمي‌توانستيم بپرستيم، و چيزي را بدون اجازه او نمي‌توانستيم حرام بكنيم. (پس ماندگاري ما بر پرستش لات و عزّي و ديگر بُتان، و تحريم بَحيرَة و سائِبَة و وَصيلَة و غيره، نشانه‏ي رضايت خدا به كارمان مي‌باشد، لذا فرمان تو را نمي‌بريم و فرستاده‏ي خدايت نمي‌دانيم، آري!) كساني كه پيش از ايشان هم بودند اين چنين مي‌كردند (و با اين گونه بهانه‌هاي واهي و دليلهاي سست، به بت‌پرستي و تحريم چيزهايي از پيش خود، ادامه مي‌دادند). مگر بر پيغمبران وظيفه‌اي جز تبليغ آشكار (، و روشن و بي‌پرده رساندن اوامر كردگار) است‌؟ (نه! جز اين نيست. پس تو نيز فرمان برسان و حساب ايشان را به خداي واگذار)». ‏

می‏گویند: اگر خداوند به کارهای ما راضی و خوشنود نبود بر ما خرده می‏گرفت و نمی‏گذاشت مرتکب آنها شویم و با عقوبت ما را عذاب می‏داد و قدرت انجام آنها را از ما می‏گرفت. خداوند بیان می‏فرماید: که ارسال رسل دال بر انكار و ناخرسندي خداوند از كار آنان است چون پيامبران به عبادت و بندگی خداوند دستور می‏دهند و مردم را از عبادت دیگران نهی می‏کنند.

البته این دلیل غیرمنطقی و باطل میان افرادی که در قرن حاضر مرتکب اشتباه و گناه می‏شوند شیوع پیدا کرده است، به مقادیر و میزان‏هايی که بر لبه‏ي غفلت و فراموشی و افراط و شور و شوق بر گناه بنا شده استدلال می‏کنند.

نتیجه‏ي چنین استدلالی منفی‏بافی و جمود و پستی و دون‏همتی است، كه موجب شده است از تلاش و جدیت و جهاد برای دین و دنیا باز مانند و در دنیا به گروهی بيهوده در پایین کاروان تمدن بشری و در دین به افرادي فاسق تبدیل شوند که از واجبات دینی دست می‏کشند و از این بدتر برای توجیه گناهان خود به فلسفه‏بافی و گزافه‏گویی رو می‏آورند، البته روشن است که هنگام ارتکاب جرم بدان استدلال نمی‏كنند بلکه در باریدن بلا و مصیبت بدان رو می‏آورند.

میانه‏روی اهل سنت و جماعت در مورد قدر

خداوند اهل سنت را به پاک**‏**ترین دیدگاه هدایت كرده است به گونه**‏**اي كه در مورد قدر سخن میانه را برگزیده**‏**اند نه مانند افراط**‏**گرایان هستند و نه مانند تفريط صفتان:

با چهار درجه‏ي علم، نوشتن، مشیت و آفرینش به اثبات قضاء و قدر پرداخته‏اند، میان اراده‏ي کونی که همان مشیت است و اراده‏ي شرعی که تکلیف است و محبت از لوازم آن است تفاوت قائل هستند، می‏گویند: بعضی مواقع در جهان کارهايی رخ می‏دهد که خداوند از جهت شرعی آنها را اراده نفرموده است و بدانها راضی و خشنود هم نیست مانند کفر و شرک و گناهان دیگر، ولی از جهت اراده‏ي کونی چیزی خلاف اراده‏ي خداوند در این جهان به وقوع نمی‏پیوندد.

خداوند می‏فرماید:

﴿مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٩﴾ [الأنعام: 39].

«خداوند (برابر نظم و نظام و قوانين و سنني كه دارد) هر كه را بخواهد گمراه مي‌سازد، و هر كه را بخواهد بر جاده‏ي مستقيم (ايمان) قرار مي‌دهد».

و مي‏فرمايد:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [الأنعام: 125].

«آن كس را كه خدا بخواهد هدايت كند، سينه‌اش را (با پرتو نور ايمان باز و) گشاده براي (پذيرش) اسلام مي‌سازد، و آن كس را كه خدا بخواهد گمراه و سرگشته كند، سينه‌اش را به گونه‌اي تنگ مي‌سازد كه گويي به سوي آسمان صعود مي‌كند (و به سبب رقيق شدن هوا و كمبود اكسيژن، تنفّس كردن هر لحظه مشكل و مشكلتر مي‌شود. كافر لجوج نيز با پيروي از تقاليد پوسيده، هر دم بيش از پيش از هدايت آسماني دورتر و كينه‌اش نسبت به حق و حقيقت بيشتر و پذيرش اسلام براي وي دشوارتر مي‌شود)».

پس هدایت و گمراهی تنها به دست خداوند حکیم است، ولی اراده‏ي او به گمراه كردن به معني رضايت او به اين كار نيست.

مي‏فرمايد: ﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ﴾ [الزمر: 7].

«اگر كافر گرديد، خدا بي‌نياز از (ايمان و عبادت) شما است، و ليكن كفر را از بندگان خود نمي‌پسندد، و اگر (با انجام عبادت و طاعت خدا را) سپاسگزاري كنيد، از اين كارتان خوشنود مي‌گردد».

به کفر خوشنود نیست هر چند در هستي با اراده و مشیت خداوند به وقوع می‏پیوندد.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٩٦﴾ [التوبة: 96].

«اگر هم شما از آنان درگذريد و خوشنود شويد، خداوند (از ايشان خشمگين است و) از گروهي كه سر از فرمان تافته و بر دين شوريده باشند، درنمي‌گذرد و خوشنود نمي‌شود».

خداوند از فاسقین خشنود نیست، اما هر چه مرتکب می‏شوند با اراده و مشیت خداوند صورت می‏گیرد.

و مي‏فرمايد:

﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ [النساء: 108].

«آنان مي‌توانند خيانت خود را از مردم پنهان دارند، ولي نمي‌توانند آن را از خدا پنهان دارند كه هميشه با آنان است. (از جمله) بدان گاه كه شبانگاهان پنهاني بر گفتاري كه (تهمت‌زدن به پاكان و بيگناهان است و) خدا از آن خوشنود نيست».

چاره‏اندیشی ناروای شبانگاه آنها مورد خشنودی خداوند نیست ولی با اراده‏ي خداوند به وقوع می‏پیوندد.

اين گروه همچنين قائل به اراده‏ي انسان هستند، می‏گویند: کارهايی که انسان انجام می‏دهد با اراده و قدرت انسان انجام مي‏گيرد ولی اراده و قدرت انسان مطلق نیست، بلکه در دايره‏ي قدرت خداوند قرار می‏گیرد و محکوم مشيت الهي است، و خاستگاه تکلیف انسان عقل و قدرت و اتمام حجت می‏باشد.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧٢﴾ [الزخرف: 72].

‏«اين بهشتي است كه به سبب كارهايي كه مي‌كرده‌ايد، بدان دست يافته‌ايد». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٤﴾ [السجدة: 14].

«و بچشيد عذاب هميشگي را به سبب اعمالي كه (در دنيا) انجام مي‌داده‌ايد».

این دو آیه اثبات می‏کنند که کردار و کسب انسان به خودش نسبت داده می‏شود، و بر انجام کارهایش داری قدرت و اراده است و به خاطر آن سزا یا پاداش می‏گیرد.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 29].

«و حال اين كه نمي‌توانيد بخواهيد جز چيزهايي را كه خداوند جهانيان بخواهد».

اين آيه به صراحت مي‏گويد كه خواست بندگان مطلق نيست، بلكه در گرو خواست خداوند بوده و جزئي از مقدرات اوست.

مي‏فرمايد: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ﴾ [الأنفال: 24].

«و بدانيد كه خداوند ميان انسان و دل او جدايي مي‌اندازد (و مي‌تواند انسان را از رسيدن به خواستها و آرزوهاي دل باز دارد و او را بميراند و نگذارد عمر طولاني داشته باشد كه مهمترين آرزوي دل هر انساني است)».

پیامبر در یکی از دعاهایش می‏فرماید: «اَللهُمَّ مُصَرِّفَ القُلوبِ، صَرِّفْ قُلُوبَنا إِلي طاعَتِكَ». [رواه مسلم].

«خداوندا، ای تغییردهنده‏ي دل‌ها، قلب‌هاي ما را به طاعت و بندگی خودت متوجه گردان». [مسلم آن را روايت كرده است].

خداوند مي‏فرمايد: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ﴾ [البقرة: 286].

«خداوند به هيچ كس جز به اندازه‏ي تواناييش تكليف نمي‌كند (و هيچ‌گاه بالاتر از ميزان قدرت شخص از او وظايف و تكاليف نمي‌خواهد)».

هیچ کس جز به اندازه‏ي توان خود مکلف نمی‏گردد، این رحمت و احسان خداوند نسبت به بندگان است، دیوانه‏اي که عقل ندارد مکلف نیست، نادانی که توانايي فراگيري علم ندارد و مجبوري که اختیار ندارد اهل تکلیف نیستند.

خداوند مي‏فرمايد: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾ [الإسراء: 15].

«و ما (هيچ شخص و قومي را) مجازات نخواهيم كرد، مگر اين كه پيغمبري (براي آنان مبعوث و) روان سازيم».

اين آيه خبر از عدل خداوند متعال مي‏دهد، و اينكه او هيچ كس را عذاب نمي‏دهد مگر بعد از اتمام حجت كه به وسيله‏ي ارسال پيامبران انجام مي‏گيرد.

و مي‏فرمايد: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ﴾ [الأنعام: 19].

«اين قرآن به من وحي شده است تا شما و تمام كساني را كه اين قرآن بدانها مي‌رسد بدان بيم دهم».

قرآن نذیر است و هر کس پیام قرآن را دریافت کند مثل این است که پیامبر را دیده باشد.

در جاي ديگري مي‏فرمايد: ﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡ‍ِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٨﴾ [النحل: 78].

«خداوند شما را از شكمهاي مادرانتان بيرون آورد در حالي كه چيزي (از جهان دور و بر خود) نمي‌دانستيد، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسيله‏ي آنها بشنويد و ببينيد و بفهميد و نعمتهايش را) سپاسگزاري كنيد». ‏

خداوند بندگان را با وسايل شناخت و ادراك پيام و دليل که عبارتند از سه قوه‏‏ي بينايي، قلب و شنوايي مجهز ساخته است.

آنگاه بيان مي‏دارد كه انسان در برابر ابزار و نيروهايي كه به او بخشيده شده است مسئول مي‏باشد: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: 36].

‏«از چيزي دنباله‌روي مكن كه از آن ناآگاهي. بي‌گمان (انسان در برابر كارهايي كه) چشم و گوش و دل همه (و ساير اعضاء ديگر انجام مي‌دهند) مورد پرس و جوي از آن قرار مي‌گيرد». ‏

انسان در مقابل این وسايل مسئولیت دارد، بنابراین تکلیف متوجه انسان می‏شود، و در روز قیامت از او بازرسی می‏گردد.

پیامبر می‏فرماید:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنْ الصَّبِيِّ حَتّي يَبْلُغَ وَ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ المَجْنُونِ حَتّي يَفيقَ». [رواه ابوداود و ترمذی و حاکم].

«قلم از سه گروه برداشته شده است و مجازاتي ندارند: كودك تا اينكه به سن بلوغ می‏رسد، كسي كه خوابيده است تا اينكه بیدار می‏شود و دیوانه تا اينكه سر عقل می‏آید».

این گروهها مکلف نیستند چون خاستگاه تکلیف آنها مختل است.

حقیقت و مراتب ایمان

باور داریم که ایمان کردار، گفتار و اعتقاد است، كه با انجام طاعات فزونی و با ارتکاب معاصی کاهش می‏يابد، اصل و اساس ایمان تصدیق و تسلیم در برابر شریعت است، هر کس در قلبش تصدیق و در کردارش تسلیم بودن یافت نشود ایمانی ندارد، و کمال ایمان با انجام طاعات و ترک معاصی، و همچنين با انجام مندوبات و ترک مکروهات و دوری از شبهات به جا می‏آید.

گروهی که اعمال را از دايره‏ي ایمان به‏ در‏کرده‏اند و ایمان را تنها تصدیق می‏پندارند گمراه هستند، چون ایمان تنها با اعتقاد به راست بودن نبوت محمد تحقق نمی‏یابد، افراد زيادي به صحت و راستی پیام محمد اعتقاد داشتند و دارند، اما مؤمن نیستند چون اهل عمل نبودند و نیستند. پس گريزي از اجتماع اين دو امر نيست: اعتقاد به صداقت گفتار محمد، و محبت قلبي و تسليم شدن در برابر او.

گروه منحرف و افراط‏گرای دیگری همه‏ي کردار انسان را داخل ایمان می‏دانند، شریعت اسلام میان اعمال انسان تفاوت قائل است برخی را مرتبط به کمال ایمان قرار می‏دهد که با نبودنش ایمان هم نابود می‏شود و برخی دیگر را از اتمام ایمان به شمار می‏آورد یعنی با نبودن آنها ایمان ناقص می‏شود نه نابود.

خداوند می‏فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [النساء: 59].

«اگر در چيزي اختلاف داشتيد (و در امري از امور كشمكش پيدا كرديد) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پيغمبر او (با رجوع به سنّت نبوي) برگردانيد (تا در پرتو قرآن و سنّت، حكم آن را بدانيد. چرا كه خدا قرآن را نازل، و پيغمبر آن را بيان و روشن داشته است. بايد چنين عمل كنيد) اگر به خدا و روز رستاخيز ايمان داريد».

این آیه دال براین است كه اگر هر كس به هنگام اختلاف در امور آن را به خدا و رسولش (قرآن و سنت) ارجاع ندهد به خدا و روز قيامت ايمان ندارد، پس ایمان تنها با تصدیق رسول کامل نمی‏شود و تنها در گفتار خلاصه نمی‏شود، بلکه باید همراه آن تسلیم و مطیع شریعت و پیرو پيامبر باشیم.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن بشمار نمي‌آيند تا تو را در اختلافات و درگيريهاي خود به داوري نطلبند و سپس ملالي در دل خود از داوري تو نداشته و كاملاً تسليم (قضاوت تو) باشند».

خداوند به ذات بخشنده‏ي خود قسم یاد می‏کند که اگر کسی رسول را به عنوان داور نپذیرد ایمان ندارد، هر آنچه را كه پيامبر حكم مي‏كند حقي است كه بايد به آن گردن نهاد. یعنی ایمان تنها تصدیق قلبی نیست بلکه ارتباط تنگاتنگی با اعمال انسان در تسیلم شدن به قضاوت و حكم پيامبر بدون هيچ‏گونه حرج و ناراحتي در نفس دارد.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٧﴾ [النور: 47].

«(از جمله كساني كه خدا توفيق هدايت قرينشان نفرموده است، منافقاني هستند كه پرتو ايمان به دلهايشان نتابيده است، ولي دم از ايمان مي‌زنند) و مي‌گويند: به خدا و پيغمبر ايمان داريم و (از اوامرشان) اطاعت مي‌كنيم، امّا پس از اين ادّعا، گروهي از ايشان (از شركت در اعمال خير همچون جهاد، و از حكم قضاوت شرعي) رويگردان مي‌شوند، و آنان در حقيقت مؤمن نيستند». ‏

این آیه ایمان را از منافقینی که گمان می‏کنند ایمان تنها گفتار است و در کردار مخالف آن هستند و بر قضاوت رسول اکرم خرده می‏گیرند نفی می‏نمايد.

خداوند در مورد یهود كه حكم تورات را نپذيرفتند می‏فرماید:

﴿وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٣﴾ [المائدة: 43].

«شگفتا چگونه تو را به داوري مي‌خوانند، در حالي كه تورات دارند و حكم خدا در آن (به ويژه درباره‏ي زنا به روشني) آمده است؟ (وانگهي) پس از داوري، پشت مي‌كنند و (از حكم تو) روي مي‌گردانند! (چرا كه آن را هر چند موافق با حكم كتابشان مي‌دانند، موافق با خواست دلشان نمي‌يابند!) و آنان مؤمن نيستند (و حق را باور نمي‌دارند)». ‏

آیه بیان می‏فرماید که یهود به تورات ایمان ندارند چون بدان عمل نمی‏کنند، و به تو هم ایمان نمی‏آورند چون پیرو حق نیستند.

و مي‏فرمايد:

﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤۡمِنُواْ بِهِۦ فَتُخۡبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمۡۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٤﴾ [الحج: 54].

«و اين كه عالمان و آگاهان بدانند كه آنچه (پيغمبران به مردم مي‌گويند) حق بوده و از جانب پروردگار تو است، پس بايد بدان ايمان بياورند تا دلهايشان بدان آرام گيرد و در برابرش تسليم و خاضع شود. قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود مي‌نمايد (و شبهه‌ها و وسوسه‌هاي شيطاني را در پرتو هدايت و وحي آسماني بديشان مي‌شناساند و حيران و سرگردانشان نمي‌گذارد)». ‏

هدايت متحقق نمي‏شود مگر به واسطه‏ي علم، تصديق، خضوع و تسليم.

در جاي ديگري بيان مي‏فرمايد كه تصديق خبري به تنهايي ايمان نيست: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤﴾ [النمل: 14].

‏«ستمگرانه و مستكبرانه معجزات را انكار كردند، هر چند كه در دل بدانها يقين و اطمينان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهكاران چگونه شد؟ (مگر در دريا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟)». ‏

هرچند سیاق آیه در مورد قوم فرعون است اما مفهوم آیه در تهدید قوم پیامبر اسلام است، بدانها هشدار می‏دهد که مانند اقوام گذشته دچار بلا و مصیبت خواهند شد چون دلیل و حجت محمد از پیامبران گذشته روشن‏تر است.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة: 146].

«آنان كه بديشان كتاب (آسماني) داده‌ايم، او را (كه محمّد نام و پيغمبر خاتم است، خوب) مي‌شناسند، بدان گونه كه پسران خود را مي‌شناسند، و برخي از آنان بي‌گمان حق را (از جمله پيغمبري محمّد و قبلگي كعبه را) پنهان مي‌دارند، در حالي كه مي‌دانند».

شناخت قلبی بدون کردار، ایمان محسوب نمی‏شود، عالمان و بزرگان یهود را می‏بینیم که صداقت و صحت سخنان پيامبر را همانند فرزندان خود می‏شناختند ولی چون آن را کتمان کردند و بدان ایمان نیاوردند در دنیا و آخرت دچار خسران و بدبختی شدند، بنابراین شناخت به تنهايي ایمان به شمار نمی‏آید مگر اينكه موجب پیروی و تسلیم گردد.

اگر شناخت به تنهايي ایمان به شمار مي‏آمد، شیطان و فرعون و قوم یهود از همه کس مؤمن‏تر مي‏بودند چون پیامبر را مانند فرزندان خود می‏شناختند! فرد عاقل هرگز چنین سخني به زبان نمی‏آورد و شناخت تنها را ایمان نمي‏پندارد! چه ایمانی وجود دارد اگر كسي بگوید من پیامبر را خوب می‏شناسم اما با او دشمنی می‏کنم و او را دوست ندارم و با او به مخالفت می‏پردازم! انسان عاقل هرگز چنین چیزی به قلبش خطور نمي‏كند!!.

پیامبر می‏فرماید:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى قَالُوا يَا رسول‏الله وَمَنْ يَأْبَى قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». [رواه البخاری].

«همه‏ي امتم به بهشت وارد می‏شوند مگر کسی که دوست نداشته باشد، عرض کردند: مگر کسی هست كه دوست نداشته باشد؟ فرمود: هر کس از من پیروی کند وارد بهشت می‏شود و هر کس مرا نافرمانی کند از بهشت محروم می‏گردد». [بخاري آن را روايت كرده است].

هر کس از پیامبر پیروی نکند و به پیام او پشت کند اهل آتش است هر چند قلباً به صدق رسالت ایشان ایمان داشته باشد.

بخاری در حدیث دیگری از ابی هریره روايت مي‏كند كه:

«سُئِلَ النَّبِيُّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ حَجٌّ مَبْرُورٌ».

«از پیامبر پرسیده شد چه عملی از همه بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش. گفتند بعد از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا. گفتند: بعد از آن؟ فرمود: حج نیکو و پذیرفته شده».

بخاری حدیث را در باب «من قال ان الایمان هو العمل» ذکر کرده است و بيان مي‏كند كه ايمان جزو بهترين اعمال است و بر دیدگاه کسانی که حساب عمل را از ایمان جدا مي‏‏كنند مهر بطالت مي‏زند.

امام مسلم در حدیث وفد عبد القیس روايت مي‏كند:

«أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‏الله وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسًا مِنْ الْمَغْنَمِ».

«پیامبر آنها را به ایمان به خداوند يكتا دستور داد. سپس خطاب بدانها فرمود: آيا می‏دانید ایمان به خدا یعنی چه؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: گواهی دادن به اينكه خدايي جز الله نيست و محمد فرستاده‏ي اوست و اقامه‏ي نماز و دادن زکات و روزه‏ي ماه رمضان و اینکه یک پنجم غنايم را بپردازید».

خداوند به زیاد شدن ایمان در يكي از آيات قران چنين اشاره می‏فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٤﴾ [الفتح: 4].

«‏خدا است كه به دل‌هاي مؤمنان آرامش و اطمينان خاطر داده است تا ايماني بر ايمان خود بيفزايند (و يقين و باور خويش را تقويت نمايند). لشكرهاي آسمان و زمين از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ [الأنفال: 2].

«مؤمنان، تنها كساني هستند كه هر وقت نام خدا برده شود، دلهايشان هراسان مي‌گردد (و در انجام نيكيها و خوبيها بيشتر مي‌كوشند) و هنگامي كه آيات او بر آنان خوانده مي‌شود، بر ايمانشان مي‌افزايد، و بر پروردگار خود توكّل مي‌كنند (و خويشتن را در پناه او مي‌دارند و هستي خويش را بدو مي‌سپارند)».‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ١٢٤﴾ [التویة: 124].

«هنگامي كه سوره‌اي (از سوره‌هاي قرآن) نازل مي‌شود، كساني از آنان (كه منافقند، از روي تمسخر و استهزاء، برخي به برخي رو مي‌كنند و) مي‌گويند: اين سوره بر ايمان كدام يك از شما افزود؟ (و آيا چيز مهمّ و مفيدي گفت و نمود؟!) و امّا مؤمنان، (همان سوره‏ي قرآن) بر ايمانشان مي‌افزايد و (نور آن بيش از پيش راه حق را بديشان مي‌نمايد، و از اين نزول قرآن كه مايه‏ي افزايش ايمان و پرتو جان و سعادت هر دو جهان آنان مي‌شود) شادمان مي‌گردند». ‏

پیامبر در قسمتي از حدیث شفاعت می‏فرماید:

«فَأُخْرِجَهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ قَالَ فَلَا أَدْرِي فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

«شفاعت می‏کنم و گروهي را از جهنم بیرون می‏آورم و داخل بهشت مي‏گردانم، تا اينكه در مرحله‏ي سوم یا چهارم می‏گویم: خداوندا تنها افرادی در جهنم باقی مانده‏اند که قرآن آنها را باقی گذاشته است یعنی مستحق جهنم هستند».

خداوند در قرآن تكذيب را يكي از ابواب كفر و ناقض ايمان معرفي مي‏كند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٤٠﴾ [الأعراف: 40].

«بي‌گمان كساني كه آيات (كتاب‌هاي آسماني و نشانه‌هاي گسترده‏ي جهاني) ما را تكذيب مي‌كنند و خويشتن را بالاتر از آن مي‌دانند كه بدانها گردن نهند، درهاي آسمان بر روي آنان باز نمي‌گردد (و خودشان بي‌ارج و اعمالشان بي‌ارزش مي‌ماند) و به بهشت وارد نمي‌شوند مگر اين كه شتر از سوراخ سوزن خياطي بگذرد (كه به هيچ وجه امكان ندارد، و لذا ايشان هرگز به بهشت داخل نمي‌گردند). اين چنين ما گناهكاران را جزا و سزا مي‌دهيم».‏

و مي‏فرمايد: ﴿بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ٢٢﴾ [الانشقاق: 22].

«بلكه كافران (به سبب تعصّب و تقليد كوركورانه از نياكان، و حفظ منافع مادي، و كسب آزادي براي اشباع هوسهاي اهريمنانه، آيات الهي و رستاخيز و بهشت و دوزخ را) تكذيب مي‌دارند و دروغ مي‌شمارند».

رد کردن حکم خدا و تسلیم نشدن در مقابل پیام رسولش همانند تکذیب، موجب نقض ایمان مي‏گردند، هر کس حکم خدا را رد کند یا قضاوت و احکام پيامبر را نپذیرد و در مقابل آن تسلیم نشود ایمانش به موجب آن نقض مي‏شود و از دايره‏ي دين بيرون مي‏رود. قبلاً این حقیقت را با نصوص قرآن و سنت به اثبات رساندیم.

كساني كه مرتكب گناهان كبيره مي‏شوند

به اعتقاد ما مؤمن کافر نمی**‏**شود مگر اینکه ایمانش را با شرک نقض کند، و همچنین معتقدیم که گناه کبیره انسان را کافر نمی**‏**کند مگر اینکه گناه را حلال بپندارد، افرادی که مرتکب گناه کبیره می**‏**شوند محکوم به مشیئت و اراده**‏**ي پروردگار هستند: اگر بخواهد آنها را عذاب می**‏**دهد یا می**‏**بخشد.

خداوند می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48].

« بي‌گمان خداوند (هرگز) شرك به خود را نمي‌بخشد، ولي گناهان جز آن را از هركس كه خود بخواهد مي‌بخشد».

هر گناهی به جز شرک در مشیئت و اراده‏ي خداوند است، اگر بخواهد عذاب می‏دهد و اگر بخواهد می‏بخشاید، در حالي كه هنوز هم مؤمن هستند، در ضمن، آیه از عفو و بخشش آنها بدون توبه سخن می‏گوید، چون اگر پای توبه در میان باشد هر گناهی بخشوده می‏شود شرک باشد یا غير آن.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ﴾ [الحجرات: 7].

«اما خداوند ايمان را در نظرتان گرامي داشته است و آن را در د‌ل‌هايتان آراسته است، و كفر و نافرماني و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده‌است».

مي‏بينيم كه آیه‏ میان کفر و فسق و عصیان تفاوت می‏گذارد.

پیامبر می‏فرماید: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». [متفق عليه].

«دشنام دادن به مؤمن فسق و کشتن او کفر است». [بخاری و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

پيامبر خدا بين فسق و كفر فرق مي‏گذارد، پس چنين نتيجه‏گيري مي‏شود كه گناهان يكسان و مساوي نيستند.

یا در حدیث دیگري می‏فرماید: «شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي». [الترمذي وابن حبان].

«شفاعت من برای افرادی از امتم مي‏باشد که مرتکب گناه کبیره می‏شوند». [ترمذی و ابن حبان آن را روايت كرده‏اند].

شفاعت پيامبر براي آنها دليل بر اين است كه آنها با وجود اينكه مرتكب گناه كبيره شده‏اند هنوز در دايره‏ي ايمان جاي دارند.

هنگامي كه آيه‏ي زير نازل شد: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82].

«كساني كه ايمان آورده باشند و ايمان خود را با شرك (پرستش چيزي با خدا) نياميخته باشند، امن و امان ايشان را سزا است، و آنان راه‌يافتگان (راه حق و حقيقت) هستند».‏

بر دل اصحاب گران آمد و خدمت پيامبر عرض كردند: مگر از ما کسی هست كه مرتکب ظلم نشود؟ پس آيه نازل شد كه: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13] «همانا شرك ظلم بسيار بزرگيست». [بخاري آن را روايت كرده است].

از اين روايت چنين استنباط مي‏شود كه فرق است بين ظلم و شرك، و بيان مي‏كند كه هر ظلمي شرك نيست اما شرك بزرگترين ظلمهاست.

دلیل دیگر بر تفاوت مراتب گناهان مجازات‌هاي مختلفي است كه شريعت بر آنها مترتب ساخته است، مثلاً عقوبت دزدی را بریدن دست، عقوبت زنا را رجم یا صد ضربه شلاق، مجازات شرابخواری را هشتاد ضربه شلاق و مجازات ارتداد را كشتن قرار داده‌است.

خداوند می‏فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ﴾ [النور: 2].

«هر يك از زن و مرد زناكار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناكرده) را صد تازيانه بزنيد».

و مي‏فرمايد:

﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٣٨﴾ [المائدة: 38].

«دست مرد دزد و زن دزد را به كيفر عملي كه انجام داده‌اند به عنوان يك مجازات الهي قطع كنيد، و خداوند (بر كار خود) چيره و (در قانونگذاري خويش) حكيم است (و براي هر جنايتي عقوبت مناسبي وضع مي‌كند تا مانع پخش آن گردد)».

و مي‏فرمايد:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤﴾ [النور: 4].

«كساني كه به زنان پاكدامن نسبت زنا مي‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادّعاي خود، حاضر) نمي‌آورند، بديشان هشتاد تازيانه بزنيد، و هرگز گواهي دادن آنان را (در طول عمر بر هيچ كاري) نپذيريد، و چنين كساني فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند».

پيامبر می‏فرماید:

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالثَّيِّبُ الزَّانِي وَالتّارِكُ لِدينِهِ المُفارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». [متفق عليه].

«خون هیچ انسان مسلماني حلال نیست مگر به واسطه‏ي یکی از این سه چيز: کشتن انسان، زناي محصن و ترك دين و جدا شدن از جماعت اسلامی». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

ارتداد موجب نقض ایمان است

اعتقاد داریم که ایمان با از دین برگشتن تباه می**‏**شود همانگونه که وضو با حدث باطل می**‏**گردد، ارتداد همانگونه که با جدا شدن از دین و وارد شدن به دین دیگر یا الحاد صورت می**‏**گیرد با اقرار نکردن به چيزي از وحی یا تکذیب آن هم ایجاد می**‏**گردد، و اگر کسی در حال ارتداد از دنیا برود همه**‏**ي کردار نیکویش تباه می**‏**گردد.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٤﴾ [البقرة: 34].

«و هنگامي (را يادآوري كن) كه به فرشتگان گفتيم: براي آدم سجده (بزرگ‌داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببريد. همگي سجده بردند جز ابليس كه سر باز زد و تكبّر ورزيد، و (به خاطر نافرماني و تكبّر) از زمره‏ي كافران شد».‏

هنگامي كه ابليس از فرمان خداوند پیروی نکرد، ايمانش ضايع و برای ابد از رحمت خدا محروم گشت. خداوند مي‏فرمايد:

﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦﴾ [النحل: 106].

‏«كساني كه پس از ايمان آوردنشان كافر مي‌شوند -بجز آنان كه (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار كفر مي‌گردند و در همان حال دلهايشان ثابت بر ايمان است‌- آري! چنين كساني كه سينه‏ي خود را براي پذيرش مجدّد كفر گشاده مي‌دارند (و به دلخواه خود دوباره كفر را مي‌پذيرند)، خشم تند و تيز خدا (در دنيا) گريبانگيرشان مي‌شود، و (در آخرت، كيفر و) عذاب بزرگي دارند».

یعنی اگر کسی بدون اکراه کفر ورزد ایمانش تباه گشته و مستحق خشم و عذاب دردناک ابدی خداوند است.

پیامبر بيان مي‏كند كه ارتداد (البته با شرايط ويژه‏اش) موجب كشتن است:

«مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ». [رواه البخاری].

«هر کس دین و کیشش را تغییر داد (و عليه شما اقدام عملي نمود) او را بکشید». [بخاري آن را روايت كرده است].

خداوند براي ما بیان می‏فرماید که مرگ در حال ارتداد موجب تباه شدن همه‏ي اعمال انسان است:

﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢١٧﴾ [البقرة: 217].

«كساني از شما كه از آئين خود برگردند و در حال كفر بميرند، چنين كساني اعمالشان در دنيا و آخرت بر باد مي‌رود، و ايشان ياران آتش (دوزخ) مي‌باشند و در آن جاويدان مي‌مانند».

و مي‏فرمايد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ ٩٠﴾ [آل عمران: 90].

«‏كساني كه بعد از ايمانشان كافر مي‌شوند و آن گاه بر كفر مي‌افزايند (و در اين راه اصرار مي‌ورزند) هيچ گاه توبه‏ي آنان (بعد از گذشت فرصت كه از روي ناچاري يا در آستانه‏ي مرگ صورت مي‌گيرد) قبول نمي‌شود و ايشان به حقيقت گمراهند». ‏

كساني كه بعد از ايمانشان كافر گردند و تا هنگام مرگ بر حال كفر باقي بمانند توبه‏ي آنها هرگز پذيرفته نمي‏شود.

جاودانگي شریعت و صلاحیتش برای هر زمان و مکانی

ایمان داریم که اسلام عقیده و شریعت است، و شریعت اسلام با هر زمان و مکانی سازگاری دارد، و اینکه هیچ چيزي براي انسان پيش نمي**‏**آيد مگر اینکه در قرآن براي آن راهنمايي وجود دارد، رد کردن هر حکمی از احکام اسلام مانند تکذیب آن است و اين هر دو، موجب بیرون رفتن از دايره**‏**ي اسلام می**‏**شوند.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ٨٩﴾ [النحل: 79].

«و ما اين كتاب (آسماني) را بر تو نازل كرده‌ايم كه بيانگر همه‌ چيز (امور دين مورد نياز مردم) و وسيله‏ي هدايت و مايه‏ي رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاويدان يزدان) است».

هر چیزی که امت اسلامی بدان دچار شود در قرآن راه حلی برای آن بیان شده است، این بیان هم دو گونه دارد:

1- نص صریحی در مورد آن در قرآن وجود دارد.

2- ارجاع آن به دلايلی که قرآن آنها را مشروع و حجت قرار داده‌است.

مي‏فرمايد: ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ١٨﴾ [الجاثیة: 18].

**«**سپس ما تو را (مبعوث كرديم و) بر آيين و راه روشني از دين (خدا كه برنامه‏ي تو و همه‏ي انبياء پيشين بوده است و اسلام نام دارد) قرار داديم. پس، از اين آيين پيروي كن و بدين راه روشن برو (چرا كه آيين رستگاري و راه نجات است) و از هوا و هوس‌هاي كساني پيروي مكن كه (از دين خدا بي‌خبرند و از راه حق) آگاهي ندارند». ‏

قرآن شريعتي را با خود آورده که از گمراهی معصوم است، شریعتی که پيروي و اجراي آن واجب است، هیچ نقطه مقابلي به غير از هواي نفس ندارد، یا هدایت قرآن یا هوای نفس.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ﴾ [المائدة: 49].

«و (به تو اي پيغمبر فرمان مي‌دهيم به اين كه) در ميان آنان طبق چيزي حكم كن كه خدا بر تو نازل كرده است، و از اميال و آرزوهاي ايشان پيروي مكن، و از آنان برحذر باش كه (با كذب و حق‌پوشي و خيانت و غرض‌ورزي) تو را از برخي چيزهايي كه خدا بر تو نازل كرده است به دور و منحرف نكنند (و احكامي را پايمال هوي و هوس باطل خود نسازند)».

در اين آيه به حكم كردن به تمامي آنچه كه خداوند نازل كرده امر شده و از پيروي هوا نهي كرده است.

در جاي ديگر بیان می‏فرماید که پیروی از هدایت خدايی تنها راه نجات از گمراهی و شقاوت و پشت کردن به آن موجب سختي معيشت در دنیا و عذاب دردناک در قیامت است:

﴿قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤﴾ [طه:123-124].

«خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (اي آدم و حوّا و اهريمن!) از بهشت فرو آييد (و در زمين ساكن شويد، و در آنجا) برخي (از فرزندانتان) دشمن برخي ديگر خواهند شد، و هرگاه هدايت و رهنمود من براي شما آمد، هركه از هدايت و رهنمودم پيروي كند، گمراه و بدبخت نخواهد شد.‏ و هركه از ياد من روي بگرداند (و از احكام كتابهاي آسماني دوري گزيند)، زندگي تنگ (و سخت و گرفته‌اي) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصيب خدادادي قانع خواهد شد، و نه تسليم قضا و قدر الهي خواهد گشت) و روز رستاخيز او را نابينا (به عرصه‏ي قيامت گسيل و با ديگران در آنجا) گرد مي‌آوريم». ‏

در آيه‏ي ديگري به كفر كساني كه به فرامين نازل شده‏ي خداوند حكم نمي‏كنند صحه مي‏گذارد و مي‏فرمايد:

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٤٤﴾ [المائدة: 44].

«هركس برابر آن چيزي حكم نكند كه خداوند نازل كرده است (و قصد توهين به احكام الهي را داشته باشد) او و امثال او بيگمان كافرند».

و در جاي ديگر سوگند یاد می کند که افرادی كه پيامبر را در تمام كارهايشان حكم قرار ندهند ایمان ندارند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن بشمار نمي‌آيند تا تو را در اختلافات و درگيريهاي خود به داوري نطلبند و سپس ملالي در دل خود از داوري تو نداشته و كاملاً تسليم (قضاوت تو) باشند». ‏

پیامبر در حجة الوداع فرمود:

«وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ وسنة رسوله». [رواه مسلم].

«میان شما دو چیز به جا گذاشته‏ام، كه اگر از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت رسولش». [مسلم آن را روايت كرده است].

هر بدعتی در دین مردود است

ایمان داریم كه بهترین هدايت، هدایت محمد است، و بدترین امور چیزهايی هستند که در دین خدا پدید آمده**‏**اند، و هر آنچه در دين به وجود آيد و خلاف سنت باشد مردود است، و محبوب**‏**ترین اعمال نزد خدا خالص**‏**ترين و درست**‏**ترین آنهاست.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ [القصص: 50].

«پس اگر (اين پيشنهاد تو را نپذيرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان كه ايشان فقط از هواها و هوسهاي خود پيروي مي‌كنند! آخر چه كسي گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن كسي است كه (در دين) از هوي و هوس خود پيروي كند، بدون اين كه رهنمودي از جانب خدا (بدان شده) باشد؟!».

پیامبر می‏فرماید:

«مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». [متفق عليه].

«هر کس در دین ما چیزی ایجاد کند که در آن نیست مردود است». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

و در حدیث دیگري می‏فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» [ابوداود وحاکم و ابن حبان].

«بر شماست كه سنت من و جانشینان راشد و هدایت‏یافته‏ي مرا با چنگ و دندان بگیرید، آگاه و برحذر باشيد از بدعتها، چون بدترین امور بدعتها هستند، و هر بدعتی که در دین ایجاد شود گمراهی است». [ابوداوود و حاكم و ابن حبان آن را روايت كرده‏اند].

آيه‏ي زير به دو شرط اساسی در قبول اعمال كه اخلاص و درستي آنهاست اشاره می‏فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا١١٠﴾ [الکهف: 110].

«پس هركس كه خواهان ديدار خداي خويش است، بايد كه كار شايسته كند، و در پرستش پروردگارش كسي را شريك نسازد».

و مي‏فرمايد: ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢﴾ [الملک: 2].

«همان كسي كه مرگ و زندگي را پديد آورده است تا شما را بيازمايد كدامتان كارتان بهتر و نيكوتر خواهد بود. او چيره و توانا، و آمرزگار و بخشاينده است».

واجب بودن خشنودی از اصحاب و سکوت در مورد اختلافاتشان

ایمان داریم که اصحاب رسول برگزیدگان این امت هستند، و دوران آنها بهترین دوران بود، و محبت ایشان نشانه**‏**ي ایمان است، محبت و خشنودی از آنها را با دل‌هایمان گره می**‏**زنیم، در مورد اختلافاتشان سکوت می**‏**كنيم و هیچکدام از آنها را معصوم نمی**‏**دانیم.

خداوند اصحاب را با چنين صفات حميده‏اي وصف می‏فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده‏ي خدا است، و كساني كه با او هستند در برابر كافران تند و سرسخت، و نسبت به يكديگر مهربان و دلسوزند. ايشان را در حال ركوع و سجود مي‌بيني. آنان همواره فضل خداي را مي‌جويند و رضاي او را مي‌طلبند. نشانه‏ي ايشان بر اثر سجده در پيشانيهايشان نمايان است. اين، توصيف آنان در تورات است، و اما توصيف ايشان در انجيل چنين است كه همانند كشتزاري هستند كه جوانه‌هاي (خوشه‌هاي) خود را بيرون زده، و آنها را نيرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌هاي خويش راست ايستاده باشد، به‏ گونه‌اي كه برزگران را به شگفت مي‌آورد. (مؤمنان نيز همين گونه‌اند. آني از حركت بازنمي‌ايستند، و همواره جوانه مي‌زنند، و جوانه‌ها پرورش مي‌يابند و بارور مي‌شوند، و باغبانانِ بشريت را به شگفت مي‌آورند. اين پيشرفت و قوّت و قدرت را خدا نصيب مؤمنان مي‌كند) تا كافران را به سبب آنان خشمگين كند. خداوند به كساني از ايشان كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته بكنند آمرزش و پاداش بزرگي را وعده مي‌دهد». ‏

و پذيرفتن توبه‏ي آنها را چنين بيان مي‏كند:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧﴾ [التوبة: 117].

«خداوند توبه‏ي پيغمبر (از اجازه‌دادن منافقان به عدم شركت در جهاد) و توبه‏ي مهاجرين و انصار (از لغزش‌هاي جنگ تبوك، مثل كُندي و سستي اراده و انديشه‏ي بد به دل راه دادن و آهنگ بازگشت از نيمه راه جهاد) را پذيرفت. مهاجرين و انصاري كه در روزگار سختي (با وجود گرماي زياد، كمي وسيله‏ي سواري و زاد، فصل درو و چيدن محصول خود) از پيغمبر پيروي كردند (و همراه او رهسپار جنگ تبوك شدند) بعد از آن كه دلهاي دسته‌اي از آنان اندكي مانده بود كه (از حق به سوي باطل) منحرف شود. (در اين حال) باز هم خداوند توبه‏ي آنان را پذيرفت. چرا كه او بسيار رؤوف و مهربان است». ‏

رضايت و خشنوديش از آنان را آشكار مي‏نمايد:

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18].

«خداوند از مؤمنان راضي گرديد همان دم كه در زير درخت با تو بيعت كردند. خدا مي‌دانست آنچه را كه در درون دلهايشان (از صداقت و ايمان و اخلاص و وفاداري به اسلام) نهفته بود، لذا اطمينان خاطري به دل‌هايشان داد، و فتح نزديكي را (گذشته از نعمت سرمدي آخرت) پاداششان كرد». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«پيشگامان نخستين مهاجران و انصار، و كساني كه به نيكي روش آنان را در پيش گرفتند و راه ايشان را به خوبي پيمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ايشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند براي آنان بهشت را آماده ساخته است كه در زير (درختان و كاخ‌هاي) آن رودخانه‌ها جاري است و جاودانه در آنجا مي‌مانند. اين است پيروزي بزرگ و رستگاري سترگ». ‏

و مهاجرين را به صدق و انصار را به رستگاري وصف مي‏نمايد:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 8-10].

«همچنين غنايم از آنِ فقراي مهاجريني است كه از خانه و كاشانه و اموال خود بيرون رانده شده‌اند. آن كساني كه فضل خدا و خوشنودي او را مي‌خواهند، و خدا و پيغمبرش را ياري مي‌دهند. اينان راستانند.‏ آناني كه پيش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه (آيين اسلام) را آماده كردند و ايمان را (در دل خود استوار داشتند) كساني را دوست مي‌دارند كه به پيش ايشان مهاجرت كرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نيازي نمي‌كنند به چيزهايي كه به مهاجران داده شده است، و ايشان را بر خود ترجيح مي‌دهند، هرچند كه خود سخت نيازمند باشند. كساني كه از بخل نفس خود، نگاهداري و مصون و محفوظ گردند، ايشان قطعاً رستگارند. كساني كه پس از مهاجرين و انصار به دنيا مي‌آيند، مي‌گويند: پروردگارا! ما را و برادران ما را كه در ايمان آوردن بر ما پيشي گرفته‌اند بيامرز. و كينه‌اي نسبت به مؤمنان در دلهايمان جاي مده، پروردگارا! تو داراي رأفت و رحمت فراواني هستي». ‏

‏ ‏و بیان می‏فرماید که ایمان را در قلب آنها محبوب و مزین گردانیده، و کفر و فسق و گناه را در دلهايشان زشت و ناخوشایند ساخته است:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧﴾ [الحجرات: 7].

‏«بدانيد كه پيغمبر خدا در ميان شما است (قدر او را بدانيد و بدو احترام بگذاريد). هرگاه در بسياري از كارها از شما اطاعت كند، به مشقت خواهيد افتاد. اما خداوند ايمان را در نظرتان گرامي داشته است و آن را در دلهايتان آراسته است، و كفر و نافرماني و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (كه داراي اين صفات هستند، يعني ايمان در نظرشان محبوب و مزيّن، و كفر و فسق و عصيان در نظرشان منفور و مطرود است) راهيابند و بس». ‏

پیامبر می‏فرماید:

«خَيْرُ القُرونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». [متفق عليه].

«بهترین دوران دوران من است. سپس دوران بعد از من و سپس دوران بعد از آن». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري از دشنام دادن به اصحاب نهی می‏فرماید و بیان می‏کند كساني كه بعد از آنان مي‏آيند هرگز به منزلت و مقام آنها نخواهند رسید و اعمال آنها از دیگران بهتر است هر چند کمتر هم باشد:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ». [رواه مسلم].

«به اصحاب من دشنام ندهید، اگر یکی از شما به اندازه‏ي کوه احد طلا ببخشد، به اندازه‏ي یک پيمانه و یا نصف بخشیدن اصحاب ارزش ندارد».

همچنين پيامبر در مورد آنها به ما هشدار می‏دهد، ما را به محبت آنها تشویق و از دشمنی با آنها برحذر مي‏كند:

«الله الله في أصحابي!! فمن أحبهم فبحبي أحبهم ومن أبغضهم فببغضي أبغضهم» [رواه احمد].

«در مورد یارانم از خدا بهراسید! هرکس آنها را دوست بدارد او را دوست خواهم داشت، و هر کس آنها را دوست نداشته باشد با او دشمني مي‏كنم».

وحدت امت اسلامی

ایمان داریم که مسلمانان یک امت و علیه دشمنانشان يكدست هستند، و اساس این اتحاد و اجتماع، اسلام و گردن نهادن به شریعت الهی است، و مسلمانان همه با هم برادرند هر چند داراي زبان، رنگ و كشور مختلف باشند، هیچ عربی بر غیرعرب و هیچ سفیدی بر سیاه فضل و برتري ندارد مگر به وسيله‏ي تقوا، و این میدان همه‏ي اهل قبله را در خود جای می‏دهد مگر کسی که یکی از ضروریات دین را نادیده بگیرد كه با اين كار از جامعه‏ي اسلامی بیرون مي‏رود، منزلت و جایگاه مسلمانان به نوع ارتباطشان با پیامبر بستگی دارد، کسی طرد می‏شود که حضرت او را طرد کرده باشد و کسی نزدیک و دوست است که رسول او را دوست و نزدیک قلمداد فرموده باشد، و دعوت به پيوند دوستي و دشمني به جز بر اساس اسلام، جاهلیت است و اسلام آن را مشروع نمی‏داند و موجب خشم و غضب خدا و رسول او می‏گردد.

خداوند در مورد اتحاد و انسجام امت اسلامی چنين می‏فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢﴾ [الأنبیاء: 92].

«اين (پيغمبران بزرگي كه بدانان اشاره شد، همگي) ملّت يگانه‌اي بوده (و آيين واحد و برنامه‏ي يكتايي دارند) و من پروردگار همه‏ي شما هستم، پس تنها مرا پرستش كنيد (چرا كه ملّت واحد، با برنامه‏ي واحد، بايد رو به خداي واحد كند)». ‏

و بیان می‏فرماید که اساس وحدت اسلامی ایمان است -‏ایمانی که متضمن تصدیق پیام وحی و تسلیم شدن در برابر آن باشد- و ثابت می‏کند که همه‏ي مسلمانان برادر هستند هر چند ميان برخی از آنها مشکلاتي هم وجود داشته باشد: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: 10].

«فقط مؤمنان برادران همديگرند، پس ميان برادران خود صلح و صفا برقرار كنيد، و از خدا ترس و پروا داشته باشيد، تا به شما رحم شود». ‏

و در جاي ديگر به چنگ ‏زدن به يك ريسمان واحد امر مي‏كند:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: 103].

«و همگي به رشته‏ي (ناگسستني قرآن) خدا چنگ زنيد و پراكنده نشويد».

در آیه‏اي ديگر دوستی و ولايت را در خدا و پيامبر او و مؤمنین حصر می‏کند:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾ [المائدة: 55].

«تنها خدا و پيغمبر او و مؤمناني ياور و دوست شمايند كه خاشعانه و خاضعانه نماز را به جاي مي‌آورند و زكات مال به در مي‌كنند». ‏

و مؤمنين را از هر گونه دوستی با كفار نهي مي‏كند، آنجا كه مي‏فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينًا ١٤٤﴾ [النساء: 144].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! كافران را به جاي مؤمنان به دوستي نگيريد. مگر مي‌خواهيد حجّت و برهان آشكاري عليه خود به دست خدا دهيد (بر اين كه شما هم جزو منافقانيد؟)». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ٢٨﴾ [آل عمران: 28].

«مؤمنان نبايد مؤمنان را رها كنند و كافران را به جاي ايشان به دوستي گيرند، و هر كه چنين كند (رابطه‏ي او با خدا گسسته است و بهره‌اي) وي را در چيزي از (رحمت) خدا نيست-مگر آن كه (ناچار شويد و) خويشتن را از (اذيّت و آزار) ايشان مصون داريد و (به خاطر حفظ جان خود تقيه كنيد)- و خداوند شما را از (نافرماني) خود برحذر مي‌دارد و بازگشت (همگان) به سوي او است». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الـمتحنة: 1].

«اي مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خويش را به دوستي نگيريد. شما نسبت بديشان محبت مي‌كنيد و مودت مي‌ورزيد، در حالي كه آنان به حق و حقيقتي ايمان ندارند كه براي شما آمده است».

و بیان می‏فرماید كه برای برتری تنها یک معیار وجود دارد و آن هم تقوا است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات: 13].

«اي مردمان! ما شما را از مرد و زني (به نام آدم و حواء) آفريده‌ايم، و شما را تيره تيره و قبيله قبيله نموده‌ايم تا همديگر را بشناسيد (و هر كسي با تفاوت و ويژگي خاص دروني و بيروني از ديگري مشخص شود، و در پيكره‏ي جامعه‏ي انساني نقشي جداگانه داشته باشد). بي‌گمان گرامي‌ترين شما در نزد خدا متقي‌ترين شما است. خداوند مسلّماً آگاه و باخبر (از پندار و كردار و گفتار شما، و از حال همه‌ كس و همه چيز) است». ‏

پیامبر نيز بر اين معني چنين تأكيد مي‏نمايد:

«يَا آيها النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى». [احمد و البزار].

«ای مردم، پروردگار شما یکی است، پدر شما یکی است، هيچ عربي هیچ فضل و برتري بر غیرعرب ندارد، و غیرعرب نيز هیچ فضلی بر عرب ندارد، سفید فضلی بر سیاه و سیاه فضلی بر سفید ندارد مگر به واسطه‏ي تقوا». [امام احمد و بزار آن را روايت كرده‏اند].

و بيان مي‏كند كه دعوت به جاهلیت با دعوت به اسلام هيچ گونه همخواني‏اي با هم ندارند:

«مَنْ ادَّعَى دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِنْ جُثَا جَهَنَّمَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رسول‏الله وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ قَالَ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ» [احمد و ترمذی و ابن حبان].

«هر کس مردم را به جاهلیت فراخواند در آتش جهنم زانو خواهد زد. مردی گفت: ای رسول خدا اگر چه نماز هم بخواند و روزه هم بگیرد؟ فرمود: بله اگر چه نماز بخواند وروزه هم بگیرد». [احمد و ترمذي و ابن حبان آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث امام بخاری از جابر روایت شده که پیامبر چنین دعوتی را پليد و گنديده معرفي كرده است:

«غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ وَقَدْ ثَابَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ حَتَّى كَثُرُوا وَكَانَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلٌ لَعَّابٌ فَكَسَعَ أَنْصَارِيًّا فَغَضِبَ الْأَنْصَارِيُّ غَضَبًا شَدِيدًا حَتَّى تَدَاعَوْا وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَا لَلْأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ فَقَالَ مَا بَالُ دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ قَالَ مَا شَأْنُهُمْ فَأُخْبِرَ بِكَسْعَةِ الْمُهَاجِرِيِّ لِلْأَنْصَارِيَّ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ دَعُوهَا فَإِنَّهَا خَبِيثَةٌ».

«جابر می‏گوید: همراه رسول خدا به جنگی رفتیم، بسیاری از مهاجرين همراه ایشان بودند، یکی از مردان مهاجر آب دهانش را روي مردي انصاري انداخت، كه مرد انصاری را خیلی عصباني كرد، و با فریاد کردن و داد زدن از انصار کمک خواست، و مرد مهاجر هم از مهاجرین مدد طلبید، تا اینکه خبر به پيامبر رسید و ایشان هم تشریف آوردند و فرمودند: چرا به جاهلیت دعوت می‏کنید؟ سپس فرمود: چه شده است؟ جریان را تعریف کردند، پیامبر فرمود: اين گونه دعوا را رها کنید چون پليد و ناشايست است».

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالْآبَاءِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ». [ابو داود و ترمذی].

«همانا خداوند کبر جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور گردانیده است، انسانها مؤمن متقي باشند يا فاجر زيانكار، همه فرزندان آدم هستند و آدم نيز از خاک به وجود آمده است». [ابوداوود و ترمذي آن را روايت كرده‏اند].

و می‏فرماید:

«وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عِمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً فَقُتِلَ فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ». [رواه مسلم].

«هر کس زیر پرچم گمراهي قومیت بجنگد و برای آن به خشم بیاید و بدان دعوت کند و آنرا یاری دهد و در این راه کشته شود، مرگش مرگی جاهلی است». [مسلم آن را روايت كرده است].

وجوب نصب رهبر و مسئولیت مردم در مقابل او

ایمان داریم که امامت عظمی یکی از بزرگترین آرمانها و فرایض اسلام است، امامت در نگهداری و پاسداری از اسلام و سیاست اسلامی برای زندگی دنیا جانشین پيامبر است، مسلمانان مسئولیت خود را به جا نمی**‏**آورند تا هنگامي كه بر امامی که با کتاب خدا بر آنها سیاست می**‏**راند اتفاق و اجماع نکنند.

آيه‏ي زير به طور ضمني به اين اصل اشاره دارد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58].

«بي‌گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور مي‌دهد كه امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امين شمرده، و چه چيزهايي كه مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امين دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانيد».

مفهوم آیه این است که همه‏ي امانتها را به افراد شایسته واگذار کنید یکی از این امانتها، امانت دولت‏داری و رهبری است، پس باید این امانت را به افراد شایسته‏اي واگذار نمود که از عهده‏ي آن برآیند.

پیامبر نيز می‏فرماید:

«لاَ يَحِلُّ لِثَلاَثَةِ نَفَرٍ يَكُونُونَ بِأَرْضِ فَلاَةٍ إِلاَّ أَمَّرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ». [رواه احمد].

«جائز نیست براي سه نفر كه در صحرایی با هم باشند مگر اینکه یکی از آنها امیر باشد».

وقتي در چنین جمع کوچکی امیر لازم باشد در جامعه چگونه نیازي به آن نيست؟ و چگونه شریعت آن را واجب نمی‏گرداند؟ اگر برای سه نفر چنين تشريعي باشد برای جامعه به طريق أولي لازم مي‏گردد تا از ظلم و تجاوز در امان باشند.

و از قوی‌ترین برهانها در این مورد اجماع امت است، صحابه بعد از فوت حضرت رسول بر وجوب امامت اجماع کردند و قبل از هر چیز به تعیین امام پرداختند، حتی آن را بر تجهیز و تدفین رسول خدا مقدم دانستند.

قرطبی در این مورد می‏فرماید: نه در میان امت و نه در ميان ائمه در وجوب نصب امام اختلافی وجود ندارد، مگر دیدگاه ضعیفی که از اصم روایت شده و اشتباه است!!.

یکی دیگر ازدلايل نصب امام این است که بسیاری از واجبات شرعی بدون امام (يا حكومت) اجرا نمی‏شوند، مثلاً اقامه‏ي حدود، اجرای احکام، مرزبانی، تجهیز سپاه، برقراری امنیت، تعیین قاضی و غیره تنها از عهده‏ي امام برمی‏آیند، و بنا بر قاعده‏ي اصولی «هر چیزی که واجب بدون آن ممکن نباشد خودش هم واجب است» این احکام واجب بدون امام قابل اجرا نیستند پس امام باید باشد تا آنها اجرا شوند.

گذشته از این دلايل، نبود امام باعث مشکلات فراوانی مانند هرج و مرج و سرگرداني مي‏شود، به وجود آمدن چنین مشکلاتی، بودن امام را واجب می‏گردانند به گونه‏ای که هیچ شک و شبهه‏اي باقی نمی‏گذارند و راه فراری از آن وجود ندارد.

علی می‏فرماید:

لازم است مردم حاکمی داشته باشند چه صالح باشد چه فاسد، گفتند: ای امیرالمؤمنین ما حاکم عادل و صالح را دیده‏ایم و ضروري بودنش را احساس می‏کنیم، اما حاکم ظالم و فاجر چرا ضروری است؟ فرمود: موجب اقامه‏ي حدود و ایجاد امنیت می‏شود و جهاد با دشمنان را به راه می‏اندازد و غنايم را تقسیم می‏کند.

حقوق ائمه

ایمان داریم که نصيحت كردن آنها و تسلیم بودن در مقابل دستوراتشان در آنچه معروف و مشروع است واجب و ضروری است.

پیامبر می‏فرماید:

«الدین النصیحة، قلنا: لـمن یا رسول‏ الله؟ قال: لله ولکتابه ولرسوله ولأئمة الـمسلمین وعامتهم». [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: دین، نصیحت و خیرخواهی است، گفتیم: برای چه کسی اي رسول خدا؟ فرمود: برای خدا، کتاب و رسولش و ائمه‏ي مسلمين و عموم آنها». [مسلم آن را روايت كرده است].

نصیحت پیشوایان با کمک کردن به آنها در اجرای حق و پیروی از آنها و پند و اندرز دادن مهربانانه و دلسوزانه بدیشان و یادآوری چیزهايی که فراموش می‏کنند صورت می‏گیرد، و همچنین قیام نكردن عليه آنها و تشويق مردم به پیروی از آنها مادامي كه بر راه راست خداوند باشند از ديگر مصاديق نصيحت براي آنان است.

آیه‏ي 59 سوره‏ي نساء به اطاعت و پیروی از آنها تا وقتی که کتاب خدا را مبنای کار خود قرار دهند اشاره می‏فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [النساء: 59].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! از خدا (با پيروي از قرآن) و از پيغمبر (خدا، محمّد مصطفي، با تمسّك به سنّت او) اطاعت كنيد، و از كارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداري نماييد (مادام كه دادگر و حقّگرا بوده و مجري احكام شريعت اسلام باشند)».

این آیه پیروی از اولی‏الامر را واجب می‏گرداند اما اين را نيز بيان مي‏كند كه اطاعت از آنها مطلق نیست بلکه در چارچوب کتاب خدا و سنت رسول است، چون لفظ «اطیعوا» را برای رسول تکرار می‏کند اما برای اولوالامر این لفظ را به کار نمی‏برد.

پیامبر می‏فرماید:

«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِىٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ مَا أَقَامَ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى». [رواه البخاری].

«گوش دهید و اطاعت کنید هر چند برده‏ای حبشی كه بر سرش زخم چركين دارد بر شما گماشته شود تا هنگامي که به کتاب خدا عمل مي‏کند». [بخاري آن را روايت كرده است].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«علی الـمرء السمع والطاعة فیما أحب أو کره إلا أن یؤمر بمعصیة، فإذا أمر بمعصیة فلا سمع و لا طاعة». [متفق عليه].

«بر انسان مسلمان واجب است که گوش فرا دهد و اطاعت کند چه دوست داشته باشد یا نه، مگر اینکه به گناه و معصیت مأمور گردد كه در این حال گوش دادن و اطاعت کردن جايز نيست». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

پیامبر می‏فرماید:

«مَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ إِنِ اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ». [رواه مسلم].

«هر كس با امامی بیعت کرد و دستش را در دست او نهاد و نسبت به او اخلاص داشت، باید به اندازه‏ي توانایی از او اطاعت کند، اگر کسی دیگر آمد و با او بر امامت منازعه کرد گردن دومی را بزنید». [مسلم آن را از حديث عبدالله بن عمرو بن عاص روايت كرده است].

جماعت رحمت و تفرقه عذاب است

ایمان داریم که جماعت مايه‏ي رحمت و تفرقه موجب عذاب است، و خداوند و رسولش به جماعت و همدلي دستور داده**‏**اند و مردم را از تفرقه و اختلاف نهی فرموده**‏**اند، و همراهی جماعت با پیروی از حق و اطاعت از امام مسلمین در غير معصيت خدا صورت می**‏**گیرد.

پیامبر می‏فرماید:

«علیکم بالجماعة، وایاکم والتفرقه. [احمد و ترمذی و ابن ماجه].

«بر شماست كه با جماعت باشيد و از تفرقه بپرهيزيد». [احمد و ترمذي و ابن ماجه آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«الجماعة رحمة و الفرقة عذاب». [احمد].

«جماعت موجب رحمت و تفرقه موجب عذاب است». [امام احمد آن را روايت كرده است].

در حدیث دیگر به پیروی از حق و اجماع دعوت می‏فرماید:

«إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابَيْنِ افْتَرَقُوا فِى دِينِهِمْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلاَثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً - يَعْنِى الأَهْوَاءَ - كُلُّهَا فِى النَّارِ إِلاَّ وَاحِدَةً وَهِىَ الْجَمَاعَةُ». [رواه أبوداوود].

«اهل کتاب به هفتاد و دو فرقه تجزیه شدند، این امت نيز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‏شوند، همه‏ي آنها در آتش هستند مگر كساني كه پايبند جماعت هستند». [ابوداوود آن را روايت كرده است].

در این حدیث جماعت در برابر فرقه‏هاي گمراه و اهل هوا ذکر شده است، بنابراین حدیث، قلت و کثرت افراد مدنظر نیست بلکه چیزی که مورد نظر است، پیروی از حق است هر چند همه‏ي جهان مخالف آن باشند.

در این مورد روایات فراوانی از بزرگان نقل شده است که بعضی از آنها را نقل می‏کنیم:

نعیم بن حماد می‏گوید: اگر جماعت دچار فساد شد و منحل گشت تو باید از مبادی و اصول آن قبل از فاسد شدن پيروي كني هر چند در این کار تنها باشی.

ابو شامه می‏گوید: هدف از دستوراتی که در مورد پیروی از جماعت آمده، اطاعت از حق است، هر چند پیروان حق کم باشند و مخالفان بی‏شمار، چون حقیقتی که جماعت بر آن استوار است به پیامبر و اصحاب نزدیک‌تر است، به کثرت اهل باطل نگاه نکنید.

بخاری و مسلم از ابن عباس روایت کرده‏اند که گفت: هر كس چيزي از اميرش ديد كه آن را نمي‏پسنديد بر آن صبر داشته باشد، چرا كه هر كس به اندازه‏ي يك وجب از جماعت دور شود و بر اين حال بميرد بر مرگ جاهلي مرده است.

مسلم از عرفجه از رسول خدا روایت می‏کند:

«مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ، أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ فَاقْتُلُوهُ».

«هر گاه کسی پیش شما آمد و خواست شما را عليه كسي كه تحت امر او هستيد بشوراند يا ميان جماعت شما تفرقه بيفكند او را بكشيد».

راه رسیدن به سروري

اعتقاد داریم که ایمان و جهاد تنها راهی هستند برای زنده نگه داشتن این امت و تحقق یافتن آرمان و آرزوی خلافت و قدرت بر جهان برای اقامه‏ي دین، و همچنین ایمان داریم که جهاد به معنی تلاش برای فراگیری دین و استقامت بر آن و دعوت به سوی آن و جنگ در راه حق و تحمل سختیهايی است که در این راه برای مسلمان پیش می‏آيد.

خداوند در فضيلت جهاد می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [الصف: 10-13].

«اي مؤمنان! آيا شما را به بازرگاني و معامله‌اي رهنمود سازم كه شما را از عذاب بسيار دردناك دوزخ رها سازد؟‏‏ (و آن اين است كه) به خدا و پيغمبرش ايمان مي‌آوريد، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد مي‌كنيد. اگر بدانيد اين براي شما (از هر چيز ديگري) بهتر است.‏ (اگر اين تجارت را انجام دهيد، خدا) گناهانتان را مي‌بخشايد، و شما را به باغهاي بهشتي داخل مي‌گرداند كه از زير (كاخها و درختان) آن جويبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌هاي خوبي جاي مي‌دهد كه در باغهاي بهشت جاويدان ماندگار، واقع شده‌اند. پيروزي و رستگاري بزرگ همين است. (گذشته از اين نعمت‌ها) نعمت ديگري داريد كه پيروزي خدادادي و فتح نزديكي است (كه در پرتو آن مكه به دست شما مي‌افتد) و به مؤمنان مژده بده (به چيزهايي كه قابل توصيف و بيان نيست، و فراتر از آن است كه با الفباي انسانها به انسانها شناساند)». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة: 111].

«بي‌گمان خداوند (كالاي) جان و مال مؤمنان را به (بهاي) بهشت خريداري مي‌كند. (آنان بايد) در راه خدا بجنگند و بكشند و كشته شوند. اين وعده‌اي است كه خداوند آن را در (كتاب‌هاي آسماني) تورات و انجيل و قرآن (به عنوان سند معتبري ثبت كرده است) و وعده‏ي راستين آن را داده است، و چه كسي از خدا به عهد خود وفاكننده‌تر است‌؟ پس به معامله‌اي كه كرده‌ايد شاد باشيد، و اين پيروزي بزرگ و رستگاري سترگي است». ‏

بخاري از ابی هریره روایت می‏کند:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رسول‏الله فَقَالَ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ قَالَ لَا أَجِدُهُ قَالَ هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ قَالَ وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّ فَرَسَ الْمُجَاهِدِ لَيَسْتَنُّ فِي طِوَلِهِ فَيُكْتَبُ لَهُ حَسَنَاتٍ».

«مردی پیش پیامبر آمد و گفت: مرا به کاری راهنمایی کن که به اندازه‏ي جهاد ثواب داشته باشد، پیامبر فرمود: چنین چیزی پیدا نمی‏کنم، آیا می‏توانی مدتی که مجاهد به میدان جهاد می‏رود تو به مسجد بروی و همیشه نماز بخوانی و روزه بگیری؟ مرد گفت: مگر کسی می‏تواند چنین کند؟! ابوهریره گفت: به اندازه‏ي مسافتي كه اسب فرد مجاهد طي مي‏كند براي او ثواب نوشته مي‏شود». [بخاري آن را روايت كرده است].

بخاری از انس بن مالک روایت می‏کند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَمُوتُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ يَسُرُّهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَأَنَّ لَهُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِلَّا الشَّهِيدَ لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ فَإِنَّهُ يَسُرُّهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ مَرَّةً أُخْرَى». [رواه البخاري].

«هر بنده‏اي که وارد بهشت می‏شود اگر همه‏ي دنیا را به او بدهند آرزوی بازگشت به آنرا ندارد، مگر شهید كه آرزو می‏کند به دنیا برگردد و بار ديگر در راه خدا به شهادت برسد، از آنجا كه او فضل و احترام خاصي را برای شهید مشاهده مي‏كند». [بخاري آن را روايت كرده است].

ابن‏بطال می‏گوید: این حدیث بزرگترین حدیثی است که در مورد فضل و ارزش شهادت روایت شده است، در هیچ کاری انسان جان خود را فدا نمی‏کند مگر در جهاد، بدین علت از همه‏ي اعمال بهتر است.

پیامبر در مورد تشویق به فراگیری علم و تلاش در راه آن می‏فرماید:

«وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ». [مسلم].

«هر کس راهی را برای طلب علم بپیماید، خداوند راه ورود به بهشت را برای او هموار می‏کند».

پیامبر می‏فرماید:

«لا حسد الا فی اثنین: رجل آتاه الله مالاً فسلطه علی هلکته فی الحق، و رجل آتاه الله الحکمة فهو یقضي بها و یعلمها». [متفق عليه].

«حسادت تنها در دو مورد درست است 1- ‏مردی که خداوند ثروت فراوانی بدو بخشیده و او هم آن را در راه خدا صرف می‏کند 2- مردی که خداوند به او علم و حکمت داده است، او هم بدان قضاوت می‏کند و به مردم یاد می‏دهد».

در حدیثي كه فضاله بن عبید از رسول خدا روايت كرده، به مجاهدت نفس در راه تسیلم و اطاعت از قانون خدا چنين اشاره شده است:

«....وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبَ وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِى طَاعَةِ اللَّهِ». [رواه احمد].

«مهاجر کسی است که گناه و معصیت را ترك کند، و مجاهد کسی است که برای اطاعت از برنامه‏ي خدا با نفس خود مبارزه می‏كند».

خداوند در اشاره به تلاش براي ابلاغ و بيان وحي و اقامه‏ي حجت عليه كافرين مي‏فرمايد:

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢﴾ [الفرقان: 52].

‏«پس (در تبليغ رسالت و دعوت به حق، استوار و كوشا باش و) از كافران اطاعت مكن (و به دنبال هوسها و خرافات ايشان مرو) و با (اسلحه‏ي) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه‏ي تبليغاتي) را بياغاز». ‏

پیامبر می‏فرماید:

«جاهدوا الکفار باموالکم وانفسکم والسنتکم». [احمد و نسائی و ابن حبان و حاکم].

«با مال و جان و زبانتان علیه کفار تلاش و جهاد کنید». [احمد و نسائي و ابن حبان و حاكم آن را روايت كرده‏اند].

جهاد زبان شامل رساندن پيام اسلام به کفار و دعوت آنها به سوی آن و جواب شبهات وارده بر شریعت، و دفاع و پاسداری از مسلماناني که گزافه‏گويیهای مشرکین آنها را متزلزل و سست کرده است، مي‏شود.

بسياري از آياتي كه در قرآن در باب جهاد آمده‏ند به جهاد با شمشير اشاره مي‏كنند كه به بعضي از آنها اشاره شد، از جمله اين آيه كه مي‏فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة: 111].

«‏بي‌گمان خداوند (كالاي) جان و مال مؤمنان را به (بهاي) بهشت خريداري مي‌كند. (آنان بايد) در راه خدا بجنگند و بكشند و كشته شوند. اين وعده‌اي است كه خداوند آن را در (كتاب‌هاي آسماني) تورات و انجيل و قرآن (به عنوان سند معتبري ثبت كرده است) و وعده‏ي راستين آن را داده است، و چه كسي از خدا به عهد خود وفاكننده‌تر است‌؟ پس به معامله‌اي كه كرده‌ايد شاد باشيد، و اين پيروزي بزرگ و رستگاري سترگي است». ‏

در سوره‏ي عصر نيز به جهادهاي چهارگانه اشاره شده است:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: 1-3].

‏«سوگند به زمان (كه سرمايه‏ي زندگي انسان، و فرصت تلاش او براي نيل به سعادت دو جهان است)! ‏انسانها همه زيانمندند.‏ مگر كساني كه ايمان مي‌آورند، و كارهاي شايسته و بايسته مي‌كنند، و همديگر را به تمسّك به حق (در عقيده و قول و عمل) سفارش مي‌كنند، و يكديگر را به شكيبايي (در تحمّل سختي‌ها و دشواري‌ها و دردها و رنجهايي) توصيه مي‌نمايند (كه موجب رضاي خدا مي‌گردد)». ‏

حق مسلمان بر مسلمان

ايمان داریم که خون و مال و ناموس هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است، و اینکه مسلمان برادر مسلمان است، هرگز به او ظلم و توهین نمی‏کند، او را تحقیر نمی‏نماید و عیبش را فاش نمی‏سازد، و اينکه اجابت دعوت مسلمان واجب است، و هر گاه از او طلب نصيحت كرد باید او را پند دهد و نصیحت كند در جواب عطسه‏اش براي او طلب هدايت كند، و هنگام رسیدن و ملاقات کردنش بدو سلام کند و اگر بیمار شد به عیادتش برود و اگر وفات کرد در خاکسپاریش شرکت کند.

خداوند در مورد كشتن و خونريزي، خیلی سختگيري كرده، ریختن خون به ناحق را موجب خشم و غضب و نفرین در دنیا و آخرت قلمداد فرموده است، پس مي‏فرمايد:

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ [النساء: 93].

«‏و كسي كه مؤمني را از روي عمد بكشد (و از ايمان او باخبر بوده و تجاوزكارانه او را به قتل برساند و چنين قتلي را حلال بداند، كافر بشمار مي‌آيد و) كيفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا مي‌ماند و خداوند بر او خشم مي‌گيرد و او را از رحمت خود محروم مي‌سازد و عذاب عظيمي براي وي تهيّه مي‌بيند». ‏

خداوند قصاص را به عنوان مجازاتي عادلانه برای قتل عمد تشریع فرموده است تا مردم از كشتن دیگران منع شوند و همچنين مايه‏ي تسلاي خاطر اولياي دم گردد، و جامعه از لوث این جرم زشت پاک شود.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَىۖ﴾ [البقرة: 178].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! درباره‏ي كشتگان، (قانون مساوات و دادگري) قصاص بر شما فرض شده است».

و آنگاه مي‏فرمايد:

﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧٩﴾ [البقرة: 179].

«اي صاحبان خرد! براي شما در قصاص، حيات و زندگي است (بنابر مصلحت و حكمتي كه در آن، و دقايق و نكاتي كه در همه‏ي احكام است. اين است كه قانون قصاص را براي شما وضع كرديم تا از تجاوز و خونريزي بپرهيزيد) باشد كه تقوا پيشه كنيد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣﴾ [الإسراء: 33].

«‏و كسي را نكشيد كه خداوند كشتن او را -جز به حق‌- حرام كرده است. هر كس كه مظلومانه كشته شود، به صاحب خون او (كه نزديكترين خويشاوند بدو است، اين) قدرت را داده‌ايم (كه با مراجعه به قاضي، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولي نبايد او هم در كشتن اسراف كند (و به جاي يك نفر، دو نفر و بيشتر را بكشد، يا اين كه به عوض قاتل، ديگري را هلاك سازد). بي‌گمان صاحب خون ياري شونده (از سوي خدا) است (چرا كه حق قصاص را بدو داده است)». ‏

پیامبر نيز می‏فرماید:

«لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلاَّ باحدی ثلاث: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالثَّيِّبُ الزَّانِى وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». [متفق عليه].

«ريختن خون هیچ مسلمانی جايز نیست مگر اینکه کسی را کشته یا مرتكب زناي محصن شده باشد و یا کسی که دينش را ترك كند و در مقابل جماعت و گروه مسلمانان بايستد».

از ابوبکر صدیق روايت شده است كه رسول خدا فرمود:

«إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ فَقُلْتُ يَا رسول ‏الله هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ». [متفق عليه].

«هرگاه دو مسلمان با شمشیر به جان هم بیفتند قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند، گفتم: ای رسول خدا قاتل مجرم است مقتول چرا به آتش می‏رود؟ فرمود: چون او هم بر کشتن برادرش حریص بود». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيهِ وَأُمِّهِ». [رواه مسلم].

«هر کس با سلاحي آهني به سمت مسلمانی اشاره كند تا وقتی مشغول آن جرم باشد مورد نفرین فرشتگان خداوند قرار می‏گیرد.، هر چند آن فرد بردار تنی او باشد».

در حدیثي دیگر بیان می‏فرماید که در روز قیامت اولین قضاوت خداوند در مورد خون است:

«اول ما یقضی به الناس یوم القیامه فی الدماء». [رواه مسلم].

«اولین چیزی که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می‏گیرد خون است».

خداوند در آياتي از سوره‏ي حجرات برخی از آداب اسلامی را به مسلمین یاد می‏دهد و آنها را از ارتکاب برخي از اخلاق زشت نهی می‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الحجرات: 11-12].

«‏اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! نبايد گروهي از مردان شما گروه ديگري را استهزاء كنند، شايد آنان بهتر از اينان باشند، و نبايد زناني زنان ديگري را استهزاء كنند، زيرا چه‌ بسا آنان از اينان خوبتر باشند، و همديگر را طعنه نزنيد و مورد عيبجويي قرار ندهيد، و يكديگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانيد و مناميد. (براي مسلمان) چه بد است، بعد از ايمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دالّ بر تمسخر، و طعنه زدن و عيبجويي كردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! كساني كه (از چنين اعمالي و اقوالي) دست برندارند و توبه نكنند، ايشان ستمگرند (و با سخنان نيشدار، و با خرده‌گيريها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهين‌آميز، به ديگران ظلم مي‌كنند). اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! از بسياري از گمانها بپرهيزيد، كه برخي از گمانها گناه است، و جاسوسي و پرده‌دري نكنيد، و يكي از ديگري غيبت ننمايد، آيا هيچ يك از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده‏ي خود را بخورد؟ به يقين همه‏ي شما از مرده‌خواري بدتان مي‌آيد (و از آن بيزاريد، غيبت نيز چنين است و از آن بپرهيزيد و) از خدا پروا كنيد، بي‌گمان خداوند بس توبه‌پذير و مهربان است». ‏

‏پیامبر در چارچوب حقوق مسلمانان بر همدیگر می‏فرماید:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرُبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [متفق عليه].

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‏کند و او را به دست دشمنان نمی‏سپارد، هر کس به کمک برادر مسلماني برود خداوند یاور او است، و هر کس مسلمانی را از غم و غصه نجات دهد خداوند او را از مشکلی از مشکلات قیامت نجات خواهد داد، و هر کس عیب مؤمنی را بپوشاند خداوند در قیامت عیب او را خواهد پوشاند». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

بخاری از براء روایت كرده است كه:

«نَهَانَا النَّبِيُّ عَنْ سَبْعٍ نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ أَوْ قَالَ حَلْقَةِ الذَّهَبِ وَعَنْ الْحَرِيرِ وَالْإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيبَاجِ وَالْمِيثَرَةِ الْحَمْرَاءِ وَالْقَسِّيِّ وَآنِيَةِ الْفِضَّةِ وَأَمَرَنَا بِسَبْعٍ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ وَرَدِّ السَّلَامِ وَإِجَابَةِ الدَّاعِي وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ».

«پیامبر ما را از هفت کار منع کرد و به هفت چیز دستور داد: از انگشتر طلا و حریر و ابریشم و پارچه‏ي زربافت و خود را شبیه به زنان كردن و پوشیدن لباس كتان آميخته با حرير و خوردن در ظروف نقره نهی کرد و به عیادت بیمار و تشييع جنازه و جواب عطسه و سلام و قبول دعوت و به جا آوردن سوگند و یاری مظلوم دستور داد».

در حدیثي دیگر از رذايلی نهی می‏فرماید که به فساد میان مردم منجر می‏شوند، و حرام بودن خون و مال و ناموس مسلمان را موردتأکید قرار مي‏دهند:

«لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ وَلاَ يَخْذُلُهُ وَلاَ يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَا هُنَا. -وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ- بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ ». [رواه مسلم].

«نسبت به هم حسد نورزید و در معامله بيهوده از كالاي خود تمجيد نكنيد، نسبت به همديگر كينه و بغض نداشته باشيد، به هم پشت نکنید و بر بیع همدیگر معامله نکنید، ای بندگان خدا! برادران هم باشید، مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‏کند، او را خوار نمی‏نمايد و او را کوچک نمی‏شمارد؛ تقوا اینجاست! -و سه بار به سینه‏ی خود اشاره نمود- برای شخص مسلمان همین اندازه از شر کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند، هر چيزي از مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، آبرویش و مالش». [مسلم آن را روايت كرده است].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» [رواه مسلم].

«از گمان بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‏ترین سخن‌هاست، عیوب و مسائل پوشیده‏ي دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی همديگر را ننمایید، به يكدیگر حسد نورزید، نسبت به هم کینه نداشته باشید و به هم پشت ننمایید، ای بندگان خدا! برادران هم باشید».

از ابی ایوب روایت شده است که پیامبر فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ». [متفق عليه].

«برای هیچ مسلمانی روا نیست که بيشتر از سه شب با برادر مسلمانش سخن نگوید، همدیگر را ببینند و به هم پشت کنند، بهترین آنها کسی است که اول سلام کند». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

ابو هریره از پیامبر روایت می‏کند:

«تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» [رواه مسلم].

«در روزهای دوشنبه و پنچشنبه درهای بهشت باز می‏شوند، خداوند هر بنده‏ای را که به او شرک نورزیده باشد مورد آمرزش قرار مي‏دهد، مگر مردی که با برادر دینیش دشمنی و کدورت دارد، خداوند می‏فرماید: آن دو را منتظر بگذارید تا با هم آشتی می‏کنند، آن دو را منتظر بگذارید تا آشتی می‏کنند، آن دو را منتظر بگذارید تا آشتی می‏کنند». [مسلم آن را روايت كرده است].

تحریم غیبت

ایمان داریم که غیبت یکی از گناهان کبیره است، غیبت به معنی: سخن گفتن درباره‏ي صفات و ویژگی‌های شخصی كسي پشت سر او، به طوري كه اگر بشنود از آن ناراحت شود هر چند صفات بحث شده واقعاً در آن شخص موجود باشند، خواه ذکر صفات فرد با زبان باشد یا نوشتن یا اشاره و رمز، در هیچ صورتی غیبت کردن مشروع نیست مگر اينكه برای هدفي شرعی مانند رد ظلم، پرسش شرعی، پند و موعظه، هشدار درباره‏ي شر و بدی، طلب كمك برای تغییر چيزي نامشروع و یا تعریف و تمجید از كسي باشد.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ﴾ [الحجرات: 12].

«و يكي از ديگري غيبت ننمايد، آيا هيچ يك از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده‏ي خود را بخورد؟ به يقين همه‏‏ي شما از مرده‌خواري بدتان مي‌آيد».

در اين تمثیل غيبت درنهایت پستی وزشتي به تصوير كشيده شده است چون طبیعت سالم، خوردن گوشت انسان را نمی‏پذیرد چه رسد به اینکه آن گوشت، گوشت برادر تنی یا دینی خودش باشد آن هم در حالي كه مرده است!!.

پیامبر در حدیثی غیبت را اینگونه تعریف و بیان می‏فرماید:

«أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ» [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: می‏دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول خدا داناترند. فرمود: بحث و سخن گفتن درباره‏ي برادر ایمانی‏تان با صفاتی که آنها را دوست ندارد، گفتند: اگر چه دارای آن صفات هم باشد؟ فرمود: اگر آن صفات در او یافت شدند، غیبت و اگر در او موجود نباشند، بهتان است». [مسلم آن را روايت كرده است].

خداوند در اشاره به نوعي از غیبت مشروع می‏فرماید: ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ١٤٨﴾ [النساء: 148].

«خداوند دوست ندارد (كه افراد بشر پرده‌دري كنند و عيوب همديگر را فاش سازند و) زبان به بدگويي گشايند، مگر آن كسي كه مورد ستم قرار گرفته باشد (كه مي‌تواند از شخص ستمگر شكايت كند و بدي‌هاي او را بيان دارد و او را دعا و نفرين نمايد) و خدا شنواي (دعاي مظلوم و) آگاه (از كار ظالم) است». ‏

جايز است كه مظلوم از ظالم شکایت کند و درباره‏ي ظلم او بدون دروغ سخن بگوید، هر چند عفو و بخشش بهتر و برای مسلمان زیبنده‏تر است.

يكي از رواياتي كه در اشاره به غيبت مباح آمده است حديث عايشه است:

«أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ عُتْبَةَ قَالَتْ يَا رسول‏الله إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَقَالَ خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكِ بِالْمَعْرُوفِ». [رواه البخاری].

«هند دختر عتبه خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا ابوسفیان مرد بخیلی است که نفقه‏ي من و فرزندم را نمي‏دهد، مجبورم پنهانی از مال و ثروتش چیزی بردارم، پیامبر فرمود: به اندازه‏ي كفايت خودت و فرزندت به گونه‏اي شايسته بردار». [بخاري آن را روايت كرده است].

در این حدیث نزد پیامبر ابوسفیان را به بخالت متصف کرده‏اند که برای او ناخوشایند است.

در مورد مباح بودن غیبت اهل فساد و افرادی که آشکارا فساد می‏کنند و هشدار دادن به مخاطب تا از آنها دوری کند اين روايت از عايشه است كه گفت:

«اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى رسول‏الله فَقَالَ ائْذَنُوا لَهُ بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ قُلْتُ يَا رسول‏الله قُلْتَ الَّذِي قُلْتَ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْكَلَامَ قَالَ أَيْ عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ». [رواه البخاری].

«مردی از رسول خدا اجازه‏ي ورود خواست پیامبر در مورد او فرمود: به او اجازه دهید كه بدترین برادر این قوم است، وقتی داخل شد پیامبر با مهربانی با او سخن گفت، وقتی بیرون رفت خطاب به پیامبر گفتم: در مورد او چنین فرمودی ولی با او مهربان بودی؟! فرمود: ای عايشه، بدترین مردم کسی است که دیگران به خاطر شر و فتنه‏اش از او بگریزند». [بخاري آن را روايت كرده است].

برخی از اهل علم گفته‏اند آن مرد عیینه بن حصن بوده است، در آن دوران منافق بود، پیامبر می‏خواست حال و وضعیت او را برای اطرافیان بیان کند تا بدو غره نشوند، در حیات حضرت و بعد از آن، کارهايی از او سر می‏زد که دال بر ضعف ایمانش بودند، بعد از فوت پيامبر مرتد شد، و در دوران ابوبکر او را اسیر کردند، پیامبر او را به عنوان بدترین مرد عشیره وصف كرده بود، این کلام حضرت یکی از نشانه‏های نبوت ایشان به شمار می‏آید، چون در مورد اين مرد همانگونه پيش آمد كه ايشان فرموده بود. علت اینکه حضرت با او با مهربانی رفتار كرد برای تشویق او و همفکرانش به اسلام بود، و حضرت هرگز او را مدح و تمجید نكرد بلکه تنها متاعي دنیوی همراه با مهربانی به او بخشید.

يكي از موارد غيبت مباح، طلب كمك براي تغيير منكر مي‏باشد كه تمامي آيات وارده در باب امر به معروف و نهي از منكر به آن اشاره دارند:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: 104].

«بايد از ميان شما گروهي باشند كه (تربيت لازم را ببينند و قرآن و سنّت و احكام شريعت را بياموزند و مردمان را) دعوت به نيكي كنند و امر به معروف و نهي از منكر نمايند، و آنان خود رستگارند».‏

یا حدیث پیامبر در مورد امامان ظالم که می‏فرماید:

«فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ» [رواه مسلم].

«هر کس با دست بر آنها بتازد مؤمن است و هر کس با زبان با آنها جهاد کند مؤمن است و هر کس با قلب با آنها مبارزه کند مؤمن است، بعد از این سه مرحله هیچ ایمانی وجود ندارد». [مسلم آن را روايت كرده است].

در مورد مباح بودن غیبتی که برای شناختن و تشخيص افراد به کار می‏رود و هدف از آن لكه‏دار كردن شخصیت یا تقبیح کسی نيست، ابوهریره چنين روايت مي‏كند:

«صَلَّى بِنَا رسول‏الله إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعَشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرَ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ قُصِرَتْ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رسول‏الله أَقُصِرَتْ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ فَنَظَرَ النَّبِيُّ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ قَالُوا صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ لِلسَّهْوِ». [متفق عليه].

«پیامبر همراه ما نماز عصر یا ظهر را به امامت خواند، ولي بعد از دو رکعت سلام داد، سپس کنار ستونی در جهت قبله رفت و با حالت نگرانی بدان پشت داد، در ميان جمعيت ابوبكر و عمر نيز بودند، مردم با شتاب بیرون رفتند و گفتند نماز کوتاه شده است، ذوالیدین بلند شد و خطاب به پیامبر گفت: آیا نماز کوتاه شده است یا فراموش كرديد؟ پیامبر به دوروبر نگاه کرد و فرمود: ذوالیدین چه می‏گوید؟ گفتند: راست می‏گوید تنها دو رکعت نماز خواندید، پیامبر بلند شد و دو رکعت دیگر خواند و سجده‏ي سهو برد». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

پیامبر در حدیث به آن مرد می‏گوید: ذوالیدین، بنابراین برای تشخیص و معرفی فرد جايز است که با اسم مستعار او را نام برد، اما اگر برای تحقیر باشد حرام است، چون پیامبر سخن عايشه را در مورد آن زن که گفت کوتاه است، رد کرد و فرمود: این سخن غیبت است، چون هدف عايشه تنها شناختن یا معرفی آن زن نبود.

امام نووی می‏فرماید: غیبت یعنی یاد انسان در پنهانی بدون حضور خودش با اوصافی که آنها را دوست ندارد، و اصل بهتان برای چیزی به کار می‏رود که ناروا و باطلی را مستقیماً به فردی نسبت دهند، هر دوي اينها حرام هستند، اما غیبت برای شش هدف شرعی جايز می‏گردد:

1- هنگام ظلم: فرد مظلومی که مورد ظلم واقع شده می‏تواند نزد حاکم یا هر فرد دیگر که قدرت رد مظلمه دارد از ظالم شکایت کند و جریان را برای او تعریف نماید، مثلاً بگوید: فلانی اینگونه به من ظلم کرده است.

2- کمک طلبیدن بر تغییر منکر و نامشروع و هدایت گناهکار به راه صواب و درست، مثلاً به كسي كه مي‏تواند جلوي خطاكار را بگيرد، بگوید: فلانی چنین کاری انجام می‏دهد او را از آن کار منع کن.

3- استفتاء: مثلاً به مفتی بگوید: فلانی با من چنین کرده، آیا حق دارد که چنین کند؟ و راه چاره برای نجات از آن چیست؟

در مواقع ضروری چنین چیزی جايز است، اما بهتر این است که بگوید: در مورد مردی یا شوهری یا پدر یا هر کس دیگری که چنین کند حکمش چيست؟ هر چند نام بردن فرد هم جايز است همانطور که در حدیث هند همسر ابوسفیان دیدیم که گفت: ابوسفیان مرد بخیلی است.

4- مسلیمن را از شر و فتنه‏ای هشدار دهد، و این هم چند حالت دارد:

ـ بیان حال افرادی که راوی حدیث هستند تا صحت و سقم حدیث مشخص شود، با اجماع مسلمین این کار جايز است حتی برای نگه‏داری از شریعت واجب است.

ـ هنگام مشورت خواهی می‏تواند عیب مورد نظر را بیان کند.

ـ اگر فردی را می‏بیند که کالای عیب‏دار یا بنده‏ی دزد یا زناکار یا شراب‏خوار یا نمونه‏ي آنها را معامله می‏کند، می‏تواند مشتری را به عیب و نقص آنها راهنمایی کند تا دچار ضرر و زیان نشود.

ـ اگر طالب علمی را می‏بینید که نزد فاسق یا مبتدعی می‏رود تا از او علم فراگیرد، و ترس گمراه شدن شاگرد در ميان است بيان حال و وضعیت او برای شاگرد ضروري است.

ـ اگر مسئولی هست که وظیفه‏ی خود را به خاطر عدم صلاحیت یا بدکاری انجام نمی‏دهد، بايد حال او را برای فردی که بر او قدرت دارد بیان كرد تا او را بشناسد، و از او غافل نشود و او را وادار به انجام وظيفه به نحو احسن كند.

5- فردی كه آشكارا مرتكب گناه مي‏شود مثلاً شراب‏خوار یا راهزن یا رشوه‏بگیر است خودش گناهانش را به مردم نشان مي‏دهد، غیبتش نزد کسی که از او اطلاع دارد جايز است، اما نزد فردی که از او اطلاع ندارد جايز نیست مگر به سبب یکی از موارد گذشته که آنها را بیان کردیم.

6- برای شناسایی افرادی که به لقبهايی مانند کور و لنگ و آبی و کوتاه و غیره معروف هستند، جايز است با این اوصاف آنها را شناسایی کرد، اما بیان این القاب برای تحقیر حرام است و غیبت به شمار می‏آید و اگر امکان داشت كه با صفات دیگری شناخته شوند، بكار بردن آنها ناروا و غیرمشروع است.

ارتباط با غیر مسلمانان

ایمان داریم که نيكي و عدالت اساس ارتباط و علاقه با غیرمسلمانانی است که با ما در حال صلح هستند.

خداوند می‏فرماید:

﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨﴾ [الـممتحنة: 8].

«خداوند شما را باز نمي‌دارد از اين كه نيكي و بخشش بكنيد به كساني كه به سبب دين با شما نجنگيده‌اند و از شهر و ديارتان شما را بيرون نرانده‌اند. خداوند نيكوكاران را دوست مي‌دارد». ‏

پیامبر اسلام ظلم کردن به اهل ذمه را حرام فرموده و در این مورد شدت به خرج داده است و به عامل آن هشدار می‏دهد:

«أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [ابو داود و بیهقی].

«فرمود: آگاه باشید كه هر کس به فردي از اهل ذمه ظلم کند یا او را تحقیر نماید یا او را به کاری مکلف کند که از قدرتش خارج است، یا بدون رضایت چیزی از او بگیرد من در روز قیامت علیه او گواه خواهم بود». [ابوداوود و بيهقي آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهَدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّة، وَإِنَّ رِيحَهَا يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا». [رواه البخاری].

«هر کس فردي ذمی را به قتل برساند بوی بهشت به مشامش نمی‏رسد، در حالی که بوی آن تا مسیر چهل سال به مشام می‏رسد». [بخاري آن را روايت كرده است].

جایگاه شورا در جامعه‏ي اسلامی

ایمان داریم که شورا منهج و روش اهل سنت و جماعت و اساس و مبنای حکم اسلامی و راه رسیدن به نتيجه‏ي درست مي‏باشد، البته این هنگامي است كه اصول شريعت حاكم باشد و مردم آن را با رضايت خاطر قبول كرده باشند.

خداوند به پیامبرش که معصوم و متصل به وحی است دستور می‏دهد که به مشورت و نظرخواهی با اصحاب بپردازد: ﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ [آل عمران: 159].

«پس از آنان درگذر و برايشان طلب آمرزش نما و در كارها با آنان مشورت و رايزني كن. و هنگامي كه (پس از شور و تبادل آراء) تصميم به انجام كاري گرفتي (قاطعانه دست به كار شو و) بر خدا توكّل كن».

در آيه‏اي ديگر مشورت را یکی از صفات اساسی جامعه‏ي اسلامی قرار می‏دهد:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣٨﴾ [الشوری: 38].

«و كسانيند كه دعوت پروردگارشان را پاسخ مي‌گويند، و نماز را چنان كه بايد مي‌خوانند، و كارشان به شيوه‏ي رايزني و بر پايه‏ي مشورت با يكديگر است، و از چيزهايي كه بديشان داده‌ايم (در كارهاي خير) صرف مي‌كنند». ‏

اهميت امر مشورت به اندازه‏اي است كه خداوند آن را به داخل خانواده نيز مي‏كشاند تا حتي مسائلي جزئي مانند شیر دادن و از شير گرفتن كودك را با آن حل و فصل کنند:

﴿فَإِنۡ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٖ مِّنۡهُمَا وَتَشَاوُرٖ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَاۗ﴾ [البقرة: 233].

«اگر (والدين) خواستند با رضايت و مشورت همديگر (كودك را زودتر از دو سال) از شير بازگيرند گناهي بر آنان نيست».

پيامبر نيز همين منهج قرآني را پي‏ گرفتند به طوري كه هيچ كس بيشتر از ايشان با ياران و دوستانش مشورت نمي‏كرد. ابو هريره در اين باره مي‏گويد: هيچ كس را نديدم كه بيش از رسول خدا با يارانش مشورت كند.

بعد از حضرت رسول جانشینان بر حقش راه آن بزرگوار را در پیش گرفتند و در مشورت و نظرخواهی به ایشان اقتداء کردند، بیهقی با سند صحيح از میمون بن مهران روایت می‏کند که گفت: هر گاه ابوبکر مشکلی پیدا می‏کرد یا در دوران خلافتش مشکلی پیش می‏آمد، برای حل آن به کتاب خدا نگاه می‏کرد اگر در قرآن حل آنرا پیدا نمی‏کرد به سنت پيامبر رو می‏آورد و گمشده‏اش را در آن منبع نورانی می‏طلبید تا بر اساس آن قضاوت کند، اگر در سنت هم به حل آن دست نمی‏یافت، بیرون می‏آمد و از مسلمین می‏پرسید آیا در این مورد سنتی از حضرت رسول به یاد دارند تا بر اساس آن قضاوت کند، اگر پیش اصحاب هم سنتی در این مورد پیدا نمی‏شد بزرگان و عالمان را فرا می‏خواند و با آنها مشورت می‏کرد، بعد از ابوبکر عمر هم این روش مبارک را در پیش گرفت.

بخاری از عمر بن خطاب روایت می‏کند که فرمود: هر کس بدون مشورت، با کسی بیعت کند در حقیقت جان خود و آن فردی را که به او بیعت داده به خطر انداخته است.

بخاری می‏فرماید: امامان بعد از حضرت رسول با بزرگان علم در امور مباح مشورت می‏کردند، تا به میانه‏روترين دیدگاه جامه‏ي عمل بپوشانند، تبيینات قرآن و سنت را اجرا می‏کردند و به چیز دیگری رو نمی‏آوردند. قاريان صحابه، چه پير و چه جوانشان، طرف مشورت عمر بودند، و در مقابل کتاب خدا سکوت می‏کردند و از آن فراتر نمی‏رفتند.

امر به معروف و نهی از منکر

ایمان داریم که امر به معروف و نهی از منکر یکی از بزرگ**‏**ترین شعائر دین مبین اسلام است، كه موجب حمایت از اسلام و پاسداری از محرمات آن می**‏**باشد، و وجوب آن بستگي به توان و مصلحت دارد.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: 104].

**‏«**بايد از ميان شما گروهي باشند كه (تربيت لازم را ببينند و قرآن و سنّت و احكام شريعت را بياموزند و مردمان را) دعوت به نيكي كنند و امر به معروف و نهي از منكر نمايند، و آنان خود رستگارند». ‏

خداوند امت اسلامی را مكلف كرده است که عده‏ای از آنها برای اداي این مسئولیت خطیر قد علم کنند، هر چند اين وظيفه بر تك تك آنها بر حسب موقعيتي كه دارند واجب است.

در جاي ديگري مي‏فرمايد: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل عمران: 110].

«شما (اي پيروان محمّد) بهترين امّتي هستيد كه به سود انسانها آفريده شده‌ايد (مادام كه) امر به معروف و نهي از منكر مي‌نماييد و به خدا ايمان داريد. و اگر اهل كتاب (مثل شما به چنين برنامه و آيين درخشاني) ايمان بياورند، براي ايشان بهتر است (از باور و آييني كه برآنند. ولي تنها عدّه‏ي كمي) از آنان باايمانند و بيشتر ايشان فاسق (و خارج از حدود ايمان و وظايف آن) هستند». ‏

این آیه برای هر امت و جامعه‏ و در هر زمانيست. بهترین دوران، دوراني است كه پيامبر در آن مبعوث شده است، و اساس این فضل و ارزش، امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا است، آنها (كساني كه پيامبر در ميان آنها مبعوث شد) بهترین امت‌ها و برای مردم از همه بهتر هستند چون به پا خاستند تا انسانها را آزاد کنند و به سوي اسلام بياورند.

خداوند در سوره‏ي مائده بیان می‏فرماید که رها کردن این مسئولیت از جانب بني‏اسرائيل موجب نفرین كردن آنها از سوي پیامبرانشان گرديد: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائدة: 79].

«كافران بني‌اسرائيل بر زبان داوود و عيسي پسر مريم لعن و نفرين شده‌اند. اين بدان خاطر بود كه آنان پيوسته (از فرمان خدا) سركشي مي‌كردند و (در ظلم و فساد) از حدّ مي‌گذشتند.‏ آنان از اعمال زشتي كه انجام مي‌دادند دست نمي‌كشيدند و همديگر را از زشتكاريها نهي نمي‌كردند و پند نمي‌دادند. و چه كار بدي مي‌كردند! (چرا كه دسته‌اي مرتكب منكرات مي‌شدند و گروهي هم سكوت مي‌نمودند، و بدين وسيله همه مجرم مي‌گشتند)». ‏

‏پیامبر بیان می‏فرماید که ادای این مسئولیت به اندازه‏ي وسع و توانایی هر فرد مي‏باشد:

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ». [رواه مسلم].

«هر کس از شما منکری را دید آن را با دست تغییر بدهد، اگر با دست نتوانست با زبان آن را تغییر بدهد، اگر با زبان نتوانست با قلب نگرانی خود را ابراز کند، این ضعیف‏ترین مرحله‏ي ایمان است».

چون معمولاً امر به معروف و نهی از منکر همراه اذیت و آزار است، آنها را به صبر توصیه می‏فرماید:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: 1-3].

«سوگند به زمان (كه سرمايه‏ي زندگي انسان، و فرصت تلاش او براي نيل به سعادت دو جهان است)‏ انسان‌ها همه زيانمندند.!‏ مگر كساني كه ايمان مي‌آورند، و كارهاي شايسته و بايسته مي‌كنند، و همديگر را به تمسّك به حق (در عقيده و قول و عمل) سفارش مي‌كنند، و يكديگر را به شكيبايي (در تحمّل سختيها و دشواريها و دردها و رنجهايي) توصيه مي‌نمايند (كه موجب رضاي خدا مي‌گردد)». ‏

‏بعد از توصیه و سفارش به حق، به صبر و شکیبایی سفارش می‏فرماید چون معمولاً بعد از دعوت به حق بلا و درد و محنت سرازیر می‏شود.

و پند و اندرز لقمان به پسرش را چنين بيان مي‏فرمايد:

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾ [لقمان: 17].

«اي پسر عزيزم! نماز را چنان كه شايد بخوان، و به كار نيك دستور بده و از كار بد نهي كن، و در برابر مصائبي كه به تو مي‌رسد شكيبا باش. اينها از كارهاي (اساسي و مهمّي) است كه بايد بر آن عزم را جزم كرد و ثبات ورزيد». ‏

اقسام مردم در طلب علم

به باور ما مردم در طلب علم سه گروه هستند:

1- عامی و بی‏سواد: هیچ مذهبی ندارد، جز مذهب کسی که برای او فتوی می‏دهد، باید مفتی او به علم و دین و ادب و اتباع سلف مشهور باشد، و هر گاه فرد عامي در فتواي مجتهدين دچار مشکل و اختلاف شد، باید به نظر و دیدگاه داناترین و باتقواترين آنها برگردد، برای شناختن عالم نيز شهرت و آوازه‏ي نيك او کافی است.

2- طالب علم: کسی که می‏خواهد علم را از یکی از مذاهب مدون دوران خود که شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی هستند و امت اسلامی بر صحت و مقبولیت آنها اتفاق دارند فرا گیرد، یکی از این مذاهب را برمی‏گزیند و به کتب معتبر همراه با ادله‏ي احکام مراجعه مي‏کند، تا مدارج علمی را طی کند و به درجه‏ي اجتهاد یا استقلال فکری برسد.

3- عالم: کسی که قدرت اجتهاد دارد و به استقلال فکری رسیده است، باید همه‏ي امور را از ادله‏ي شرعی استنباط كند، و حق ندارد از هیچ مجتهدی تقلید نماید.

خداوند در آیه‏ي 43 و 44 سوره‏ي نحل می‏فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٤٣ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: 43-44].

«(مشركان مي‌گويند: مي‌بايست خداوند فرشته‌اي را براي ابلاغ رسالت مي‌فرستاد، (نه تو را كه فردي تهيدست و انساني چون ما هستي. بايد بدانند كه) ما پيش از تو نيز جز مرداني را كه بديشان وحي فرستاده‌ايم، (به ميان مردم) روانه نكرده‌ايم. پس (براي روشنگري) از آگاهان (از كتاب‌هاي آسماني همچون تورات و انجيل) بپرسيد، اگر (اين را) نمي‌دانيد (كه پيغمبران همه انسان بوده‌اند نه فرشته).‏ (پيغمبران را) همراه با دلايل روشن و معجزات آشكار (دالّ بر پيغمبري ايشان)، و همراه با كتابها فرستاده‌ايم، و قرآن را بر تو نازل كرده‌ايم تا اين كه چيزي را براي مردم روشن سازي كه براي آنان فرستاده شده است (كه احكام و تعليمات اسلامي است) و تا اين كه آنان (قرآن را مطالعه كنند و درباره‏ي مطالب آن) بينديشند». ‏

به جاهل دستور می‏دهد که به پژوهندگان کتاب‌های آسمانی مراجعه کند و آنچه را كه نمي‏داند از آنها بپرسد.

و مي‏فرمايد: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الأعراف: 3].

«از چيزي پيروي كنيد كه از سوي پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولياء و سرپرستان ديگري پيروي مكنيد (و فرمان مپذيريد). كمتر متوجّه (اوامر و نواهي خدا) هستيد (و كم‌تر پند مي‌گيريد)». ‏

اهل علم برای بطلان تقلید کسی که خودش قدرت استدلال و تفکر دارد به آیه‏ي بالا استناد می‏کنند.

ابو داوود و ابن ماجه از جابر روایت می‏کنند:

«خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجَرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ ثُمَّ احْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ هَلْ تَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيَمُّمِ فَقَالُوا مَا نَجِدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَاغْتَسَلَ فَمَاتَ فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ أُخْبِرَ بِذَلِكَ فَقَالَ قَتَلُوهُ قَتَلَهُمْ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَ وَيَعْصِرَ أَوْ يَعْصِبَ شَكَّ مُوسَى عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ».

«به قصد مسافرت بیرون رفتیم، در راه بودیم که مردی از ما بر اثر اصابت سنگ سرش شکست، سپس دچار جنابت گرديد و درباره‏ي آن از دوستانش سؤال کرد و گفت آیا من می‏توانم تیمم کنم؟ دوستانش گفتند: ما براي تو رخصتی سراغ نداریم و تو می‏توانی از آب استفاده کنی، آن مرد هم غسل کرد و بعد از آن بر اثر جراحت جان داد، وقتی که برگشتیم، پیش حضرت رفتیم و جریان را برای ايشان تعریف کردیم، پیامبر فرمود: خداوند آنها را بکشد، وقتی که چيزي را نمی‏دانند چرا نمی‏پرسند؟ چاره‏ي درمانده پرسش است. كافي بود تيمم كند يا اينكه بر روي زخمش چيزي ببندد و بر روي آن مسح كند، آنگاه ساير بدنش را بشويد».

نچه كه اختلاف در آن جايز است

ایمان داریم كه مسائل اجتهادی، يعني مسائلی كه دلیل قطعی از نص صحیح و اجماع صریح ندارند، مبنای ولاء و براء قرار نمي‏گیرند، و شايسته نیست بر مخالف خود در آن مسائل سخت بگیریم، و تا وقتی که شخص در دائره‏ي اجتهاد و يا تقلید درست باقی بماند دیانت و ایمانش خدشه‏دار نمی‏شود، و جايز نیست که امت اسلامی به خاطر این نوع مسائل دچار تفرقه و اختلاف شود، هر چند برای رسیدن به حقیقت و صواب مانعي براي تحقیق و تفحص علمی نیست، ولي اين تحقیق و تفحص نبايد به تعصب و مجادله منجر شود.

خداوند می‏فرماید: ﴿مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ أَوۡ تَرَكۡتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيُخۡزِيَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٥﴾ [الحشر: 5].

«هر درخت خرمايي را كه بريديد، يا بر پايه‌ها و ريشه‌هاي خود بر جاي گذاشتيد، به فرمان خدا و اجازه‏ي او بوده است (و گناهي متوجه شما مسلمانان نمي‌باشد. خدا اين كار را كرده است) تا بيرون‌روندگان (از دستورات الهي و منحرفان از شرايع آسماني) را خوار و رسوا گرداند». ‏

برخی از مهاجرین، گروهی دیگر را از بریدن درختان منع می‏کردند و می‏گفتند: این غنمیت مسلمین است و نباید قطع شود، قرآن به تأیید دیدگاه گروهی که قائل به بریدن نبودند نازل شد، اما گروه دوم که قائل به قطع درختان خرما بودند مجرم شاخته نشدند و خداوند از گناه آنان درگذشت، چون انسان در مسائل اختلافی هر چند مرتکب اشتباه شود گناهي متوجه او نيست.

پیامبر می‏فرماید:

«إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ». [متفق عليه].

«اگر حاکم قضاوت کرد و به حق اصابت نمود دو پاداش دارد و اگر اشتباه کرد یک پاداش می‏گیرد». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در سیره‏ي حضرت روایت شده است كه هر گاه فردی در مسائل اختلافی و اجتهادی مرتکب اشتباه می‏شد، پیامبر او را سرزنش نمی‏فرمود.

مثلاً هنگامي كه پیامبر خطاب به اصحاب فرمود تنها در بنی‏قریظه نماز عصر را به جای آورند. برخی از آنها نماز را در راه ادا کردند چون معتقد بودند که هدف حضرت تنها شتاب بوده و برخی دیگر نماز را در بنی‏قریظه به جا آوردند چون می‏گفتند: رسول خدا چنین فرموده است، پیامبر بعد از شنیدن جریان هیچ کدام را ملامت نفرمود.

فصل دوم: اركان اسلام

**ایمان داریم که اسلام پنچ رکن دارد:**

1. گواهی دادن به اينكه خدايي جز الله نيست و محمد فرستاده‏ي اوست.
2. اقامه‏ي نماز.
3. اداي زکات.
4. روزه‏ي رمضان.
5. حج.

پیامبر می‏فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‏الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق عليه].

«اسلام بر پنچ رکن بنا شده است: شهادت دادن به يگانگي خدا و رسالت محمد، اقامه‏ي نماز، اداي زکات، حج و روزه‏ي رمضان». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

بخاری حدیث را در باب «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ» روایت کرده است و می‏فرماید: امت اسلامی بر معنی آن اجماع دارند، بنابراین یکی از ضروریات دین مبین اسلام است.

شهادتين

شهادت مي‏دهيم به وحدانيت پروردگار و رسالت محمد

خداوند به وحدانیت خود گواهی می‏دهد، و فرشتگان و صاحبان علم نيز بر این اصل شهادت می‏دهند:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل عمران: 18].

‏ خداوند (با نشان دادن جهان هستي به گونه‏ي يك واحد بهم پيوسته و يك نظام يگانه و ناگسسته، عملاً) گواهي مي‌دهد اين كه معبودي جز او نيست، و اين كه او (در كارهاي آفريدگان خود) دادگري مي‌كند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر يك به گونه‌اي در اين باره) گواهي مي‌دهند. جز او معبودي نيست كه هم توانا است و هم حكيم.

و در جاي ديگري به پیامبر و پیروان ایشان دستور می‏دهد که به توحيد در الوهيت یقین پیدا کنند و هیچ شکی در مورد آن به دل راه ندهند:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

«بدان كه قطعاً هيچ معبودي جز الله وجود ندارد».

و از شرک در الوهیت نهی می‏کند و دستور می‏دهد که تنها از خدا بترسید:

﴿وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ٥١﴾ [النحل: 51].

«‏خدا گفته است كه دو معبود دوگانه براي خود برنگزينيد، بلكه خدا معبود يگانه‌اي است (كه منم آفريدگار كائناتم) و تنها و تنها از من بترسيد و بس». ‏

در آیه‏ي 73 سوره‏ي مائده به تکفیر اهل تثلیث حکم می‏کند و بر توحید تاکید می‏فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣﴾ [المائدة: 73].

«بي‌گمان كساني كافرند كه مي‌گويند: خداوند يكي از سه خدا است! (در صورتي كه) معبودي جز معبود يگانه وجود ندارد (و خدا يكي بيش نيست) و اگر از آنچه مي‌گويند دست نكشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به كافران آنان (كه بر اين اعتقاد باطل ماندگار مي‌مانند) عذاب دردناكي خواهد رسيد». ‏

همچنين خبر مي‏دهد که تعدد خدايان موجب فساد در زمین و آسمان‌ها می‏شود: ﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٢٢﴾ [الأنبیاء: 22].

«اگر در آسمان‌ها و زمين، غير از يزدان، معبودها و خداياني مي‌بودند و (امور جهان را مي‌چرخاندند) قطعاً آسمان‌ها و زمين تباه مي‌گرديد (و نظام گيتي به هم مي‌خورد. چرا كه بودن دو شاه در كشوري و دو رئيس در اداره‌اي، نظم و ترتيب را به هم مي‌زند). لذا يزدان صاحب سلطنت جهان، بسي برتر از آن چيزهايي است كه ايشان (بدو نسبت مي‌دهند و) بر زبان مي‌رانند». ‏

در آیه‏ي 91 سوره‏ي مؤمنون بیان می‏فرماید که تعدد آلهه منجر به تنازع می‏شود، چون هر خدايی همراه مخلوقاتش برمي‏خيزد و با هم به جنگ و جدال می‏پردازند لاجرم گروهی غالب و گروهي دیگر شکست می‏خورند، این وضعیت نهایت فساد و بی‏بند و باری است:

﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۢ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ٩١﴾ [المؤمنون: 91].

«خداوند نه فرزندي براي خود برگرفته است و نه خدايي با او (انباز) بوده است، چرا كه اگر خدايي با او مي‌بود، هر خدايي به آفريدگان خود مي‌پرداخت (و در نتيجه هر بخشي از جهان با نظام خاصّي اداره مي‌گرديد، و اين با وحدت نظامي كه بر سراسر هستي حاكم است، سازگار نمي‌بود) و هر يك از خدايان (براي توسعه‏ي قلمرو حكومت خود) بر ديگري برتري و چيرگي مي‌جست (و نظام عالم از هم گسيخته مي‌شد و جهان هستي به تباهي مي‌كشيد). خدا والاتر و بالاتر از آن چيزها (و ياوه‌سراييهايي) است كه ايشان (خداي را بدانها وصف و درباره‏ي او) مي‌گويند». ‏

و به رسالت پيامبرش چنين گواهي مي‏دهد:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده‏ي خدا است، و كساني كه با او هستند در برابر كافران تند و سرسخت، و نسبت به يكديگر مهربان و دلسوزند».

و مي‏فرمايد:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ﴾ [الأحزاب: 40].

«محمّد پدر (نسبي) هيچ يك از مردان شما (نه زيد و نه ديگري) نبوده (تا ازدواج با زينب براي او حرام باشد) و بلكه فرستاده‏ي خدا و آخرين پيغمبران است (و رابطه‏ي او با شما رابطه‏ي نبوّت و رهبري است)».

و خطاب به پيامبر مي‏فرمايد:

﴿وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٧٩﴾ [النساء: 79].

«ما تو را به عنوان پيغمبري براي (هدايت همه‏ي) مردم فرستاده‌ايم، و كافي است كه خداوند گواه (بر تبليغ تو و پذيرش يا عدم پذيرش آنان) باشد».

منزلت و جايگاه شهادتين در دين

ایمان داریم که شهادتين اولین چيز واجب بر مكلفين است و اولین چیزی است که اسلام مردم را بدان فرا می‏خواند، و اقرار بدان موجب تصدیق و تسلیم در دنیا و نجات و رستگاری در قیامت است.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرٗا ١٣﴾ [الفتح: 13].

«‏كساني كه به خدا و پيغمبرش ايمان نداشته باشند (كافرند و) ما براي كافران آتش سوزان و فروزاني را تهيه ديده‌ايم». ‏

ايمان تمام و كامل نمي‏شود مگر با اقرار به شهادتين، و اسلام نيز بدون آن دو صحيح نيست.

در سوره‏ي توبه مي‏فرمايد:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١﴾ [التوبة: 11].

«اگر آنان (از كفر) توبه كردند و (احكام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زكات دادند (دست از آنان بداريد، چرا كه) در اين صورت برادران ديني شما هستند (و سزاوار همان چيزهايي بوده كه شما سزاواريد، و همان چيزهايي كه بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آيات خود را براي اهل دانش و معرفت بيان مي‌كنيم و شرح مي‌دهيم». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [التوبة: 5].

«اگر توبه كردند و (از كفر برگشتند و به اسلام گرويدند و براي نشان دادن آن) نماز خواندند و زكات دادند، (ديگر از زمره‏ي شمايند و ايشان را رها سازيد و) راه را بر آنان باز گذاريد. بيگمان خداوند داراي مغفرت فراوان (براي توبه‌كنندگان از گناهان) و رحمت گسترده (براي همه‏ي بندگان) است».

در این آیه بیان می‏شود که برادري در دین و حفظ خون و مال تنها با توبه از شرک ممکن است، توبه از شرک یعنی اقرار به شهادتین و قيام به مقتضيات اين اقرار مانند اداي نماز و زكات.

پیامبر بیان می‏فرماید که توحید اولین رکن دعوت اسلامی است، هنگامي كه معاذ را به يمن فرستاد خطاب به او فرمود:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رسول‏الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». [رواه مسلم].

«اي معاذ تو به سوي قومي مي‏روي که اهل کتاب هستند، باید در اولین وهله آنها را به گواهی دادن به يگانگي خدا و رسالت من فرا خوانی، اگر از تو پیروی کردند به آنها یاد بده که خداوند در هر شبانه‏روز پنچ نماز بر آنها واجب فرموده است». [مسلم آن را روايت كرده است].

در حدیث دیگر بیان می‏فرماید که اقرار به توحید خون و مال، انسان را در دنیا حفظ می‏کند و آنچه مربوط به نيت قلبي است حسابش با خداست.

«مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». [رواه مسلم]

«هر کس به الوهیت پروردگار اقرار کند و به عبادت غیر خدا کفر ورزد، خون ومالش حرام، و حساب قیامتی او هم بر عهده‏ي خداوند است».

در حدیث دیگر می‏فرماید:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». [رواه مسلم].

«به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا وقتی که می‏گویند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» و به من و پیام وحی ایمان بیاورند، وقتی که چنین کردند خون و مالشان محفوظ است، مگر اینکه مرتکب جرمی شوند و حساب آنها در قیامت با خدا است».

ختم نبوت

گواهی می**‏**دهیم که محمد خاتم پیامبران است، هر کسی بعد از ایشان مدعی نبوت شد از اسلام برگشته، چون آیات صریح قرآن و احادیث صحیح را در مورد ختم نبوت تکذیب نموده است.

خداوند درآیه‏ي 40 سوره‏ي احزاب می‏فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

‏«محمّد پدر (نسبي) هيچ يك از مردان شما (نه زيد و نه ديگري) نبوده (تا ازدواج با زينب براي او حرام باشد) و بلكه فرستاده‏ي خدا و آخرين پيغمبران است (و رابطه‏ي او با شما رابطه‏ي نبوّت و رهبري است). و خدا از همه چيز آگاه بوده و هست». ‏

پیامبر می‏فرماید:

«إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ». [متفق عليه].

«نمونه‏ي من و پیامبران قبل از من مانند مردی است که خانه‏ای را خیلی خوب و قشنگ ساخته، اما جای یک آجر را خالی گذاشته باشد، مردم آن خانه را طواف می‏کنند و از آن متعجب می‏شوند، و می‏گویند: ای کاش؟! این آجر هم گذاشته می‏شد، من همان آجر هستم و نبوت با من پايان يافته است». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیثي دیگر می‏فرماید:

«أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِيَ الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِي وَأَنَا الْعَاقِبُ» [متفق عليه].

«من محمد هستم، من احمد هستم، من كسي هستم كه خداوند به وسيله‏ي من کفر را محو می‏کند، قیامت بعد از شریعت من برپا می‏شود، من نبوت را ختم کردم و بعد از من پيامبري نمی‏آید». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

و مي‏فرمايد:

«فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ» [رواه مسلم].

«خداوند با دادن شش نعمت منحصر به فرد، من را بر پیامبران گذشته برتري داده است: كلماتي جامع به من بخشيده، با ایجاد ترس در دل دشمن مرا یاری داده، غنائم براي من حلال گشته و همه‏ي زمین برای من پاك و سجده‏گاه است، به سوی همه‏ي مردم فرستاده شده‏ام و نبوت با من ختم گشته است». [مسلم آن را روايت كرده است].

بنابراین فرقه‏ي قادیانی که در شبه قاره‏ي هند پیدا شده‏اند و می‏گویند: میرزا غلام احمد پیامبر است، کفر و ارتداد به شمار می‏آید، دانشگاه الأزهر و رابطه‏ي اسلامی در مکه‏ي مکرمه و مؤسسه‏ي منظمات اسلامی و انجمن دائمی تحقیق علمی و افتاء و دعوت در ریاض و مؤسسات دیگر قطعنامه‏هايي مبنی بر ارتداد فرقه‏ي قادیانی صادر کردند، و در سال 1976 ميلادي مجلس پاکستان هم قطعنامه‏ای با همان مضمون صادر کرد.

فراگیر بودن رسالت پيامبر

گواهي مي‏دهيم که پیامبر به سوی همه‏ي مردم جهان فرستاده شده است، پس هرکس گمان کند که اسلام تنها برای امت عرب است همانگونه که برخی از فرقه‏های مسیحی در گذشته چنین گمانی داشتند و در دوران معاصر هم گروهی از سکولارها چنین ادعای باطلی دارند، با این سخن از دايره‏ي اسلام بیرون می‏رود؛ چون نصوص فراوانی از کتاب خدا و سنت رسول را كه دال بر عموميت رسالت پيامبر هستند تکذیب می‏نماید.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107].

«‏(اي پيغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانيان نفرستاده‌ايم». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ [سبأ: 28].

«ما تو را براي جملگي مردمان فرستاده‌ايم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدي) و بيم دهنده‏ (كافران به شقاوت سرمدي) باشي، وليكن اكثر مردم (از اين معني) بي‌خبرند (و همگاني بودن نبوّت تو را باور نمي‌دارند)». ‏

و در اولين آيه‏ي سوره‏ي فرقان مي‏فرمايد:

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾ [الفرقان: 1].

**‏«**والامقام و جاويد كسي است كه فرقان، (يعني جدا سازنده‏ي حق از باطل) را بر بنده‏ي خود (محمّد) نازل كرده است، تا اين كه جهانيان را (بدان) بيم دهد (و آن را به گوش ايشان برساند)». ‏

خداوند به پيامبرش نيز دستور مي‏دهد كه اين موضوع را آشكارا براي مردم بيان كند:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«اي پيغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده‏ي خدا به سوي جملگي شما (اعم از عرب و عجم و سياه و سفيد و زرد و سرخ) هستم».

پیامبر نيز در حدیث خصائص منحصر به فردش این حقیقت را چنين بیان فرموده است:

«أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ وَأُحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً وَ أُعْطيتُ الشَّفاعَة» [متفق عليه].

«پنج نعمت به من ارزانی شده که به هیچ انسانی قبل از من بخشيده نشده است: با ایجاد ترس در دل دشمن یاری داده شده‏ام، همه‏ي جاهای زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شده است پس هر کس از امتم هر کجا وقت نماز فرا رسید نماز بخواند، غنائم برایم حلال گشته است، هر پیامبری فقط به سوی قومش فرستاده شده است ولی من به سوی همه‏ي جهانیان مبعوث گشته‏ام، شفاعت به من داده شده است». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري بیان می‏فرماید كه هر یهودی و مسیحی‏اي که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد از زمره‏ي جهنمیان است:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». [أخرجه مسلم].

«سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هر یهودی یا مسیحی‏اي که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، و بر اين حال بميرد از زمره‏ي جهنمیان خواهد بود». [مسلم آن را خارج كرده است].

دين پيامبر ناسخ اديان گذشته است

ایمان داریم که رسالت پيامبر ناسخ رسالت‌های گذشته است، و قرآن کتابه**‏**های قبل از خودش را نسخ کرده است و خداوند غير از اسلام هیچ دین دیگری را نمی**‏**پذیرد.

خداوند در آیه‏ي 19 سوره‏ي آل‏عمران می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19].

«بي‌گمان دين (حق و پسنديده) در پيشگاه خدا اسلام (يعني خالصانه تسليم فرمان الله شدن) است».

و مي‏فرمايد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز (احكام) دين شما را برايتان كامل كردم و (با عزّت بخشيدن به شما و استوار داشتن گام‌هايتان) نعمت خود را بر شما تكميل نمودم و اسلام را به عنوان آيين خداپسند براي شما برگزيدم».

و بيان مي‏فرمايد كه هر كسي را كه بخواهد هدايت كند دلش را نسبت به پذيرش اسلام مي‏گشايد:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [الأنعام: 125].

«آن كس را كه خدا بخواهد هدايت كند، سينه‌اش را (با پرتو نور ايمان باز و) گشاده براي (پذيرش) اسلام مي‌سازد، و آن كس را كه خدا بخواهد گمراه و سرگشته كند، سينه‌اش را به گونه‌اي تنگ مي‌سازد كه گويي به سوي آسمان صعود مي‌كند (و به سبب رقيق شدن هوا و كمبود اكسيژن، تنفّس كردن هر لحظه مشكل و مشكلتر مي‌شود. كافر لجوج نيز با پيروي از تقاليد پوسيده، هر دم بيش از پيش از هدايت آسماني دورتر و كينه‌اش نسبت به حق و حقيقت بيشتر و پذيرش اسلام براي وي دشوارتر مي‌شود)».

و مي‏فرمايد:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُوَ يُدۡعَىٰٓ إِلَى ٱلۡإِسۡلَٰمِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٧﴾ [الصف: 7].

«‏چه كسي ستمكارتر از كسي است كه بر خدا دروغ مي‌بندد، در حالي كه او به اسلام فراخوانده مي‌شود؟! خدا مردمان ستمگر را رهنمود نمي‌گرداند (و به حق نمي‌رساند)». ‏

در جاي ديگري مي‏فرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل عمران: 102].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد آن چنان كه بايد از خدا ترسيد از خدا بترسيد (و با انجام واجبات و دوري از منهيّات گوهر تقوا را به دامان گيريد) و شما (سعي كنيد غافل نباشيد تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نميريد مگر آن كه مسلمان باشيد». ‏

به مؤمنين دستور مي‏دهد كه آن چنان كه شايسته‏ي اوست تقواي او را در دل داشته باشند و بر حال مسلماني بميرند، اين امر مقتضي اين است كه هر چه زودتر بايد اسلام را پذيرفت، چرا كه اجل هر انسانی در پشت پرده‏ي غیب نهان است و هيچ كس نمي‏داند چه وقت مي‏ميرد.

خداوند مي‏فرمايد: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«و كسي كه غير از (آيين و شريعت) اسلام، آييني برگزيند، از او پذيرفته نمي‌شود، و او در آخرت از زمره‏ي زيانكاران خواهد بود». ‏

یعنی هر کس بعد از آمدن اسلام بر کیش خود باقی بماند در روز قیامت دچار خسران می‏گردد و از زيانكاران خواهد بود.

حضرت محمد می‏فرماید:

«لا تَدْخُلُ الجَنَّةَ إِلّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَ إِنَّ اللهَ لَيُؤَيِّدُ هذا الدّينَ بِالرَّجُلِ الفاجِرِ». [متفق عليه].

«خداوند اين دين را به وسيله‏ي مردان فاجر نيز ياري مي‏دهد امّا فقط نفسي كه تسليم امر خدا باشد داخل بهشت مي‏شود». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

و مي‏فرمايد:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». [أخرجه مسلم].

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست، هر انسان یهودی یا مسیحی که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، از زمره‏ي جهنمیان خواهد بود».

انسان بودن مسيح و رسالت او

گواهی می‏دهیم که عیسی بنده و رسول خدا است، و کلمه‏ای است که خداوند او را در باكره‏اي بنام مریم دمیده است، و نمونه‏ي خلقت او مانند آفرینش آدم است كه خطاب به او فرمود: باش، پس شد. او هم مانند پیامبران دیگر آمدن پیامبر اسلام را نوید داده و قومش را به پيروي از ايشان امر كرده است.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ [النساء: 171].

«‏اي اهل كتاب! در دين خود غلوّ مكنيد (و درباره‏ي عيسي راه افراط و تفريط نپوييد) و درباره‏ي خدا جز حق مگوييد (و او را به اوصاف ناشايستي همچون حلول و اتّحاد و اتّخاذ همسر و انتخاب فرزند، نستاييد). بيگمان عيسي مسيح پسر مريم، فرستاده‏ي خدا است (و او يكي از پيغمبران است، و پسر خدا نيست آن گونه كه شما مي‌پنداريد) و او واژه‏ي خدا (يعني پديده‏ي فرمانِ: كُنْ) است كه خدا آن را به مريم رساند (و بدين وسيله عيسي را در شكم مريم پروراند) و او داراي روحي است (كه) از سوي خدا (به كالبدش دميده شده است) پس به خدا و پيغمبرانش ايمان بياوريد (و الوهيّت را خاصّ خدا بدانيد و هيچ يك از انبياء را در الوهيّت انباز خدا نسازيد) و مگوييد كه (خدا) سه تا است (بلكه خدا يكتا است و جز الله خداي ديگري وجود ندارد. از اين سخن پوچ) دست برداريد كه به سود شما است. خدا يكي بيش نيست كه الله است و حاشا كه فرزندي داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نيازي خواهد داشت) و حال آن كه از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است، و كافي است (كه تنها) خدا مدبّر (مخلوقات خود) باشد».

و بر انسان بودن مسيح و رسالت او چنين تأكيد مي‏كند:

﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٧٥﴾ [المائدة: 75].

«مسيح پسر مريم جز پيغمبري نبود. پيش از او نيز پيغمبراني (چون او انسان و برگزيده‏ي يزدان بوده‌اند و به ميان مردمان روانه شده‌اند و پس از روزگاري از دنيا) رفته‌اند، و مادرش نيز زن بسيار راستكار و راستگويي بود. هم عيسي و هم مادرش (از آنجا كه انسان بودند) غذا مي‌خوردند. بنگر كه چگونه (نشانه‌هاي انساني آن دو را برمي‌شماريم و) آيات (خود) را براي آنان (كه عيسي و مادرش را خدا مي‌دانند!) توضيح و تبيين مي‌كنيم‌؟ دوباره بنگر كه چگونه ايشان (از حق با وجود اين همه روشني) باز داشته مي‌شوند؟!».

و مي‏فرمايد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩﴾ [آل عمران: 59].

«‏مسأله‏ي (آفرينش) عيسي براي خدا، همچون مسأله‏ي (آفرينش) آدم است كه او را از خاك بيافريد، سپس بدو گفت: پديد آي! و (بي‌درنگ) پديد آمد». ‏

اگر عیسی فقط بدون پدر به دنيا آمد، آدم بدون پدر و مادر خلق شد، و در خلقت عیسی و آدم هیچ دلیلی برای نفی بشر بودن آنها وجود ندارد. چون خداوند برچنین آفرینشی چیره و توانا است.

سپس در جاي ديگري بيان مي‏كند كه عيسي قومش را به آمدن محمد بشارت داده است:

﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ﴾ [الصف: 6].

«و خاطرنشان ساز زماني را كه عيسي پسر مريم گفت: اي بني‌اسرائيل! من فرستاده‏ي خدا به سوي شما بوده و توراتي را كه پيش از من آمده است تصديق مي‌كنم، و به پيغمبري كه بعد از من مي‌آيد و نام او احمد است، مژده مي‌دهم».

و مي‏فرمايد: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ [الأعراف: 157].

«(به ويژه رحمت خود را اختصاص مي‌دهم به) كساني كه پيروي مي‌كنند از فرستاده (خدا محمّد مصطفي) پيغمبر امّي كه (خواندن و نوشتن نمي‌داند و وصف او را) در تورات و انجيل نگاشته مي‌يابند. او آنان را به كار نيك دستور مي‌دهد و از كار زشت باز مي‌دارد، و پاكيزه‌ها را برايشان حلال مي‌نمايد و ناپاكها را بر آنان حرام مي‌سازد و فرو مي‌اندازد بند و زنجير (احكام طاقت‌فرساي همچون قطع مكان نجاست به منظور طهارت، و خودكشي به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ايشان به در مي‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان مي‌رهاند)».

بخاري در صحيحش از عبدالله ابن عمرو بن عاص روايت مي‏كند که آیه‏ي: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٤٥﴾ [الحزاب: 45] در تورات اين گونه نقل شده است:

«يَا أيها النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ نَذيراً وَحِرْزًا لِلْأُمِّيِّينَ أَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ».

ای پیامبر ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده و پاسدار درس‏ناخواندگان و بنده و رسول فرستادیم، تو را توكل كننده می‏نامم، تندخو و خشن نیست، در بازارها فرياد نمي‏زند، هرگز بدی را با بدی پاسخ نمي‏دهد بلکه عفو و تسامح در پیش می‏گیرد، و تا امتي را از شرک و بدبختی نجات ندهد و کلمه‏ي لا اله الا الله را بر زبان نیاورند وفات نمی‏کند، خداوند توسط او چشمهای بسته، گوشهای کر و قلبهای قفل شده را مي‏گشايد.

خداوند بیان می‏فرماید که همه‏ي پیامبران آمدن محمد را به امتهایشان نوید داده‏اند، هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه خداوند از او پیمان گرفته است كه اگر محمد برانگیخته شد و آن پيامبر زنده بود باید به او ایمان آورد و این پیام را به امتش ابلاغ کند:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١﴾ [آل عمران: 81].

«(به خاطر بياوريد) هنگامي را كه خداوند پيمان مؤكّد از (يكايك) پيغمبران (و پيروان آنان) گرفت كه چون كتاب و فرزانگي به شما دهم و پس از آن پيغمبري آيد و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را كه با خود داريد تصديق نمايد، بايد بدو ايمان بياوريد و وي را ياري دهيد. (و بديشان) گفت: آيا (بدين موضوع) اقرار داريد و پيمان مرا بر اين كارتان پذيرفتيد؟ گفتند: اقرار داريم (و فرمان را پذيراييم. خداوند بديشان) گفت: پس (برخي بر برخي از خود) گواه باشيد و من هم با شما از زمره‏ي گواهانم». ‏

پيامبر نيز در حديثي بيان مي‏كند كه اقرار به تمامي حقايقي كه او مي‏گويد راه داخل شدن به بهشت است:

«من قال أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له، وأن محمداً عبده ورسوله، وأن عیسی عبدالله وابن أمته وکلمته ألقاها إلی مریم وروح منه، وأن الجنة حق، وأن النار حق، أدخله الله الجنة علی ما کان من عمل». [رواه مسلم].

«هر کس بر وحدانیت خدا و نبوت محمد گواهی دهد و شهادت دهد که عیسی بنده و رسول خدا و فرزند بنده‏ي خدا و روحي است که خداوند او را در مریم دميده است، و به حقانیت بهشت و جهنم ایمان داشته باشد، خداوند، هر کاری را هم كه انجام داده باشد او را به بهشت داخل می‏کند». [مسلم آن را روايت كرده است].

مسلمان از هر کسی به مسیح نزدیک‏تر است

مسلمانان از كساني که مسیح را می**‏**پرستند و همچنين از گروهی که به او ناسزا می**‏**گویند به او نزدیک**‏**تر هستند، و اين دلايل زيادي دارد از جمله:

1- چون مسلمان به دعوت مسیح مبني بر ايمان به محمد لبیک گفته است، قوم عيسي نيز در دل به اين امر يقين دارند هر چند با زبان آن را انكار مي**‏**كنند.

خداوند با اشاره به مژده‏ي آمدن پيامبر اسلام توسط عيسي مي‏فرمايد:

﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ٦﴾ [الصف: 6].

‏«و خاطرنشان ساز زماني را كه عيسي پسر مريم گفت: اي بني‌اسرائيل! من فرستاده‏ي خدا به سوي شما بوده و توراتي را كه پيش از من آمده است تصديق مي‌كنم، و به پيغمبري كه بعد از من مي‌آيد و نام او احمد است، مژده مي‌دهم. اما هنگامي كه آن پيغمبر (احمدنام) همراه با معجزات روشن و دلايل متقن، به پيش ايشان آمد، گفتند: اين جادوي آشكاري است».

و در مورد عالمان اهل کتاب که در ابتدا به کتاب خود و سپس به قرآن ایمان آوردند می‏فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ٥٢ وَإِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلِهِۦ مُسۡلِمِينَ ٥٣﴾ [القصص: 52-53].

«‏كساني كه پيش از نزول قرآن، برايشان كتاب (تورات و انجيل را) فرستاديم (و اهل كتاب ناميده مي‌شوند، اگر واقعاً مطالب تورات و انجيل را خوانده و از دل مقاصد آنها را تصديق كرده باشند، هم اينك محمّد را به عنوان پيغمبر مي‌پذيرند و) به قرآن ايمان مي‌آورند.‏ هنگامي كه (قرآن) بر آنان خوانده مي‌شود (شتابان ايمان خود را اعلان مي‌دارند و) مي‌گويند: بدان باور داريم، چرا كه آن حق بوده و از سوي پروردگارمان (نازل شده) است. ما پيش از نزول قرآن هم مسلمان بوده‌ايم (و نشانه‌هاي اين پيغمبر را در كتاب‌هاي آسماني خود يافته‌ايم، و هم اينك كه او را بازشناخته و آيات قرآني را با كتاب‌هاي ديگر آسماني همسو و هماهنگ ديده‌ايم، آن را با جان و دل پذيرا شده‌ايم)». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِمۡ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشۡتَرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩٩﴾ [آل عمران: 199].

«برخي از اهل كتاب هستند كه به خدا و بدانچه بر شما نازل شده و بدانچه بر خود آنان نازل گرديده است، ايمان دارند. در برابر خدا فروتن بوده و آيات خدا را به بهاي ناچيز (دنيا) نمي‌فروشند. پاداش ايشان در نزد پروردگارشان (محفوظ) است. بيگمان خداوند سريع‌الحساب است (و به سرعت تمام در مدّتي اندك به حساب اعمال همگان رسيدگي كرده و پاداش و پادافره نيكان و بدان را بدون كم و كاست خواهد داد)». ‏

و درباره‏ي انكاركنندگان اهل كتاب يعني كساني كه حق را علي رغم يقين بدان پنهان كردند چنين مي‏فرمايد:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة: 146].

«آنان كه بديشان كتاب (آسماني) داده‌ايم، او را (كه محمّد نام و پيغمبر خاتم است، خوب) مي‌شناسند، بدان گونه كه پسران خود را مي‌شناسند، و برخي از آنان بي‌گمان حق را (از جمله پيغمبري محمّد و قبلگي كعبه را) پنهان مي‌دارند، در حالي كه مي‌دانند». ‏

2- مسلمانان مانند مسیحیان در شخصيت عیسی مسيح افراط نکرده‏اند و او را به مقام الوهیت نرسانده‏اند، و مانند یهودیان نيز در مورد عیسی تفریط نکرده‏اند و همچون آنها گمان نمي‏كنند كه عیسی (نعوذ بالله) از زنا به دنیا آمده باشد، بلکه مسلمین در مورد عیسی بهترین و زیباترین و میانه‏روترین عبارت را به کار می‏برند و می‏گویند: عيسى پسر مريم پيامبر خدا و كلمه‏ي اوست كه آن را در مريم دميد و خطاب به او فرمود: باش، پس هستي يافت.

خداوند در مورد تفریط یهود نسبت به مسيح و مادرش می‏فرماید:

﴿وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ بُهۡتَٰنًا عَظِيمٗا ١٥٦ وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا ١٥٧ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٥٨﴾ [النساء: 156-158].

«و (خداوند بر آنان خشم گرفت) به سبب كفر ورزيدنشان، و افتراي بزرگي كه بر مريم بستند. ‏و (خداوند بر آنان خشم گرفت به سبب اين كه از روي استهزاء و سخريّه) مي‌گفتند كه: ما عيسي پسر مريم، پيغمبر خدا را كشتيم! در حالي كه نه او را كشتند و نه به دار آويختند، وليكن كار بر آنان مشتبه شد و (متردّد گرديدند كه آيا عيسي يا ديگري را كشته‌اند و در اين ‌باره با همديگر اختلاف نظر پيدا كردند و) كساني كه درباره‏ي او اختلاف پيدا كردند (جملگي) راجع بدو در شكّ و گمانند و آگاهي بدان ندارند و تنها به گمان سخن مي‌گويند و (بايد بدانند كه) يقيناً او را نكشته‌اند (و قطعاً مقتول كس ديگري بوده است). ‏بلكه خداوند او را (از دست آنان رهاند و پس از گذشت روزگاري كه خود مي‌داند، وي را ميراند و) در پيش خود به مرتبه‏ي والايي رساند. و خداوند چيره (است و بر هر كاري توانا است، و) حكيم است (و هر چيزي را برابر حكمتي انجام مي‌دهد، و سنجيده عمل مي‌كند)».‏

‏و افتراء و دروغ آنها درباره‏ي مريم را اینگونه رد مي‏كند:

﴿وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ١٢﴾ [التحریم: 12].

«همچنين خداوند (از ميان مؤمنان، دومين الگو) مريم دختر عمران را مثل زده است كه دامن به گناه نيالود و خود را پاك نگاه داشت، و ما از روح متعلّق به خود در آن دميديم، و او سخنان پروردگارش و كتابهايش را تصديق كرد، و از زمره‏ي مطيعان و فرمانبرداران خدا بود». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩١﴾ [الأنبیاء: 91].

‏«(همراه با قصّه‏ي اين پيغمبران و خوبان، ياد كن سرگذشت مريم،) زني را كه (ازدواج نكرد و) دامان خويش را (از آلودگي به بي‌عفّتي) كاملاً پاك نگاه داشت، و ما از روح متعلّق به خود در وي دميديم، و او و فرزندش (مسيح) را نشانه‏ي بزرگي براي جهانيان قرار داديم. (چرا كه زني را بدون شوهر حامله كرديم و پسري را بدون پدر ديده به جهان گشوديم، و تغيير اسباب و مسبّبات را به عنوان دليلي بر قدرت خدايانه‏ي خود به مردمان نموديم و متوجّهشان كرديم كه آفريننده‏ي قوانين و سنن حاكم بر جهان، هر وقت كه بخواهد مي‌تواند قوانين و سنن را دگرگون كند)».

و مي‏فرمايد:

﴿قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمۡزٗاۗ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ كَثِيرٗا وَسَبِّحۡ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ٤١ وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٢﴾ [آل‌عمران: 41-42].

«گفت: پروردگارا! نشانه‌اي براي من قرار بده (كه حاملگي همسرم را برساند). فرمود: نشانه‏ي تو آن است كه نمي‌تواني سه روز با مردم حرف بزني مگر با رمز و اشاره، و (در اين مدّت به شكرانه‏ي نعمت) پروردگارت را بسي ياد كن و سحرگاهان و شامگاهان او را تسبيح گوي و به پاكي بستاي. (تو حضور نداشتي) هنگامي كه فرشتگان گفتند: اي مريم! خدا تو را برگزيده و پاكيزه‌ات داشته است، و تو را بر همه‏ي زنان جهان برتري داده‌است».

و در جاي ديگر افتراي آنها در مورد مسيح را چنين باطل مي‏كند:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٦٠﴾ [آل عمران: 50-60].

«مسأله‏ي (آفرينش) عيسي براي خدا، همچون مسأله‏ي (آفرينش) آدم است كه او را از خاك بيافريد، سپس بدو گفت: پديد آي! و (بي‌درنگ) پديد آمد.‏ (اين بيان درباره‏ي آفرينش عيسي) حقيقتي است از جانب پروردگارت‌؛ پس از ترديدكنندگان مباش». ‏

اگر عیسی بدون پدر آفریده شد، آدم قبل از او بدون پدر و مادر آفریده شده بود و اصلاً چنین خلقتی با بشر بودن آنها منافات ندارد.

و در مورد افراط نصاری می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ [النساء: 171].

«اي اهل كتاب! در دين خود غلوّ مكنيد (و درباره‏ي‏ عيسي راه افراط و تفريط نپوييد) و درباره‏ي خدا جز حق مگوييد (و او را به اوصاف ناشايستي همچون حلول و اتّحاد و اتّخاذ همسر و انتخاب فرزند، نستاييد). بيگمان عيسي مسيح پسر مريم، فرستاده‏ي خدا است (و او يكي از پيغمبران است، و پسر خدا نيست آن گونه كه شما مي‌پنداريد) و او واژه‏ي خدا (يعني پديده‏ي فرمانِ: كُنْ) است كه خدا آن را به مريم رساند (و بدين وسيله عيسي را در شكم مريم پروراند) و او داراي روحي است (كه) از سوي خدا (به كالبدش دميده شده است) پس به خدا و پيغمبرانش ايمان بياوريد (و الوهيّت را خاصّ خدا بدانيد و هيچ يك از انبياء را در الوهيّت انباز خدا نسازيد) و مگوييد كه (خدا) سه تا است (بلكه خدا يكتا است و جز الله خداي ديگري وجود ندارد. از اين سخن پوچ) دست برداريد كه به سود شما است. خدا يكي بيش نيست كه الله است و حاشا كه فرزندي داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نيازي خواهد داشت) و حال آن كه از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است، و كافي است (كه تنها) خدا مدبّر (مخلوقات خود) باشد».‏

و در آیه‏ي 72 تا 74 سوره‏ي مائده کفر افرادی را که قائل به الوهیت عیسی هستند صادر و بيان مي‏كند كه خود مسيح به سوي عبادت خداي يكتا فرا مي‏خواند و مشركين را ماندگاري ابدي در آتش وعده مي‏دهد:

﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٤﴾ [المائدة: 72-74].

«و (از سوي خدا به ما دستور داده شده است) اين كه نماز را به گونه‏ي شايسته بخوانيد و از خدا بترسيد و (اوامر او را اجرا كنيد؛ چه) او است كه در پيشگاهش گردآورده مي‌شويد (و حساب و كتاب پس مي‌دهيد). ‏او آن كسي است كه آسمانها و زمين را به حق آفريده است (و آنها را بيهوده نيافريده است و بلكه از روي حكمت و هدف ساخته است) و هر وقت (اراده‏ي خدا بر پيدايش چيزي قرار گيرد، بدان) مي‌گويد: باش! پس مي‌شود. سخن او حق است (و فرمان او شدني) و مالكيّت (مطلق و تصرّف همه‌جانبه) از آن او است، در آن روزي كه (براي اعلان رستاخيز) در صور دميده شود. داناي آشكار و پنهان است (و در كار او گذشته و حال و آينده يكسان است. او آگاه از همه چيزهايي است كه نهان از حواسّ و ابصار، يا قابل رؤيت در ليل و نهار است) و او حكيم (در كردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطّلع از بواطن و ظواهر جهان) است. و (براي مردمان بيان كن چيزهايي را كه رخ داد) بدان گاه كه ابراهيم به پدر خود آزر گفت: آيا بتهايي را به خدايي مي‌گيري!! (مگر زشت نيست كه انسان عاقل، سنگهاي بي‌جان را پرستش و عبادت كند و در برابر تراشيده‌هاي دست خود كرنش برد؟!). به حقيقت من تو را و قوم تو را در گمراهي آشكار (و به دور از راه پروردگار) مي‌بينم». ‏

‏در آیه‏ي 59 سوره‏ي زخرف بر بشر بودن عیسی تأکید می‏فرماید:

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٥٩﴾ [الزخرف: 59].

«عيسي بنده‌اي بيش نبود كه ما بدو نعمت خود را ارزاني داشتيم و او را نمونه و الگويي براي بني‌اسرائيل كرديم». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ١٧٢﴾ [النساء: 172].

«هرگز مسيح ابايي از اين ندارد كه بنده‌اي (از بندگان متواضع) براي خدا باشد، و فرشتگان مقرّب نيز (از بندگي او سر باز نمي‌زنند). و كسي كه از عبادت خدا سر باز زند و خويشتن را بزرگتر از آن شمرد (كه به عبادت او پردازد، او را به عذاب سختي گرفتار مي‌سازد، بدان گاه) كه همگان را در پيشگاه خود گرد مي‌آورد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا ٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا ٣١ وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوۡمَ وُلِدتُّ وَيَوۡمَ أَمُوتُ وَيَوۡمَ أُبۡعَثُ حَيّٗا ٣٣ ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ قَوۡلَ ٱلۡحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٣٤ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٖۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٣٥ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٣٦﴾ [مریم: 30-36].

«(هنگامي كه عيسي سخن ايشان را شنيد) گفت: من بنده‏ي خدايم، براي من كتاب (آسماني انجيل) را خواهد فرستاد و مرا پيغمبر خواهد كرد. و مرا -در هر كجا كه باشم- شخص پربركت و سودمندي (براي مردمان) مي‌نمايد، و مرا به نماز خواندن و زكات دادن -تا وقتي كه زنده باشم- سفارش مي‌فرمايد. و (مرا سفارش مي‌فرمايد) به نيكي و نيك رفتاري در حق مادرم. و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بدرفتار نمي‌سازد. ‏و سلام (خدا) بر من است (در سراسر زندگي) آن روز كه متولّد شده‌ام، و آن روز كه مي‌ميرم، و آن روز كه زنده و برانگيخته مي‌شوم! اين است عيسي پسر مريم، (با اين صفات و خصالي كه گذشت). اين، سخن راستين درباره‏ي او است، سخن راستيني كه در آن ترديد مي‌كنند. ‏‏‏‏سزاوار خداوند نيست كه فرزندي داشته باشد. او منزّه (از اتّخاذ و انتخاب فرزند، و به دور از اين گونه عيبها و نقص‌ها) است. هرگاه اراده‏ي پديد آوردن چيزي و انجام كاري كند، تنها كافي است راجع بدان بگويد: بشو! و مي‌شود. (پس چنين قادر متعالي هرگز نيازي به فرزند ندارد). ‏‏و تنها خداوند، پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش كنيد (و بس). اين است راه راست (و درست منتهي به نجات و سعادت)». ‏

و از زبان عيسي چندين بار در قرآن اين سخن تكرار مي‏شود:

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٣٦﴾ [مریم: 36].

«و تنها خداوند، پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش كنيد (و بس). اين است راه راست (و درست منتهي به نجات و سعادت)». ‏

نماز

پاكيزگي نصف ایمان است

باور داریم که پاكيزگي نصف ایمان است، و خداوند هیچ نمازی را بدون طهارت نمی‏پذیرد، و پاك شدن از حدث کوچک با وضو و از حدث اکبر با غسل میسر می‏گردد، و هنگام نبودن آب (حقیقتاً یا حکماً) تیمم جائز است.

خداوند پیامبرش را اینگونه مورد خطاب قرار می‏دهد:

﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤﴾ [المدثر: 4].

«و جامه‏ي خويش را پاكيزه دار (و خويشتن را از آلودگيها پاك گردان)». ‏

مشرکین نظافت را رعایت نمی‏کردند پس خداوند به پيامبرش دستور می‏دهد که خود را از آلودگي‌هاي ظاهري و باطني پاك كند، برخی می‏گویند: منظور این آیه، پاک شدن از گناه و معصیت است، اما ظاهراً آیه هر دو معنی را در برمی‏گیرد.

پیامبر می‏فرماید: «الطهور شطر الایمان». [رواه مسلم].

«پاکی نصف ایمان است». [مسلم آن را روايت كرده است].

یعنی پاداش آن نصف پاداش ایمان است، برخی می‏گویند: ایمان گناهان گذشته را محو می‏کند، وضو نيز چنين است چرا كه وضو صحيح نيست مگر همراه ايمان، در مورد حدیث، دیدگاههای متفاوت دیگری هم وجود دارد.

خداوند در آیه‏ي 108 سوره‏ي توبه اهل مسجد قبا را اینگونه تمجید می‏فرماید:

﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨﴾ [التوبة: 108].

«در آنجا كساني هستند كه مي‌خواهند (جسم و روح) خود را (با اداي عبادتِ درست) پاكيزه دارند و خداوند هم پاكيزگان را دوست مي‌دارد».

اين پاکی که خداوند آنرا تمجيد می‏فرماید همان پاکی با آب است همانطور كه در برخي از احادیث بدان تصريح شده است.

بخاری از انس بن مالك روایت می‏کند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَدْخُلُ الْخَلاَءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلاَمٌ إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ، وَعَنَزَةً، يَسْتَنْجِى بِالْمَاءِ وفی روایة: كَانَ النَّبِىُّ إِذَا تَبَرَّزَ لِحَاجَتِهِ أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ». [رواه البخاری].

«وقتی رسول خدا وارد دستشويی می‏شد من و غلام دیگری، ظرف آب و عصایش را برايش مي‏برديم، با آب خودش را پاک می‏کرد، و در ورایت دیگري آمده است: وقتی رسول خدا به دستشويی می‏رفت برایشان آب می‏بردم و با آن خودشان را پاک می‏کردند».

حدیث عايشه نيز به مشروع بودن استعمال سنگ جهت طهارت اشاره می‏نمايد:

«إذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إلَى الْغَائِطِ فَلْيَسْتَطِبْ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ } فَإِنَّهَا تُجْزِئُ عَنْهُ». [أحمد و أبو داوود و نسائی].

«هرگاه یکی از شما خواست قضای حاجت کند، سه سنگ را با خود بردارد و خود را با آنها پاک کند؛ چون سنگ (در استنجاء) جایگزین آب می‌شود».

و حدیث سلمان به آداب استنجاء چنين اشاره می‏كند:

«نهانا أن نستنجی بالیمین وأن نستنجی باقل من ثلاثة أحجار، وأن نستنجی برجیع أو عظم». [رواه مسلم].

«پیامبر ما را از استنجاء با دست راست هنگام قضای حاجت و با کم‌تر از سه سنگ و پاک کردن با استخوان یا سرگین نهی می‏فرمود». [مسلم آن را روايت كرده است].

اسلام طهارت را کلید نماز قرار داده‌است، به گونه‏اي كه بدون آن نماز پذیرفته نيست، پیامبر می‏فرماید:

«مِفْتَاحُ الصَّلاَةِ الطُّهُورُ وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ». [ابوداوود و ترمذی و ابن ماجه].

«کلید نماز پاکی است، با الله اکبر گفتن آغاز می‏شود و با سلام دادن به پایان می‏رسد».

و مي‏فرمايد: «لا يَقْبَلُ اللهُ صَلاةً بِغَيْرِ طُهُور». [متفق عليه].

«خداوند هيچ نمازي را بدون وضو قبول نمي‏كند». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

خداوند در اشاره به پاكي از حدث اصغر و اكبر می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦﴾ [المائدة: 6].

‏«اي مؤمنان! هنگامي كه براي نماز به پا خاستيد (و وضو نداشتيد)، صورت‌ها و دست‌هاي خود را همراه با آرنجها بشوييد، و سرهاي خود (همه يا قسمتي از آنها) را مسح كنيد، و پاهاي خود را همراه با قوزك‌هاي آنها بشوييد. و اگر جنب بوديد (و خواستيد نماز بخوانيد، همه‏ي بدن) خود را بشوييد. و اگر بيمار بوديد (و بيماري مانع از استعمال آب بود) يا اين كه مسافر باشيد (و يافتن آب برايتان دشوار بود) يا اين كه يكي از شما از پيشاب برگشت، يا با زنان مجامعه كرديد، و (در همه‏ي اين صورت‌ها، آب براي غسل يا وضو) نيافتيد، با خاك پاك تيمّم كنيد، (بدين شكل كه دو بار كف دست بر خاك زده و) با آن بر صورت‌ها و دست‌هاي خود (تا مچ يا آرنج) بكشيد. خداوند نمي‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد، و بلكه مي‌خواهد شما را (از حيث ظاهر و باطن) پاكيزه دارد و (با بيان احكام اسلامي) نعمت خود را بر شما تمام نمايد، شايد كه شكر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جاي آوريد». ‏

و حدیث ابن عباس نيز به کیفیت وضو چنين اشاره می‏نمايد:

«أَنَّهُ تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَمَضْمَضَ بِهَا وَاسْتَنْشَقَ ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَجَعَلَ بِهَا هَكَذَا أَضَافَهَا إِلَى يَدِهِ الْأُخْرَى فَغَسَلَ بِهِمَا وَجْهَهُ ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَرَشَّ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى حَتَّى غَسَلَهَا ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً أُخْرَى فَغَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ يَعْنِي الْيُسْرَى ثُمَّ قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رسول‏الله يَتَوَضَّأُ». [رواه البخاري].

«رسول خدا خواست وضو بگیرد، آب درخواست کرد و وضو گرفت. ابتدا دست‌هایش را سه بار شست، سپس مضمضه و استنشاق كرد، آنگاه صورتش را سه بار شست بعد از آن دست راست را تا آرنجش سه بار شست، سپس دست چپ را، مانند دست راستش شست، به دنبال آن سرش را مسح کرد و بعداً پای راستش را تا قوزک سه بار شست و پای چپش را هم مانند پای راستش شست. سپس گفت پیامبر خدا را دیدم که با این روش وضو گرفت». [بخاري آن را روايت كرده است].

و حدیث عايشه به کیفیت غسل اشاره می‏کند:

«کان رسول ‏الله إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِى الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أُصُولَ شَعَرِهِ ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ غُرَفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ». [رواه البخاري].

«پیامبر بهنگام غسل جنابت ابتدا دستهایش را می‌شست، آنگاه وضویی همچون وضوی نماز می‌‌گرفت و آب برمی‌داشت و با انگشتانش بین موهایش را خلال می‌کرد سپس سه مشت آب بر سرش می‌ریخت و بدنبال آن بر سایر بدنش آب می‌ریخت». [بخاري آن را روايت كرده است].

اين غسل كامل است، اگر به هر صورتی باشد که آب تمام بدنش را فرا گیرد باز هم درست است و فرض غسل به جا مي‏آید.

امام شافعی می‏فرماید: خداوند غسل را به صورت مطلق واجب فرموده است، هیچ کدام از اعضاء را بر دیگری مقدم نفرموده، یعنی به صورتی که ممکن باشد آب همه‏ي بدن را فرا گیرد غسل درست و فرض به جا آمده، اما اگر حدیث عايشه را عملی کند سنت را نيز به جا آورده است.

بخاری از میمونه روایت می‏کند: رسول خدا همچون براي نماز وضو گرفت اما پاهایش را نشست، سپس شرمگاهش و آنچه را كه روی بدنش بود می‏شست، سپس آب را بر روی اندام‏هایش می‏ریخت، سپس خم می‏شد و پاهایش را می‏شست، این غسل جنابت ايشان بود.

واضح است که شستن شرمگاه قبل از وضو است، چون (واو) مقتضی ترتیب نیست، اما در مندوب بودن به تأخیر انداختن شستن پاها اختلاف مشهوری میان فقها وجود دارد.

بخاری در مورد تیمم روایت می‏کند که مردی دچار جنابت شده بود و آب نداشت. پیش عمر آمد تا برای او چاره‏ای بیاندیشد، عمار پسر یاسر خطاب به عمر گفت: به یاد داری که من و تو در مسافرتی دچار جنابت شدیم و آبي براي غسل پیدا نکردیم، من در خاک غلتیدم و نمازم را به جا آوردم اما تو نماز نخواندی، وقتی که برگشتیم جریان را برای حضرت تعریف كرديم، و ایشان چنين فرمودند:

«کان یکفیك هذا، فضرب النبی بکفیه علی الأرض ونفخ فیهما، ثم مسح بهما وجهه وکفیه؟».

«کافی بود که چنین می‌کردی: و پیامبر دو کف دستش را بر زمین زد و در آنها فوت کرد و سپس با آنها صورت و دو کف دستش را مسح کرد».

وجوب پاكي از حيض

باور داريم که پاك شدن از حیض واجب است، حیض: خوني طبیعی و فطری است که در اوقات مشخصی، از رحم زن بیرون می‏آید بدون اينكه نشانه‏اي از بيماري باشد، تعیين و تحدید کم‌ترین و بیشترین زمان حیض و بیان ابتداء و انتهای آن مسئله‏ای است اجتهادی، اما تیره و زرد بودن خون در ایام حیض نشانه‏ي خون حیض است، ولی در غیراین صورت اعتباری ندارد.

زن مستحاضه: كسي است که در غیر دوران حیض از رحمش خون خارج مي‏شود.

زنی که دچار حیض می‏شود سه حالت دارد:

1- معتاده (عادی): كه باید به عادت ماهانه‏ی خود توجه کند.

2- متمیزه (کسی که می‏تواند آن را تشخیص دهد): این زن باید بنا به تشخیص خود عمل کند.

3- متحیره (زني كه دچار شک و گمان شده است، نه مانند اولی عادت دارد و نه مانند دومی می‏تواند آنرا تشخیص دهد): باید به عادت زنان دیگر مراجعه کند که معمولاً شش یا هفت روز در هر ماه است، بعد از این هفت روز باید برای هر نماز خود را پاک کند و وضو بگیرد.

نماز خواندن، روزه گرفتن، طواف بیت و دست زدن به قرآن (بدون مانع)، ماندن در مسجد و جماع کردن در حال حيض حرام است ولی هیچ کدام از اینها برای زن مستحاضه حرام نیست.

خداوند در سوره‏ي بقره می‏فرماید: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ [البقرة: 222].

‏«و از تو درباره‏ي‏ (آميزش با زنان به هنگام) حيض مي‌پرسند. بگو: زيان و ضرر است (و علاوه بر نافرماني، بيماريهايي به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگي از (همبستري با) زنان كناره‌گيري نماييد، و با ايشان نزديكي نكنيد تا آن گاه كه پاك مي‌شوند. هنگامي كه پاك شوند، از مكاني كه خدا به شما فرمان داده است (و راه طبيعي زناشويي كه وسيله‏ي حفظ نسل است) با آنان نزديكي كنيد. بي‌گمان خداوند توبه‌كاران و پاكان را دوست مي‌دارد». ‏

پیامبر خطاب به فاطمه دختر حبیش می‏فرماید:

«فإذا أقبلت الحیضة فدعي الصلاة وإذا أدبرت فاغتسلي وصلّي». [رواه البخاري].

«هر گاه دچار حیض شدی نماز را ترک کن و هر گاه آن را سپري كردي غسل کن و نمازهايت را بخوان». [بخاري آن را روايت كرده است].

در مورد مستحاضه بخاری از فاطمه دختر حبیش روایت می‏کند که گفت: از رسول خدا پرسیدم: من دچار استحاضه گرديده‏ام و پاک نمی‏شوم، آیا نمازهايم را ترک کنم؟ ايشان فرمودند:

«لا، إن ذلك عرق، ولکن دعي الصلاة قدر الأیام التي کنت تحیضین فیها، ثم اغتسلي و صلي».

«نه، این اثر خونريزي رگ است، اما به اندازه‏ي ایام حیض نماز را ترک و سپس غسل کن و نماز بخوان».

در مورد زن متمیزه حدیث فاطمه دختر حبیش است که ابو داوود و نسائی آن را روایت کرده‏اند:

«إذا کان دم الحیض فإنه أسود معروف، فأمسکي عن الصلاة، فإذا کان الآخر فتوضئي فإنما هو عرق».

«هرگاه خون حیض بود که آن سیاه و شناخته شده است، نماز نخوان و اگر خونی دیگر بود وضو بگیر و نماز بخوان که این بر اثر (پارگی) رگ است».

اما در مورد زن متحیره حدیث حمنه دختر جحش است که پیامبر خطاب به او فرمود:

«إنما هذه رکضة من رکضات الشیطان فتحیضی ستة أیام أو سبعة فی علم الله، ثم اغتسلي، حتی إذا رأیت أنك قد طهرت واستنقیت فصلي أربعا وعشرین لیلة أو ثلاثا وعشرین وأیامهن، وصومي فإن ذلك یجزیك وکذلك فافعلي في کل شهر، کما تحیض النساء وکما یطهرن لـمیقات حیضهن وطهرهن».

«این ضربه‌ای از ضربات شیطان است، و تو شش یا هفت روز را (خدا مدت آن را می‌داند) حیض حساب کن، سپس وقتی دیدی که پاک شدی غسل کن، بیست و چهار یا بیست و سه شبانه روز نماز بخوان و روزه بگیر، این تو را کفایت می‌کند، و در هر ماه اینچنین عمل کن، همانطور که زنان در اوقات مشخصی دچار حیض و سپس پاک می‌شوند».

اما دلیل اینکه خون تیره و زرد در ایام غیر حیض، خون حیض نیست حدیث ام عطیه است که گفت:

«كُنَّا لاَ نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ شَيْئًا».

«ما خون تیره و زرد را چیزی نمی‏دانستیم».

دلیل اینکه زن حائضه نبايد نماز بخواند و روزه بگیرد حدیث ابی سعید خدری است که از رسول خدا روايت مي‏كند:

«أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ، وَلَمْ تَصُمْ فَذَلِكَ نُقْصَانُ دِينِهَا». [رواه البخاری].

«مگر نمی‏بینید كه زن در ایام حیض نماز و روزه به جا نمی‏آورد؟ گفتیم: بله، فرمود: این به معنی نقصان دین آنها است». [بخاري آن را روايت كرده است].

دلیل حرام بودن طواف، حدیث عائشه است که پیامبر خطاب به او فرمود:

«افْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَلاَ تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطَّهَّرِي». [متفق عليه].

«حجاج هر کاری را انجام دادند تو هم همان کار را انجام بده اما تا از حیض پاک نشدي خانه‏ي خدا را طواف نکن».

دلیل حرام بودن دست زدن به قرآن آیه‏ي 79 سوره‏ي واقعه است:

﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩﴾ [الواقغه: 79].

«جز پاكان بدان دسترسي ندارند». ‏

یا دستور پیامبر به عمرو پسر حزم که فرمود:

«لا یمس المصحف الا طاهر». [رواه النسائي و غيره].

«تنها پاکان به قرآن دست می‏زنند».

دلیل تحریم ماندن در مسجد براي حائض آیه‏ي 43 سوره‏ي نساء است:

﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ﴾ [النساء: 43].

«و به نماز نايستيد در حالي كه جنب هستيد تا آن گاه كه غسل مي‌كنيد، مگر اين كه مسافر باشيد».

در اينكه حيض و نفاس داخل در معني جنابت هستند نزاعي نيست.

و دلیل حرام بودن جماع در زمان حيض اين سخن خداوند است كه:

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ٢٢٢﴾ [البقرة: 222].

«و از تو درباره‏ي (آميزش با زنان به هنگام) حيض مي‌پرسند. بگو: زيان و ضرر است (و علاوه بر نافرماني، بيماريهايي به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگي از (همبستري با) زنان كناره‌گيري نماييد، و با ايشان نزديكي نكنيد تا آن گاه كه پاك مي‌شوند. هنگامي كه پاك شوند، از مكاني كه خدا به شما فرمان داده است (و راه طبيعي زناشويي كه وسيله‏ي حفظ نسل است) با آنان نزديكي كنيد. بي‌گمان خداوند توبه‌كاران و پاكان را دوست مي‌دارد».

و حديث عايشه كه فرمود:

هرگاه يكي از ما دچار حيض مي‏شد و پيامبر مي‏خواست با او نزديكي كند دستور مي‏داد كه در ابتداي حيضش ازار (جامه‏اي كه مابين ناف و زانو را مي‏پوشاند) بر تن كند آنگاه با او نزديكي مي‏كرد. و گفت: كداميك از شما مي‏تواند خودش را كنترل كند آنگونه كه پيامبر مي‏كرد. [فتح الباري].

یا حدیث انس به روايت مسلم كه مي‏فرمايد:

«إصنعوا کل شيئ إلا النکاح».

«هرکاری غیر از آمیزش، با آنها انجام دهید».

نماز ستون اسلام است

ایمان داریم که نماز ستون دین و بعد از شهادتین دومین رکن اسلام است، و خداوند در هر شبانه‏روز پنج بار آنرا بر مسلمین واجب فرموده است، هر کس آن را چنانكه شايسته است اداء کند در قیامت برایش نور و برهان و وسیله‏ي نجات و رستگاري است، و هر کس از روي انكار آن را ترک کند از دايره‏ي اسلام بیرون می‏رود، اما کسي كه از سر تنبلی آنرا ترک مي‏کند در تكفيرش بين علما اختلاف وجود دارد.

در قرآن آنقدر به اقامه‏ي نماز امر شده كه واجب بودن آن در جامعه‏ی اسلامی به یکی از بدیهیات مبدل گشته است.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: 43].

«‏و نماز را بر پا داريد و زكات را بپردازيد و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانيد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ٣١﴾ [إبراهیم: 31].

«(اي محمّد!) بگو به بندگان مؤمن من: بايد نماز را به گونه‏ي شايسته بخوانند و از آنچه بديشان داده‌ايم مقداري را در پنهان و آشكار ببخشند پيش از آن كه روزي فرا رسد كه در آن معامله و دوستي نيست (تا كسي بتواند سودي به وسيله‏ي خريد و فروش يا اين كه به سبب همنشيني و دوستي فراچنگ آورد و با رشوه يا رابطه از چنگال كيفر خدا رهايي يابد)».

در آيه‏اي ديگر مي‏فرمايد: ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا ٧٨﴾ [الإسراء: 78].

«نماز را چنان كه بايد بخوان به هنگام زوال آفتاب (از نصف‌النهار، كه آغاز نماز ظهر است و امتداد آن وقت نماز عصر را نيز دربرمي‌گيرد) تا تاريكي شب (كه آغاز نماز مغرب است و امتداد آن وقت نماز عشاء را نيز دربرگرفته و با طلوع فجر پايان مي‌پذيرد)، و نماز صبح را (در فاصله‏ي طلوع فجر تا طلوع آفتاب) بخوان. بي‌گمان نماز صبح (توسّط فرشتگان شب و فرشتگان روز) بازديد مي‌گردد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ﴾ [الأحزاب: 33].

«و نماز را بر پا داريد و زكات را بپردازيد و از خدا و پيغمبرش اطاعت نماييد».

و به محافظت از نمازها چنين دستور مي‏دهد:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: 238].

‏«در انجام نمازها و (به ويژه) نماز ميانه (يعني عصر، كوشا باشيد و) محافظت ورزيد و فروتنانه براي خدا بپا خيزيد (و با خشوع و خضوع، در برابر ديدگان خود، هيبت و عظمت خدا را مجسّم داريد)». ‏

و در آیه‏ي 5 سوره‏ي توبه اقامه‏ي نماز را وسیله‏ي نجات یافتن کفار از مرگ و نهایت و هدف جنگ بیان می‏فرماید:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ﴾ [التوبة: 5].

«اگر توبه كردند و (از كفر برگشتند و به اسلام گرويدند و براي نشان دادن آن) نماز خواندند و زكات دادند، (ديگر از زمره‏ي شمايند و ايشان را رها سازيد و) راه را بر آنان باز گذاريد».

و در همين سوره بیان می‏شود که نماز اساس اخوت و برادری در اسلام است:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١﴾ [التوبة: 11].

«و اگر پيمان‌هايي را كه بسته‌اند و مؤكّد نموده‌اند شكستند، و آئين شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند (اينان سردستگان كفر و ضلالند و) با سردستگان كفر و ضلال بجنگيد، چرا كه پيمان‌هاي ايشان كم‌ترين ارزشي ندارد. شايد (در پرتو باز بودن درگاه توبه‏ي خدا و شدّت عمل شما، پشيمان شوند و) دست بردارند». ‏

پیامبر نيز بیان می‏فرماید که نماز یکی از مبانی دین است:

«بنِىَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ». [متفق عليه].

«اسلام بر پنج ركن بنا شده است: گواهی دادن به وحدانيت خداوند و رسالت محمد و اقامه‏ي نماز و...». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگر بیان می‏فرماید که ترک نماز موجب افتادن در منجلاب کفر است:

«إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ». [رواه مسلم عن جابر].

«حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است». [مسلم آن را از جابر روايت كرده است].

و مي‏فرمايد:

«الْعَهْدُ الَّذِى بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلاَةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ». [رواه أحمد واصحاب السنن].

«مشخصه‌ی بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آن را ترک کند کافر شده است». [امام احمد و صاحبان سنن آن را روايت كرده‏اند].

عبدالله بن شقيق عقیلي می‏گوید: اصحاب ترک هیچ عملی را کفر به حساب نمی‏آوردند مگر نماز.

يا حدیث:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِى وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». [متفق عليه].

«به من دستور داده شده است که با (كساني از)مردم (كه با من مي‏جنگند) جنگ کنم تا وقتی که می‏گویند لا إله إلا الله و به من و پیام وحی ایمان بیاورند، وقتی که چنین کردند خون و مالشان محفوظ است، مگر اینکه مرتکب جرمی شوند و حساب آنها در قیامت با خدا است». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگري بيان می‏فرماید كه تارك نماز در روز قيامت با أئمه‏ي كفر محشور مي‏گردد:

«مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَتْ لَهُ نُوراً وَبُرْهَاناً وَنَجَاةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا لَمْ تَكُنْ لَهُ نُوراً وَلاَ نَجَاةً وَلاَ بُرْهَاناً، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَأُبَىِّ بْنِ خَلَفٍ». [أحمد و إبن حبان و طبرانی].

«هر کس بر نمازها محافظت کند در قیامت برای او نور و حجت و مايه‏ي نجات خواهد شد، و هر کس بر آنها محافظت نکند در قیامت نور و حجت و دلیل رستگاري نخواهد داشت، و با فرعون و هامان و قارون و أبی بن خلف محشور می‏شود».

شروط نماز

اسلام، بلوغ، عقل و فرارسیدن وقت نماز، شرايط وجوب نماز هستند، و نیت، پاکی از حدث و نجاست، پوشاندن عورت (شرمگاه) و رو کردن به قبله شرايط صحت آن هستند.

دلیل به شرط گرفتن اسلام در وجوب نماز حدیث معاذ است:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رسول‏الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». [رواه مسلم].

«اي معاذ تو به سوي قومي مي‏روي که اهل کتاب هستند، باید در ابتدا آنها را به گواهی دادن به وحدانيت خدا و رسالت من فرا خوانی، اگر از تو پیروی کردند به آنها یاد بده که خداوند در هر شبانه‏روز پنج نماز بر آنها واجب فرموده است».

و دلیل به شرط گرفتن بلوغ و عقل حدیث ابوداوود و ترمذی است:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلاَثٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِىِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ».

«تکلیف از سه گروه برداشته شده است، از شخص خوابیده تا هنگامي كه بیدار شود، از بچه تا وقتی که احتلام (بالغ) شود و از دیوانه تا زمانیکه عاقل شود».

دلیل شرط فرارسیدن وقت نماز اين آيه است:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ [النساء: 103].

«بي‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و داراي اوقات معلوم و معيّن است».

و دلیل به شرط گرفتن پاکی از حدث، حدیثي است كه مسلم روايت كرده است:

«لا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاةً بِغَيْرِ طُهُورٍ».

«خداوند هیچ نمازی را بدون پاکی (وضو) قبول نمی‌کند».

امت اسلامی هم بر این شرط اجماع دارند. دلیل اشتراط پاکی از کثافات احادیث فراوانی هستند که در مورد قضای حاجات و آب پاشیدن بر کثافات و تهدید افرادی که خود را از ادرار و مدفوع پاک نمی‏کنند و شستن لباس از خون حیض و غیره روایت شده‏اند، از جمله:

«أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِى الْمَسْجِدِ فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَوْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: دَعُوهُ وَلاَ تُزْرِمُوهُ. قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ». [رواه مسلم].

«یک نفر اعرابی (صحرانشین) در مسجد ادرار کرد بعضی از مردم به سوی او بلند شدند (تا او را منع کنند). پیامبر فرمود: او را به حال خود رها کنید وباعث حبس ادرارش نشوید. انس گفت: وقتی تمام شد (پیامبر) سطلی آب درخواست کرد و آن را بر محل ادرار ریخت». [مسلم آن را روايت كرده است].

یا حدیث اسماء که گفت: زنی نزد پیامبر آمد و گفت: اگر لباس یکی از ما به خون حیض آلوده شد چکار باید بکند؟ فرمود: «تحته ثم تقرضه بالـماء، ثم تنضحه، ثم تصلي فیه». [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: بایدآن را از لباسش بزداید و سپس با نوک انگشتان و آب آن را بشوید و سپس بر روی آن، آب بریزد و در آن نماز بخواند». [مسلم آن را روايت كرده است].

و دلیل پوشاندن عورت این آيه است كه مي‏فرمايد:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِد﴾ [الأعراف: 31].

«اي آدميزادگان! در هر نمازگاه و عبادتگاهي، خود را (با لباس مادي كه عورت شما را بپوشاند، و با لباس معنوي كه تقوا نام دارد) بياراييد».

یعنی برای پوشاندن شرمگاه خود لباس بپوشید، پس ستر عورت واجب است، روایتی از ابن عباس در شأن نزول اين آيه به صحت رسیده که گفته است: زناني با بدن عریان خانه‏ي خدا را طواف می‏کردند، و در اثنای طواف می‏گفتند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الیوم یبدو بعضه أو کله |  | فما بدا منه فلا أحله |

امروز بعضی از بدن یا همه‏ي آن لخت است اما آنچه لخت کردم حلال نمی‏دانم.

تا اينكه اين آیه‏ي سوره‏ي اعراف نازل شد. پیامبر می‏فرماید:

«لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاَةَ حَائِضٍ إِلاَّ بِخِمَارٍ». [رواه ابوداوود و الترمذي و أحمد].

«خداوند نماز هیچ زن بالغی را بدون روسری قبول نمی‌کند». [ابوداوود و ترمذي و احمد آن را روايت كرده‏اند].

ابن ابی شیبه و محلی از مکحول روایت کرده‏اند که از عايشه پرسیده شد: زن باید در چه لباسی نماز بخواند؟

عايشه در جواب گفت: از علی بپرسید سپس جواب علی را به من بگویيد، راوی می‏گوید: پیش علی رفت و از او پرسید، علی در جواب گفت: با روسری و پيراهني که همه‏ي بدن را بپوشاند، راوی پیش عايشه برگشت و خبر را برای او تعریف کرد، عايشه گفت: راست گفته است.

و دلیل واجب بودن رو كردن به قبله اين آیه است:

﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ﴾ [البقرة: 150].

«و از هر جا كه بيرون رفتي (و به هر جا كه رسيدي، به هنگام نماز در همه‏ي نقاط جهان) رو به سوي مسجدالحرام كن، و (اي مؤمنان! چه در سفر و چه در حضر، در همه‏ي اقطار زمين، به هنگام نماز) هر جا كه بوديد، رو به سوي آن كنيد».

و از جمله دلایل شرط بودن نیت اين آيه است:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البینة: 5].

«در حالي كه جز اين بديشان دستور داده نشده است كه مخلصانه و حقگرايانه خداي را بپرستند و تنها شريعت او را آيين (خود) بدانند».

و اين حدیث پيامبر که می‏فرماید:

«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». [متفق عليه].

«صحت اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس تنها پاداش آنچه را که نیت کرده است می‌گیرد». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

ارکان نماز

ارکان نماز عبارتند از: ايستادن، برای کسی که توانايی داشته باشد، الله اکبر تحريم، خواندن سوره‏ي فاتحه، رکوع، اعتدال، سجده و بلند شدن از آن، نشستن میان سجده‏ها، طمأنينه(يعني مكث كردن در هر ركن)، تشهد پایانی و نشستن در آن، سلام دادن و ترتیب میان اين ارکان. در مورد صلوات فرستادن بر پیامبر اختلاف هست، برخی می‏گویند جزء ارکان و گروهی دیگر می‏گویند سنت است.

و بر ركن بودن قيام در نماز اين آيه دلالت دارد كه مي‏فرمايد:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: 238].

«در انجام نمازها و (به ويژه) نماز ميانه (يعني عصر، كوشا باشيد و) محافظت ورزيد و فروتنانه براي خدا بپا خيزيد (و با خشوع و خضوع، در برابر ديدگان خود، هيبت و عظمت خدا را مجسّم داريد)».

و حدیث عمران بن حصين که گفت بيماري بواسير داشتم پس درباره‏ي نحوه‏ي نماز خواندنم از پيامبر پرسيدم، ايشان فرمود:

«صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ». [رواه البخاري].

«ایستاده نماز بخوان،اگر نتوانستی، نشسته بخوان و اگر نتوانستی بر پهلو نماز بخوان». [بخاري آن را روايت كرده است].

دلیل کیفیت نماز و بعضي از ارکانش حدیث ابوهریره است که گفت: پیامبر به مسجد آمد و به دنبال او مردی داخل مسجد شد و شروع به نماز خواندن كرد، سپس پیش پیامبر آمد و به او سلام کرد، پیامبر به‏ او جواب داد و فرمود:

«إِرْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ فَقَالَ ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ ثَلَاثًا فَقَالَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَهُ فَعَلِّمْنِي فَقَالَ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». [متفق عليه].

«برگرد و نمازت را دوباره بخوان، آن مرد برگشت و دوباره مثل بار اول نماز خواند، سپس پیش پیامبر برگشت و سلام کرد، پیامبر فرمود: برگرد و نمازت را دوباره بخوان، تا سه بار مرد برگشت، این بار گفت: سوگند به کسی که تو را فرستاده است از اين بهتر نمی‏دانم، به من یاد بده، فرمود: وقتی خواستي نماز بخواني الله اکبر بگو، سپس آن مقدار از قرآن كه برايت ممكن است بخوان، سپس با آرامش به رکوع برو سپس بلند شو تا كاملاً راست شوي، سپس سجده کن تا در آن حالت آرام گیری، بعد سرت را بلند کن و بنشين به طوري كه از نشستن‏ات مطمئن شوي، سپس سجده کن تا اینکه در سجده آرام گیری، سپس این ارکان را در هر رکعتی به جا بیاور». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

یا حدیث:

«إن رسول ‏الله إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لَمِنْ حَمِدَهُ. حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِى الصَّلاَةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثِّنْتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ».

«پیامبر وقتی که می‌خواست نماز بخواند، هنگامی که می‌ایستاد می‌فرمود: الله اکبر، سپس وقتی به رکوع می‌رفت، الله اکبر می‌گفت و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: « سَمِعَ اللَّهُ لَمِنْ حَمِدَهُ» و وقتی راست می‌ایستاد می‌فرمود: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. سپس وقتی به سجده مي‏رفت می‌فرمود: الله اکبر، و وقتی سرش را از سجده بلند می‌کرد الله اکبر مي‏گفت و وقتی دوباره به سجده می‌رفت می‌فرمود: الله اکبر و وقتی سرش را بلند می‌کرد می‌فرمود الله اکبر سپس این کار را تا پایان نمازش انجام می‌داد و پس از تشهد اول، هنگام بلند شدن براي رکعت سوم دوباره الله اکبر می‌گفت».

در حدیث دیگر‏ي می‏فرماید:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». [رواه البخاری].

«نماز بخوانید آن گونه که من نماز می‌خوانم». [بخاري آن را روايت كرده است].

پیامبر در مورد طمأنينه می‏فرماید:

«صلى رسول الله بأصحابه ثم جلس في طائفة منهم فدخل رجل فقام يصلي فجعل يركع وينقر في سجوده فقال النبي: أترون هذا من مات على هذا مات على غير ملة محمد ينقر صلاته كما ينقر الغراب الدم إنما مثل الذي يركع وينقر في سجوده كالجائع لا يأكل إلا التمرة والتمرتين فماذا تغنيان عنه». [رواه إبن خزیمه].

«پیامبر براي اصحابش نماز خواند، سپس میان گروهی از آنها نشست، مردی وارد شد و نماز خواند، شروع کرد به رکوع و سجده بردن اما مانند کلاغ به زمین نوک می‏زد، پیامبر فرمود: آیا این را می‏بینید؟ اگر بر اين حال بمیرد، از امت محمد نیست! نمازش را همانند كلاغي كه بر زمين نوك مي‏زند مي‏خواند، مثال کسی که اینگونه نماز می‏خواند مانند کسی است که خیلی گرسنه باشد اما دو یا سه دانه خرما بخورد، آیا نفعی به حالش می‏بخشد؟!». [ابن خزيمه آن را روايت كرده است].

آیه‏ي 56 سوره‏ي احزاب به صلوات فرستادن بر پيامبر اشاره می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا٥٦﴾ [الأحزاب: 57].

«خداوند و فرشتگانش بر پيغمبر درود مي‌فرستند، اي مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستيد و چنان كه بايد سلام بگوييد». ‏

و حدیث ابی مسعود انصاری که می‏فرماید:

«أَتَانَا رسول‏الله وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رسول‏الله! فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رسولُ‏الله حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ رسول‏الله: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ قَدْ عَلِمْتُمْ». [رواه مسلم].

«در حالی که در مجلس سعد بن عباده نشسته بودیم رسول خدا پیش ما آمد، بشیر بن سعد خطاب به ایشان گفت: خداوند به ما دستور داده که بر شما صلوات بفرستیم، این دستور را با چه الفاظی به جا آوریم؟ روای می‏گوید: حضرت سکوت اختیار کردند، در دل خود گفتیم ای کاش بشیر چنین سؤالی نمی‏پرسید، سپس پیامبر فرمود: بگويید: خداوندا! بر محمد و آل ‏محمد صلوات بفرست همچنانکه بر آل ابراهیم صلوات فرستادی. خداوندا! به محمد و آل محمد بركت عطا فرما همچنانکه به آل ابراهیم بركت داده‌ای. همانا تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی، سلام را هم که قبلاً یاد گرفته‏اید». [مسلم آن را روايت كرده است].

در حدیث کعب بن عجزه آمده است که گفت: رسول خدا بر ما وارد شد، عرض كرديم كيفيت سلام بر شما را مي‏دانيم اما چگونه صلوات بفرستيم ايشان فرمود، بگوييد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». [متفق عليه].

«خداوندا! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنانکه بر آل ابراهیم صلوات فرستادی به تحقیق تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی، خداوندا! به محمد و آل محمد بركت عطا فرما همچنانکه به آل ابراهیم بركت داده‌ای همانا تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در روایت دیگري از بخاری آمده است که كعب بن عجزه به عبدالرحمن بن أبي ليلي گفت:

«أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعْتُهَا مِنْ النَّبِيِّ فَقُلْتُ: بَلَى فَأَهْدِهَا لِي فَقَالَ: سَأَلْنَا رسول‏الله فَقُلْنَا يَا رسول‏الله كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكُمْ قَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

«آیا می‏خواهی هدیه‏ای را که از رسول خدا شنیدم به تو تقدیم کنم؟ گفتم: بله. گفت: از رسول خدا پرسيديم چگونه بر تو صلوات بفرستيم، خداوند به ما ياد داده كه چگونه سلام بفرستيم.

حضرت فرمود: بگوييد: خداوندا! بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همچنانکه بر ابراهيم و آل ابراهیم صلوات فرستادی به تحقیق تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی، خداوندا، به محمد و آل محمد بركت عطا فرما همچنانکه به ابراهيم و آل ابراهیم بركت داده‌ای همانا تو در هر حالی بسیار ستوده و باعظمتی».

بنا به این دلايل برخی از بزرگان علم می‏گويند: در تشهد آخر صلوات فرستادن بر پیامبر واجب است، و ترک آن نماز را باطل می‏سازد.

باطل‏کننده‏های نماز

نماز با ترک عمدی یکی از ارکان گذشته و خوردن و نوشیدن و سخن گفتن و قهقهه کشیدن و حرکات زيادي و غيرضروري باطل می‏شود.

در حدیث ابوهریره ذكر شد که پیامبر خطاب به فردی که اشتباه کرده بود فرمود:

«صلّ فإنک لم تصلّ». [رواه مسلم].

«نمازت را دوباره بخوان، چون تو نماز نخوانده‏ای. آن مرد در آن نماز دو رکن آرام گرفتن و اعتدال را ترک کرده بود».

در حدیث دیگر می‏فرماید:

«إن فی الصلاة لشغلاً» [متفق عليه].

«نماز خواندن مانع سخن گفتن است».

و در حدیث معاویه بن حکم سلمی می‏فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». [رواه مسلم].

«به راستي در اين نماز هيچ چيز از سخنان مردم، شايسته‏ي گفتن نيست بيگمان نماز عبارت است از تسبيح و تکبير و قرائت قرآن». [مسلم آن را روايت كرده است].

یا حدیث:

«لا یقطع الصلاة الکشر، وإنما یقطعها القهقه». [أخرجه إبن أبی شیبه و عبدالرزاق].

«نماز با نيشخند باطل نمی‏گردد، بلکه با قهقهه کشیدن باطل می‏شود».

سنت‌های نماز

دعای استفتاح، آمین گفتن، خواندن مقداری از قرآن بعد از سوره‏ي فاتحه در نماز صبح و دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء، و آشکارا خواندن در نمازهای جهری و پنهان خواندن در نمازهای سری، و چند دفعه تسبیح را تكرار کردن در ركوع و سجود، بلند کردن دستها در جاي خودش و قرار دادن دست راست بر روی دست چپ در قیام، از سنتهای نماز به شمار می‏آیند.

آیه‏ي 98 سوره‏ي نحل به سنت بودن استعاذه اشاره می‏فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ [النحل: 98].

«هنگامي كه خواستي قرآن بخواني، از وسوسه‌هاي شيطان مطرود (از رحمت يزدان) به خدا پناه ببر (تا اهريمن تو را از فهم معني قرآن و عمل بدان باز ندارد)». ‏

یا حدیث جبیر بن مطعم که می‏گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْثِهِ، وَنَفْخِهِ». [رواه نسائی و إبن أبی شیبه].

«خدايا از شيطان رانده شده و اغوا و افسون و غرور او به تو پناه مي‏برم».

همچنين حدیث ابی سعید خدری از رسول خدا كه فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ». [رواه أبوداوود والنسائي والترمذي].

«به خدای شنوا ودانا پناه می‌برم از شیطان رانده شده، و اغواگري و غرور و افسون او». [ابوداوود و نسائي و ترمذي آن را روايت كرده‏اند].

یا دعای افتتاح كه در حدیث ابو‏هریره آمده است: پیامبر میان الله اکبر تحريم و خواندن سوره‏‏ي فاتحه اندکی سکوت و توقف اختیار می‏فرمود، از آن سکوت پرسیدم وگفتم: پدر و مادرم فدایت در این مدت توقف و سکوت چه چیزی می‏گویی؟ فرمود: می‏گویم:

«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَاىَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَاىَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ». [رواه البخاري].

«خداوندا! بین من و خطاهایم فاصله بیانداز همچنانکه بین مشرق و مغرب فاصله انداختی، خداوندا! مرا از گناهانم پاک کن همچنانکه لباس سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود، خداوندا! مرا از خطاهایم با برف و آب و تگرک بشوی». [بخاري آن را روايت كرده است].

در مورد سنت بودن آمین گفتن بعد از سوره‏ي فاتحه حدیث ابوهریره است که پیامبر فرمود:

«إِذٰا قٰالَ الْإِمٰامُ: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾. فَقُولُوا: آمين. فَإِنَّ مَنْ وٰافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمٰلائِکَةِ غُفِرَ لَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [متفق عليه].

«هرگاه امام جماعت در خواندن فاتحه به ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ رسيد بگويید: آمین، چون آمین گفتن هر کس با آمین گفتن ملائکه و فرشتگان هماهنگ باشد، گناهان پيشين او آمرزيده مي‌شود». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده**‏**اند].

دلیل خواندن مقداری از قرآن بعد از سوره‏ي فاتحه حدیث ابو قتاده است که گفت:

«کان النبی یقرأ في الرکعتین الأولین من صلاة الظهر بفاتحة الکاب وسورتین، یطول فی الأولی ویقصر فی الثانیة، ویسمع الآیة أحیانا، وکان یقرأ في العصر بفاتحة الکتاب وسورتین، وکان یطول في الرکعة الأولی من صلاة الصبح ویقصر فی الثانیة».

«پیامبر در دو رکعت اول نماز ظهر فاتحه و دو سوره می‌خواند که رکعت اول را طولانی و دومی را کوتاهتر می‌کرد، و گاهی آیه را طوری می‌خواند که ما آن را می‌شنیدیم. و در نماز عصر فاتحه و دو سوره را قرائت می‌کرد، و رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاهتر می‌خواند».

دلیل بلند کردن دست‌ها در رکوع و بلند شدن از آن، حدیث سالم بن عبدالله از عبدالله بن عمر است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا».

«پیامبر وقتی شروع به نماز می‌کرد دستهایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد، و هنگام تکبیر گفتن برای رکوع و بلند شدن از آن نیز همین کار را انجام می‌داد».

دلیل قرار دادن دست راست بر روی دست چپ، حدیث سهل بن سعد است که گفت: به مردم دستور داده می‌شد، که در نماز دست راستشان را روی ساعد چپشان قرار دهند. [بخاری آن را روايت كرده است].

و اين حدیث ابو داوود و نسائی از وائل بن حجر كه:

«ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى وَالرُّسْغِ وَالسَّاعِدِ».

«سپس دست راست خود را بر پشت دست و مچ و بازوي چپ نهاد».

و در روايت مسلم از وائل آمده است كه: سپس هنگام وارد شدن به نماز دست‌هایش را بلند می‏کرد، آنگاه لباسش را جمع می‏کرد و سپس دست راستش را بر روی دست چپ مي‏گذاشت.

دلیل قرار دادن ستر حدیث مسلم است که می‏فرمايد:

«إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِك».

«هرگاه یکی از شما چیزی را به اندازه‏ي پشتی پالان شتر روبروی خود قرار دهد و نمازش را بخواند، اگر کسی هم از آنسوی آن عبور ‌کند مهم نيست».

امام نووي می‏فرماید: این حدیث دال بر سنت بودن ستر است، و بیان می‏كند که حداقل ستر، پالان شتر است، که سه زراع طول دارد، بنابراین با هر چیزی که سه زراع باشد اين سنت به جاي آورده می‏شود.

نافع از عبدالله روایت می‏کند که پیامبر بعضی مواقع نیزه‏ی خود را در زمین فرو می‏کرد و رو بدان نماز می‏خواند همچنین از نافع روایت شده است که هنگام بیرون رفتن از شهر برای اداي نماز عید نیزه را همراه خود آورد و آن را در زمین نصب کرد و رو به آن نماز را اقامه فرمود، بیشتر اوقات حضرت در سفر این کار را انجام می‏داد و بعدها امرا نيز اين كار را انجام مي‏دادند. (بخاری و مسلم آن را روايت كرده‏اند).

اختلاف در مورد وجوب و سنت برخی از افعال و اقول نماز

در مورد جمله‏ي «سمع الله لـمن حمده، ربنا ولك الحمد» نسبت به امام و مأموم اختلاف است و همچنین در مورد جمله‏ي «ربنا ولك الحمد» نسبت به مأموم و تکرار جمله‏ي «سبحان ربی العظیم» و «سبحان ربی الاعلی» در رکوع و سجده و تكبير انتقال از يك ركن به ركن ديگر و تشهد اول اختلاف وجود دارد، گروهی می‏گویند: اينها واجبند، و برخی قائل به مندوب بودن آنها هستند.

به جمله‏ي: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد» اين حديث ابوهريره اشاره دارد كه گفت: پیامبر هرگاه از رکوع برمی‏خاست می‏فرمود: «سمع الله لـمن حمده» و وقتی کاملاً بلند می‏شد مي‏فرمود: «ربنا ولك الحمد». [متفق عليه].

یا حدیث: «إذا قال الإمام «سمع الله لمن حمده»، فقولوا: اللهم ربنا لك الحمد، فإنه من وافق قول الـملائکة غفر له ما تقدم من ذنبه». [متفق عليه].

«هرگاه امام گفت: «سمع الله لـمن حمده»، شما بگویید: «أللهم ربنا لك الحمد» چون هرگاه سخن كسي موافق و هماهنگ سخن فرشتگان باشد خداوند از گناهان گذشته‏ي آن فرد می‏گذرد».

در مورد تشهد حديث ابن مسعود است كه مي‏گويد:

«كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ قُلْنَا السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رسول‏الله فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ فَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ آيها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [متفق عليه].

«وقتي پشت سر پيامبر نماز مي‏خوانديم در تشهد می‏گفتیم: سلام بر جبرئیل و میکائیل، سلام بر فلاني و فلاني. پیامبر رو به ما کرد و فرمود: هرگاه يكي از شما نماز خواند بگوید: تمام زنده‏باد گفتن‏ها و هر دعایی که با آن تعظیم خداوند متعال مقصود باشد و تمام پاکی‌ها فقط لایق خداوند متعال است، سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، (هرگاه اين را بگوييد تمام بندگان صالح خدا را در آسمان و زمين شامل مي‏شود) شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‏ي اوست». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

یا حدیث ابن عباس که می‏فرماید: پیامبر به ما تشهد می‏آموخت همانگونه که قرآن را به ما می‏آموخت، می‏فرمود:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ آيها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [متفق عليه].

یا حدیث ابوموسی‏اشعری از رسول اکرم که می‏فرماید:

«وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ آيها النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [رواه البخاری].

«هرگاه كسي براي تشهد نشست بگوید: تحيات، پاكيها و صلوات فقط شایسته‏ي خداوند متعال است. سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‏ي اوست».

اهل علم اتفاق دارند که همه‏ي این الفاظ درست هستند و هر کس یکی از آنها را در تحیات خواند پاداش مي‏گيرد.

اساس اختلاف در وجوب تشهد حدیث ابن بحینه است که می‏گوید: پیامبر نماز ظهر را با ما خواند، در دو رکعت اول تشهد نخواند و برخاست، مردم هم همراه ایشان بلند شدند، وقتی که نماز به پایان رسید مردم منتظر سلام دادن ايشان بودند، ولی ایشان قبل از سلام دو بار به سجده رفت سپس سلام داد. [بخاری آن را روايت كرده است].

گروهی که قائل به سنت بودن تشهد هستند، می‏گویند: اگر تشهد واجب بود رسول خدا بدان برمی‏گشت و تنها به سجده اکتفا نمی‏فرمود، حتی امام بخاری حدیث را در باب «کسی که تشهد اول را واجب نمی‏داند» روایت کرده است.

گروه دیگر که قائل به وجوب هستند به حدیثي دیگر كه بخاری باز هم از ابن بحینه روايت مي‏كند استناد می‏کنند که می‏گويد: با رسول خدا نماز ظهر را می‏خواندیم، در رکعت دوم برخاست هر چند می‏بایست تشهد بخواند، ولی در پایان نماز دو بار به سجده رفت.

اينكه ابن بحینه گفته است: می‏بایست تشهد بخواند، دال بر وجوب آن است. البته احتمال هر دو دیدگاه وجود دارد.

مکروهات نماز

نگاه کردن به اطراف و آسمان، دست‌ها را بر پهلو گذاردن، داخل کردن انگشتان در همدیگر و ایجاد صدا توسط آنها، بازی کردن، شدت قضای حاجت، نماز خواندن هنگام حاضر بودن غذا، نشستن بر روی لگن و گسترانيدن بازوها در سجده جزء مکروهات نماز به شمار می‏آیند.

پیامبر در مورد نگاه كردن به اطراف در نماز می‏فرماید:

«هُوَ اخْتِلاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاةِ الْعَبْدََََِ». [رواه البخاری].

«یک دزدی پنهانی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید».

در مورد نگاه کردن به آسمان می‏فرماید:

«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِى الصَّلاَةِ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» [رواه البخاری].

«آنانی که در هنگام دعا در نماز چشمانشان را به آسمان بلند می‌کنند، باید از این عملشان دست بکشند، وگرنه چشمانشان خيره خواهد ماند». [بخاري آن را روايت كرده است].

در مورد دست بر پهلو نهادن به هنگام ايستادن در نماز ابوهریره می‏گويد:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُصَلِّىَ الرَّجُلُ مُخْتَصِراً». [رواه مسلم].

«نهی شده است که شخص هنگام ايستادن در نماز دستانش را بر پهلويش بگذارد». [مسلم آن را روايت كرده است].

حدیث «اُسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ». «در نماز حرکت نکنید» به حرکت نکردن اشاره می‏فرماید. [به روايت مسلم].

در مورد نهی از نماز خواندن هنگام آماده شدن غذا و شدت قضای حاجت پیامبر می‏فرماید:

«لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ». [متفق عليه].

«هنگام آماده شدن غذا و شدت قضای حاجات نماز نخوانید». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در مورد نهی از نشستن بر روی مقعد و گستراندن بازوها در سجده حدیث عايشه است که می‏فرماید:

رسول خدا از گذاشتن مقعد به زمین و گستراندن بازوها در سجده همچون درندگان نهی می‏فرمود. [به روايت مسلم].

سجده‏ي سهو

سجده‏ي سهو هنگام افزودن یا کاستن فعل یا گفتاری یا شک کردن در آن به جاي آورده مي‏شود:

- هر کس چیزی از جنس افعال نماز که نماز را باطل می‏کند عمداً به آن بیفزاید باید سجده‏ي سهو را به جا بیاورد، اما اگر فعل افزوده شده موجب باطل شدن نماز نگردد سجده‏ي سهو لازم نیست بلکه سنت است، اگر قبل از به جا آوردن سجده‏ي سهو سلام داد بعد از سلام می‏تواند آن را به جا بیاورد البته اگر فاصله‏ی زماني زیادی ایجاد نشود.

- هر کس رکنی از ارکان نماز به جز تکبیر تحریم را ترک کند و بعد از وارد شدن به رکعت دیگر آن را به ياد آورد، رکعت اول باطل شده است و باید رکعتي دیگر بخواند و سجده‏ي سهو ببرد، اما اگر قبل از وارد شدن به رکعت دیگر به یاد آن رکن ترک شده افتاد، باید به آن رکن برگردد و از نو شروع کند، اما اگر بعد از سلام به یاد رکن ترک شده افتاد باید رکعتی دیگر از نو بخواند و بعد ازآن به سجده‏ي سهو برود.

- اگر کسی در تعداد رکعات نماز دچار شک شد به شکی عمل می‏کند که دال بر تعداد رکعات كمتري است و قبل از اتمام نماز بايد سجده‏ي سهو به جاي آورد، سجده‏ي سهو هنگام ترک سنتها مندوب است، و رفتن به سجده قبل از سلام و بعد از آن هم جائز است.

- بهتر است اگر سجده‏ي سهو براي کاستن فعلی باشد قبل از سلام دادن به جا آورده شود چون تتمه‏ي نماز است ولی اگر در مقابل افزودن چیزی باشد بر خلاف میل شیطان بعد از سلام به سجده برود، تا دو چیز به نماز افزوده نشود.

حدیث عبدالله بر مشروعیت سجده‏ي سهو به هنگام افزودن چيزي به نماز اشاره مي‏كند: رسول خدا در نماز ظهر پنج رکعت خواند، خطاب به ایشان گفتند: به ركعات نماز افزوده شده است؟ فرمود: مگر چه شده است؟ گفتند: پنج رکعت خوانديد. پس دو بار به سجده رفت. (بخاری و مسلم آن را روايت كرده‏اند).

و حدیث ابوهریره كه گفت:

«صَلَّى بِنَا رسول‏الله إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعَشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرَ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ قُصِرَتْ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رسول‏الله أَقُصِرَتْ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ فَنَظَرَ النَّبِيُّ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ قَالُوا صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ». [متفق عليه].

«پیامبر همراه ما نماز عصر یا ظهر را به امامت خواند، بعد از دو رکعت سلام داد، سپس کنار ستونی در جهت قبله رفت و با حالت نگرانی بدان پشت داد، مردم با شتاب بیرون رفتند و گفتند نماز کوتاه شده است، ذوالیدین بلند شد و خطاب به پیامبر گفت: آیا نماز کوتاه شده است یا فراموش كرديد؟ پیامبر به دور و بر نگاه کرد و فرمود: ذوالیدین چه می‏گوید؟ گفتند: راست می‏گوید تنها دو رکعت نماز خواندید، پیامبر بلند شد و دو رکعت دیگر خواند. آنگاه سلام داد و دو سجده به جاي آورد». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در مورد مشروعیت سجده‏ي سهو هنگام دچار شک شدن حدیث ابی سعید خدری از پیامبر است که می‏فرماید:

«كإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِى صَلاَتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلاَثًا أَمْ أَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلاَتَهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لأَرْبَعٍ كَانَتَا تَرْغِيمًا». [رواه مسلم].

«هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد و ندانست چند رکعت -سه یا چهار رکعت- خوانده است باید شک را از خود دورسازد و بر یقین بنا کند، واز آنجا بقیه‏ي نمازش را بخواند سپس قبل از آنکه سلام بدهد دو سجده ببرد، پس اگر پنج رکعت خوانده باشد با انجام این دو سجده نمازش زوج می‌شود و اگر نمازش را چهار رکعت تمام خوانده باشد این دو سجده سبب خواری و زبونی شیطان است».

در مورد مشروعیت سجده‏ي سهو هنگام کاستن از نماز حدیث عبدالله ابن بحینه است که گفت:

پیامبر نماز ظهر را با ما خواند، در دو رکعت اول تشهد نخواند و برخاست، مردم هم همراه ایشان بلند شدند، وقتی که نماز به پایان رسید مردم منتظر سلام دادن حضرت بودند، ولی ایشان قبل از سلام دو بار به سجده رفت سپس سلام داد. [بخاری و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

نماز جماعت

ایمان داریم که نماز جماعت لازم است، و بیست و هفت برابر نماز فردي ثواب دارد، و قاری‏ترین فرد باید امام باشد، اگر او نبود داناترین فرد به سنت و اگر او هم نبود فردی که پیش از همه مسلمان شده است و اگر این هم نبود مسن‏ترین فرد حق امامت دارد، همچنین در خانه و ناحیه‏ي تحت سلطه‏ي كسي، حق امامت با صاحب خانه و امیر ناحیه است مگر با اجازه‏ي آنها فردی دیگر امامت کند، هر کس امام باشد باید نماز را کوتاه کند چون معمولاً میان مردم افراد بیمار و ضعیف و یا كساني كه حاجتي دارند وجود دارد.

خداوند در آیه‏ي 43 سوره‏ي بقره می‏فرماید:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: 43].

«و نماز را برپا داريد و زكات را بپردازيد و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانيد». ‏

دستور می‏دهد که فرد باید در بهترین کارها همراه مؤمنین باشد، یکی از بهترین و کامل‏ترین کارها نماز است، بسیاری از بزرگان برای وجوب جماعت به این آیه استدلال می‏کنند.

یا حدیث ابوهریره از پیامبر که می‏فرماید:

«أَنَّ رسول‏الله فَقَدَ نَاسًا فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا فَآمُرَ بِهِمْ فَيُحَرِّقُوا عَلَيْهِمْ بِحُزَمِ الْحَطَبِ بُيُوتَهُمْ» [متفق عليه].

«پیامبر گروهی را در برخی از نمازهای جماعت نمی‏دید، فرمود: تصمیم گرفتم که فردی را به جاي خود تعيین کنم تا امام باشد و خود همراه گروهی بروم تا خانه‏ي افرادی را که در جماعت شرکت نمی‏کنند با هیزم بسوزانم». [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

یا حدیث:

«صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلاَةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». [متفق عليه].

«نماز جماعت بیست و هفت درجه بر نماز فرادا برتری دارد».

حدیث ابی مسعود انصاری به مراتب امامت اشاره می‏فرماید:

«يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا فِى الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنْ كَانُوا فِى السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً فَإِنْ كَانُوا فِى الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَلاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِى سُلْطَانِهِ وَلاَ يَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ». [رواه مسلم].

«مردم را قاری‌ترینشان به کتاب خدا امامت کند، اگر در قرائت مساوی بودند آگاهترین آنها به سنت، اگر در سنت مساوی بودند کسی که در هجرت مقدم است، اگر در هجرت مساوی بودند کسی که زودتر اسلام آورده است، و هیچ کس به جای صاحب خانه (یا امام مسجد) امامت نکند و در جای مخصوص او ننشیند مگر به اجازه‌ی او». [مسلم آن را روايت كرده است].

حدیث ذیل به کوتاه کردن نماز توسط امام توصيه مي‏نمايد:

«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ فَإِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ». [متفق عليه].

«هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کرد نمازش را سبک بخواند چون در میان آنها ضعیف، بیمار و مسن وجود دارد و اگر خودش به تنهایی نماز خواند هر اندازه که می‌خواهد نمازش را طولانی کند».

یا حدیث ابی مسعود انصاری که گفت: مردي پيش رسول خدا آمد و گفت من هرگز به نماز صبح نمی‏روم چون فلانی نماز را خیلی طولانی می‏کند، پیامبر نگران شد به گونه‏ای که هرگز چنین نگرانی‏ از ایشان ندیده بودم، سپس به بالای منبر رفت و فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ». [متفق عليه].

«ای مردم برخی از شما مردم را از دین متنفر می‏سازید! هر کدام از شما امام شد، باید نماز را کوتاه کند، چون میان آنها بیمار و ضعیف و افراد داراي حاجت وجود دارند».

نماز جمعه

باور داريم که نماز جمعه بر هر مسلمان عاقل و بالغ و مقیمی واجب است، جمعه عبارت است از دو خطبه و دو رکعت بعد از زوال خورشید از خط استوا، و همچنین ایمان داریم طولانی بودن نماز خطیب و کوتاه بودن خطبه‌اش نشانه‌ای از فقیه بودن او است.

فرا رسيدن وقت نماز، در يك جا ساكن بودن، تعداد نمازگزاران -هر چند در مورد حداقل آنها اختلاف هست‏- و خطبه از شرايط جمعه هستند، و هر کس عمداً نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلبش را مهر می‏کند، و جائز نیست در یک شهر چند جمعه بر پا شود، مگر هنگام ضرورت.

آیه‏ي 9 سوره‏‏ي جمعه وجوب جمعه و حرام بودن مشغولیت به غیر آن در وقت نماز را بیان می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩﴾ [الجمعة: 9].

‏«اي مؤمنان! هنگامي كه روز آدينه براي نماز جمعه اذان گفته شد، به سوي ذكر و عبادت خدا بشتابيد و داد و ستد را رها سازيد. اين (چيزي كه بدان دستور داده مي‌شويد) براي شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشيد». ‏

همه‏ي فقهاء اتفاق‏نظر دارند که هنگام نداي دوم براي جمعه بیع و خرید و فروش حرام است.

پيامبر از سستي در اداي نماز جمعه چنين بيم مي‏دهد:

«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». [رواه مسلم].

«افرادی که جمعه را ترک می‌کنند باید از این عملشان دست بکشند وگرنه خداوند بر قلبهای آنها مهر (غفلت) می‌زند، سپس در زمره‏ي غافلان قرار می‌گیرند». [مسلم آن را روايت كرده است].

و حدیث ذیل به شرايط جمعه اشاره می‏نماید:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِى جَمَاعَةٍ إِلاَّ أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِىٌّ أَوْ مَرِيضٌ». [رواه أبوداوود و بیهقی].

«جمعه بر هر مسلمانی واجب است مگر بر چهار گروه: بنده و زن و بچه و بیمار». [ابوداوود و بيهقي آن را روايت كرده‏اند].

آیه‏ي 103 سوره‏ي نساء به شرط مشخص بودن وقت اشاره می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ [النساء: 103].

«بي‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و داراي اوقات معلوم و معيّن است».

در اینجا از اين شرط به دخول وقت تعبير نمي‏شود، چون بر خلاف نمازهای دیگر جمعه بعد از وقت مقرر قابل اداء نیست.

دلیل اینکه باید اهل وطن و در يك جا ساكن باشند این است که در دوران پيامبر قبايل عرب که در اطراف مدینه سکونت داشتند به جمعه نمی‏آمدند و در میان قبیله‏ي خود هم آن را به جا نمی‏آوردند و حضرت هم به آنها دستور نمی‏داد.

اما فقها در مورد تعداد افراد شرکت کننده در نماز جمعه اختلاف دارند: برخی می‏گویند باید چهل نفر حضور داشته باشند تا جمعه واجب گردد، گروه دیگري می‏گویند: دوازده نفر، چون وقتی که مردم هنگام جمعه حضرت را تنها گذاشتند تنها دوازده نفر با ایشان باقی ماندند، گروهي دیگر هم معتقدند كه با سه نفر جمعه برپا می‏گردد، البته تحدید تعداد افراد شرکت کننده در جمعه محل اجتهاد است.

آيه‏ي زير نيز به شرط خطبه‏ها اشاره مي‏كند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩﴾ [الجمعة: 9].

«اي مؤمنان! هنگامي كه روز آدينه براي نماز جمعه اذان گفته شد، به سوي ذكر و عبادت خدا بشتابيد و داد و ستد را رها سازيد. اين (چيزي كه بدان دستور داده مي‌شويد) براي شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشيد».

‏بسياری از مفسرین می‏گویند: ذکر به معنی خطبه است، چون حضرت بر آنها خیلی مواظبت می‏فرمود، ابن‏عمر می‏گويد: پیامبر در حالی که ایستاده بود دو خطبه ايراد مي‏فرمود و میان آنها کمی می‏نشست. [مسلم و بخاری آن را روايت كرده‏اند].

در مورد کوتاه بودن خطبه و طولانی بودن نماز خطیب، ابی وائل می‏گوید: عمار براي ما خطبه‏اي خواند، خیلی کوتاه و بلیغ بود، وقتی از منبر پایین آمد گفتیم: ای ابایقظان خطبه‏ات خیلی کوتاه و رسا بود ای کاش کمی طولانی‏تر می‏كردي! گفت: من از حضرت شنیدم که فرمود:

«إِنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ فَأَطِيلُوا الصَّلاَةَ وَاقْصُرُوا الْخُطْبَةَ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا».

«طولانی بودن نماز خطیب و کوتاه بودن خطبه‌اش نشانه‌ای از فقیه بودن او است، پس نماز را طولانی و خطبه را کوتاه کنید و به راستی که برخی سخنان سحرآمیزند».

سنت‌هاي راتبه

ایمان داریم که نمازهای سنتی که حضرت هرگز آنها را ترک نمی‏کرد دو رکعت قبل از نماز صبح، دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء همراه نماز وتر می‏باشند.

از عايشه روایت شده است که فرمود: پیامبر بر هیچ سنتی به اندازه‏ي نماز سنت قبل از نماز فجر حریص نبود. [مسلم و بخاری].

از ابن‏عمر روایت شده است که گفت: همراه پيامبر دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو ركعت بعد از جمعه، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء به جاي آوردم. [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

دوباره از او روایت شده است که پیامبر فرمود: نماز شب دوتا دوتا است، وقتی خواستید آن را تمام کنید یک رکعت نماز وتر بخوانيد. [مسلم و بخاری].

باز هم از او روایت است که حضرت فرمود:

«اجْعَلُوا آخِرَ صَلاَتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْرًا». [متفق عليه].

«آخرین نماز شبتان نماز وتر باشد». [بخاري و مسلم].

رخصت برای قصر و جمع نمازها

ایمان داریم که کوتاه کردن نماز در سفر سنت ثابت پيامبر است، و جمع نمازها رخصتی است عارضي که به امت داده شده است، خواه جمع تقدیم باشد به هنگام نماز اول یا جمع تأخیر باشد در وقت نماز دوم، در مورد تحدید مسافت قصر میان فقها اختلاف وجود دارد.

خداوند در سوره‏ي نساء درباره‏ي قصر نماز در سفر می‏فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ١٠١﴾ [النساء: 101].

«‏هرگاه در زمين به مسافرت پرداختيد و نماز را كوتاه خوانديد (و چهار ركعتي‌ها را دو ركعت نموديد) گناهي بر شما نيست، اگر ترسيديد كه كافران بلايي به شما برسانند و به فتنه‌اي گرفتارتان گردانند. بيگمان كافران دشمنان آشكار شمايند». ‏

در مورد امتداد مشروعیت قصر نماز در حالت امنيت و تمام شدن جنگ حديث یعلی بن امیه است كه مي‏گويد:

«قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنْ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا.

فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ فَقَالَ عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَسَأَلْتُ رسول ‏الله عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ» [رواه مسلم].

«به عمر بن خطاب گفتم: آیه‏ي قصر در مورد جنگ و ضرورت است، اما حالا مردم در امنیت هستند؟

عمر گفت: من هم مانند تو از این حکم تعجب کردم تا از حضرت پرسیدم، پیامبر فرمود: این صدقه‏ای است که خداوند به مردم ارزانی بخشیده است پس آن را بپذیرید». [مسلم].

از عايشه روایت شده است که گفت: در ابتدا نماز در سفر و حضر دو رکعت بود، برای سفر دو رکعت به حکم خودش باقی ماند ولی در حضر به چهار و سه رکعت فزونی یافت. [بخاري و مسلم].

ابن عباس می‏فرماید: خداوند نماز چهار رکعتی حضر را بر زبان پیامبر واجب فرمود، ولی در سفر به دو رکعت و در شدت جنگ به یک رکعت كاهش داد. [مسلم و بخاری].

از انس روایت شده است که پیامبر هرگاه براي سفر عجله داشت نماز را به تأخیر می‏انداخت، مثلاً نماز ظهر را به عصر و مغرب را به عشاء می‏آورد.

حدیث معاذ به جمع نماز در سفر اشاره می‏كند:

«خَرَجْنَا مَعَ رسول‏الله فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا» [رواه مسلم].

«در غزوه‏ي تبوک همراه پیامبر بیرون آمدیم، ایشان نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را نيز با هم خواندند». [به روايت مسلم].

در روایت دیگري آمده است که گفت:

«جَمَعَ رسول‏الله فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، قَالَ فَقُلْتُ مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُحْرِجَ أُمَّتَهُ». [رواه مسلم].

«پیامبر نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشاء را نيز با هم جمع كرد، گفتم: چرا حضرت چنین کرد؟

گفت: تا امتش دچار سختي نشوند». [مسلم].

نماز عیدها

ایمان داریم که نماز دو عيد (قربان و رمضان) از شعائر اسلام هستند، هر چند میان بزرگان در فرض کفایه بودن یا واجب و سنت مؤکد بودنشان اختلاف وجود دارد، همچنین مي‏دانيم که اقامه‏ي آن در صحرا سنت است. اين نماز عبارت است از دو رکعت بدون اقامه و اذان، در رکعت اول هفت تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر گفته می‏شود، سپس بعد از نماز خطبه خوانده می‏شود، و بر روي اين مسأله بين علما اجماع وجود دارد.

سنت است در شبهای عید تکبیر گفته شود، در عيد قربان تکبیر تا آخرین روز ایام تشریق ولی در عید رمضان تا بیرون آمدن امام برای نماز عید ادامه دارد، سنت است زنان هم بیرون بیایند تا در دعوت و خیر مسلمین حاضر باشند، اما زنانی که در حیض هستند نبايد نماز بخوانند، جائز است كه در آن روز مسلمانان بازی‏اي كه در آن گناه نباشد انجام دهند، چون اظهار سرور و شادمانی در آن روز از شعائر اسلام است.

خداوند در آیه‏ي 2 سوره‏ي کوثر می‏فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2].

«‏حال كه چنين است تنها براي پروردگار خود نماز بخوان و قرباني بكن». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٨٥﴾ [البقرة: 185].

«تا تعداد (روزهاي رمضان) را كامل گردانيد و خدا را بر اين كه شما را (به احكام دين كه سعادتتان در آن است) هدايت كرده است، بزرگ داريد و تا اين كه (از همه‏ي نعمتهاي او) سپاسگزاري كنيد».

حدیث ابی سعید خدری به اقامه‏ي نماز در صحرا اشاره مي‏كند: رسول خدا در روز عيد رمضان و قربان به مصلی بیرون می‏رفت، قبل از هر چیز نماز می‏خواند آنگاه مقابل مردم مي‏ايستاد، در حالي كه مردم در صفهايشان نشسته بودند، سپس آنها را موعظه و توصيه مي‏فرمود. [مسلم و بخاری].

حدیث ابن عباس دلیل تقدیم نماز بر خطبه است:

«شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبِى بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الْخُطْبَةِ».

«با پیامبر و ابوبکر و عمر و عثمان نماز عید را خواندم، همه‏ي آنها قبل از خطبه نماز می‌خواندند». [مسلم و بخاری].

حدیث ابن‏عباس و جابر بن عبدالله به مشروع نبودن اذان و اقامه اشاره می‏فرماید: برای عید فطر و قربان اذان و اقامه گفته نمی‏شد. [مسلم و بخاری].

یا حدیث جابر بن سمره که می‏گوید: چندین دفعه نماز عيدين را همراه پيامبر بدون اذان و اقامه خواندم. [مسلم].

حدیث ام‏عطیه نيز به بیرون رفتن زنان اشاره می‏کند: رسول خدا به ما زنان دستور می‏داد که برای نماز عید بیرون بیايیم، همه جماعت می‏کردند ولی زنان حائضه از صف جماعت کناره‏گیری می‏کردند.

و حدیث عائشه به مشروع بودن شادی و سرور اشاره مي‏نمايد:

«قَالَتْ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الْأَنْصَارِ تُغَنِّيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتْ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ قَالَتْ وَلَيْسَتَا بِمُغَنِّيَتَيْنِ فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ أَمَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رسول‏الله وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فَقَالَ رسول‏الله يَا أَبَابَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا» [متفق عليه].

«ابوبکر در حالی که دو جاریه انصار آواز می‏خواندند بر من وارد شد، آواز روز بعاث را می‏خواندند، عايشه می‏گوید: آن دو زن آواز خوان نبودند، ابوبکر گفت: صدا و آواز شیطان در خانه‏ي رسول‏الله؟! عايشه می‏گوید: آن روز روز عید بود. حضرت فرمود: اي ابوبكر هر قومی عیدی دارند، و این هم عيد ما است». [بخاري و مسلم].

نماز میت

ایمان داریم که نماز میت بعد از غسل و کفن كردن بر مسلمان فرض کفایه است، آنچه در نماز مانند طهارت و پوشاندن عورت و رو کردن به قبله به شرط گرفته شده در این نماز هم مشروط است، چهار تکبیر دارد و بدون سجده و رکوع است، بعد از تکبیر اول سوره‏ي حمد خوانده می‏شود و بعد از دومی صلوات بر حضرت فرستاده می‏شود و بعد از سومی برای میت دعا و مغفرت طلبيده و بعد از تکبیر چهارم برای عموم مسلمین دعا خوانده می‏شود سپس با دادن یک سلام نماز به پایان می‏رسد.

حدیث ام‏عطیه به کیفیت غسل میت اشاره می‏نمايد:

«دَخَلَ عَلَيْنَا رسول‏الله وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ فَقَالَ أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

«رسول خدا در حالی که دخترش را می‏شستیم بر ما وارد شد، فرمود: سه دفعه یا پنج دفعه یا بیشتر او را با آب و سدر بشویید، و در آخرین غسل مقداری کافور به کار ببرید، وقتی کار را به پایان بردیم، حضرت را صدا زدیم، حضرت آمدند و رواندازی به ما داد و فرمود: او را در روانداز بپیچید». [مسلم و بخاری].

دوباره از ام‏عطیه روایت شده است که حضرت فرمودند: از طرف راست شروع کنید و اعضای وضو را جلو بیاندازید. [مسلم].

حدیث عايشه به کیفیت کفن کردن اشاره می‏کند:

«أَنَّ رسول‏الله كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ» [متفق عليه].

«رسول خدا در سه لباس سفید یمنی پنبه‏ای کفن شدند و پیراهن و عمامه هم نداشتند». [بخاري و مسلم].

حدیث ابن‏عباس کیفیت غسل را بیان می‏کند:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ أَوْ قَالَ فَأَوْقَصَتْهُ قَالَ النَّبِيُّ إغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا» [متفق عليه].

وقتی که در عرفه بودیم مردی از شترش افتاد و گردنش شکست، پیامبر فرمود: با آب و سدر او را بشويید و در دو لباس کفنش کنید، او را مومیايی نکنید و صورتش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک گويان زنده می‏شود. [بخاري و مسلم].

حدیث ابوهریره به ثواب كسي كه بر جنازه حاضر مي‏شود و بر او نماز مي‏خواند اشاره می‏نماید:

«قَالَ رسول‏الله مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ قَالَ مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: هر کس بر جنازه‏ای حاضر شود تا بر او نماز بخواند، یک قیراط ثواب می‏گیرد و هر کس تا دفن همراه جنازه باشد دو قیراط ثواب به دست می‏آورد، اصحاب عرض کردند: دو قیراط چیست؟ فرمود: مانند دو کوه بزرگ است». [مسلم].

زیارت گورستان

زیارت گورستان به خاطر ترحم بر بازماندگان و طلب آمرزش برای مرده و پند و موعظه گرفتن و یاد قیامت و مرگ مشروع و جايز است، اما درست نیست از مردگان چیزی خواسته شود و به آنها توسل گردد و از آنها طلب یاری شود، چون چنین کاری شرک محسوب می‏شود و همه‏ي شریعت‏ها و پیامبران برای باطل کردن آن آمده‏اند.

پیامبر می‏فرماید: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا» [رواه مسلم].

«من قبلاً شما را از زیارت قبور منع می‏کردم اما حالا آنها را زیارت کنید». [مسلم].

در حدیث دیگر از ابوهریره آمده است که حضرت به زیارت قبر مادرش رفت، گریه کرد و یارانش را هم به گریه درآورد، سپس فرمود: از خدا خواستم که اذن فرماید تا برای مادرم طلب آمرزش کنم، خداوند اجازه نداد، اجازه گرفتم که به زیارتش بیایم این بار اجازه داد، قبرها را زیارت کنید، چون شما را به یاد قیامت می‏اندازد.

خداوند در آیه‏ي 106 سوره‏ي یونس فراخواندن غير خدا از جمله مردگان و طلب یاری از آنها را منع می‏فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 107].

«و به جاي خدا كسي و چيزي را پرستش مكن و به فرياد مخوان كه به تو نه سودي مي‌رساند و نه زياني. اگر چنين كني (و دعا و عبادت خود را به جاي آفريدگار متوجّه آفريدگان سازي) از ستمكاران و مشركان خواهي شد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الأحقاف: 5-6].

‏«چه كسي گمراه‌تر از كسي است كه افرادي را به فرياد بخواند و پرستش كند كه (اگر) تا روز قيامت (هم ايشان را به فرياد بخواند و پرستش كند) پاسخش نمي‌گويند؟ (نه تنها پاسخش را نمي‌دهند، بلكه سخنانش را هم نمي‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستشگران و به فريادخواهندگان غافل و بي‌خبرند.‏ و زماني كه مردمان (در قيامت) گرد آورده مي‌شوند، چنين پرستش‌شدگان و به فرياد خواسته‌شدگاني، دشمنان پرستشگران و به فرياد خواهندگان مي‌گردند (و از ايشان بيزاري مي‌جويند) و عبادت ايشان را نفي مي‌كنند و نمي‌پذيرند». ‏‏

آنچه كه درباره‏ي قبور از آنها نهي شده است

جايز نیست که برای زیارت قبور خود را مهیا کرد و بر روی آنها جشن و سرور به راه انداخت و یا مسجد بنا کرد و فانوس روشن کرد و همچنین گچ‏کاری و بنا کردن و نشستن بر روی قبور مشروع نیست.

پیامبر می‏فرماید:

«لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إلَّا إلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ : الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». [متفق عليه].

«تنها برای زیارت سه مسجد خود را آماده كنيد: مسجدالحرام، مسجد من و مسجدالاقصی». [بخاري و مسلم].

امام مالک در موطأ از ابوهریره روایت می‏کند که گفت: به سوی کوه طور به راه افتادم. بصره بن ابی بصره‏ي غفاری را در راه دیدم، خطاب به من گفت: تصمیم داری به کجا بروی؟ گفتم: به طور.

گفت: كاش قبل از اينكه خارج شوي تو را مي‏ديدم، چون از رسول خدا شنیدم كه فرمود: تنها برای سه مسجد به راه افتيد: مسجدالحرام، مسجد من و بیت‏المقدس.

در مورد شادی و سرور و جشن گرفتن بر روی گورستان، پیامبر می‏فرماید:

خانه‏های خود را به قبر تبدیل نکنید و قبر من را هم به سیاحت‏گاه مبدل نسازید، بر من درود بفرستید، چون درود شما هر جا كه باشيد به من می‏رسد. [ابو داوود].

عید: علم است برای گردهمایی عمومی که مردم بدان عادت می‏کنند، با گذشت سال یا هفته یا ماه در مکاني اجتماع می‏نمایند، یا به تعبیر دیگر عادت گرفتن به رفت و آمد در مکان و زمان مشخص، از لغت «عاده» (برگشتن) و «اعتیاد» (عادت كردن) گرفته شده است، بنابراین برای مکانی که مردم برای عبادت یا غیره در آن اجتماع می‏کنند استعمال می‏شود، همانگونه که مسجدالحرام یا منی یا مزدلفه یا عرفه در شریعت اسلامی به عید تبدیل شده‏اند یعنی در آن مکانها مردم جمع می‏شوند، اعیاد مشرکین دارای زمان و مکان مخصوصی بود، وقتی که اسلام آمد، آنها را باطل كرد و به جای آنها دو عید رمضان و قربان و روز عرفه مشروع گشت.

در مورد نامشروع بودن بنا کردن مسجد بر گورستان، عايشه در بیماری مرگ حضرت از ایشان چنين روایت می‏کند:

«قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا قَالَتْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا». [متفق عليه].

«نفرین خدا بر یهود و نصارا، چون قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، عايشه می‏فرماید: اگر از این بیم نداشتم كه بر قبر حضرت مسجد ساخته شود اجازه مي‏دادم قبرش را مشخص كنند». [بخاري و مسلم].

دوباره از عايشه روایت شده است که گفت: وقتی حضرت بیمار گشت، برخی از زنانش داستان حبشه را برای حضرت تعریف می‏کردند که بر روی در و دیوار آن تصاویر زیبا و قشنگی کشیده شده است، پیامبر سرش را بلند کرد و فرمود: اگر میان آنها مرد صالحی بمیرد بر روی قبرش مسجد می‏سازند، سپس آن تصاویر را بر آن می‏کشند، آنها بدترین آفریده‏هاي خداوند هستند. [مسلم و بخاری].

شافعی می‏گوید: دوست ندارم که انسانی مورد احترام واقع شود و بعد از مرگ بر روی قبرش مسجد بسازند، چون بیم ایجاد فتنه بعد از او میان مردم خیلی زیاد است.

پیامبر می‏فرماید: بر روی قبر ننشینید و نماز نخوانید. [مسلم].

در مورد گچ کاری و بنا کردن و نشستن بر روی قبر جابر می‏گوید: پیامبر خدا از گچ کاری قبر و نشستن و بنا کردن بر آن نهی فرموده است. [مسلم].

در حدیث دیگري می‏فرماید: اگر یکی از شما بر روی آتش بنشیند و لباس و بدنش بسوزد از نشستن بر روی قبر بهتر است. [بخاری].

و درباره‏ي امر به يكسان كردن قبور با خاك ابی‏هیاج اسدی از علی بن ابی‏طالب نقل می‏کند كه علی گفت: آیا تو را به کاری بفرستم که حضرت در دوران خودش مرا برای آن مأموریت فرستاد؟ هر تمثالی را دیدی بشکن و هر قبر بلندی را دیدی با خاک يكسان کن. [مسلم].

ثمامه بن شفی می‏گوید: همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم در رودس نشسته بودیم، یکی از یاران ما دار فانی را وداع گفت، فضاله دستور داد که قبرش را با خاک یکسان کنیم، سپس گفت: از حضرت شنیدم که فرمود: قبر‏ها را با خاک يكسان کنید. [مسلم].

سنت است که قبر تنها به اندازه‏ي یک وجب از زمین بلندتر باشد، نبايد از این بیشتر باشد، همانگونه که اهل علم بیان کرده‏اند.

نوحه‏سرايی و داد و فغان بر میت

ایمان داریم که نوحه‏سرايی بر میت و زخمی کردن صورت و داد و فغان به راه انداختن یکی از کارهای دوران جاهلیت قبل از اسلام است که موجب خشم خدا و پیامبر میگردند، همچنین ایمان داریم بیشتر از سه روز تعزیه بر میت جايز نیست مگر برای زنی که شوهرش مرده باشد باید چهار ماه و ده روز در عزاداری باقی بماند.

پيامبر می‏فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». [متفق عليه].

«کسی که صورتش را زخمی و یقه‏اش را پاره کند و مانند اهل جاهلیت نوحه‏سرايی کند از ما نیست». [بخاري و مسلم].

ابی برده بن ابی موسی می‏گوید: ابوموسی به شدت بیمار شد و در حالی که سرش در آغوش یکی از زنانش بود از هوش رفت، یکی از زنانش فریاد کشید، ابوموسی نتوانست چیزی بگوید، وقتی که به هوش آمد گفت: از کسی که رسول خدا از او بری باشد من هم بری هستم، چون حضرت از كساني که هنگام مرگ نزدیکان با صدای بلند گریه می‏كنند و یا سر را می‏تراشند یا یقه را پاره می‏کنند بری است. [مسلم و بخاری].

عبید بن عمر می‏گوید: ام‏سلمه گفت: وقتی ابو‏سلمه دار فانی را وداع گفت، با خود گفتم: در سرزمین غربت غریب افتاده‏ام، خود را برای گریه آماده کردم، زنی از اطراف مدینه نيز خواست با من گريه کند، رسول خدا خطاب به او فرمود: آیا می‏خواهی شیطان را به خانه‏ای فرا خوانی که دو بار از آن رانده شده است؟ خود را کنترل کردم و گریه نکردم. [مسلم].

پیامبر در حدیثی که ابومالک اشعری آن را روایت کرده است نوحه‏خواني را یکی از کارهای جاهلی و سرانجام آن را بد بیان می‏فرمايد:

«قَالَ أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةُ وَقَالَ النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» [رواه مسلم].

«چهار چیز جاهلی میان امتم هرگز ترک نمی‏شوند: افتخار به نسب و حمله وهجوم به مردگان و طلب باران به وسيله‏ي ستاره‏ها و داد و فغان بر مردگان و اگر قبل از مرگ از داد و فغان توبه نشود، آن كس در روز قیامت در حالی زنده می‏شود که ظرفی از آهن ذوب شده و زره‏ای از آتش بر سر و تن دارد». [مسلم].

حتی در حدیثي دیگر گریه را یکی از کارهای کافران قلمداد می‏نماید، ابوهریره می‏گوید: رسول خدا فرمود: دو ويژگي از ويژگي‌هاي کفر در مردم وجود دارند: طعنه زدن به گذشتگان و داد و فغان بر میت. [مسلم و بخاری].

در حدیث دیگر بیان می‏کند اگر میت به گریه کردن بر خودش وصیت کند یا نوحه‏خواني جزو آداب و رسوم او باشد دچار عذاب می‏گردد، از عمر ط روایت شده است که حضرت فرموده: میت بر اثر گریه و ناله کردن بر او عذاب می‏بیند. [بخاری].

ابی‏برده از پدرش روایت می‏کند که گفت: وقتی عمر مورد اصابت آن مرد مجوسی قرار گرفت، صهیب فریاد زد: وای برادرم! عمر فرمود: مگر نمی‏دانید که پیامبر فرموده است: مرده بر اثر گریه‏ي زندگان بر او، عذاب می‏بیند. [بخاری].

منظور از گریه در حدیث گریه‏ای است که همراه داد و فغان باشد، یا چیزهايی مانند پاره کردن پیراهن و زخمی کردن صورت و یا منهیات دیگر را به همراه داشته باشد، ضمناً وقتی مرده سزا داده می‏شود که در دنیا بدین کار خرسند بوده باشد به گونه‏ای که سنت و روش او میان خانواده‏اش بوده یا بدین گناه وصیت كرده باشد و دیگران هم وصیتش را به جا آورند، یا اصلاً چنین کاری میان قوم و قبیله‏اش صورت گرفته باشد ولی او به ترک آن اقدام ننموده باشد، اما اگر در حیات خودش از این كار نهی کرده و هرگز بدان خرسند نباشد عذاب و سزایی نمی‏بیند چون قاعده‏ي قرآنی حاکی از آن است که:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ﴾ [فاطر: 18].

«هيچ گناهكاري بار گناه ديگري را به دوش نمي‌كشد».

عرب عادت داشتند بدین عمل ناخوشایند وصیت و سفارش کنند، این شعر از عادت و سرشت آنها تعبیر می‏کند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا مت فانعیني بما أنا أهله |  | وشقي علی الجیب یا ابنة معبد |

وقتی که مُردم به گونه‏ای برایم عزاداری کنید که شایسته‏ي مقامم باشد، ای دختر معبد پیراهن‏ها را بر لاشه‏ام پاره کن.

اما خداوند هرگز بر اثر نگرانی و حزن قلب و اشك چشم کسی را سزا نمی‏دهد، چون این کار از مهر و محبتی سرچشمه می‏گیرد که خداوند در دلها به ودیعت گذاشته است، بلکه عذاب و سزا فقط مستحق گریه و فغانی است که گفته شد.

عبدالله ‏بن ‏عمر می‏گوید: سعد‏بن‏عباده پیش حضرت از بیماری‏اي که داشت شکایت کرد، پیامبر همراه عبدالرحمان بن عوف و سعدبن‏ابی‏ وقاص و عبدالله‏بن‏مسعود به عیادش رفتند، وقتی وارد شدند سعد بیهوش بود، حضرت فرمود: جان داده است؟ عرض کردند: خير ای رسول خدا، حضرت گریه کرد، وقتی یاران گریه‏اش را دیدند، گریه کردند، فرمود: مگر نمی‏بینید خداوند بر اثر اشك چشم و حزن قلب کسی را سزا نمی‏دهد، اما این زبان یا موجب رحمت است یا سزا. [مسلم].

حدیث زینب دختر ابی‏سلمه به حرام بودن عزاداری بیشتر از سه روز جز برای زن همسرمرده اشاره می‏كند: وقتی خبر جان دادن ابو‏سفیان از شام به مدینه رسید، ام‏حبيبه -همسر پيامبر- در روز سوم مقداری حنا خواست تا آن را به سر و صورت و دست بزند، سپس گفت من از اینها بی‏نیاز هستم، اما از حضرت شنیده‏ام که فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [رواه البخاری].

«برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست بیشتر از سه روز در عزا بماند مگر برای همسرش که باید چهار ماه و ده روز در سوگواری باقی بماند». [بخاري].

دوباره از زینب دختر ابی‏سلمه روایت شده است که بر زینب دختر جحش در حالی که برادرش را از دست داده بود وارد شد. زينب دختر جحش مقداری بوي خوش درخواست كرد و آن را به خودش زد سپس گفت: من به اینها نیاز ندارم، ولی از پیامبر شنیدم که بالای منبر فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [رواه البخاري].

«برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست بیشتر از سه روز در عزا بماند مگر برای همسرش که باید چهار ماه و ده روز در سوگواری باقی بماند». [بخاري].

هدف از سوگواری در این روایات این است که زن باید در این مدت از لباس زرق و برق‏دار و آرایش کردن و هر چیزی که مقدمه‏ي جماع باشد استفاده نکند، اما شارع به زن اجازه داده است که بر غیر شوهرش سه روز عزاداری کند، چون زن سرچشمه‏ي عاطفه است و خیلی زود متأثر می‏شود و قلبش به درد می‏آید، ولی فقها اتفاق‏نظر دارند كه این تعزیه برای زن واجب نیست و اگر در این مدت شوهر خواستار همبستری با زن باشد حق ندارد شوهرش را از این حق منع کند.

پرداخت زکات

ایمان داریم که پرداخت زکات یکی از ارکان شریعت اسلامی است و شرط وجوب زکات، اسلام، آزادی، مالکیت صد در صد اموال و چرخش یک سال تمام است. خداوند زکات را برای پاک کردن درون از بخل و حسادت و به داد مستمندان رسیدن و اقامه‏ي مصالح مسلمین مشروع فرموده است، منکر آن از دايره‏ي اسلام بيرون مي‏رود و هر کس بر اثر بخل و آز آن را پرداخت نکند با زور از او گرفته می‏شود و اگر باز هم سر تسلیم فرود نیاورد با او پیکار می‏شود تا زماني كه آن را پرداخت نمايد.

در قرآن و سنت پيامبر دلايل فراوانی بر این موضوع وجود دارد که بدیهی بودنش را در اسلام به اثبات می‏رساند:

خداوند می‏فرماید:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: 43].

«‏و نماز را برپا داريد و زكات را بپردازيد و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانيد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ﴾ [الأحزاب: 33].

«و نماز را برپا داريد و زكات را بپردازيد و از خدا و پيغمبرش اطاعت نماييد».

همچنين مي‏فرمايد:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٠٣﴾ [التوبة: 103].

«‏(اي پيغمبر!) از اموال آنان (كه به گناه خود اعتراف دارند و در صدد كاهش بديها و افزايش نيكيهاي خويش مي‌باشند) زكات بگير تا بدين وسيله ايشان را (از رذائل اخلاقي، و گناهان، و تنگ‏چشمي) پاك داري، و (در دل آنان نيروي خيرات و حسنات را رشد دهي و درجات) ايشان را بالا بري، و براي آنان دعا و طلب آمرزش كن كه قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مايه‏ي آرامش (دل و جان) ايشان مي‌شود (و سبب اطمينان و اعتقاد بيشترشان مي‌گردد) و خداوند شنواي (دعاي مخلصان و) آگاه (از نيّات همگان) است». ‏

پیامبر می‏فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‏الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق عليه].

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به توحيد الوهیت پروردگار، رسالت محمد، اقامه‏ي نماز، پرداخت زکات، حج و روزه‏ي رمضان». [بخاري و مسلم].

در حدیث دیگر به معاذ می‏فرماید:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْماً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ فَلْيَكُنْ أَوَّلُ ماتَدْعُوهُم إِلَىه شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رسول‏الله فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» [متفق عليه].

«تو پیش قومی می‏روی که اهل کتاب هستند، ابتدا آنها را به شهادتین فرا خوان، اگر آن را پذیرفتند به آنها یاد بده که خداوند در روز پنج نماز بر آنها واجب فرموده است، اگر آن را هم پذیرفتند بدیشان یاد بده که خداوند زکات را بر ثروتمندان آنها واجب كرده است تا مقداری از ثروت خود را به مستمندانشان بپردازند». [مسلم و بخاری].

در آياتي از قرآن نسبت به افرادی که زکات نمی‏پردازند تهديد شديدي شده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤ يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ٣٥﴾ [التوبة: 34-35].

‏«اي مؤمنان! بسياري از علماء دينيِ يهودي و مسيحي، اموال مردم را به ناحق مي‌خورند، و ديگران را از راه خدا باز مي‌دارند (و از اطمينان مردمان به خود سوءاستفاده مي‌كنند و از پذيرش اسلام ممانعت مي‌نمايند. اي مؤمنان! شما همچون ايشان نشويد و مواظب علماء بدكردار و عرفاء ناپرهيزگار خود باشيد و بدانيد اسم و رسمْ دنياپرستان مال‌اندوز را تغيير نمي‌دهد) و كساني كه طلا و نقره را اندوخته مي‌كنند و آن را در راه خدا خرج نمي‌نمايند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسيار دردناكي مژده بده. روزي (فرا خواهد رسيد كه) اين سكّه‌ها در آتش دوزخ، تافته مي‌شود و پيشانيها و پهلوها و پشتهاي ايشان با آنها داغ مي‌گردد (و براي توبيخ) بديشان گفته مي‌شود: اين همان چيزي است كه براي خويشتن اندوخته مي‌كرديد، پس اينك بچشيد مزه‏ي چيزي را كه مي‌اندوختيد». ‏

پيامبر در حدیثي دیگر می‏فرماید:

«مَا مِنْ صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا أُحْمِيَ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُجْعَلُ صَفَائِحَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبِينُهُ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ وَمَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ وَمَا مِنْ صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ فَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ» [رواه مسلم].

«هرکس طلا و نقره‌ای داشته باشد و حق آن را پرداخت نکند؛ در روز قیامت تخته سنگهایی از آتش برای او پهن و با آتش جهنم گداخته می‌شود و با آن پهلوها و پیشانیش داغ می‌گردد،تا وقتي كه خداوند در روزي كه به اندازه‏ي پنجاه هزار سال است ميان بندگانش حكم كند. آنگاه راهش به او نشان داده می‌شود که یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش. و هر صاحب شتری که زكات شترانش را پرداخت نکند، در روز قیامت زمینی وسیع برای شترانش گسترده می‌شود و حتی یک بچه شتر هم از تعداد آنها کم نمی‌گردد آن شترها با پاهایشان صاحبشان را (که زکات آنها را نداده است) لگدکوب می‌کنند و با دندان‌هایشان اعضایش را گاز می‌گیرند، هر گاه شترها از روی او عبور کردند بلافاصله بازگردانده می‌شوند تا بار دیگر از روی او عبور کنند تا وقتی که بین بندگان در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است قضاوت شود. آنگاه راهش به او نشان داده می‌شود که یا به سوی بهشت است یا به‌سوی آتش. و هر صاحب گوسفندي كه زكات گوسفندانش را نپردازد زميني وسيع براي گوسفندانش گسترده مي‏شود و آن گوسفندان با سم‏ها و شاخ‌هايشان به او مي‏زنند هر بار كه گوسفندان با اين حال بر او گذشتند دوباره برگردانده مي‏شوند و اين كار ادامه مي‏يابد تا وقتي كه خداوند بین بندگان در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است قضاوت كند آنگاه راهش به او نشان داده می‌شود که یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش». [مسلم آن را روايت كرده است].

و مي‏فرمايد:

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ...﴾ [أل عمران: 180]» [رواه البخاري].

«کسی که خداوند به او مالی بدهد و زکاتش را پرداخت نکند در روز قیامت مال او به صورت یک مار افعی کچل (كه سرش از کثرت سم کچل شده است) نمایان می‌شود که دو نقطه‏ي سیاه بر روی چشمانش دارد و به گردن او می‌پیچد سپس چانه‌هایش را می‌گیرد و می‌گوید من گنج تو هستم، من مال تو هستم (که زکات آن را ندادی). سپس این آیه را خواند: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ...﴾ [أل عمران: 180]. گمان نبرند آنانی که بخل می‌ورزند در آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است... تا آخر آيه». [بخاري آن را روايت كرده است].

ابوبکر صدیق با مانعین زکات به جنگ و پیکار پرداخت و فرمود: به خدا قسم، اگر از پرداخت زانوبند شتري که در زمان پیامبر  (به عنوان زکات) می‌دادند، خودداری کنند به خاطر آن با آنها می‌جنگم. [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

زکات طلا و نقره

زکات در طلا و نقره یا چیزهايی که به جای آن دو می‏نشینند مانند اسكناس‌هاي رايج امروز واجب است، حد نصاب طلا بیست مثقال است که مساوی 92 گرم می‏باشد و حد نصاب نقره 200 درهم می‏باشد که مساوی 595 گرم است، اگر مال و دارايی انسان به این اندازه رسید و یک سال تمام بر آن گذشت و شرايط دیگر هم تكميل شد، باید دو درصد و نیم از آن مال به مستمندان داده شود.

خداوند در آیه‏ي 34 سوره‏ي توبه به وجوب زکات در طلا و نقره اشاره می‏فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤﴾ [التوبة: 34].

«اي مؤمنان! بسياري از علماء دينيِ يهودي و مسيحي، اموال مردم را به ناحق مي‌خورند، و ديگران را از راه خدا بازمي‌دارند (و از اطمينان مردمان به خود سوءاستفاده مي‌كنند و از پذيرش اسلام ممانعت مي‌نمايند. اي مؤمنان! شما همچون ايشان نشويد و مواظب علماء بدكردار و عرفاء ناپرهيزگار خود باشيد و بدانيد اسم و رسمْ دنياپرستان مال‌اندوز را تغيير نمي‌دهد) و كساني كه طلا و نقره را اندوخته مي‌كنند و آن را در راه خدا خرج نمي‌نمايند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسيار دردناكي مژده بده». ‏

و در آیه‏ي 267 سوره‏ي بقره به وجوب زکات در مال‏التجاره اشاره می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِ‍َٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ٢٦٧﴾ [البقرة: 267].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! از قسمتهاي پاكيزه‏ي اموالي كه (از طريق تجارت) به دست آورده‌ايد و از آنچه از زمين براي شما بيرون آورده‌ايم (از قبيل منابع و معادن زيرزميني) ببخشيد و به سراغ چيزهاي ناپاك نرويد تا از آن ببخشيد، در حالي كه خود شما حاضر نيستيد آن چيزهاي پليد را دريافت كنيد مگر با اغماض و چشم‌پوشي در آن، و بدانيد كه خداوند بي‌نياز و شايسته‏ي ستايش است». ‏

مجاهد (طيبات ما كسبتم) را به تجارت حلال تفسير كرده است.

پيامبر به حد نصاب نقره چنين اشاره می‏فرماید:

«وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ». [متفق عليه].

«در کمتر از پنج وقيه (يعني 200 درهم) زکات واجب نیست». [بخاري و مسلم]

امام نووی می‏فرماید: در حدیث صحیح حد نصاب طلا روایت نشده است، احادیثی روایت شده‏اند که حد نصابش را بیست مثقال بیان می‏کنند اما ضعیف هستند، ولی اهل علم بر این حد اجماع كرده‏اند.

زکات چهارپایان

همچنين زکات در شتر، گاو و گوسفند واجب است، و حد نصاب شتر 5 نفر (واحد شمارش شتر) است که در آن یک گوسفند واجب است و حد نصاب گاو سی رأس است، که زكات آن یک گوساله مي‏باشد، و حد نصاب گوسفند چهل رأس می‏باشد که زكات آن یک گوسفند است، اگر تعداد چهارپايان از این بیشتر باشد در سنت صحیح مقدار وجوبش بیان شده است.

پیامبر در حد نصاب شتر می‏فرماید:

«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذََوْدٍ لإِبِلِ صَدَقَةٌ» [متفق عليه].

«بر کم‌تر از پنج شتر زکات واجب نیست (ذود جهت شمارش میان سه و ده به کار می‏رود)».

در حدیث دیگر به حد نصاب گاو اشاره می‏فرماید:

«فی کل ثلاثین تبیع، وفی کل أربعین مسنة». [رواه ابوداوود و ترمذی و ابن‏حبان و حاکم].

«در هر سی رأس گاو، يك گوساله‏ي یک ساله و در هر چهل رأس، يك گوساله‏ي دو ساله واجب است».

امام بخاری در صحیحش نامه‏ي ابوبکر به انس، حاکم بحرین را روایت کرده که حد نصاب اموال زکوی را بیان فرموده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رسول‏الله عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولَهُ فَمَنْ سُئِلَهَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا فَلْيُعْطِهَا وَمَنْ سُئِلَ فَوْقَهَا فَلَا يُعْطِ فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنْ الْإِبِلِ فَمَا دُونَهَا مِنْ الْغَنَمِ مِنْ كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُنْثَى فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُنْثَى فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طَرُوقَةُ الْجَمَلِ فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ فَفِيهَا جَذَعَةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ يَعْنِي سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ فَفِيهَا بِنْتَا لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِيهَا حِقَّتَانِ طَرُوقَتَا الْجَمَلِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنْ الْإِبِلِ فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنْ الْإِبِلِ فَفِيهَا شَاةٌ وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةٌ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَاحِدَةً فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا وَفِي الرِّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا».

«ابوبکر وقتی انس را به بحرین فرستاد این نامه را برای او نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این واجبی است که رسول خدا آن را تعيین فرموده است و خداوند بدان دستور داده است، هر کس از مسلمین این مقدار را خواست به او بدهید و هر کس از این مقدار بیشتر خواست به او ندهید: در هر 25 نفر شتر یک شتر واجب است و اگر از این کمتر باشد در هر پنج نفر یک گوسفند واجب است، اگر به بیست و پنج نفر رسید تا سی و پنج نفر شتر، يك ماده شتر دو ساله‏ واجب است و اگر به سی و شش رسید تا چهل و پنج نفر یک ماده شتر سه ساله باید پرداخت کند و اگر به چهل و شش رسید تا 60 نفر یک شتر چهار ساله واجب می‏گردد و اگر به 61 نفر رسید تا 75 نفر یک شتر پنج ساله واجب است، اگر به 76 نفر رسید تا 90 نفر دو شتر یک ساله واجب است، و اگر به 91 نفر رسید تا 120 نفر دو شتر سه ساله واجب است، و اگر از این مقدار بیشتر شد در هر چهل نفر یک شتر ماده‏ي یک ساله و در هر 50 نفر یک شتر سه ساله واجب است، اگر کسی تنها چهار نفر شتر داشت زکات واجب نیست مگر صاحبش با اختیار بخواهد چیزی پرداخت کند، و اگر پنج نفر شتر داشت یک گوسفند بپردازد. و اگر تعداد گوسفندان به چهل رأس رسید و سائمه باشند یعنی در علف آزاد بچرند تا 120 رأس یک گوسفند واجب است، بين 120 و 200، دو گوسنفد، اگر از دویست رأس بیشتر شود تا سیصد رأس، سه گوسفند واجب است، ولی اگر کمتر از چهل رأس باشد زکات در آن واجب نیست مگر اينكه صاحبش به دلخواه بخواهد زکات پرداخت کند.

و در نقره‏ی ‏خالص، یک چهلم واجب است، اگر از 200 درهم کمتر باشد زکات در آن واجب نیست، مگر اینکه صاحبش بخواهد زکات پرداخت کند».

زکات میوه و حبوبات

زکات در میوه و حبوبات هم واجب است، و حد نصابشان پنج وسق (هر وسق يك بار شتر معادل شصت صاع است) مي‏باشد، البته اندازه‏ي زکات در آنها به نوع آبیاری بستگی دارد: اگر آبیاری آن با باران صورت گیرد یک دهم است، ولی اگر آبیاری با دست صورت گیرد و مخارجی به همراه داشته باشد زكات آن یک بیستم است.

خداوند در آیه‏ي 267 سوره‏ي بقره می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِ‍َٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ٢٦٧﴾ [البقرة: 267].

«‏اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! از قسمت‌هاي پاكيزه‏ي اموالي كه (از طريق تجارت) به دست آورده‌ايد و از آنچه از زمين براي شما بيرون آورده‌ايم (از قبيل منابع و معادن زيرزميني) ببخشيد و به سراغ چيزهاي ناپاك نرويد تا از آن ببخشيد، در حالي كه خود شما حاضر نيستيد آن چيزهاي پليد را دريافت كنيد مگر با اغماض و چشم‌پوشي در آن، و بدانيد كه خداوند بي‌نياز و شايسته‏ي ستايش است». ‏

حضرت در مورد حد نصاب حبوبات و میوه می‏فرماید:

«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسة أَوْسقٍ صَدَقَةٌ» [متفق عليه].

«بر کم‌تر از پنج وسق (300 صاع) زکات واجب نیست». [بخاري و مسلم].

در حدیث دیگری می‏فرماید:

«فِيمَا سَقَتْ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ وَالْبَعْلُ الْعُشْرُ وَفِيمَا سُقِيَ بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ». [متفق عليه].

«اگر آبیاری با باران یا چشمه صورت گیرد یا خودش از طریق ریشه بدون آبیاری از زمین آب بمکد یک دهم و اگر از طريق آبپاشی باشد زكات آن یک بیستم است». [بخاري و مسلم].

مصارف زکات

خداوند خودش در قرآن مستحقین زکات را بیان فرموده است، زکات را به فقراء و مساکین و مسئولین جمع‏آوری زکات و تازه‏مسلمانان و بردگان و بدهکاران و افرادی که در راه خدا جهاد می‏کنند و مسافرین اختصاص داده است، در مورد «فی سبیل الله» میان فقها اختلاف وجود دارد.

در سنت پيامبر زکات دادن به نزدیکان، هم زکات محسوب می‏شود و هم صله‏ي رحم به شمار می‏آید، و همچنین در سنت بیان شده که زکات به پدر و مادر (اصول) و فرزند (فروع) داده نمی‏شود، چون نفقه‏ي آنها بر فرد زکات دهنده واجب است، و همچنین آل محمد مستحق زکات نیستند.

خداوند مصارف زكات را چنين بيان می‏فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ [التوبة: 60].

‏«زكات مخصوص مستمندان، بيچارگان، گردآورندگان آن، كساني كه جلب محبّتشان (براي پذيرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و ياريشان به اسلام چشم داشته) مي‌شود، (آزادي) بندگان، (پرداخت بدهي) بدهكاران، (صرف) در راه (تقويت آئين) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و كاشانه) مي‌باشد. اين يك فريضه‏ي مهمّ الهي است (كه جهت مصلحت بندگان خدا مقرّر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفريدگان) و حكيم (در وضع قوانين) است». ‏

در مورد زکات دادن به نزدیکان بخاری از زینب همسر ابن‏مسعود روایت می‏کند که ایشان نزد حضرت رفتند و اجازه‏ي ورود خواستند، خطاب به حضرت گفته شد: این زینب است، حضرت فرمود: کدام زینب؟

عرض کردند: زینب همسر ابن‏مسعود است، فرمود: بگذارید وارد شود، به ایشان اجازه‏ي ورود دادند، زینب خطاب به حضرت فرمود: ای رسول خدا شما امروز به صدقه دستور دادید، من هم مقداری جواهرات دارم می‏خواهم آن را ببخشم، ابن‏مسعود گمان می‏کند که فرزندش مستحق این صدقه است، پیامبر فرمود: ابن‏مسعود راست می‏گوید، همسر و فرزندت از همه کس مستحق‏تر هستند.

و باز در روايت ديگري از زينب آمده است كه: در مسجد بودم كه پيامبر را ديدم. ايشان خطاب به زنان فرمود: صدقه بدهيد هر چند كه از زيورآلاتتان باشد. اين در حالي بود كه زينب به همسر و بچه‏هاي يتيمش كه در خانه‏ي او بودند صدقه داده بود. پس به همسرش، عبدالله، گفت: از رسول خدا بپرس كه آيا اين صدقه درست است؟ عبدالله گفت: خودت از ايشان بپرس. زينب مي‏گويد پيش پيامبر خدا رفتم، جلوي در زني از انصار بود كه او هم سؤال من را داشت. بلال از كنار ما رد شد پس به او گفتيم كه اين سؤال را از پيامبر بپرسد. بلال داخل شد و سؤال را پرسيد. پيامبر فرمود: آن دو كيستند؟ بلال گفت: زينب. فرمود: كدام زينب؟ گفت: همسر عبدالله. پيامبر فرمود: «بله، و براي اين كار دو اجر مي‏برد: اجر خويشاوندي و اجر صدقه» [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند].

در حدیث دیگر می‏فرماید: صدقه به آل ‏محمد نمی‏رسد و نباید بدانها داده شود، چون صدقه چرک دست مردم است. [مسلم].

اینکه پيامبر می‏فرماید: چرک مردم است یعنی موجب پاک شدن اموال و دارايی و نفوس مردم است، همانگونه که خداوند می‏فرماید:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: 103].

«(اي پيغمبر!) از اموال آنان (كه به گناه خود اعتراف دارند و در صدد كاهش بديها و افزايش نيكيهاي خويش مي‌باشند) زكات بگير تا بدين وسيله ايشان را (از رذائل اخلاقي، و گناهان، و تنگچشمي) پاك داري، و (در دل آنان نيروي خيرات و حسنات را رشد دهي و درجات) ايشان را بالا بري».

زکات دادن مانند شستن چرک دست مردم است.

از ابوهریره روایت شده است که حضرت فرمود:

«إِنِّي لَأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي فَأَرْفَعُهَا لِآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأُلْقِيهَا» [متفق عليه].

«من وقتی که به خانه برمی‏گردم و یک دانه خرماي افتاده بر روی فرش را می‏بینم آن را برمی‏دارم كه بخورم، اما از ترس اینکه مبادا آن دانه‏ي خرما صدقه باشد از خوردنش امتناع می‏ورزم». [بخاري و مسلم].

دوباره از ابوهریره روایت شده است که هنگام چیدن خرما، آن را پیش حضرت آوردند، هر کس به اندازه‏ي خودش می‏آورد تا اينكه یک خرمن خرما جمع شد، حسن و حسین به دور خرما بازی می‏کردند، یکی از آنها دانه‏ای خرما برداشت و در دهان دیگری گذاشت، حضرت آن را دید بلند شد و خرما را از دهانش بیرون آورد و فرمود: مگر نمی‏دانید آل محمد صدقه نمی‏خورند. [بخاری].

زکات فطر

ایمان داریم که زکات فطر واجب است، و رسول خدا به خاطر پاک شدن روزه‏دار از کار لغو و گناهی که در رمضان مرتکب شده است آنرا تشریع فرموده است، زکات فطر طعام فقراء و مساکین است، و با فرا رسیدن غروب خورشید در آخرین روز رمضان واجب می‏گردد و مقدار آن یک صاع از قوت غالب هر مملکتی است، اما در مورد پرداخت کردن پول به جاي قوت میان فقها اختلاف مشهوری به وجود آمده است، لازم است قبل از رفتن به نماز عید، زکات پرداخت شود و جائز نیست به تأخیر بیفتد، اما پرداخت آن قبل از عید مشکلی ندارد.

ابن‏عمر می‏گوید: حضرت یک صاع از خرما یا گندم را برای زکات فطر بر برده، آزاد، مرد، زن، بزرگ و کوچک مسلمین واجب فرموده است، و دستور داده است كه قبل از نماز عید باید پرداخت شود. و در روايت ديگر اضافه شده است كه: مردم آن را يك يا دو روز قبل از عيد پرداخت مي‏كردند. [مسلم و بخاری].

ابوسعید خدری می‏فرماید: ما در دوران حضرت یک صاع طعام را برای زکات فطر پرداخت می‏کردیم، ابو‏سعید می‏گوید: طعام ما در آن دوران خرما، گندم، کشمش و كشك بود. [مسلم و بخاری].

یا در روایت دیگر می‏گوید: در دوران پيامبر یک صاع از طعام یا از گندم یا از کشمش برای زکات فطر پرداخت می‏کردیم، وقتی دوران معاویه فرا رسید و گندم شامی وارد شد، گفت: به نظرم دو مد از این گندم مساوی یک مد گندم شامی است. [بخاری].

از نافع روایت شده است که عبدالله گفت: رسول خدا دستور داد که یک صاع از خرما یا گندم برای زکات فطر پرداخت شود، عبدالله می‏گوید: مردم یک صاع را دو مد قرار دادند. [بخاری].

روزه‏ي رمضان

ایمان داریم که روزه‏ي رمضان یکی از ارکان اسلام است كه با دیدن هلال ماه رمضان واجب می‏گردد،و اگر هلال اولین شب ماه رمضان به خاطر مه دیده نشود با تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب می‏گردد، در رؤيت هلال بر چشم غيرمسلح اعتبار مي‏شود و بنا به قول اصح هرگاه در یک منطقه ماه دیده شد بر ساير ممالک که در قسمتی از شب با هم همزمان باشند روزه واجب است، و لازم است اهل علم همه‏ي امت اسلامی را در این موضوع به اتفاق و هماهنگی برسانند.

روزه‏ي رمضان یکی از ارکاني است که قرآن وسنت صحیح بدان تأكيد دارند، به گونه‏اي كه یکی از بديهيات ضروری دین مبین اسلام است.

خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183].

«‏اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه كه بر كساني كه پيش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد كه پرهيزگار شويد». ‏

و مي‏فرمايد:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ﴾ [البقرة: 185].

«(آن چند روز معيّن و اندك) ماه رمضان است كه قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است ودر مدّت 23 سال تدريجاً به دست مردم رسيده است) تا مردم را راهنمايي كند و نشانه‌ها و آيات روشني از ارشاد (به حق و حقيقت) باشد و (ميان حق و باطل در همه‏ي ادوار) جدايي افكند. پس هر كه از شما (فرا رسيدن) اين ماه را دريابد، (چه خودش هلال را رؤيت كند و چه با ديدن ديگران فرا رسيدن رمضان ثابت شود) بايد كه آن را روزه بدارد».

پيامبر می‏فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‏الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق عليه].

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به الوهیت پروردگار، رسالت محمد، اقامه‏ي نماز، پرداختن زکات، حج و روزه‏ي رمضان». [بخاري و مسلم].

و می‏فرماید:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [متفق عليه].

«کسی که از روی ایمان و امید به کسب اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد گناهان (صغیره) گذشته‏ي او بخشوده می‌شود». [مسلم و بخاری].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ غُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» [متفق عليه].

«با دیدن هلال روزه بگیرید و با دیدن آن روزه را تمام كنيد و اگر ابر مانع دیدن ماه شد سی روز شعبان را کامل کنید». [مسلم و بخاری].

و در روايت ديگري مي‏فرمايد: تا هلال را نديده‏ايد روزه نگيريد، همچنين تا آن را نديديد روزه را تمام نكنيد، پس اگر ابرها مانع ديدن هلال شدند اندازه‏ي آن را نگه داريد.(يعني سي روز را كامل كنيد). [بخاري و مسلم].

حقیقت روزه و احکامش

حقیقت روزه یعنی امتناع از تمام آن چیزهای مادی و معنوی که روزه را باطل می‏کنند از طلوع فجر تا غروب خورشيد، و هر کس از سخن باطل و دورغ و عمل ناشایست فاصله نگیرد، خداوند نیازی به ترک غذا و آب ندارد (یعنی روزه‏اش باطل است)، سنت است که سحری خوردن به تأخیر افتد اما زود افطار شود، هر کسی عمداً با جماع روزه‏اش را باطل کند باید کفاره بپردازد و روزه را قضا کند، اما در مورد آن به طور غیرعمدی، میان فقها اختلاف وجود دارد، هر کس با چيزي غير از جماع روزه‏اش را باطل کند باید روزه را قضا کند، اما در مورد کفاره‏ي آن اختلاف وجود دارد، اگر شخص روزه‌دار از روی فراموشی چیزی را خورد یا نوشید، (روزه‌اش باطل نمی‌شود و) آن را کامل کند؛ چرا که خدا او را اطعام كرده یا نوشانده است.

خداوند به حقيقت روزه و زمان آن چنين اشاره می‏فرماید:

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ هُنَّ لِبَاسٞ لَّكُمۡ وَأَنتُمۡ لِبَاسٞ لَّهُنَّۗ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ١٨٧﴾ [البقرة: 187].

‏«آميزش و نزديكي با همسرانتان در شب روزه‌داري حلال گرديده است. آنان لباس شمايند و شما لباس آنانيد (و دوري از آميزش با يكديگر برايتان بسي رنج‌آور است). خداوند مي‌دانست كه شما (از لذائذ نفساني مي‌كاستيد و معتقد بوديد كه شب‌ها بعد از بخواب رفتن، همخوابگي با همسران حرام است و) بر خود خيانت مي‌كرديد. خداوند توبه‏ي شما را پذيرفت و شما را بخشيد. پس هم‌اكنون (كه با نصّ صريح، همخوابگي آزاد است) با آنان آميزش كنيد و چيزي را بخواهيد كه خدا برايتان لازم دانسته است (همچون بقاي نسل و حفظ دين و آبرو و پاداش اخروي)، و بخوريد و بياشاميد تا آن گاه كه رشته‏ي بامداد از رشته‏ي سياه (شب) برايتان از هم جدا و آشكار گردد. سپس روزه را تا شب ادامه دهيد. (همخوابگي با همسران در تمام شبهاي روزه‌داري حلال است. ليكن) وقتي كه در مساجد به (عبادت) اعتكاف مشغوليد، با آنان همخوابگي نكنيد. اين (احكام روزه و اعتكاف) حدود و مرزهاي الهي است و بدانها نزديك نشويد. خداوند اين چنين آيات خود را براي مردم روشن مي‌سازد، باشد كه پرهيزگار شوند».‏

از عدی بن حاتم روایت شده است که وقتی اين آيه نازل شد، دو طناب سیاه و سفید آوردم و آنها را زیر بالینم قرار دادم و در شب به آنها نگاه می‏کردم تا سفیدی و سیاهی آنها برایم روشن شود، صبح پیش حضرت رفتم و جریان را برایش تعریف کردم، حضرت فرمود: منظور آیه سیاهي شب و سفیدی روز است. [بخاری].

از ابوهریره روایت شده است که حضرت فرمود:

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». [رواه البخاری].

«کسی که سخن دروغ و عمل کردن بدان را رها نکند خداوند نیازی به ترک غذا و آبش ندارد». [بخاري].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«فَصْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ» [رواه مسلم].

«تفاوت روزه‏ي ما و روزه‏ي اهل کتاب خوردن سحری است». [مسلم].

و مي‏فرماید:

«تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي‏ السُّحُورِ بَرَكَةً». [متفق عليه].

«سحری بخورید چون در آن برکت وجود دارد». [بخاري و مسلم].

سهل بن سعد در مورد تأخیر سحری می‏فرماید: «كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي ثُمَّ يَكُونُ سُرْعَةٌ بِي أَنْ أُدْرِكَ صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رسول‏ الله». [رواه البخاری].

«من در خانه همراه خانواده‏ام سحری می‏خوردم سپس عجله می‏کردم تا به نماز حضرت برسم». [بخاري].

عايشه می‏فرماید: بلال در شب اذان می‏گفت، پیامبر می‏فرمود: بخورید و بنوشید تا ابن‏مکتوم اذان می‏گوید چون او هنگام طلوع فجر اذان می‏گوید. [مسلم و بخاری].

در مورد شتاب در افطاری سهل بن سعد از حضرت روایت می‏کند که پيامبر فرمود: مردم تا زماني كه در افطاری شتاب کنند در خیر و نیکی خواهند بود. [مسلم و بخاری].

در مورد کفاره‏ي شكستن روزه با جماع ابوهریره چنين روایت می‏کند:

«بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رسول‏الله هَلَكْتُ قَالَ مَا لَكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ فَقَالَ رسول‏الله هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ لَا فَقَالَ فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا قَالَ لَا قَالَ فَمَكَثَ النَّبِيُّ فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ أُتِيَ النَّبِيُّ بِعَرَقٍ فِيهَا تَمْرٌ وَالْعَرَقُ الْمِكْتَلُ قَالَ أَيْنَ السَّائِلُ فَقَالَ أَنَا قَالَ خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ أَعَلَى أَفْقَرَ مِنِّي يَا رسول‏الله فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَضَحِكَ النَّبِيُّ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ أَطْعِمْهُ أَهْلَكَ». [متفق عليه].

«درحالیکه نزد پیامبر نشسته بودیم، مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! هلاک شدم، پیامبر فرمود: چه شده است، گفت: در حالي كه روزه بودم با همسرم آمیزش کردم، پیامبر فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای را آزاد کنی؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌توانی دو ماه پشت سر هم روزه بگیری؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟ گفت: نه، (ابوهریره) گفت: پیامبر مکثی کرد، آنگاه سبد بزرگی از خرما را برای پیامبر آوردند، فرمود: این را بگیر و (آن را بعنوان کفاره‏ي روزه‌ات) صدقه بده، آن مرد گفت: به فقیرتر از خودم بدهم ای رسول خدا؟ به خدا قسم در تمام مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده‏ي من وجود ندارد. پیامبر خندید به گونه‌ای که دندان‌های نیشش نمایان شد، سپس فرمود: (با آن) خانواده‌ات را طعام بده». [بخاري و مسلم].

حدیث ذیل دال بر عدم باطل گشتن روزه‏ي فردی است که از روی فراموشی چیزی را می‏خورد یا می‏نوشد:

«مَنْ أَكَلَ نَاسِيًا وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ». [متفق عليه].

«اگر شخص روزه‌داري از روی فراموشی چیزی را خورد یا نوشید، (روزه‌اش باطل نمی‌شود و) آن را کامل کند؛ چرا که خدا او را اطعام كرده یا نوشانده است». [بخاري و مسلم].

روزه‏ي سنت

بعضي از روزهايي كه روزه گرفتن در آنها سنت است عبارتند از: شش روز از شوال، روز عرفه، روز عاشورا و یک روز قبل و بعد از آن، ايام‏البيض (سیزده، چهارده و پانزدهم هر ماه)، دوشنبه‏ها و پنجشنبه‏ها و يك روز در ميان براي كسي كه توانايي دارد.

ابوایوب انصاری می‏گوید: رسول خدا فرمود:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». [رواه مسلم].

«کسی که ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مانند اینست که یک سال کامل روزه گرفته باشد». [مسلم].

از ابن‏عباس روايت شده است كه گفت: پيامبر را نديدم كه بر روزه‏ي روزي مانند عاشورا و روزه‏ي ماهي مانند رمضان مواظبت داشته باشد. [بخاري و مسلم].

از ابوهريره روايت شده است كه: دوست و خليلم مرا به سه چيز توصيه كرده است: روزه‏ي سه روز در هر ماه، دو ركعت نماز ضحي و يك ركعت نماز وتر قبل از اينكه بخوابم. [بخاري و مسلم].

ابی‏قتاده می‏گوید در مورد یک روز روزه و یک روز افطار از حضرت سؤال شد؟ حضرت فرمود: این روزه‏ي برادرم داوود است، و در مورد روزه‏ي دوشنبه از حضرت پرسیده شد؟ فرمود: روزی است که در آن به دنیا آمدم و در آن مبعوث شدم و در آن قرآن نازل گشت. سپس فرمود: سه روز روزه گرفتن از هر ماهی مانند روزه گرفتن تمام سال است، از پیامبر درباره‏ي روزه‏ي روز عرفه سؤال شد فرمود: گناهان سال گذشته و سال جاری را از بین می‌برد و درباره‏ي روزه‏ي روز عاشورا از او سؤال شد فرمود: گناهان سال گذشته را از بین می‌برد. [مسلم].

در روایت دیگر می‏فرماید: «لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ، صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». [رواه البخاري].

«کسی که همه‏ي سال روزه بگیرد روزه نگرفته بلکه روزه‏ي همه‏ي سال سه روز روزه گرفتن در هر ماه است». [بخاری].

در حدیثي دیگر خطاب به عبدالله بن عمرو بن عاص می‏فرماید:

«لاَ صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ شَطْرَ الدَّهْرِ، صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمًا». [متفق عليه].

«بیشتر از روزه‏ي داوود روزه‏اي وجود ندارد، روزه‏ي او نصف سال بود. یک روز روزه بگير و يك روز افطار كن». [مسلم و بخاری].

در حدیث دیگر‏ي می‏فرماید:

«أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاووُدَ وَ أَحَبُّ الصَّلاةِ إِلِيَ اللهِ صَلاةُ داوود كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». [متفق عليه].

«بهترین روزه روزه‏ي داوود است و بهترین نماز نماز داوود است، نیمی از شب می‏خوابید و يك سوم آن بیدار می‏ماند و یک ششم باقيمانده را نيز می‏خوابید، يك روز روزه می‏گرفت و يك روز افطار می‏کرد». [بخاري و مسلم].

روزه‏هاي نهی شده

از روزه گرفتن همه‏ي سال، عید رمضان و قربان و سه روز ایام تشریق مگر برای کسی که در حج حیوان قربانی ندارد و روزه گرفتن زن در روزهايي كه خون حيض و نفاس دارد، نهی شده است.

در مورد روزه‏ي همه‏ي سال حضرت می‏فرماید:

«لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ كُلِّهِ». [متفق عليه].

«کسی که همه‏ي سال روزه می‏گیرد در حقیقت روزه نگرفته است». [بخاري و مسلم].

در مورد روزه‏ي دو عید ابی‏عبیده چنين روایت کرده است:

«شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ َصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رسول‏الله عَنْ صِيَامِهِمَا يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ وَالْآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ». [متفق عليه].

در روز عید با عمر‏بن‏خطاب بودم گفت: پیامبر از روزه گرفتن در این دو روز نهی فرموده است، اولین روز بعد از ماه رمضان (عید فطر) و روزی که از قربانی‌هایتان می‌خورید (عید قربان). [بخاري و مسلم].

در مورد روزه‏ي ایام تشریق عايشه و ابن‏عمر می‏گویند:

«لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصَمْنَ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدْ الْهَدْيَ» [رواه البخاری].

«در ایام‏التشریق اجازه‏ي روزه گرفتن داده نشده است مگر برای کسی که (هنگام ادای فریضه‏ي حج) چیزی را برای قربانی کردن (هدی) بدست نیاورد». [بخاري آن را روايت كرده است].

در مورد روزه‏ي زن حائضه ابوسعید خدری از حضرت روایت می‏کند:

«أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قُلْنَ بَلَى قَالَ فَذَلِكِ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا». [متفق عليه].

«مگر زن هنگام حیض نماز و روزه را ترک نمی‏کند؟ عرض کردند: بله، فرمود: این از نقصان دین او است». [بخاري و مسلم].

امام مسلم در حدیث معاذه روایت می‏کند که گفت از عايشه پرسیدم چرا زن در ایام حیض روزه را قضی می‏کند ولی نماز را قضا نمی‏کند؟ عايشه گفت: مگر تو از خوارج هستی؟ گفتم: نه خوارج نیستم، بلکه سؤال پرسیدم، عايشه گفت: در دوران حضرت دچار چنین حالتی می‏شدیم پیامبر دستور می‏داد که روزه را قضا کنیم ولی در مورد قضای نماز دستور نمی‏فرمود.

شب‏زنده‏داری و اعتکاف در رمضان

یکی از سنت‌های رمضان شب‏زنده‏داری است، حضرت در شبهای رمضان و غیر آن یازده رکعت نماز می‏خواند، در مورد تعداد رکعت‏ها چندين نظر وجود دارد.

اعتکاف و قیام تمام شب در ده شب پایانی رمضان و همچنين در شب‌های وتر به جست و جوی شب قدر گشتن سنت است.

ابوهریره از حضرت روایت كرده است که فرمود:

«مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [متفق عليه].

«کسی که از روی ایمان و امید به کسب اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد گناهان (صغیره‏ي) گذشته‏ي او بخشوده می‌شود». [بخاري و مسلم].

كيفيت نماز شب را در رمضان ابي‏سلمه بن عبدالرحمن چنين از عايشه روايت مي‏كند:

پيامبر در رمضان و غير آن بيش از يازده ركعت نماز نمي‏خواند، ابتدا چهار ركعت مي‏خواند و آنقدر زيبا و طولاني مي‏خواند كه مپرس، سپس چهار ركعت ديگر به همين گونه و آنگاه سه ركعت مي‏خواند، گفتم اي رسول خدا آيا قبل از اينكه وتر بخواني مي‏خوابي؟ فرمود: اي عايشه چشمانم مي‏خوابند ولي قلبم بيدار است. [بخاري و مسلم].

در مورد تلاش بيشتر پيامبر در ده شب آخر رمضان عايشه می‏فرماید:

وقتی که ده شب پایانی رمضان فرا می‏رسید حضرت کمر همت می‏بست، شبها بیدار می‏ماند و خانواده‏اش را بیدار می‏کرد [بخاري و مسلم].

عايشه می‏فرماید:

رسول خدا در ده شب پایانی رمضان اعتکاف می‏کرد. [مسلم و بخاری].

دوباره عايشه می‏فرماید: پیامبر به گونه‏ای در ده شب پایانی رمضان عبادت می‏کرد که هرگز در ایام دیگر چنین نمی‏كرد. [مسلم].

ابوهریره می‏گويد: پیامبر در ده روز پایانی رمضان اعتکاف می‏کرد، در سالی که وفات کرد بیست روز اعتکاف نمود. [بخاری].

در مورد تشویق به قیام در ليلة ‏القدر می‏فرماید:

«مَنْ قَامَ لَيْلَةَ‏الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [متفق عليه].

«کسی که از روی ایمان و امید به کسب اجر و پاداش، شب قدر را احياء كند گناهان (صغیره‏ي) گذشته‏ي او بخشوده می‌شود». [بخاري و مسلم].

در مورد جست و جو کردن شب قدر در آخر رمضان ابوسعید خدری از حضرت نقل می‏کند:

من شب قدر را دیدم سپس آن را فراموش کردم، در شبهای فرد پایانی رمضان آن را جست و جو کنید. [مسلم و بخاری].

عايشه از حضرت روایت می‏کند که فرمود:

«تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ مِنْ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» [رواه البخاري].

«شب قدر را در شب‌های فرد دهه‏ی آخر رمضان جستجو کنید». [بخاري].

در روایت دیگري می‏فرماید: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ».

«شب قدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید».

حج

ایمان داریم که حج یکی از ارکان اسلام است، و بر کسی که قدرت و توانایی دارد واجب است، در طول عمر تنها یک بار واجب است و دفعات دیگر سنت محسوب می‏شود، شرايط وجوب حج اسلام، بلوغ، عقل و توانايی می‏باشد و ارکان آن عبارت‏اند از: احرام، طواف، سعی بين صفا و مروه و وقوف در عرفه.

وجوب حج بر کسی که توانایی دارد یکی از ارکانی است که مورد اجماع مسلمانان است و در اسلام کاملاً بدیهی و آشکار است، خداوند می‏فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: 97].

«و حجّ اين خانه واجب الهي است بر كساني كه توانايي (مالي و بدني) براي رفتن بدانجا را دارند. و هركس (حجّ خانه‏ي خدا را به جاي نياورد، يا اصلاً حجّ را نپذيرد، و بدين وسيله) كفر ورزد (به خود زيان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه‏ي جهانيان بي‌نياز است».

حدیث ذیل به رکن بودن حج و اینکه یکی از ستون‏های اساسی دین است اشاره می‏فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‏الله وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ» [متفق عليه].

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به الوهیت پروردگار، رسالت محمد، اقامه‏ي نماز، ایتاء زکات، حج و روزه‏ي رمضان». [بخاري و مسلم].

در مورد پاداش حج، پيامبر می‏فرماید:

«مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» [رواه مسلم].

«هر کس برای خدا حج کند، و (هنگام احرام) از آمیزش و امور شهوانی با همسرش پرهیز نماید و معصیت نکند زمانی که از حج باز می‌گردد مانند روزی است که از مادر زاده شده است». [مسلم].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». [متفق عليه].

«عمره تا عمره موجب کفاره‏ي گناهان است وحج مقبول (که در آن گناه نباشد) جز بهشت پاداشی ندارد». [بخاري و مسلم].

در مورد يك بار واجب بودن آن در طول عمر حدیث ابوهریره اشاره مي‏كند:

«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رسول‏الله؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ رسول‏الله: لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ ثُمَّ قَالَ ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». [رواه مسلم].

«ای مردم! خداوند حج را بر شما فرض کرده است، پس حج کنید. مردی گفت: ای رسول خدا! آیا هر سال به حج برويم؟ پیامبر ساکت شد تا آن مرد سه بار سؤالش را تکرار کرد. سپس پیامبر فرمود: اگر می‌گفتم بله، حج (هر سال) بر شما واجب می‌شد و شما توانایی انجام آن را نداشتید، سپس فرمود: از آنچه كه در مورد آن برايتان چيزي نگفته‏ام نپرسيد؛ زیرا کساني كه قبل از شما بودند با سؤالات فراوان و اختلاف با پیامبرانشان هلاک شدند، پس هر گاه شما را به کاری امر کردم در حد توانتان آن را انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دست بردارید». [مسلم].

در مورد رکن بودن عرفه می‏فرماید:

«الحج عرفة» [رواه أبوداوود و ترمذی و نسائی].

«حج، عرفه است». [ابوداوود و ترمذي و نسائي].

آیه‏ي 199 سوره‏ي بقره به روانه شدن از آنجا (عرفات) به سوي مزدلفه اشاره می‏فرماید:

﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٩٩﴾ [البقرة: 199].

«سپس از همان جا كه مردم روان مي‌شوند (و از مكان واحدي به نام عرفات به سوي سرزمين مِني مي‌كوچند) روان شويد، و از خداوند آمرزش (گناهان و كجرويهاي پيشين خود را) بخواهيد (و بدانيد كه) بي‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است (و توبه و بازگشت بندگان مخلص را مي‌پذيرد)». ‏

عروه می‏گوید:

«كَانَ النَّاسُ يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عُرَاةً إِلَّا الْحُمْسَ وَالْحُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا وَلَدَتْ وَكَانَتْ الْحُمْسُ يَحْتَسِبُونَ عَلَى النَّاسِ يُعْطِي الرَّجُلُ الرَّجُلَ الثِّيَابَ يَطُوفُ فِيهَا وَتُعْطِي الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ الثِّيَابَ تَطُوفُ فِيهَا فَمَنْ لَمْ يُعْطِهِ الْحُمْسُ طَافَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا وَكَانَ يُفِيضُ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنْ عَرَفَاتٍ وَيُفِيضُ الْحُمْسُ مِنْ جَمْعٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْحُمْسِ ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ [البقرة: 199]. قَالَ كَانُوا يُفِيضُونَ مِنْ جَمْعٍ فَدُفِعُوا إِلَى عَرَفَاتٍ». [رواه البخاري].

«مردم در جاهلیت، لخت طواف می‏کردند مگر قریش و نوادگانشان، آنها به مردم کمک می‏کردند، به مرد و زن لباس می‏دادند تا با آن طواف کنند، هر کس لباس نمی‏گرفت یا به او داده نمی‏شد، لخت طواف می‏کرد، گروهی از مردم روانه‏ي عرفات می‏شدند، راوی می‏گوید: پدرم از عايشه برايم گفت که فرمود آیه‏‏ي: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ [البقرة: 199] در مورد حمس نازل شده است، راوی می‏گوید: مردم از جمع روانه می‏شدند اما بعد از نزول آیه از عرفات روانه می‏شدند». [بخاری].

آیه‏ي 29 سوره‏ي حج به طواف اشاره می‏فرماید:

﴿ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 29].

«‏بعد از آن بايد آلودگي‌ها (و چرك و كثافت، و زوايد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهاي خويش (اگر نذر كرده‌اند) وفا كنند، و خانه‏ي قديمي و گرامي (خدا، كعبه) را طواف نمايند». ‏

آیه‏ي 158 سوره‏ي بقره به سعی میان صفا و مروه اشاره می‏فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ١٥٨﴾ [البقرة: 158].

«‏بي‌گمان (دو كوه) صفا و مروه (و هفت بار سعي ميان آن دو) از نشانه‌هاي (دين) خدا و عبادات الله هستند. پس هر كه (مي‌خواهد فريضه‏ي) حجّ بيت (الله‌الحرام) يا عمره را به جاي آورد، بر او گناهي نخواهد بود كه آن دو (كوه) را بارها طواف كند (و سعي ميان صفا و مروه را به جاي آورد). هر كه به دلخواه كار نيكي را انجام دهد (و بيش از واجبات، به طاعت و عبادت پردازد، خدا پاداش او را مي‌دهد، چه) بي‌گمان خدا سپاسگزار و آگاه (از اعمال و نيّات عبادت‌كنندگان) است». ‏

و حديث هشام بن عروه از پدرش از عايشه كه گفت: به عايشه گفتم من گمان مي‏كنم كه اگر كسي بين صفا و مروه طواف نكند به حج او ضرري نمي‏رسد، عايشه گفت: چرا؟ گفتم: براي اينكه خداوند متعال مي‏فرمايد: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ...﴾ تا آخر آيه، پس عايشه گفت: خداوند حج و عمره‏ي هيچ كس را بدون طواف بين صفا و مروه تمام نمي‏گرداند! هر چند آن چنان باشد كه تو مي‏گويي ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾. آيا مي‏داني اين آيه در چه موردي نازل شد؟ در مورد انصار نازل شد كه در جاهليت در كنار دريا دو بت را به نامهاي اساف و نائله ستايش مي‏كردند سپس مي‏آمدند و بين صفا و مروه طواف مي‏كردند و سرهايشان را مي‏تراشيدند، وقتي اسلام آمد آنها اكراه داشتند از اينكه بين صفا و مروه طواف كنند به خاطر آنچه كه در جاهليت انجام مي‏دادند، پس خداوند اين آيه را نازل كرد: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ...﴾ عايشه گفت: پس آنها طواف كردند. (مسلم آن را روايت كرده است)

انواع نسک و میقات‏ها

ایمان داریم که نسک سه نوع می‏باشد:

1- افراد: یعنی تنها برای حج احرام بسته شود.

2- قران: یعنی برای حج و عمره با هم احرام بسته شود، یا ابتدا برای عمره سپس قبل از وارد شدن به طواف احرام حج هم ببندد.

3- تمتع: یعنی در ماههای حج احرام عمره ببندد سپس حج کند، بر هر انسانی که احرام تمتع یا قران می‏بندد قرباني‏اي واجب می‏گردد، و اگر قرباني پیدا نکرد بايد ده روز روزه بگیرد سه روز در حج و بقیه‏ي روزه‏ها وقتی که به دیار خود برگشت.

پيامبر برای اهل مدینه ذاالحلیفه و برای اهل یمن یلملم و برای اهل نجد قرن‏المنازل و برای اهل مصر و شام جحفه را به عنوان میقات تعیين کرد، سپس فرمود: این میقات‌ها برای اهل این سرزمین‏ها و افرادی است که از این محل عبور می‏کنند و قصد حج و عمره دارند، اما اگر کسی از جایی غیر از اینها آمد از همانجا که احرام می‏بندد میقاتش شروع می‏شود، امت اسلامی اجماع دارند که میقات اهل عراق ذات‏العرق است، اما در مورد منصوص بودنش اختلاف دارند چون گروهی می‏گویند: اجتهاد عمر بوده است.

حدیث عايشهل به سه نوع نسک اشاره می‏فرماید:

«خَرَجْنَا مَعَ رسول‏ الله عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَأَهَلَّ رسول‏الله بِالْحَجِّ فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ» [رواه البخاری].

«در سال حجة‏الوداع همراه حضرت بیرون آمدیم، برخی از ما به عمره و گروهی دیگر به حج و عمره احرام بسته بودیم و برخی تنها به نيت حج احرام بسته بودند، رسول خدا خودش نیت حج آورده بود، هیچ کدام تا روز قربان از احرام بیرون نیامدند». [بخاري].

در مورد انواع میقات‏هاي احرام ابن‏عباس چنين روایت می‏کند:

«إِنَّ النَّبِيَّ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَلِأَهْلِ الشَّأْمِ الْجُحْفَةَ وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ هُنَّ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ». [متفق عليه].

«پیامبر «ذوالحلیفه» را برای اهل مدینه و «جحفه» را برای اهل شام و «قرن‏المنازل» را برای اهل نجد و «یلملم» را برای اهل یمن میقات قرار داد، سپس فرمود: این اماکن برای آنان وکسانی که از مناطق دورتر، برای ادای حج و عمره، از این اماکن عبور می‌کنند میقات محسوب می‌شوند و کسی که محل سکونتش نزدیکتر از این مواقیت به مکه باشد از هر جایی که قصد حرکت به مکه کند میقات او به حساب می‌آید. حتی برای اهل مکه، خود مکه میقات محسوب می‌شود». [مسلم و بخاری].

به صحت رسیده است که وقتی سرزمین عراق فتح شد، مردم آن دیار پیش عمر آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین، رسول خدا قرن را برای اهل نجد معین فرموده که از ما خیلی دور است و اگر از قرن عبور کنیم برای ما خیلی سخت است، عمر گفت: از راه خود بیایيد، و ذات‏العرق را برای آنها تعيین کرد. [بخاری].

محرمات احرام

مرد مُحرم باید از هر چیز دوخته‏شده‏ای كه به اندازه‏ي تمام بدن يا عضوي از آن باشد پرهيز كند،همچنين بايد از پوشاندن موی سر و تراشیدن مو و کوتاه کردنش و ناخن گرفتن و استفاده از خوشبوکننده و شکاركردن دوری گزیند، اگر اشتباهاً یا بر اثر نادانی مرتکب یکی از اين کارها شد چیزی بر او واجب نمی‏گردد، اما اگر عمداً دست به یکی از این کارها زد باید یا سه روز روزه بگيرد یا شش نفر را غذا دهد یا گوسفندی قربانی کند.

یکی دیگر از محرمات احرام، جماع کردن و مقدمات آن می‏باشد، اگر قبل از تحلیل (یا قبل از وقوف در عرفه بنا به اختلاف فقها) جماع صورت گرفت حج باطل می‏شود و باید بیرون بیاید و شتری قربانی کند، ولی اگر بعد از تحلیل صورت گرفت حج باطل نمی‏شود ولي بايد گوسفندي قربانی كند.

خداوند در آیه‏ي 197 سوره‏ي بقره می‏فرماید: ﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٧﴾ [البقرة: 197].

«حجّ در ماه‌هاي معيّني انجام مي‌پذيرد (كه عبارتند از: شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه). پس كسي كه (در اين ماهها با احرام يا تلبيه يا سوق دادن حيوان قرباني و شروع مناسك ديگر حجّ)، حجّ را بر خويشتن واجب كرده باشد (و حجّ را آغاز نموده باشد، بايد آداب آن را مراعات دارد و توجّه داشته باشد كه) در حجّ آميزش جنسي با زنان و گناه و جدالي نيست (و نبايد مرتكب چنين اعمالي شود). و هر كار نيكي كه مي‌كنيد خداوند از آن آگاه است. و توشه برگيريد (هم براي سفر حجّ و هم براي سراي ديگرتان و بدانيد) كه بهترين توشه پرهيزگاري است، و اي خردمندان! از (خشم و كيفر) من بپرهيزيد». ‏

و مي‏فرمايد: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ﴾ [البقرة: 196].

«و حجّ و عمره را به تمام و كمال خالصانه براي خدا انجام دهيد (و مراسم و مناسك ظاهري را به پايان بريد و هدفتان جز رضاي خدا نباشد)».

در مورد قربانی کردن شتر هنگام ارتکاب جماع از ابن‏عباس چنين روایت شده است: در مورد مردی که مرتکب جماع شده است سؤال شد؟ گفت: باید شتري قربانی کند. [امام مالک].

در بيان پرهيز از تراشيدن سر و اينكه يكي از محرمات احرام است و فديه‏ي آن در صورت اضطرار، آيه‏ي 196 سوره‏ي بقره چنين اشاره مي‏نمايد:

﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ﴾ [البقرة: 196].

«و حجّ و عمره را به تمام و كمال خالصانه براي خدا انجام دهيد (و مراسم و مناسك ظاهري را به پايان بريد و هدفتان جز رضاي خدا نباشد) و اگر (از برگزاري بعضي از مناسك، به وسيله‏ي دشمن يا بيماري و غيره) بازداشته شديد (و خواستيد از احرام به در آييد، بر شما است كه) هر آنچه از قرباني فراهم شود (همچون شتر و گاو و گوسفند، ذبح كنيد و آن گاه از احرام به درآييد) و سرهاي خود را نتراشيد تا قرباني به قربانگاه خود برسد (همان جايي كه حاجي در آن از انجام مراسم حجّ بازمانده، و يا كعبه است)، و اگر كسي از شما بيمار شد، يا ناراحتي در سر داشت (به سبب زخمي بودن يا سردرد و يا بيماريهاي ديگر، و محتاج شد موي سر را بتراشد، بايد كه) فديه بدهد، از قبيل (سه روز) روزه يا صدقه (كه دادن خوراك يك‌روزه‏ي شش نفر ندار است) و يا گوسفندي (كه بايد ذبح و ميان فقراء تقسيم شود)».

حدیث سالم كه از پدرش روايت كرده است به دوری جستن از لباس دوخته شده اشاره می‏نمايد:

مردی از پیامبر سؤال کرد و گفت: شخص محرم باید چه لباسی بپوشد؟ پیامبر  فرمود: نباید پیراهن، عمامه، كلاه، شلوار، و لباسی که به زعفران و ورس (گیاهی زردرنگ و خوشبو) آغشته است، بپوشد. همچنين نبايد خف بپوشد، مگر کسی که كفش ندارد که در اين صورت می‌تواند خف بپوشد ولي باید آنها را تا پایین‌تر از قوزکها ببرد. [مسلم و بخاری].

و حدیث ابن‏عباس به پرهیز از بوي خوش و پوشاندن موی سر در حال احرام چنين اشاره می‏كند: مردي از شترش افتاد و گردنش شكست و فوت كرد. ما همراه پيامبر بوديم و او در حال احرام بود، پس پيامبر فرمود: او را با آب و سدر بشوييد و در دو جامه كفن كنيد، به او بوي خوش نزنيد و سرش را نپوشانيد، چرا كه خداوند در روز قيامت او را لبيك‏گويان زنده مي‏كند. [بخاري و مسلم].

در روايت ديگري آمده است كه مردي كه از جعرانه پيش پيامبر آمد و جبه‏اي بر تن داشت و بوي خوشي استعمال كرده بود كه اثري زرد رنگ بر جبه‏اش باقي گذاشته بود، از پيامبر پرسيد: در مورد عمره‏ام چگونه دستور مي‏دهيد؟ پيامبر گفت: بوي خوش را از خودت پاك كن، جبه‏ات را دربياور و و همچنانكه در حج عمل مي‏كني عمره‏ات را نيز به جاي آور. [بخاري و مسلم آن را روايت كرده‏اند، لفظ از مسلم است].

خداوند در آیه‏ي 95 سوره‏ي مائده در مورد کشتن شکار نسبت به فرد محرم می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ٩٥﴾ [المائدة: 95].

«‏اي مؤمنان! هنگامي كه در حالت احرام هستيد (و يا اين كه در سرزمين حرم بسر مي‌بريد) نخجير مكشيد. و هر كس از شما عمداً نخجير بكشد بايد كفّاره‌اي معادل آن از چهارپايان (اهلي، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد، كفّاره‌اي كه دو نفر عادل از ميان خودتان به معادل بودن آن قضاوت كنند و برابري آن را تصديق نمايند. چنين حيواني قرباني مي‌گردد و به مستمندان مكّه داده مي‌شود، يا كفّاره‌اي (معادل قيمت آن حيوان) خوراك (يك روزه به هر يك از) فقراء مي‌دهد، و يا برابر آن (خوراك‌؛ به عبارت ديگر به تعداد مستمندان دريافت‌كننده كفّاره، روزهايي) روزه مي‌گيرد. تا متجاوز كيفر كار خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته (پيش از تحريم شكار) انجام پذيرفته است، گذشت مي‌نمايد. ولي هر كس (به كشتن نخجير) دوباره برگردد (و بعد از آگاهي از تحريم، باز به شكار پردازد) خداوند از او انتقام مي‌گيرد، و خداوند توانا و انتقام‌گيرنده است».

در مورد دوری از نکاح کردن یا به نکاح درآوردن عثمان بن عفان روایت می‏کند:

«قال رسول الله لا ینکح الـمحرم ولا ینکح ولا یخطب». [رواه مسلم].

«پيامبر فرمود: شخص محرم نکاح نمی‌کند و نکاح نمی‌شود و به خواستگاری نمی‏رود». [مسلم].

کیفیت حج

کیفیت حج این گونه است: با غسل کردن و نظافت و خوشبو کردن خود را برای احرام آماده می‏نماید، و باید از لباس دوخته شده پرهیز کند، سپس وقتی به نزدیک مقیات رسید در جامه و ردا و كفش احرام می‏بندد، سنت است بعد از نماز احرام کند، سپس لبیک‏گویان صدایش را بلند کند، وقتی وارد احرام شد باید از محرمات احرام پرهیز کند، وقتی به بیت‏ الله ‏الحرام رسید از حجرالاسود و با قرار دادن بیت‏الله‏‏ در طرف چپش شروع کند به طواف کردن، در حالي كه ردايش را از زير بغل راست بر روي شانه‏ي چپش انداخته است، سپس به حجرالاسود سلام کند و اگر توانست آنرا ببوسد، اما باید مزاحم دیگران نشود در این صورت تنها بدان اشاره کند، و هفت بار خانه‏ي خدا را طواف کند، در سه دور اول شتاب و در چهار دور دیگر آرامش و حالت عادی سنت است، و هرگاه به نزدیک حجرالاسود رسید به آن اشاره کند و تکبیر بگوید، (اگر نتوانست آن را لمس كند)، اگر میان دو رکن قرار گرفت بگوید: خداوندا، در دنیا و آخرت نیکی به ما ارزانی فرما و ما را از عذاب آتش پناه بده.

در طواف مشغول دعا و نیایش فراوان باشد، وقتی طواف را به پایان رساند اگر توانست در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جاي آورد، و اگر نتوانست در آنجا نماز بخواند در هر جا که برايش ممکن باشد می‏تواند نماز را به جاي آورد.

سپس به سعی بين صفا و مروه مشغول شود، به بالای صفا برود و به قبله رو کند و سه بار تکبیر بگوید و دعا کند، سپس از صفا پايين بيايد و به سوی پرچم سبز حرکت کند و میان دو میله‏ي سبز رنگ با شتاب برود، و به حرکت خود ادامه دهد تا به بالاي مروه می‏رسد، و در آنجا نيز همان چیزهايی را بگويد که بر روی صفا گفته بود، و از همان راهی که آمده به سوی صفا برگردد، سعی را از صفا شروع کند و بعد از هفت بار آن را در مروه به پایان برساند، در این رفت و آمد هم مشغول دعا و نیایش باشد.

سپس اگر به قصد تمتع احرام بسته بود با تراشيدن يا كوتاه كردن مو، احرام عمره را به پایان برساند و در روز هشتم، احرام به حج ببندد، اما اگر به قصد حج تنها یا حج و عمره با هم احرام بسته بود باید تا همه‏ي ارکان را تمام نکند در احرام باقی بماند.

روز هشتم قبل از زوال، حجاج به منی می‏روند، اگر ممکن باشد نمازهاي چهار ركعتي را با قصر و نه جمع در آنجا به جاي آورند، سپس در منی شب را به روز برسانند، و وقتی خورشید طلوع کرد رهسپار عرفه شوند، نماز ظهر و عصر را در عرفه با قصر و جمع به جاي آورند تا برای دعا و نیایش وقت کافی داشته باشند.

توقف در همه ‏جاي عرفه درست است مگر در بطن عرنه، و زمان وقوف از زوال خورشید روز عرفه شروع می‏شود و تا طلوع فجر روز عید قربان ادامه دارد، کسی که در روز در عرفه وقوف کرده است حق ندارد تا بعد از غروب از آن بیرون رود تا وقوفش در آنجا جمع بين شب و روز باشد، سپس وقتی که خورشید غروب کرد به آرامی روانه‏ي مزدلفه شود، وقتی به مزدلفه رسید قبل از باز کردن بار و استراحت کردن دو نماز را با جمع ادا کند، و در مزدلفه باید بیتوته کند، اما ناتوانان و كساني كه آنها را كمك مي‏كنند می‏توانند شب را در آنجا نمانند و بعد از نیمه شب حرکت کنند، سپس نماز صبح را در آنجا به جا آورد، و خدا را در مشعرالحرام یاد کند، سپس قبل از طلوع خورشید به منی برود، اگر توانست در مزدلفه سنگ‏ریزه جمع‏آوری کند چه بهتر، و اگر از مني یا جاهای دیگر هم سنگ جمع‏آوری کرد اشکالی ندارد، اندازه‏ي سنگ‌ها باید از نخود بزرگ‏تر و از فندق کوچک‏تر باشند.

وقتی به منی رسید از شیطان بزرگ شروع کند و هفت سنگ را یکی یکی به آن پرتاب نماید، سپس اگر احرامش تمتع یا حج و عمره با هم باشد قربانی کند و موی سر را کوتاه کند یا بتراشد، اما تراشیدن بهتر است، ولی براي زن تراشيدن جايز نيست بلكه باید به اندازه‏ي یک انگشت از مویش را کوتاه کند، وقتی رجم و ذبح و حلق یا تقصیر به پایان رسید تحلیل (بیرون آمدن از احرام) کوچک صورت گرفته است، همه‏ي محرمات احرام بجز همبستری با زن حلال می‏شود، هر کدام از اعمال ذبح یا حلق یا رجم را پیش و پس کند اشکالی ندارد.

سپس به سوی مکه حرکت کند و طواف‏الافاضه را که یکی از ارکان است به جا آورد، سپس براي كسي كه قصد تمتع دارد بايد به سعی صفا و مروه بپردازد، ولی اگر تنها به قصد حج يا حج و عمره با هم احرام بسته است و در طواف‏القدوم به سعی رفته لازم نیست دوباره به سعی برود، بعد از طواف به منی برمی‏گردد برای افرادی که عجله دارند دو روز و برای افرادی که شتاب ندارند سه روز در منی بیتوته لازم است.

در ایام‏التشریق هر روز بعد از زوال بايد جمرات با هفت سنگ رجم شوند، از جمره‏ي اولی که از مکه دورتر است شروع می‏شود و با جمره‏ي عقبه به پایان می‏رسد، هر کس در روز اول نتوانست رجم کند در روز بعدی باید آن را انجام دهد، چون هر سه روز ایام تشریق روزهای رجم جمره‏ها هستند، براي افراد ناتوان جايز است كه فردی دیگر را به جاي خود به رجم بفرستند، هر کس بیتوته در منی را ترک کند باید قرباني كند، مگر اینکه بیمار یا همراه بیمار باشد كه در اين صورت معذور است.

هر کس بخواهد بعد از دو روز از مني خارج شود بايد قبل از غروب اين كار را بكند، و گرنه باید شب را در مني بماند و بعد از زوال روز بعد جمرات را رجم کند.

زن حائضه نيز همه‏ي این کارها را انجام می‏دهد به جز طواف خانه‏ي خدا تا اينكه پاك مي‏شود. حجاج حق ندارند از مکه بیرون روند مگر اینکه طواف‏الوداع نمایند تا آخرین کار آنها در مکه طواف بیت باشد، از این حکم تنها زن حائضه استثناء می‏شود، یعنی حق دارد بدون طواف‏الوداع از مکه بیرون رود، هر کس طواف‏الافاضه را به تأخیر بیندازد جاي طواف وداع را نيز مي‏گيرد چون هدف كه ديدار پاياني با بيت است حاصل می‏شود.

وقتی از اعمال حج فارغ شد، سنت است به زيارت مسجد پيامبر برود و در آنجا نماز بخواند و بر روان پاکش درود بفرستد، در بدو ورود به مسجد تحيه‏المسجد بخواند، سپس بر روی مزار پاک حضرت حاضر شود و در حالی که هیبت پيامبر را در ذهنش مجسم می‏کند بر ایشان سلام بفرستد، اما زیات مسجد نبوی جزء ارکان حج به شمار نمی‏آید.

حج پيامبر

مسلم با سند خود از جعفر‏بن‏محمد از پدرش روایت کرده است كه: بر جابر‏بن‏عبدالله وارد شدیم. به او گفتم: از حج پیامبر برایم بگو، او گفت:

پیامبر تا نُه سال حج نکرد. سپس در سال دهم به مردم اعلام کرد که می‌خواهد به حج برود. مردم زیادی به مدینه آمدند که همه‏ي آنها می‌خواستند به پیامبر  اقتدا کنند تا مانند او اعمال حج را به جای آورند. با او خارج شدیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم، در آنجا اسماء دختر عمیس، محمد‏بن‏ابوبکر را به دنیا آورد، پس کسی را پیش پیامبر فرستاد تا او را راهنمايي كند. پیامبر فرمود: «غسل کن و پارچه‌ای را روی محل خروج خون قرار بده و احرام ببند». پیامبر در مسجد ذوالحلیفه نماز خواند و سپس سوار قصواء (لقب شتر پیامبر) شد تا به بیداء (نام محلی) رسید. نگاه کردم تا چشمم کار می‌کرد از جلو، راست، چپ و پشت سر پیامبر جمعیت سواره و پیاده دیده می‌شد، پیامبر در میان ما بود، قرآن بر او نازل می‌شد و او آن را تأويل مي‏كرد و هر چه را که او انجام مي‏داد ما هم به آن عمل می‌کردیم.

سپس این چنین لبیک گفت: «لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك» و مردم نیز با این كلمات لبیک گفتند، و پیامبر بدون اینکه مانع آنان شود تلبیه‌اش را ادامه داد.

جابر گفت: ما فقط نیت حج كرده بوديم و عمره را نمی‌دانستیم تا وقتی که با پیامبر  به بیت‌الله رفتیم، او رکن را لمس کرد سپس سه بار با شتاب و چهار بار به طور عادي طواف نمود آنگاه به طرف مقام ابراهیم  رفت و آیه‏ي: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ «از مقام ابراهيم نمازگاهي براي خود برگيريد» را خواند و مقام را بین خودش و بیت‌الله قرار داد. پدرم می‌گفت: (و یقین دارم که آن را از پیامبر نقل کرده است) پیامبر دو رکعت نماز خواند در آن دو رکعت ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ [الاخلاص: 1] و ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ [الکافرون: 1] را تلاوت کرد. سپس به طرف رکن یمانی بازگشت و آن را مسح کرد، آنگاه به طرف صفا خارج شد. همین که به صفا نزدیک شد اين آيه را خواند:

﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 158] «بي‌گمان (دو كوه) صفا و مروه (و هفت بار سعي ميان آن دو) از نشانه‌هاي (دين) خدا و عبادات الله هستند».

و فرمود: «أبدأ بما بدأ الله به» «با چیزی که خداوند با آن شروع کرده است، آغاز می‌کنم» به صفا شروع کرد و از آن بالا رفت تا بیت‌الله را دید سپس رو به قبله خدا را به یگانگی و بزرگی یاد کرد و فرمود: «لَا إلَهَ إلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إلَهَ إلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» «هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست. او (در ربوبیت و الوهیت و صفاتش) یکتا است و هیچ شریکی ندارد، مالکیت فقط برای او و حمد فقط لایق او است و او بر هر چیزی توانا است. هیچ معبود بر حقی غیر از او نیست. او یکتا است، وعده‏‏ي خود را قطعی ساخت و بنده‌اش را یاری داد و احزاب (کسانی که در روز خندق با پیامبر جنگ کردند) را به تنهایی شکست داد». این ذکر را سه بار خواند و میان آنها دعا ‌کرد، سپس به طرف مروه پایین آمد و وقتی که به «بطن‏ الوادی» رسید، شروع به دویدن کرد تا به بالا رسیدیم سپس بصورت معمولی حرکت کرد تا به مروه رسید، اعمالی را که بر صفا انجام داده بود بر مروه هم انجام داد. وقتی که در آخرین بار به مروه رسید فرمود: «لَوْ أَنِّى اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِى مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْىَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْىٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً» «اگر آینده‏ي کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم، هدی نمی‌آوردم، و آن را عمره قرار می‌دادم. پس هر کسی از شما که هدی با خود ندارد، باید از احرام خارج شود و آن را عمره قرار دهد».

سراقه ‏بن ‏مالک ‏بن ‏جعشم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم تنها برای امسال است یا همیشگی است؟ پیامبر  انگشتانش را در هم فرو برد و دوبار فرمود: (دخلت العمرة فی الحج) «عمره داخل حج شد» «لا بَلْ لأَبَدِ أَبَدٍ» «نه (برای امسال) بلکه تا ابد».

علی با شترهای پیامبر از یمن آمد، دید که فاطمه از جمله کسانی است که از احرام بیرون آمده‌اند، لباس رنگی پوشیده و سرمه زده است. علی این کار او را نادرست دانست، فاطمه گفت: پدرم مرا به این کار امر کرده است. (جابر) گوید: علی در عراق می‌گفت: در حالیکه از کار فاطمه ناراحت بودم نزد رسول ‏الله رفتم و در مورد کار فاطمه از او سؤال کردم و گفتم: من از این کار فاطمه ایراد گرفتم. پیامبر فرمود: «صَدَقَتْ صَدَقَتْ مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟» «(فاطمه) راست گفته است، هنگام نیت حج چه گفتی؟» (علی) گفت: گفتم خداوندا! تلبیه می‌گویم (نیت می‌کنم) مانند تلبیه‌ (نیت) پیامبرت. پیامبر فرمود: «فَإِنَّ مَعِىَ الْهَدْىَ فَلاَ تَحْلِلْ» «من قرباني همراه دارم، پس تو از احرام خارج نشو».

(جابر) گوید: تمام شترهایی که علی از یمن و پیامبر به همراه خود آورده بود، صد رأس بود (جابر) گوید: تمام مردم از احرام خارج شدند و موی سرشان را کوتاه کردند بجز پیامبر و کسانی که هدی به همراه داشتند. سپس روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه)، به منی رفتند و برای حج تلبیه گفتند، (نیت حج آوردند)، پیامبر سواره به آنجا رفت و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را در آنجا خواند. سپس کمی منتظر ماند تا خورشید طلوع کرد و دستور داد تا خیمه‌ای از مو در نَمِره برایش برپا کنند. پیامبر حرکت کرد، و قریش یقین داشتند که او در مشعرالحرام توقف می‌کند همچنان که آنان در جاهلیت این کار را انجام می‌دادند. پیامبر از آنجا عبور کرد تا به عرفه رسید، دید که خیمه را برایش در نمره نصب کرده‌اند، در آنجا ماند تا خورشید (به طرف مغرب) زوال کرد، پس دستور داد تا شتر (قصواء) را آماده کنند. قصواء را آماده کردند، به «بطن‏ الوادی» رفت و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

«إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِى بَلَدِكُمْ هَذَا أَلاَ كُلُّ شَىْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَىَّ مَوْضُوعٌ وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِى بَنِى سَعْدٍ فَقَتَلَتْهُ هُذَيْلٌ وَرِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رِبًا أَضَعُ رِبَانَا رِبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِى النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لاَ يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ. فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ. وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّى فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ».

«به راستی خونها و اموالتان بر شما حرام است مانند حرمت این روز، در این ماه، و در این شهر، بدانید که تمام دستورات جاهلیت را زیر پا نهاده‌ام و خون‌های جاهلیت نیز هدر رفته است (کسی حق طلب خونی را که در جاهلیت ریخته شده است ندارد) و اولین خونی که از خودمان زیر پا می‌گذارم خون «ابن ربیعه بن حارث» است که طفلی شیرخوار در میان قبیله‏ي بنی‏سعد بود و قبیله‏ي هذیل او را کشت. ربای جاهلیت را نیز زیر پا نهادم و اولین ربایی را که از خودمان زیر پا می‌گذارم، ربای عباس‏بن‏عبدالمطلب است که تمام آن از اعتبار ساقط است، پس در رفتار با زنان از خدا بترسید؛ چون شما آنان را با عهد و پیمانی از طرف خدا گرفته و به حکم خدا آنان را برای خود حلال کرده‌اید و حق شما بر آنان این است که کسانی را که دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند، اگرمرتکب این کار شدند، به صورت آرام آنان را بزنید. و حق آنان بر شما این است که خوراک و پوشاک آنان را به خوبی فراهم کنید. در میان شما چیزی را از خود بر جای گذاشته‌ام که اگر به آن تمسک جویید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن کتاب خدا، (قرآن) است. درباره‏ي من از شما سؤال خواهد شد، شما چه می‌گویید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که به راستی پیام را رساندی و امانت را ادا و امت را نصیحت کردی؟ سپس در حالی که انگشت سبابه‌اش را به طرف آسمان بلند کرد و آن را به طرف مردم تکان می‌داد، فرمود: خداوندا! شاهد باش، خداوندا شاهد باش، خداوندا شاهد باش».

سپس اذان و اقامه گفته شد و نماز ظهر را خواند. آنگاه اقامه گفته شد و نماز عصر را بجای آورد و بین آن دو نمازی نخواند، سپس بر مرکبش سوار شد تا به موقف رسید، روی قصواء را به طرف صخره‌ها و مقابل (جبل ‏الـمشاة) رو به قبله کرد همچنان ایستاد تا وقتی که خورشید کاملاً غروب کرد، و مقداری از زردی آن نیز از بین رفت، سپس اسامه را پشت سر خود سوار کرد. (از عرفه) به سوی مزدلفه حرکت کرد، در حالیکه زمام شتر (قصواء) را به شدت می‌کشید، -طوری که نزدیک بود سر شتر به جلو پالان برخورد کند– و با دست راستش اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ». «ای مردم آرامش خود را حفظ کنید، آرامش خود را حفظ کنید». به هر تپه‌ای می‌رسید افسار شترش را شُل می‌کرد تا بالا رود تا اینکه به مزدلفه رسید، در آنجا نماز مغرب و عشاء را با یک أذان و دو إقامه برگزار کرد و بین آن دو، نمازی نخواند. سپس خوابید تا طلوع فجر، پس از آن نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه برگزار کرد.

سپس بر قصواء سوار شد تا به مشعرالحرام رسید. آنگاه رو به قبله به دعا، تکبیر، تهلیل و بیان یگانگی خدا مشغول شد، همچنان تا روشنایی کامل در آنجا ماند، قبل از طلوع خورشید در حالیکه فضل‏بن‏عباس را که مردی زیباموی، سفید و خوش‌رو بود، با خود سوار کرده بود از آنجا حرکت کرد. وقتی پیامبر حرکت کرد، چند زن از کنار آنها عبور کردند، فضل پیوسته به آنان نگاه می‌کرد. پیامبر دستش را روی صورت فضل گذاشت لیکن فضل رویش را به طرف دیگر برمی‌گرداند و باز هم به آنها نگاه می‌کرد. پیامبر دوباره دستش را روی صورت فضل قرار می‌داد و صورت فضل را به طرف دیگر می‌چرخاند، (حرکت کردند) تا به دره‌ای بزرگ به نام محسر (محلی که اصحاب فیل در آنجا از بین رفتند) رسیدند، پیامبر  شترش را کمی حرکت داد و راه میانه‌ای را که به جمره‏ي کبری (عقبه) ختم می‌شد در پیش گرفت، تا اینکه به جمره که کنار درختی بود، رسید و هفت سنگ –که هر کدام به اندازه‏ي یک دانه باقلا بود که با انگشت پرتاب می‌شود– را از بطن وادی پرتاب کرد، و با هر پرتابی الله‏اکبر می‌گفت، آنگاه به محل قربانی رفت و با دست خودش شصت و سه حیوان را قربانی کرد. سپس علی را مسئول قربانی کردن بقیه‏ي هدی‌ها نمود، و او را در هدی خود شریک کرد. سپس دستور داد تا از هر حیوانی، تکه‌ای را جدا کرده و در دیگی بپزند، سپس از گوشت و آبگوشت آن خوردند.

پس از آن پیامبر  از منی به سوی مکه حرکت کرد و طواف إفاضه را انجام داد. ونماز ظهر را در مکه خواند ونزد بنی‏عبدالمطلب رفت در حالی که از چاه زمزم آب بالا می‌کشیدند، فرمود: «انْزِعُوا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلاَ أَنْ يَغْلِبَكُمُ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ» «ای فرزندان عبدالمطلب آب بکشید، اگر نمی‌ترسیدم از اینکه مردم در کشیدن آب به شما فشار بیاورند (به گمان اینکه بالا کشیدن آب زمزم جزو مناسک حج است) من هم با شما آب می‌کشیدم». پس سطلی از آب زمزم را برایش آوردند و از آن نوشید. [مسلم آن را اخراج كرده است].

دلیل رخصت برای فردی که توان افاضه ندارد حدیث عايشه است که می‏گويد:

سوده زن چاق و سنگیني بود، از حضرت اجازه خواست تا در شب از جمع به مزدلفه برود. [مسلم و بخاری].

یا حدیث ام‏حبیبه که مي‏گويد: ما در دوران حضرت هنگام سپيده‏دم از جمع به سوی منی به راه مي‏افتاديم. (مسلم)

یا حدیث ابن‏عباس که گفت: رسول خدا مرا دنبال فرد چاقی فرستاد (در روایت دیگر به دنبال فرد ضعیفی فرستاد)، تا در شب از مزدلفه بیرون بیاییم. در روایت دیگري می‏گوید: من اولین کسی بودم که حضرت مرا دنبال ضعیفان خانواده‏اش فرستاد. [مسلم و بخاری].

در مورد طواف ‏الوداع پيامبر می‏فرماید:

«لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ». [رواه مسلم].

«از حج بیرون نروید تا آخرین عمل شما طواف بیت باشد». [مسلم].

در مورد رخصت برای زن حائضه جهت ترک طواف‏الوداع ابن‏عباس می‏گوید:

«أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنْ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ». [رواه مسلم].

«به مردم امر شده که پایان مناسک‌شان طواف بیت‌الله باشد، ولی براي زن حائض تخفیف داده شد، (می‌تواند طواف وداع را انجام ندهد)». [مسلم].

«از عايشه روایت شده است که گفت: صفیه دختر حیی بعد از طواف افاضه دچار حیض شد، جریان را برای حضرت تعریف کردم، رسول خدا فرمود: آیا تنها حیض او را از حج باز داشت؟! جواب دادم: ای رسول خدا افاضه کرد و بيت را طواف نمود، سپس بعد از افاضه دچار حیض شد، حضرت فرمود: از حج بیرون برود». [مسلم و بخاری].

در روایت دیگر می‏فرماید:

بیم داشتیم که صفیه قبل از افاضه دچار حیض شود، پیامبر آمد و فرمود: صفیه، ما را به تأخیر انداخت؟

عرض کردیم: طواف‏الافاضه کرده است، فرمود: اجازه ندارد. [بخاري و مسلم].

فصل سوم:  
تشکیل خانواده در اسلام

ازدواج تنها راه شرعي تشکیل خانواده‏ي مسلمان

ما معتقدیم که ازدواج تنها روش مشروع، جهت تشکیل یک خانواده‏ي مسلمان است، و برقراری هرگونه ارتباط جنسی خارج از این محدوده از گناهان بزرگ بشمار می‏آید که خشم خداوند و پیامبرش را به دنبال دارد، خداوند، زنا و هرگونه گفتار و رفتاری که انسان را بدان بکشاند تحریم نموده است، مانند خلوت با بیگانه، و اختلاط نامشروع، و با ناز و کرشمه سخن گفتن زن و مسافرت وی بدون محرم و امثال اینها، همانطور که نکاح زن زناکار را تا زمانی که توبه نکند ممنوع کرده است.

خداوند بخاطر تشريع ازدواج برای بندگانش بر آنان منت گذاشته و آن را یکی از نشانه‏های خود قلمداد کرده است، در آیه‏ي 21 سوره‏ي روم مي‏فرمايد:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: 21].

‏«و يكي از نشانه‌هاي (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا اين است كه از جنس خودتان همسراني را براي شما آفريد تا در كنار آنان (در پرتو جاذبه و كشش قلبي) بياراميد، و درميان شما و ايشان مهر و محبّت انداخت (و هر يك را شيفته و دلباخته‏ي ديگري ساخت، تا با آرامش و آسايش، مايه شكوفايي و پرورش شخصيّت همديگر شويد، و پيوند زندگي انسان‌ها و تعادل جسماني و روحاني آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در اين (امور) نشانه‌ها و دلايلي (بر عظمت و قدرت خدا) است براي افرادي كه (درباره‏ي پديده‌هاي جهان و آفريده‌هاي يزدان) مي‌انديشند». ‏

و بیان می‏فرماید که ازدواج یکی از سنتهای گذشتگان از جمله پیامبران است:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗ﴾ [الرعد: 38].

«(برخي‌ها داشتن زنان و فرزندان را بر تو عيب مي‌گيرند) و ما پيش از تو پيغمبراني را روانه كرده‌ايم و زنان و فرزنداني بديشان داده‌ايم. (پيغمبران جملگي انسان بوده‌اند و بنا به سرشت انساني، خورده‌اند و خفته‌اند و با مردم رفت و آمد داشته و معامله كرده و ازدواج نموده‌اند)».

پیامبر جوانان را به ازدواج تشویق نموده و فوايد آن را برایشان بیان و آنان را در صورتي که توانایی مالی و جسمی براي ازدواج ندارند راهنمايي كرده است. می‏فرماید:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». [متفق عليه].

«ای گروه جوانان کسانی از شما که توانایی ازدواج دارند ازدواج کنند چون ازدواج شما را از چشم‏چرانی و هرزگی حفظ می‏کند و کسانی از شما که توانایی ازدواج ندارید روزه بگیريد چون موجب مهار شهوت می‏شود». [بخاري و مسلم].

در حدیثي دیگر از رهبانیت و ترک ازدواج نهی فرموده و بیان کرده که ازدواج یکی از سنتهای اوست و هر کس از آن روی گرداند از امت او بشمار نمی‏آید:

«جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقَالُّوهَا فَقَالُوا وَأَيْنَ نَحْنُ مِنْ النَّبِيِّ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَحَدُهُمْ أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا وَقَالَ آخَرُ أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أُفْطِرُ وَقَالَ آخَرُ أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رسول‏الله إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [متفق عليه].

«سه نفر به خانه‏های همسران حضرت رفتند و درباره‏ي عبادت آن حضرت از آنها پرسش كردند، وقتی که از عبادت حضرت باخبر شدند، آن را کم پنداشتند، و گفتند: ما کجا و پیامبر کجا؟ در حالیکه خداوند همه‏ي گناهان او را بخشیده است، یکی از آنها گفت: من تمام شب را با نماز خواندن به سر می‏برم، دیگری گفت: من دائماً روزه می‏گیرم، و نفر سوم گفت: من هیچ وقت ازدواج نخواهم کرد، پیامبر پیش آنها آمد و فرمود: شما همانهایی هستید که چنین و چنان گفتید؟ به خدا قسم من از همه‏ي شما از خدا بيشتر مي‏ترسم و پرهیزگارتر هستم ولی روزه می‏گیرم و افطار می‏كنم، نماز می‏خوانم و می‏خوابم و ازدواج هم می‏کنم، کسی که از سنت و روش من روی بگرداند از امت من نیست». [بخاري و مسلم].

خداوند در آیه‏ي 32 سوره‏ي اسراء زنا را حرام و از کبائر به شمار آورده است:

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: 32].

«و (با انجام عوامل و انگيزه‌هاي زنا) به زنا نزديك نشويد كه زنا گناه بسيار زشت و بدترين راه و شيوه است».

پیامبر در حدیث دیگري بیان می‏فرماید که زنا از گناهان بزرگ به شمار می‏آید، مخصوصاً زمانی که با زن همسایه باشد، از عبدالله روایت شده است که:

«قُلْتُ يَا رسول‏الله أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ قَالَ أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ قُلْتُ ثُمَّ أَيٌّ قَالَ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مِنْ أَجْلِ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ قُلْتُ ثُمَّ أَيٌّ قَالَ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». [متفق عليه].

«گفتم ای پیامبر خدا کدامیک از گناهان از همه بزرگتر است؟ فرمود: اینکه برای خدا شريک قرار دهي در حالی که او تو را آفریده است، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: اینکه فرزندت را به خاطر فقر و نداری بکشی، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: اینکه با زن همسایه‏ات عمل زنا انجام دهی». [بخاري و مسلم].

در حدیثي دیگر بیان می‏فرماید که زنا موجب سلب ایمان می‏شود، می‏فرماید: انسان زناکار در حال انجام زنا مؤمن نیست. عکرمه می‏گوید: به ابن‏عباس گفتم: چطور ایمان از او سلب می‏شود؟ ابن‏عباس انگشتان را در بین هم قرار داد، سپس جدا کرد، و فرمود: اگر توبه کند ایمانش برمی‏گردد، دوباره انگشتان را به هم وصل کرد. [بخاري].

نكاح زنان زناكار حرام است مگر اينكه توبه كنند و به سوي خدا بازگردند. از عمرو‏بن‏شعيب از پدرش و او هم از پدرش روايت كرده است كه: مرثد پسر ابي مرثد، اسرا را به مكه مي‏برد. در مكه زني زناكار بود كه به او عناق مي‏گفتند، و دوست ابي‏مرثد بود، ابي‏مرثد گفت پيش پيامبر آمدم و گفتم اي رسول خدا آيا با عناق ازدواج كنم؟ پيامبر مدتي ساكت شد تا اين آيه نازل شد: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ﴾ [النور: 3] پس مرا صدا زد و گفت: با او ازدواج نكن. [ابوداوود و نسائي و ترمذي].

خداوند در آیه‏ي 2و 3 سوره‏ي نور عقوبت پسران و دختران زناكار را اینگونه بیان می‏فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢ ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٣﴾ [النور: 2-3].

«(از جمله احكام سوره، يكي اين است كه) هر يك از زن و مرد زناكار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناكرده) را صد تازيانه بزنيد و در (اجراي قوانين) دين خدا رأفت (و رحمت كاذب) نسبت بديشان نداشته باشيد، اگر به روز قيامت ايمان داريد، و بايد گروهي از مؤمنان بر (اجراي حكم ناظر، و به هنگام زدن تازيانه‌ها و) شكنجه‏ي ايشان حاضر باشند. مرد زناكار (پيش از دست كشيدن از كار پلشت زنا، و توبه‌كردن از آلوده‏‏داماني) حق ندارد جز با زن زناكار (فاحشه‌اي كه از عمل زشت فاحشه‌گري دست نكشيده و از آلوده‏داماني توبه نكرده باشد) و يا با زن مشرك (و كافري كه هنوز بر شرك و كفر ماندگار باشد) ازدواج كند، همان‏ گونه هم زن زناكار (پيش از دست كشيدن از كار پلشت زنا و توبه از آلوده‏داماني) حق ندارد جز با مرد زناپيشه (ماندگار بر زناكاري و توبه ناكرده از آلوده‏داماني) و يا با مرد مشرك (و كافري كه هنوز شرك و كفر را رها نكرده باشد) ازدواج كند. چرا كه چنين (ازدواجي) بر مؤمنان حرام شده است». ‏

پیامبر حکم زناکار محصن را اینگونه بیان می‏فرماید:

«أَتَى رسول‏الله رَجُلٌ مِنْ النَّاسِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ يَا رسول‏الله إِنِّي زَنَيْتُ يُرِيدُ نَفْسَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ النَّبِيُّ فَتَنَحَّى لِشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قِبَلَهُ فَقَالَ يَا رسول‏الله إِنِّي زَنَيْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَجَاءَ لِشِقِّ وَجْهِ النَّبِيِّ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهُ فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ النَّبِيُّ فَقَالَ أَبِكَ جُنُونٌ قَالَ لَا يَا رسول‏الله فَقَالَ أَحْصَنْتَ قَالَ نَعَمْ يَا رسول‏الله قَالَ اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». [متفق عليه].

«ابوهریره می‏گوید: مردی در مسجد نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا من زنا کرده‏ام، پیامبر از او روی برگرداند، تا چهار دفعه این جمله را تکرار کرد، وقتی که چهار بار بر خود گواهی داد، پیامبر او را صدا زد و فرمود: دیوانه نیستی؟ گفت: نه، فرمود: آیا ازدواج کرده‏اي؟ گفت: بله، فرمود: او را ببرید و سنگسارش کنید». [بخاري و مسلم].

از ابن‏عباس روایت شده است که حضرت عمر گفت: از آن می‏ترسم که روزگاری بر امت اسلامی بیاید و یکی از آنها بگوید: حکم رجم در قرآن نیست و آن را رها کنند و گمراه شوند، هان آگاه باشید، رجم نسبت به زناکار محصن اگر اعتراف کرد یا باردار شد یا دلیل بر او اقامه گشت حق است.

سفیان می‏گوید: من هم اینطور حفظ کرده‏ام، متوجه باشید پیامبر حکم رجم را اجرا فرمود و ما هم بعد از ایشان اجرا کردیم. (بخاری)

خداوند عقوبت زناكار را در قيامت چنين بيان می‏فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩﴾ [الفرقان: 68-69].

«‏و كسانيند كه با الله، معبود ديگري را به فرياد نمي‌خوانند و پرستش نمي‌نمايند، و انساني را كه خداوند خونش را حرام كرده است، به قتل نمي‌رسانند مگر به حق، و زنا نمي‌كنند. چرا كه هر كس (يكي از) اين (كارهاي ناشايست شرك و قتل و زنا) را انجام دهد، كيفر آن را مي‌بيند.‏ (كسي كه مرتكب يكي از كارهاي زشت و پلشت شرك و قتل و زنا شود) عذاب او در قيامت مضاعف مي‌گردد، و خوار و ذليل، جاودانه در عذاب مي‌ماند». ‏

در حدیثی از سمره‏بن‏جندب روایت شده است که پیامبر فرمود: شبی دو مرد را دیدم که به سراغم آمدند و مرا به سرزمین مقدسی بردند. پس حديث را ذكر كرد تا رسيد به آنجا كه پيامبر فرمود: «به سوراخی رسيدیم که همانند سوراخ تنور بالای آن تنگ و پايین آن وسیع بود و در زیر آن آتشی شعله‏ور بود با بالا کشیدن شعله آنچه در آن بود بالا می‏آمد به گونه‏ای که نزدیک بود بیرون بیاید، ولی وقتی شعله کم می‏شد دوباره برمی‏گشتند، در آن سوراخ مردان و زنان لختی بودند» در آخر حدیث می‏فرماید:

«أَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاةُ الَّذِينَ فِي بِنَاءٍ مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ فَإِنَّهُمْ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي». [رواه البخاري].

«مردان و زنان لختی که در آن سوراخ شبیه تنور بودند مردان و زنان زناکار بودند». [بخاری].

در حدیث دیگري از ابوهریره می‏فرماید:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». [رواه مسلم والنسائي].

«سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‏فرماید و آنها را پاک نمي‏نمايد و بدانها نگاه هم نمی‏كند: پیر زناکار، پادشاه ظالم و فقیر متکبر». [مسلم و نسائی].

خداوند همانطور كه زنا را حرام كرده هر چيزي را نيز كه به زنا ختم شود حرام نموده است:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ﴾ [النور: 30-31].

«(اي پيغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظّفند كه از نگاه به عورت و محلّ زينت نامحرمان) چشمان خود را فرو گيرند، و عورتهاي خويشتن را (با پوشاندن و دوري از پيوند نامشروع) مصون دارند. اين براي ايشان زيبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بي‌گمان خداوند از آنچه انجام مي‌دهند آگاه است (و سزا و جزاي رفتارشان را مي‌دهد). و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گيرند (و چشم‌چراني نكنند) و عورت‌هاي خويشتن را (با پوشاندن و دوري از رابطه‏ي نامشروع) مصون دارند و زينت خويش را (همچون سر، سينه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمايان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چيزها (از زينت‌آلات، همچون لباس و انگشتري و سرمه و خضاب) كه (طبيعتاَ) پيدا مي‌گردد، و چارقد و روسريهاي خود را بر يقه‌ها و گريبانهايشان آويزان كنند (تا گردن و سينه و اندامهايي كه احتمالاً از لابلاي چاك پيراهن نمايان مي‌شود، در معرض ديد مردم قرار نگيرد)».

‏در حدیثی از جريربن‏عبدالله بجلی روایت شده است که از پیامبر پرسید: نگاه ناگهانی چه حکمی داد؟ فرمود: در چنین مواقعی نگاهت را برگردان. [مسلم].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنْ الزِّنَا أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَزِنَا الْعَيْنِ النَّظَرُ وَزِنَا اللِّسَانِ الْمَنْطِقُ وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهِي وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَيُكَذِّبُهُ». [متفق عليه].

«خداوند نصیب هر انسانی را از زنا تعیين کرده است و از آن گريزي نيست، زنای چشم نگاه کردن و زنای زبان گفتار است، نفس آدمی آرزو مي‏كند و شرمگاه انسان نيز گاه اینها را تأیید می‏کند و دچار می‏شود و گاه اینها را تکذیب می‏نمايد». [بخاري و مسلم].

در این حدیث محض نگاه کردن نوعی زنا به شمار می‏آید، چون زنا کردن تنها مخصوص شرمگاه نیست بلکه بر بسیاری از اعضاء اطلاق می‏گردد.

پیامبر‏ در بیعت از دست دادن با زنان نهی فرموده است، هرچند دست دادن در بیعت عرف و عادت است، و هرگز در مورد پیامبر نيز شک و شبهه‏‏ي هوس درست نمی‏شود. بخاری در اين مورد از عايشه چنين روایت می‏کند: نه سوگند به خدا، پیامبر هنگام بیعت دست هیچ زنی را لمس نکرد، و تنها با جمله‏ي «با تو بیعت کردم» با آنها بیعت فرمود.

خداوند در آیه‏ي 32 سوره‏ي احزاب سخن گفتن با ناز و کرشمه‏ي زنان را با مردانی که قلوب بیمار دارند حرام نموده است:

﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢﴾ [الأحزاب: 32].

«‏اي همسران پيغمبر! شما (در فضل و شرف) مثل هيچ يك از زنان (عادي مردم) نيستيد. اگر مي‌خواهيد پرهيزگار باشيد (به گونه‏ي هوس‌انگيز) صدا را نرم و نازك نكنيد (و با اداء و اطواري بيان ننماييد) كه بيماردلان چشم طمع به شما بدوزند. و بلكه به صورت شايسته و برازنده سخن بگوييد. (بدان گونه كه مورد رضاي خدا و پيغمبر او است)».

پیامبر از خوشبو کردن و آرایشی که در بیرون موجب فتنه می‏شود نهی فرموده است:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِقَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ». [رواه احمد].

«هر زنی که خود را خوشبو کند و برای اينكه بويش به مشام مردم برسد از کنار آنها گذر کند، زناکار است». [احمد].

یا در حدیث دیگري می‏فرماید:

هر زنی که خود را خوشبو کند و به مسجد برود تا بویش به مشام مردم برسد نمازش پذیرفته نمی‏شود تا غسل جنابت را انجام ندهد. [احمد].

پیامبر از وارد شدن بر زنان در صورت نبودن محرم همراه آنها، مردم را بر حذر داشته است، از عقبه‏بن‏عامر روایت شده است که پیامبر فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْأَنْصَارِ يَا رسول‏الله أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ قَالَ الْحَمْوُ الْمَوْتُ» [متفق عليه].

«از وارد شدن بر زنان در خلوت خودداری کنید، مردی از انصار گفت: اگر برادر شوهر باشد چه؟ فرمود: برادر شوهر مرگ است».

منظور از «حمو» نزدیکان مرد به جز پدر و فرزندان است، معمولاً در مورد نزدیکان مرد سهل‏انگاری رخ می‏دهد، بدین علت حضرت بدان هشدار می‏دهد.

و در حدیث دیگری خلوت کردن زن و مرد نامحرم را بدون محرم نهی می‏فرماید، بخاری و مسلم از ابن‏عباس نقل می‏کنند که پیامبر فرمود:

«لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تُسَافِرَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رسول‏الله اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا وَخَرَجَتْ امْرَأَتِي حَاجَّةً قَالَ اذْهَبْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ».

«هرگز مرد با زن بیگانه خلوت نکند و هیچ گاه زنی بدون همراه محرم به مسافرت نرود. مردی گفت: ای رسول خدا زنم جهت اداء فریضه‏ي حج از منزل خارج شده است و من کاتب لشکر در غزوه‏های فلان و فلان بودم. پیامبر فرمود: برگردد و همراه زنت به حج برو».

در حدیث دیگري از وارد شدن بر زنی که شوهرش در خانه نیست نهی فرموده است، از عبدالله‏بن‏عمرو بن عاص روایت شده است که جماعتی از بنی‏هاشم بر اسماء دختر عمیس وارد شدند. ابوبکر، در حالی وارد شد، که آنها را دید با نگرانی پیش حضرت رفت و جریان را برای ایشان تعریف کرد، پیامبر فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَهَا مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَامَ رسول‏الله عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا عَلَى مُغِيبَةٍ إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوْ اثْنَانِ».

«خداوند او را تبرئه کرد، سپس بالای منبر رفت و فرمود: از امروز به بعد فردی حق ندارد بر زنی وارد شود که شوهرش خانه نیست، مگر اینکه همراه يك یا دو مرد باشد».

مغیبه یعنی زنی که شوهرش در خانه نیست خواه در مسافرت باشد یا بیرون خانه هر چند در داخل شهر هم باشد، هدف پیامبر از اینکه می فرماید: «مگر اینکه يك يا دو نفر باشند» این است که معمولاً در چنین حالتی اقدام به فحشا و فساد به خاطر شرم و حیا بعید است.

همچنين پيامبر از مسافرت زن بدون محرم نهی فرموده است، از ابی‏سعید خدری روایت شده است که پیامبر فرمود: درست نیست برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد در سفری که سه روز طول می‏کشد تنها باشد مگر اینکه همراه پدر یا پسر يا شوهر یا برادرش یا هر محرم دیگری باشد. [مسلم].

از عبدالله ‏بن ‏عمر از پیامبر روایت شده است که فرمود: درست نیست برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد بدون محرم به مسافرتی برود که بیشتر از سه روز طول می‏کشد. [مسلم].

از ابی‏سعید روایت شده است كه پيامبر فرمود: هیچ زنی نباید دو روز در مسافرت باشد مگر اینکه همراه محرمی باشد. [مسلم و بخاری].

از ابوهریره نيز روایت شده است که پیامبر فرمود: درست نیست برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد یک شبانه‏روز بدون محرم در مسافرت باشد. [مسلم].

در حدیث دیگري نهی كرده است که زنی پیش شوهرش به توصیف زن دیگری بپردازد، ابن‏مسعود روایت می‏کند که پیامبر فرمود: هرگز زنی با زن دیگر به گونه‏اي برخورد نکند سپس او را برای شوهرش طوری توصیف کند که گویی بدان می‏نگرد. [بخاری].

هنگامی که سخن از مردان مخنث به میان آمد، پیامبر نهی فرمود که آنها بر زن نامحرم داخل شوند، از ام‏سلمه روایت شده است که پیامبر در حالی بر او وارد شد که مردي مخنث آنجا بود، آن مرد خطاب به برادر ام‏سلمه، عبدالله بن ابی‏امیه گفت: اگر فردا طائف را فتح کردید، دختر غیلان را به تو نشان می‏دهم، چون دارای اندام زیبايی است، پیامبر فرمود: هرگز نگذارید این مرد به خانه‏ي شما بیاید. [بخاری].

زنان همتای مردانند

معتقديم که زنان همتای مردان هستند، و خداوند همانند مردان برای آنها حقوقي قرار داده است، خداوند زنان را از جهت مادر و دختر بودن مورد احترام قرار داده و ظلم‌هاي جاهلیت را از آنان زدوده است. مسئوليت سرپرستي خانواده را نيز به مرد سپرده است و اين مسئوليت براي رعايت و صيانت از زن است نه قهر و سلطه بر او. و خداوند ارتباط میان زن و مرد را بر مبنای رحمت و مهربانی و رعایت حقوق دوجانبه قرار داده‌است.

پیامبر می‏فرماید: «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ». [رواه أبودادود].

«زنان همتای مردان هستند». [ابوداوود].

خداوند در آیه‏ي 228 سوره‏ي بقره می‏فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٢٨﴾ [البقرة: 228].

«و براي همسران (حقوق و واجباتي) است (كه بايد شوهران اداء بكنند) همان گونه كه بر آنان (حقوق و واجباتي) است كه (بايد همسران اداء بكنند) به گونه‏ي شايسته‌اي (كه برابر عرف مردمان و موافق با شريعت اسلام باشد). و مردان را بر زنان برتري (رعايت و حفاظت در امور خانوادگي) است. و خداوند باعزّت و باحكمت است (و براي آنان قوانيني وضع مي‌كند كه با حكمت سازگار است)».

اسلام زنان را با توصيه‏ي به نيكي به والدين(از آنجا كه زن يكي از والدين است) مورد احترام قرار داده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 23-24].

«‏(اي انسان!) پروردگارت فرمان داده است كه جز او را نپرستيد، و به پدر و مادر نيكي كنيد (و با آنان نيكو رفتار نماييد). هرگاه يكي از آن دو، و يا هر دوي ايشان نزد تو به سن پيري برسند، (كم‌ترين اهانتي بديشان مكن و حتي سبكترين تعبير نامؤدّبانه همچون) اُف به آنان مگو! (و بر سر ايشان فرياد مزن) و آنان را از پيش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضعِ مهرباني را برايشان فرود آور (و در برابرشان كاملاً فروتن باش، و براي آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اينك كه ضعيف و جز تو پناهي ندارند) بديشان مرحمت فرما، همان گونه كه آنان در كوچكي (به ضعف و كودكي من رحم كردند و) مرا تربيت و بزرگ نمودند». ‏‏اسلام حق مادر را در نیکی و سرپرستی کردن بالاتر از حق پدر به شمار آورده است:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رسول‏الله فَقَالَ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أَبُوكَ». [متفق عليه].

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا چه کسی بيشتر از همه مستحق نيكي من است؟ فرمود: مادرت، گفت: بعد از او؟ فرمود: مادرت، گفت: بعد از او؟فرمود: مادرت، گفت بعد از او؟ فرمود: پدرت». [بخاری و مسلم].

اين توجه به مادر براي اين است كه مادر به تنهايي بار سنگين حاملگي، به دنیا آوردن و شیر دادن را بر دوش دارد و در تربيت كودك نيز همراه پدر شريك است، پس باید حق او سه برابر حق پدر باشد.

حتی پیامبر به نیکی و ارتباط عاطفی با مادر امر کرده است هر چند مشرک هم باشد، در روایت اسماء دختر ابی‏بکر آمده است که گفت: مادرم در زمان حضرت به خاطر محبتی که به من داشت به دیدنم آمد، از پیامبر سؤال کردم كه آیا با او ارتباط عاطفی داشته باشم؟ فرمود: بله.

ابن‏عیینه گفته است كه آیه‏ي 8 سوره‏ي ممتحنه در اين مورد نازل شده است:

﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨﴾ [الـممتحنة: 8].

«‏خداوند شما را باز نمي‌دارد از اين كه نيكي و بخشش بكنيد به كساني كه به سبب دين با شما نجنگيده‌اند و از شهر و ديارتان شما را بيرون نرانده‌اند. خداوند نيكوكاران را دوست مي‌دارد». ‏

بخاری در صحیح خود بابی به نام «داشتن ارتباط عاطفی با پدر و مادر مشرک» را بدان اختصاص داده‌است.

در حدیثي دیگر سرپیچی از دستورات مادر را گناه کبیره به شمار می‏آورد، در روایتی از مغیره‏بن‏شعبه نقل شده که پیامبر فرموده است: خداوند سرپیچی از فرمان مادر را بر شما تحریم کرده است. [بخاری].

در مورد گناهان كبيره از پيامبر سؤال شد، ايشان فرمودند: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» [رواه البخاري].

«شريك قرار دادن براي خدا، قتل عمد و اذيت و آزار والدين». [بخاري].

اسلام زنان را در جايگاه دختر نيز مورد احترام قرار داده است، در حدیثی از عايشه روایت شده است که گفت: زنی همراه دو دختر به سراغم آمد و از من چیزی خواست، من هم جز یک دانه خرما چیز دیگری نداشتم، خرما را به آن زن دادم و او هم آن را میان دخترانش تقسیم کرد و رفت، وقتی پیامبر برگشت جریان را برای او تعریف کردم، پیامبر فرمود: هر کسی سرپرستی این دخترها را به عهده بگیرد و با آنان به نیکی رفتار کند برای او سپری می‏شود در مقابل آتش جهنم. [مسلم و بخاری].

از انس‏بن‏مالک روایت است که پیامبر فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را به عهده بگیرد تا به سن رشد می‏رسند فردای قیامت من و او با هم این گونه هستیم، و انگشتانش را به هم چسباند. [مسلم].

اسلام حق زن را در انتخاب همسر و مسئله‏ي ازدواج به رسميت شناخته است، کسی نمی‏تواند او را به ازدواج مردي درآورد مگر با رضایت خودش، در این حکم دختر و زن بیوه تفاوت ندارند. بخاری در صحیحش از ابوهریره روایت می‏کند که پیامبر فرمود:

«لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» [رواه البخاری].

«بیوه به نکاح کسی درنمی‏آید تا خودش اجازه ندهد و دختر را نکاح نمي‏كنند تا از او اجازه نگیرند». [بخاري].

امام بخاری عنوان باب را «درست نبودن نکاح دختر و بیوه توسط پدر و دیگران بدون اجازه‏ي آنها» قرار داده‌است.

اسلام همچنين زن را به مثابه‏ي همسر اكرام نموده است، پيامبر مي‏فرمايد: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا». (متفق عليه)

«در مورد زنان به نيكي سفارش كنيد». [بخاري و مسلم].

در حدیث جابر آمده است که پیامبر فرمود:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». [رواه مسلم].

«در مورد زنان از خدا بهراسید، چون شما آنها را به عنوان امانتی گرفته‏اید و با کلمه‏ي خدا برای شما حلال گشته‏اند». [مسلم].

روایت ابن‏ماجه نيز بر اين امر تأكيد مي‏ورزد: بهترین شما کسی است که با خانواده‏اش مهربان باشد، و من از همه‏ي شما برای خانواده‏ام بهتر هستم.

اسلام زن را محافظ و مسئول منزل و فرزندانش قرار داده‌است، در حدیث ابن‏عمر آمده که پیامبر فرموده است:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». [رواه البخاری].

«هر کدام از شما مسئول هستید و در مورد افراد تحت مسئوليت خود محاسبه خواهید شد، امیر در قبال زیردستانش، مرد در مقابل خانواده‏اش و زن در برابر شوهر و فرزندانش مسئول است». [بخاري].

خداوند در آیه‏ي 58 و 59 سوره‏ي نحل به وضعیت زن در دوران جاهلیت اشاره می‏فرماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾ [النحل: 58-59].

‏«(دختران را مايه‏ي ننگ و سرشكستگي و بدبختي مي‌دانستند) و هنگامي كه به يكي از آنان مژده‏ي تولّد دختر داده مي‌شد (آن چنان از فرط ناراحتي چهره‌اش تغيير مي‌كرد كه) صورتش سياه مي‌گرديد و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه مي‌شد. ‏از قوم و قبيله‏ي (خود) به خاطر اين مژده‏ي بدي كه به او داده مي‌شد خويشتن را پنهان مي‌كرد (و سرگشته و حيران به خود مي‌گفت:) آيا اين ننگ را بر خود بپذيرد و دختر را نگاه دارد و يا او را در زير خاك زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدي كه مي‌كردند!».

‏در دوران جاهلیت زن مانند هر کالای دیگری به ارث برده می‏شد، اگر مردی می‏مرد نزدیکان مرد از نزدیکان زن نسبت به آن زن شوهرمرده مستحق‏تر بودند، خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ﴾ [النساءک 19].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! براي شما درست نيست كه زنان را (همچون كالايي) به ارث بريد (و ايشان را بدون مهريّه و رضايت، به ازدواج خود در آوريد، و) حال آن كه آنان چنين كاري را نمي‌پسندند و وادار بدان مي‌گردند».

امام بخاری در صحیحش از ابن‏عباس روایت می‏کند که گفت سبب نزول آیه این است كه در زمان جاهلیت اگر مردي وفات می‏کرد، بستگانش برای به ارث بردن زن از خانواده‏ي زن اولی‏تر بودند، اگر کسی دوست داشت می‏توانست او را به نکاح خود يا فرد دیگری درآورد، و اگر می‏خواست می‏توانست او را به نکاح کسی درنیاورد، یعنی بستگان شوهر از بستگان خودش مستحق‏تر بودند که در امور او دخالت کنند، تا این آیه نازل شد.

زن در جاهلیت سهمی از ارث نداشت، مشرکین ارث را فقط به مردان بزرگسال می‏دادند و چیزی به عنوان ارث به زنان و بچه‏ها نمی‏رسید، خداوند می‏فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ٧﴾ [النساء: 7].

‏«براي مردان و براي زنان از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان از خود به جاي مي‌گذارند سهمي است، خواه آن تركه كم باشد و يا زياد. سهم هر يك را خداوند مشخّص و واجب گردانده است (و تغييرناپذير است)».

یعنی مرد و زن در حکم خدا در اصل وراثت مساوی هستند، هر چند در مقدار آن به نسبت قرابت يا خويشاوندي با میت تفاوت دارند.

عمر‏بن‏‏خطاب می‏فرماید: به خدا قسم ما در جاهلیت سهمی به زن نمی‏دادیم تا خداوند این آیه را در مورد آنها نازل فرمود ودر تقسیم ارث برای آنها سهمی گذاشت. [مسلم و بخاری].

در روایت دیگری آمده است که فرمود: ما در جاهلیت چیزی به زنان نمی‏دادیم وقتی اسلام آمد و از زنان یاد کرد فهمیدیم که حقی بر ما دارند. [بخاری].

در جاهليت شوهر زن از هر کسي نسبت به بازگشت زن مستحق‏تر بود هر چند صد بار او را طلاق می‏داد، روایت شده است که فردی از زنش خشمگین شد و به وی گفت: هرگز تو را طلاق نمی‏دهم و هیچ وقت با تو همبستر نمی‏شوم، زن گفت: این چگونه ممکن است؟ مرد گفت: تو را طلاق می‏دهم و قبل از تمام شدن عده تو را به عقد خود درمی‏آورم، سپس دوباره تو را طلاق می‏دهم و قبل از اتمام عده رجعت می‏دهم، پس خداوند اين آیه را نازل فرمود:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ﴾ [البقرة: 229].

«طلاق دو بار است (آن طلاقي كه حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، يكي از دو كار را بايد كرد:) نگاهداري (زن) به گونه‏ي شايسته (و عادلانه) يا رهاكردن (او) با نيكي (و بايستگي و به دور از ظلم و جور. بعد از طلاق سوم، حق مراجعت سلب مي‌شود مگر بعد از ازدواج راستين با شوهر ديگري و وقوع طلاق ميان او و شوهر اخير)».

اين آیه، این حکم ظالمانه را برداشت و رجعت را تنها دو بار مشروع دانست. در بار سوم رجعتي وجود ندارد.

خداوند در آیه‏ي 34 سوره‏ي نساء در مورد قوامت و اساس استحقاق آن می‏فرماید:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ [انساء: 34].

«مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه‏ي كوچك خانواده، حق رهبري دارند و صيانت و رعايت زنان بر عهده‏ي ايشان است) بدان خاطر كه خداوند (براي نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخي از صفات برتريهايي بخشيده است و) بعضي را بر بعضي فضيلت داده است، و نيز بدان خاطر كه (معمولاً مردان رنج مي‌كشند و پول به دست مي‌آورند و) از اموال خود (براي خانواده) خرج مي‌كنند. پس زنان صالحه آناني هستند كه فرمانبردار (اوامر خدا و مطيع دستور شوهران خود) بوده (و خويشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذير محفوظ) و اَسرار (زناشويي) را نگاه مي‌دارند؛ چرا كه خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. (زنان صالح چنين بودند وليكن زنان ناصالح آناني هستند كه سركش مي‌باشند) و زناني را كه از سركشي و سرپيچي ايشان بيم داريد، پند و اندرزشان دهيد و (اگر مؤثّر واقع نشد) از همبستري با آنان خودداري كنيد و بستر خويش را جدا كنيد (و با ايشان سخن نگوييد. و اگر باز هم مؤثّر واقع نشد و راهي جز شدّت عمل نبود) آنان را (تنبيه كنيد و كتك مناسبي) بزنيد. پس اگر از شما اطاعت كردند (ترتيب تنبيه سه‌گانه را مراعات داريد و از اخفّ به اشدّ نرويد و جز اين) راهي براي (تنبيه) ايشان نجوييد (و نپوييد و بدانيد كه) بي‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ايشان را بيش از حدّ اذيّت و آزار كنيد، انتقام آنان را از شما مي‌گيرد)». ‏

و در آیه‏ي 21 سوره‏ي روم در مورد محبت و رحمت میان زن و مرد که اساس زندگی زناشويی است می‏فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: 21].

‏ «و يكي از نشانه‌هاي (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا اين است كه از جنس خودتان همسراني را براي شما آفريد تا در كنار آنان (در پرتو جاذبه و كشش قلبي) بياراميد، و در ميان شما و ايشان مهر و محبّت انداخت (و هر يك را شيفته و دلباخته‏ي ديگري ساخت، تا با آرامش و آسايش، مايه شكوفايي و پرورش شخصيّت همديگر شويد، و پيوند زندگي انسانها و تعادل جسماني و روحاني آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در اين (امور) نشانه‌ها و دلايلي (بر عظمت و قدرت خدا) است براي افرادي كه (درباره‏ي پديده‌هاي جهان و آفريده‌هاي يزدان) مي‌انديشند». ‏

خواستگاری

معتقديم که خواستگاری وعده‏اي براي ازدواج است، شایسته است در خواستگاری هر دو طرف همدیگر را ببینند بدون اینکه خلوتی صورت بگیرد، و هرگز خواستگاری کردن بر خواستگاری فرد دیگری درست نیست مگر اینکه خواستگار اولی اجازه دهد یا اینکه خواستگاری را رها کرده باشد و دیگر دنبال آن نرود، و بر انسان مسلمان واجب است که زن باایمان انتخاب کند، چون زن مؤمن برای دین و دنیای مرد پناهگاه محکمی است.

حدیث سهل‏بن‏سعد به مشروع بودن نگاه کردن به فرد موردنظر در خواستگاری اشاره می‏کند، مي‏فرماید:

«أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رسول‏الله فَقَالَتْ يَا رسول‏الله جِئْتُ لِأَهَبَ لَكَ نَفْسِي فَنَظَرَ إِلَيْهَا رسول‏الله فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ ثُمَّ طَأْطَأَ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ». [متفق عليه].

«زنی پیش پیامبر آمد و گفت: آمدم تا خود را به تو تقدیم کنم، پیامبر او را نگاه کرد سپس سرش را پایین انداخت، وقتی زن متوجه شد که پیامبر به او نیازی ندارد، نشست». [بخاري و مسلم].

یا حدیث ابوهریره که می‏گوید: نزد پیامبر بودم مردی پیش ایشان آمد و گفت: با زنی از انصار ازدواج کرده‏ام، پیامبر به او فرمود: به او نگاه کرده‏ای؟ عرض کرد: نه، فرمود: برو به او نگاه کن چون در صورت زنان انصار چیزهايی دیده می‏شود که شاید مورد پسند شما نباشد. [مسلم و نسائي].

یا حدیث مغیره که به خواستگاری زنی رفت، پیامبر به او فرمود: به او نگاه کن چون موجب برقراری ارتباط میان شما خواهد شد. [ترمذي و نسائي].

حدیث ابن‏عمر به مشروع نبودن خواستگاری بر خواستگاری دیگران اشاره می‏کند:

پیامبر از دخالت کردن در معامله‏ي همدیگر و خواستگاری كردن بر خواستگاری كسي ديگر نهی می‏فرمود، مگر اینکه خواستگار اول اجازه بدهد یا آن را رها کرده باشد. [بخاری و مسلم].

بخاری حدیث را در باب «عدم دخالت در خواستگاری دیگران تا اینکه او را نکاح یا ترک کند» روایت کرده است. در این باب احادیث فراوانی وجود دارد که این اصل را به ثبوت می‏رسانند.

حديث ابوهریره از پیامبر به ازدواج با انسان مؤمن تشويق مي‏كند:

«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ». [رواه البخاری].

«به خاطر چهار خصلت با زن ازدواج می‏شود: مال، حسب و نسب، زیبایی و دین. شما ديندار را انتخاب کنید، تا خوشبخت شويد». [بخاري].

یا حدیث: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». [رواه مسلم].

«دنیا بهره است و بهترین بهره‏ي دنيا زن صالح و نیکوکار است». [مسلم].

عقد نکاح

عقد نکاح با صیغه‏ی ایجاب و قبول و حضور ولی و دو شاهد عادل صورت می‏گیرد، هر چند در مسئله‏ی ولی اختلاف مشهوری میان ائمه وجود دارد، همچنین به محض دخول کردن به زن مهریه‏ي مذکور در عقد یا مهرالمثل به او تعلق می‏گیرد، مگر اينكه زن و مرد بر چیز دیگری توافق کنند، و سنت است كه نکاح با دف زدن و آواز خواندن مباح، اعلام شود.

خداوند در مورد به شرط گرفتن ولی در نكاح می‏فرماید:

﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ﴾ [البقرة: 232].

«و هنگامي كه زنان را طلاق داديد و مدّت عدّه‏ي خود را به پايان رسانيدند، مانع آنان نشويد كه با شوهران (سابق يا با كسان ديگري) ازدواج كنند».

و مي‏فرمايد:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ﴾ [البقرة: 221].

«و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرك درنياوريد، مادامي كه ايمان نياورند».

استدلال به اين دو آیه از این جهت است که خداوند در مسئله‏ي نکاح، مردان را مخاطب قرار داده است و زنها را مورد خطاب قرار نمی‏دهد، گویی اولیاء زن را مخاطب قرار می‏دهد که مانع برگشت دختران خود به سوی شوهرانشان با نکاح جدید نشوید و دختران خود را به عقد مشرکین درنیاورید.

در مورد سبب نزول آیه، بخاری از معقل‏بن‏یسار روایت می‏کند که آیه در مورد او نازل شده است و گفت جریان از این قرار بود که خواهرم را به نکاح مردی درآورده بودم سپس طلاق داده شد و هنگام اتمام عده، مرد برای خواستگاری خواهرم آمد، به او گفتم: او را به عقد تو درآوردم ولی او را طلاق دادي و حالا دوباره او را می‏خواهی؟ نه هرگز چنین کاری نمی‏کنم و او را به عقد تو درنخواهم آورد، او زنش را دوست داشت و زنش هم او را دوست می‏داشت، خداوند این آیه را نازل کرد، من هم خطاب به پیامبر گفتم: همین حالا او را به عقدش درمی‏آورم. پيامبر فرمود: همين كار را انجام بده.

خداوند در آیه‏ي 4 سوره‏ي نساء در مورد مهریه می‏فرماید: ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓ‍ٔٗا مَّرِيٓ‍ٔٗا ٤﴾ [النساء: 4].

‏«و مهريّه‌هاي زنان را به عنوان هديه‌اي خالصانه و فريضه‌اي خدايانه بپردازيد. پس اگر با رضايت خاطر چيزي از مهريّه خود را به شما بخشيدند، آن را (دريافت داريد و) حلال و گوارا مصرف كنيد».

و مي‏فرمايد:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡ‍ًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠ وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٢١﴾ [النساء: 20-21].

«‏و اگر خواستيد همسري را به جاي همسري برگزينيد، هر چند مال فراواني هم مهر يكي از آنان كرده باشيد، براي شما درست نيست كه چيزي از آن مال دريافت داريد. آيا با بهتان و گناه آشكار، آن را دريافت مي‌داريد؟! (مگر مؤمنان را چنين كاري سزد؟!).‏ و چگونه (سزاوار شما است كه) آن را بازپس بگيريد؟ و حال آن كه با يكديگر آميزش داشته‌ايد و هر يك بر عورت ديگري اطّلاع پيدا كرده‌ايد و (گذشته از اين) زنان پيمان محكمي (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند (و خداوند برابر آن، امر زناشويي را حلال نموده است)». ‏

حدیث ربیع دختر معوذ‏بن‏عفراء به اعلام کردن نکاح اشاره می‏كند:

«دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ غَدَاةَ بُنِيَ عَلَيَّ فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي وَجُوَيْرِيَاتٌ يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ يَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِهِنَّ يَوْمَ بَدْرٍ حَتَّى قَالَتْ جَارِيَةٌ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ النَّبِيُّ لَا تَقُولِي هَكَذَا وَقُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ». [رواه البخاري].

«پیامبر در صبح پیش من آمد و با من نشست و کنیزها شروع کردند به دف زدن و با صدای گریان بر پدرهای از دست‏رفته‏شان كه در روز بدر كشته شده بودندگریه می‏کردند، پیامبر خطاب به آنها فرمود: بس کنید همانند قبلی بخوانید». [بخاری].

یا حدیث عايشه که می‏فرماید: به عروسی زنی از انصار رفته بودم، پیامبر فرمود: آيا آلات موسیقی همراه داشتيد، چون انصار از آن خوششان می‏آید. [بخاری].

محرمات نکاح

ایمان داریم که ازدواج با مادران، دختران، خواهران، عمه‏ها، خاله‏ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادر زن، دختر همسر در صورتي كه با مادرش آميزش كرده باشد، نامادری، جمع میان دو خواهر و میان زن و عمه و خاله‏اش حرام است.

همچنین ایمان داریم که هر آنچه كه با نسب حرام می‏شود با شیردادن نيز حرام می‏گردد، بنابراین مادر و خواهر شیری و به طور خلاصه هر زني كه با نسب حرام می‏شود مانند آن با شير دادن نيز حرام می‏گردد.

خداوند می‏فرماید:

﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٢٣﴾ [النساء: 23].

‏«خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمّه‌هايتان، خاله‌هايتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادراني كه به شما شير داده‌اند، خواهران رضاعيتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان از مردان ديگر كه تحت كفالت و رعايت شما پرورش يافته و با مادرانشان همبستر شده‌ايد، ولي اگر با مادرانشان همبستر نشده باشيد، گناهي (در ازدواج با چنين دختراني) بر شما نيست، همسران پسران صلبي خود، و (بالاخره اين كه) دو خواهر را با هم جمع آوريد، مگر آنچه گذشته است (كه با ترك يكي از آن دو خواهر، قلم عفو بر اين كار كه در زمان جاهليّت واقع شده است، كشيده خواهد شد). بي‌گمان خداوند بسي آمرزنده است (و گذشته را ناديده مي‌گيرد، و) مهربان است (و در آنچه برايتان وضع مي‌كند حال شما را مراعات مي‌دارد)».‏

و مي‏فرمايد:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَمَقۡتٗا وَسَآءَ سَبِيلًا ٢٢﴾ [النساء: 22].

«‏و با زناني ازدواج نكنيد كه پدران شما با آنان ازدواج كرده‌اند. چرا كه اين كار، عمل بسيار زشتي است و (در پيش خدا و مردم) مبغوض بوده و روش بسيار نادرستي است‌؛ مگر آنچه گذشته است (و در زمان جاهليّت بوده است كه مورد عفو خدا قرار مي‌گيرد)».‏

حدیث ابوهریره از پیامبر به حرمت جمع میان زن و عمه و خاله‏اش اشاره می‏فرماید:

«لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا». [رواه البخاری].

«جمع بین زن و عمه و خاله‏اش درست نیست». [بخاري].

و حدیث عايشه به تثبیت این قاعده اشاره مي‏فرماید که هر آنچه كه با نسب حرام باشد با شیرخوارگی هم حرام می‏گردد:

«أَنَّ رسول‏الله كَانَ عِنْدَهَا وَأَنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ فَقَالَتْ يَا رسول‏الله هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ أَرَاهُ فُلَانًا لِعَمِّ حَفْصَةَ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ لَوْ كَانَ فُلَانٌ حَيًّا لِعَمِّهَا مِنْ الرَّضَاعَةِ دَخَلَ عَلَيَّ فَقَالَ رسول‏الله نَعَمْ إِنَّ الرَّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا يَحْرُمُ مِنْ الْوِلَادَةِ». [رواه البخاری].

«پیامبر نزد عايشه بود که صدای مردی را شنید که اجازه‏ي ورود به خانه‏ي حفصه را می‏خواهد، پیامبر فرمود: فکر می‏کنم فلانی باشد ـ‏عموی شیري حفصه‏ـ عايشه گفت: اگر فلانی زنده بود -‏عموی شیري عايشه‏- آيا وارد شدنش بر من جايز بود؟ پیامبر فرمود: بله، هر چه با نسب حرام شود با شیرخوارگی هم حرام می‏گردد». [مسلم و بخاری].

باطل بودن نکاح موقت و ازدواج با غیرمؤمنین

ایمان داریم که مدّت‏دار بودن ازدواج موجب بطلان آن می‏شود، و ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان باطل و غیرمشروع است.

حدیث ربیع پسر سبره‏ي جهنی به حرام بودن نکاح متعه يا ازدواج موقت اشاره می‏کند، پیامبر می‏فرماید:

«يَا آيها النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الِاسْتِمْتَاعِ مِنْ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». [رواه مسلم].

«ای مردم من به شما اجازه‏ي استمتاع موقت از زنان را داده بودم، اما خداوند آن را تا روز قیامت بر شما حرام کرد کسی که از چنین زنهايی دارد همه را رها کند و مهریه و صداقی را که به آنها داده است نگیرد». [مسلم].

و حدیث علی که می‏فرماید: پیامبر در روز خیبر از نکاح متعه (صيغه) و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود. [مسلم و بخاری].

آیه‏ي 221 سوره‏ي بقره به نامشروع بودن ازدواج با مشرکین اشاره می‏فرماید: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ﴾ [البقرة: 221].

«و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرك درنياوريد، مادامي كه ايمان نياورند. و بي‌گمان غلام مؤمني از مرد مشركي بهتر است اگرچه (زيبايي يا ثروت يا موقعيّت او) شما را به شگفتي انداخته باشد (و دل از كفتان ربوده باشد)».

و مي‏فرمايد:

﴿فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ﴾ [الـممتحنة: 10].

«هرگاه ايشان را مؤمن يافتيد، آنان را به سوي كافران برنگردانيد. اين زنان براي آن مردان، و آن مردان براي اين زنان حلال نيستند».

در ابتداي اسلام ازدواج مشرکین با زنان مسلمان جايز بود اما خداوند این حکم را نسخ فرمود و برای همیشه آن را حرام كرد.

حقوق زوجین

به محض انعقاد ازدواج حقوق دوجانبه‏ای بر طرفین واجب می‏گردد، بر مرد نفقه و معاشرت نیک و تشویق زن به عبادت و بر زن محافظت از خانه و فرزندان و فرمانبرداری از شوهر در صورتی که منجر به سرپیچی از دستورات الهی نشود لازم می‏شود.

خداوند در آیه‏ي 19 سوره‏ي نساء به معاشرت نیکو با زنان اشاره می‏فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: 19].

«و با زنان خود به طور شايسته (در گفتار و در كردار) معاشرت كنيد، و اگر هم از آنان (به جهاتي) كراهت داشتيد (شتاب نكنيد و زود تصميم به جدايي نگيريد) زيرا كه چه بسا از چيزي بدتان بيايد و خداوند در آن خير و خوبي فراواني قرار بدهد».

پیامبر می‏فرماید:

«اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ فَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ». [رواه البخاری].

«خواهان رفتار نیک با زنانتان شوید، چون آنها از استخوان پهلوی چپ آفریده شده‏اند، اگر بخواهید آن را راست کنید شکسته می‏شود، و اگر آن را رها کنید کج مي‏ماند، پس در مورد زنان همدیگر را به خیر و نیکی وصیت کنید». [بخاري]

و در حدیث دیگري می‏فرماید:

هیچ مرد مؤمنی از زن مؤمني بد نگوید چون اگر اخلاقي از او را نمی‏پسندد چیز دیگری در او هست كه آن را بپسندد. [مسلم].

یا حدیث:

بهترین شما کسی است که که برای خانواده‏اش از همه بهتر باشد و من از همه‏ي شما نسبت به خانواده‏ام بهتر هستم. [ابن‏ماجه]

از عايشه در مورد کار پیامبر در خانه سؤال شد، ایشان در جواب گفتند: او در کارهای خانه به خانواده‏اش کمک می‏کرد و هنگام نماز بسوی نماز می‏رفت. [بخاری].

آیه‏ي 233 سوره‏ي بقره به وجوب نفقه اشاره می‏فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: 233].

«بر آن كس كه فرزند براي او متولّد شده (يعني پدر) لازم است خوراك و پوشاك مادران را (در آن مدّت به اندازه‏ي توانايي) به گونه‏ي شايسته بپردازد».

و درباره‏ي زنان مطلقه چنين مي‏فرمايد:

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ [الطلاق: 7].

«‏آنان كه دارا هستند، از دارايي خود (براي زن شيردهنده، به اندازه‏ي توان خود) خرج كنند، و آنان كه تنگدست هستند، از چيزي كه خدا بديشان داده است خرج كنند، خداوند هيچ كسي را جز بدان اندازه كه بدو داده است مكلّف نمي‌سازد». ‏

این آیه هرچند در مورد زنان مطلقه است اما اگر نسبت بدانها واجب باشد به طریق اولی نسبت به زنان دیگر واجب است چون واجب بودن نفقه برای مطلقه برای این است که مدتی با هم زندگی کرده‏اند.

مسلم و دیگران حدیث حجه‏الوداع را روایت می‏کنند كه در بخشی از آن آمده است که پیامبر فرمود:

خوراک و پوشاک زنان بر شما واجب است آن را به صورت شایسته بپردازید.

حضرت عايشه می‏فرماید:

«قَالَتْ هِنْدٌ أُمُّ مُعَاوِيَةَ لِرسول‏الله إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ آخُذَ مِنْ مَالِهِ سِرًّا قَالَ خُذِي أَنْتِ وَبَنُوكِ مَا يَكْفِيكِ بِالْمَعْرُوفِ». [رواه البخاري].

«هند مادر معاويه به پیامبر گفت: ابوسفیان مرد بخیلی است، نفقه‏ی کافی به ما نمی‏دهد مگر اینکه از او دزدی کنم، پیامبر فرمود: آنچه کفاف تو و فرزندانت را می‏کند به گونه‏ای شایسته از مال او بردار». [بخاری].

و در مورد وظيفه‏ي مرد نسبت به حفظ خانواده‏اش از آتش جهنم با تشويق آنها به اطاعت از خداوند، مي‏فرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحریم: 6].

«اي مؤمنان! خود و خانواده‏ي خويش را از آتش دوزخي بر كنار داريد كه افروزينه‏ي آن انسان‌ها و سنگ‌ها است».

قتاده در تفسیر آیه می‏فرماید: آنان را به فرمانبرداری از خداوند دستور دهید و از سرپیچی فرامین الهی آنها را بر حذر داريد در میان آنها مطابق فرامین خداوند رفتار کنيد و یاریشان کنيد، اگر سرپیچی از آنها سر زد تنها بخاطر خداوند آنها را مورد سرزنش و ملامت قرار دهید.

خداوند در آياتي از قرآن بنده‏اش اسماعیل را به خاطر قيام به اين امر مدح مي‏كند:

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَصَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ٥٤ وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِوَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا ٥٥﴾ [مریم: 54-55].

«و در اين كتاب از اسماعيل ياد كن زيرا كه او درست‏وعده و فرستاده‏اى پيامبر بود (54) و خاندان خود را به نماز و زكات فرمان مى‏داد و همواره نزد پروردگارش پسنديده[رفتار] بود».

پیامبر می‏فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». [رواه البخاری].

«هر کدام از شما مسئول هستید و در مورد افراد تحت مسئوليت خود محاسبه خواهید شد، امیر در برابر زیردستانش، مرد در مقابل خانواده‏اش و زن در برابر شوهر و فرزندانش مسئول است». [بخاري].

آیه‏ي 34 سوره‏ي نساء به وظیفه‏ي زن در مقابل خانواده‏اش چنين اشاره می‏فرماید:

﴿فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ﴾ [النساء: 34].

«پس زنان صالحه آناني هستند كه فرمانبردار (اوامر خدا و مطيع دستور شوهران خود) بوده (و خويشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذير محفوظ) و اَسرار (زناشويي) را نگاه مي‌دارند؛ چرا كه خداوند به حفظ (آنها) دستور داده‌است».

خداوند زنان صالح را زناني مي‏داند که مطیع و فرمانبردار خداوند هستند و حقوق شوهرانشان را رعایت می‏کنند و نگهدار چیزهايی هستند که حفظ آنها در غیاب شوهرانشان به عهده‏ي آنان است از قبیل عورت و اموال و فرزندانشان.

پیامبر در حدیثي كه قبلاً ذكر شد فرمود:

«وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وولده». «و زن در برابر شوهر و فرزندانش مسئول است».

حديثي ديگر از پیامبر اشاره به این دارد که بر زن واجب است همسری نیکو برای شوهرش باشد و هرگز از همبستری با وی سر باز نزند:

«إِذَا بَاتَتْ الْمَرْأَةُ مُهَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَرْجِعَ». [رواه البخاري].

«هرگاه شخصی زنش را به بستر فرا خواند ولی زن با او همبستر نشد و بسترش را ترك كرد فرشتگان بر او نفرین می‏فرستند تا زماني كه برگردد». [بخاری].

در حدیث دیگر می‏فرماید:

«لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدَّى إِلَيْهِ شَطْرُهُ».

«هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر همسرش را ترک کرده باشد فرشتگان تا صبح بر او نفرین می‏فرستند». [بخاری].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدَّى إِلَيْهِ شَطْرُهُ». [رواه البخاری].

«برای هیچ زنی روا نیست که در حضور همسرش روزه بگیرد مگر با اجازه‏ي او و نبايد کسی را بدون اجازه‏ي همسرش به خانه راه دهد، و اگر مالش را بدون اجازه‏ي وی در راه خدا داد نصف (ثواب) آن به مرد برمی‏گردد». [بخاري].

پیامبر زن را از روزه گرفتن منع می‏کند چون نباید حق مرد را به خاطر روزه‏ي سنت ضایع کند، روشن است که منظور حضرت از روزه، روزه‏ي سنت است چون در روزه‏ي فرض اجازه گرفتن از کسی مشروع نیست.

پوشیده نیست که این اطاعت و پیروی مقید است به اینکه منجر به نافرمانی از خداوند نشود چون از حضرت عايشه روایت شده است که فرمود: زنی از انصار دخترش را به عقد کسی درآورد، موی سر آن زن ریخته بود، جریان را برای حضرت تعریف کرد، و گفت که همسرش به وي دستور داده است تا موی دیگری به او پیوند داده شود، پیامبر فرمود: نه، خداوند به زنانی که موی پیوند می‏کنند نفرین فرستاده است. [بخاری].

امام بخاری در بابی تحت عنوان «اطاعت نکردن زن از شوهرش در صورتی که منجر به نافرمانی از خداوند شود» این حدیث و احادیث دیگری را روایت كرده است.

نافرمانی و جدایی میان زن و مرد:

هنگام ترس از نافرمانی زن، ابتدا زن باید نصیحت شود. اگر نتيجه نداد مرد بايد جای خوابش را با او جدا کند و اگر باز هم نتيجه نداد به آرامي و با چيزي مانند سواک یا امثال آن او را بزند، اگر اختلاف شدید شد و احساس جدایی میان آنها به وجود آمد باید به تحکیم پناه برند به این صورت که دو نفر عادل و اهل تدبیر و آگاه به فقه از نزدیکان زن و مرد را به عنوان داور جهت حل اختلاف انتخاب کنند، تا اختلاف و چیزهايی را که منجر به جدایی می‏شود برطرف کنند.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ﴾ [النساء: 34].

«و زناني را كه از سركشي و سرپيچي ايشان بيم داريد، پند و اندرزشان دهيد و (اگر مؤثّر واقع نشد) از همبستري با آنان خودداري كنيد و بستر خويش را جدا كنيد (و با ايشان سخن نگوييد. و اگر باز هم مؤثّر واقع نشد و راهي جز شدّت عمل نبود) آنان را (تنبيه كنيد و به آرامي) بزنيد. پس اگر از شما اطاعت كردند (ترتيب تنبيه سه‌گانه را مراعات داريد و از اخفّ به اشدّ نرويد و جز اين) راهي براي (تنبيه) ايشان نجوييد».

نشوز عبارت است از سرپیچی و خودداری کردن زن از فرمانبرداری مرد که خداوند بر زن واجب كرده است، چنین نافرمانی موجب قطع نفقه می‏شود، خداوند برای معالجه‏ي آن توصیه به وعظ و یادآوری زن به وظايفش از قبیل رفتار خوب و حسن معاشرت با شوهر و اعتراف به قوامه‏ي شوهر بر خود را مشروع فرموده است، اگر وعظ و اندرز مفید واقع نشد باید مرد همبستری با زن را رها کند و از انجام عمل زناشويی خودداری نماید، اگر باز هم کارساز نبود باید او را بزند، زدن وی نباید بصورتی باشد که موجب شکسته شدن استخوان و ایجاد زخم در بدن وي شود، از ابن‏عباس روایت شده است که گفت باید زدن خفیف باشد و با سواک صورت گیرد.

موردی که اینجا شایسته‏ي یادآوری است این است که بدانیم پیامبر هیچ وقت زن و خادمي را نزد، حتي با دستش هیچ چيزي را نزد مگر در راه خدا، و همچنین فرمود: کسانی که زنانشان را می‏زنند بهترین مسلمانان نیستند.

پیامبر در حدیثی می‏فرماید:

«لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ». [رواه البخاری].

«هیچ کدام از شما همسرش را مانند بنده‏اش نزند سپس در پايان روز با او همبستر شود». ]بخاري].

امام بخاری حدیث را در بابی تحت عنوان «کراهت زدن زن» روایت فرموده است.

همچنين پیامبر می‏فرماید: کنیزان خداوند را نزنید. عمر آمد و گفت: زنانی از دستورات همسرانشان سرپیچی کردند، به آنان دستور زدن داده شد و مردان آنها را کتک زدند، جماعت زیادی از زنان اطراف خانه‏ي پيامبر جمع شدند که تعدادشان به هفتاد نفر می‏رسید و همه از شوهران خود شاکی بودند و کسانی بهتر از خانواده‏ي پيامبر برای دفاع از خود پیدا نکردند. [ابوداوود و احمد و ابن‏حبان و حاکم].

خداوند می‏فرماید:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا ٣٥﴾ [النساء: 35].

«‏و اگر (ميان زن و شوهر اختلافي افتاد و) ترسيديد (كه اين كار باعث) جدايي ميان آنان شود، داوري از خانواده‏ي شوهر، و داوري از خانواده‏ي همسر (انتخاب كنيد و براي رفع و رجوع اختلاف) بفرستيد. اگر اين دو داور جوياي اصلاح باشند، خداوند آن دو را (كمك نموده و در يكي از دو كار: سازش نيك و خداپسندانه، يا جدايي زيبا و معقولانه) موفّق مي‌گرداند. بيگمان خداوند مطّلع (بر ظاهر و باطن مردمان و) آگاه (از نيّات همگان) است».

‏خداوند توصیه می‏فرماید هنگامی که ترس جدایی زن و شوهر احساس شد داوری از نزدیکان زن و یکی از نزدیکان مرد جهت صلح یا جدایی در میان آنان فرا خوانيد، باید آن دو داور از نزدیکان زن و مرد باشند چون آگاهی بیشتری در مورد آنها دارند و باید اهل عدالت و آگاهی باشند تا غلبه‏ي جهل و هوا و هوس آنها موجب ناعادلانه بودن داوری نشود، خداوند حاصل شدن توافق میان زن و مرد را به اراده‏ي اين دو نفر داور مربوط كرده است، می‏فرماید: ﴿إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآ﴾ [النساء: 35].

بنابراین لازم است که دو داور نهایت تلاش خود را برای ایجاد سازش میان زن و شوهر به کار ببرند، و آنان را به یاد خدا و همنشینی خود توصیه نمایند، اگر پشیمان شدند و توبه کردند کار به پایان می‏رسد و اگر این کار انجام نشد و صلاح در جدایی بود میان آنها جدایی افکنند.

فسخ عقد ازدواج در صورتی که ادامه‏ي آن غیر ممکن باشد

ایمان داریم که فسخ ازدواج در صورت ممکن نبودن ادامه‏ي آن یکی از مواردی است که شریعت اسلام جهت حل مشکل ارائه داده است، چنین فسخی گاهی با لفظ طلاق از طرف مرد صورت می‏گیرد یا با خلع كه عبارتست از اينكه مالی از طرف زن به شوهر داده می‏شود تا زیر نکاح مرد نماند. درخواست طلاق از طرف زن بدون وجود هيچ‌گونه مشكلي حرام است. براي اينكه طلاق مطابق سنت صورت گيرد بايد در زمان پاك شدن زن از قاعدگي بوده و در اين مدت مرد با وي نزديكي نكرده باشد، همچنين در طلاق بايد دو شاهد حضور داشته باشند.

خداوند در مورد مشروعیت طلاق هنگامي كه لازم باشد می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَ﴾ [الطلاق: 1].

«اي پيغمبر! وقتي كه خواستيد زنان را طلاق دهيد، آنان را در وقت فرا رسيدن عدّه (يعني آغاز پاك شدن زن از عادت ماهيانه‌اي كه شوهرش در آن با او نزديكي نكرده باشد) طلاق دهيد، و حساب عدّه را نگاه داريد (و دقيقاً ملاحظه كنيد كه زن سه بار ايّام پاكي خود از حيض را به پايان رساند، تا نژادها آميزه‏ي يكديگر نشود)».

و مي‏فرمايد: ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمۡ تَمَسُّوهُنَّ أَوۡ تَفۡرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ﴾ [البقرة: 236].

«اگر زنان را قبل از آميزش جنسي و تعيين مَهر (به عللي) طلاق دهيد، گناهي بر شما نيست (و در اين موقع) آنان را (با هديّه‌اي مناسب حال خود) بهره‌مند سازيد».

آیه‏ي 229 سوره‏ي بقره به مشروعیت خلع از طرف زن به هنگام نياز اشاره می‏فرماید:

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡ‍ًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦ﴾ [البقرة: 229].

«براي شما حلال نيست كه چيزي از آنچه (مهر ايشان كرده‌ايد يا) بديشان داده‌ايد بازپس بگيريد، مگر اين كه (شوهر و همسر) بترسند كه نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند. پس اگر (اي گروه مؤمنان) بيم داشتيد كه حدود الهي را رعايت نكنند، گناهي بر ايشان نيست كه زن فديه و عوضي بپردازد (و در برابر آن طلاق بگيرد)».

يعني براي مردان درست نيست كه زنان را مجبور كنند به اينكه تمام مهريه و يا قسمتي از آن را از زنان بازپس گيرند، مگر اينكه زن و مرد با هم درگير شوند و زن نتواند حقوق مرد را مراعات كند و مايه‏ي خشم او شود كه در اين صورت گناهي بر زن نيست كه آنچه را كه مرد به او بخشيده است به او بازگرداند و طلاق بگيرد، مرد نيز مي‏تواند آن را قبول كند.

از ابن‏عباس روايت شده است که:

«جَاءَتْ امْرَأَةُ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَتْ: يَا رسول‏الله! مَا أَنْقِمُ عَلَى ثَابِتٍ فِي دِينٍ وَلَا خُلُقٍ إِلَّا أَنِّي أَخَافُ الْكُفْرَ فَقَالَ رسول‏الله: فَتَرُدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيقَتَهُ فَقَالَتْ نَعَمْ فَرَدَّتْ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ فَفَارَقَهَا». [رواه البخاري].

«زن ثابت‏بن‏قيس‏بن‏شماس پیش پيامبر آمد و به او گفت: ای پیامبر خدا من در دین و اخلاق از چيزي ناراضي نيستم ولی از کفر می‏ترسم، در روایت دیگري آمده است كه: نمی‏توانم او را تحمل کنم، پیامبر فرمود: آیا باغش را به او پس می‏دهی؟ گفت: بله، و باغ را به شوهرش برگرداند، پس دستور داد که از همسرش جدا شود». [بخاری].

در مورد سختگیری در درخواست طلاق هنگامی که طرفین هیچ مشکلی نداشته باشند حضرت می‏فرماید:

«أيما امرأة سألت زوجها الطلاق من غير بأس فحرام عليها رائحة الجنة». [رواه أحمد].

«هر زنی بدون مشکل از شوهرش درخواست طلاق کند، بوی بهشت به مشامش نمی‏رسد». [احمد].

آیه‏ي 1 سوره‏ي طلاق به شروط طلاق سنی اشاره می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَ﴾ [الطلاق: 1].

«اي پيغمبر! وقتي كه خواستيد زنان را طلاق دهيد، آنان را در وقت فرا رسيدن عدّه (يعني آغاز پاك شدن زن از عادت ماهيانه‌اي كه شوهرش در آن با او نزديكي نكرده باشد) طلاق دهيد، و حساب عدّه را نگاه داريد (و دقيقاً ملاحظه كنيد كه زن سه بار ايّام پاكي خود از حيض را به پايان رساند، تا نژادها آميزه‏ي يكديگر نشود)».

یعنی طلاق باید در پاکی صورت گیرد، و در آن پاکی با همسرش همبستر نشده باشد، ابن‏مسعود در مورد لفظ ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ [الطلاق: 1] می‏فرماید: در پاکی که با آنها همبستر نشده‏اید.

یا حدیث امام بخاری از ابن‏عمر که می‏فرماید: ابن‏عمر زنش را در دوران قاعدگی طلاق داده بود، عمر جریان را برای حضرت تعریف کرد، پیامبر فرمود: به او بگو زنش را برگرداند تا از حیض پاک شود سپس اگر خواست او را پیش خود نگاه دارد یا طلاق بدهد ولی باید قبل از همبستر شدن با او طلاق را جاری سازد، این همان عده‏ای است که خداوند بدان دستور داده است.

آیه‏ي 2 سوره‏ي طلاق به گواهی دادن بر طلاق اشاره می‏فرماید:

﴿فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِ﴾ [الطلاق: 2].

«و هنگامي كه مدّت عِدّه‏ي آنان نزديك به پايان آمد، يا ايشان را به طرز شايسته‌اي نگاه داريد، و يا به طرز شايسته‌اي از ايشان جدا شويد، و بر (نگاهداري و يا جدايي) آنان دو مرد عادل از ميان خودتان گواه كنيد، (تا اگر در آينده اختلافي روي دهد، هيچ يك از شوهر و همسر نتوانند واقعيّت را انكار كنند) و گواهي دادن را براي خدا اداء كنيد (و انگيزه‏ي شهادت محض رضاي خدا باشد، و از هيچ كدام جانبداري ننماييد)».

امام بخاری در صحیحش می‏فرماید: طلاق سنی طلاقی است که در پاکی بدون جماع صورت گیرد و دو گواه بر آن شهادت دهند.

تعداد طلاق و انواع آن

ایمان داریم كه بعد از دو بار طلاق، زن حق رجوع پيش مرد را دارد، اما اگر برای بار سوم وی را طلاق بدهد حلال نیست که او را به نکاح خود در‏آورد مگر بعد از اینکه با مرد دیگري ازدواج کند. عده‏ي زنان حائض گذراندن سه پاکی است و براي زنانی که در حیض نمی‏افتند یا به سن حیض نرسیده باشند سه ماه است و برای زنان حامله وضع حمل است. زنانی که شوهرانشان فوت کرده است باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ [البقرة: 229].

«طلاق دو بار است (آن طلاقي كه حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، يكي از دو كار را بايد كرد:) نگاهداري (زن) به گونه‏ي شايسته (و عادلانه) يا رهاكردن (او) با نيكي (و بايستگي و به دور از ظلم و جور. بعد از طلاق سوم، حق مراجعت سلب مي‌شود مگر بعد از ازدواج راستين با شوهر ديگري و وقوع طلاق ميان او و شوهر اخير)».

و درباره‏ي طلاق سوم مي‏فرمايد:

﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ﴾ [البقرة: 230].

«پس اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار ديگر باز هم) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اين كه با شوهر ديگري ازدواج كند (و با او آميزش جنسي نمايد و ازدواج واقعي و جدّي صورت گيرد؛ نه موقّتي و فريبكارانه)».

و به عده‏ي زنان مطلقه چنين اشاره مي‏فرمايد:

﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ [البقرة: 228].

«و زنان مطلّقه بايد (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و يا سه‌ بار پاك‌شدن از حيض) انتظار بكشند (و عدّه نگهدارند، تا روشن شود كه حامله نيستند)».

آیه‏ي 4 سوره‏ي طلاق به ساير انواع عده اشاره می‏نمايد:

﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ﴾ [الطلاق: 4].

«زنان شما وقتي كه نااميد از عادت ماهيانه‌اند، و همچنين زناني كه هنوز عادت ماهيانه نديده‌اند، اگر (درباره‏ي حكم عِدّه‏ي ايشان) متردّديد، بدانيد كه عدّه‏ي آنان سه ماه است، و عدّه‏ي زنان باردار، وضع حمل است».

آیه‏ي 234 سوره‏ي بقره به عده‏ي زناني كه شوهرانشان از دنيا مي‏روند اشاره می‏فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗاۖ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ٢٣٤﴾ [البقرة: 234].

«‏و كساني كه از شما (مردان) مي‌ميرند و همسراني از پس خود به جاي مي‌گذارند، همسرانشان بايد چهار ماه و ده شبانه‌روز انتظار بكشند (و عدّه نگاه دارند)، و هنگامي كه به آخر مدّتشان رسيدند و آن را به پايان بردند، گناهي بر شما نيست كه هر چه مي‌خواهند درباره‏ي خودشان به طور شايسته انجام دهند (و اعمالي موافق با شرع از ايشان سر زند و با مرد دلخواه خود ازدواج كنند)، و خدا از آنچه مي‌كنيد آگاه است». ‏

پوشش زن مسلمان و نهی از تشابه زن به مرد

ایمان داریم که خداوند زنان مؤمن را ملزم کرده است به اینکه پوششهای خود را بر خود فرو افكنند و روسري‏هاي خود را بر بالاي سينه بيندازند و زینتهای خود را جزء آنچه كه به طور طبيعي پیدا است آشکار نسازند -‏هر چند در اين مورد ميان فقها اختلاف وجود دارد- و دلیل پوشیدن صورت از مخالفش قویتر است و از افتادن در فتنه دورتر است، و ایمان داریم که خداوند زنان را از تشبه به مردان و مردان را از تشبه به زنان نهی فرموده است.

خداوند زنان مؤمن مخصوصاً زنان و دختران پيامبر را به خاطر حفظ شرف به حجاب و داشتن پوشش دستور می‏دهد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: 59].

‏«اي پيغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو كه رداهاي خود را جمع‌وجور بر خويش فرو افكنند. تا اين كه (از زنان بي‌بندوبار و آلوده) دست كم باز شناخته شوند و در نتيجه مورد اذيّت و آزار (اوباش) قرار نگيرند. خداوند (پيوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تاكنون در رعايت كامل حجاب سست بوده‌ايد و كوتاهي كرده‌ايد، توبه كنيد و از اين كار دوري كنيد، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد)».

علت دستور این است تا زنان از نشانه‏هاي جاهليت و بردگي جدا شوند. خداوند در آیه‏ي 31 سوره‏ي نور زنان مؤمن را به پایین آوردن نگاه و حفظ عورات و ظاهر نساختن زینتهايشان برای نامحرمان دستور می‏فرماید:

﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31].

«و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گيرند (و چشم‌چراني نكنند) و عورتهاي خويشتن را (با پوشاندن و دوري از رابطه‏ي نامشروع) مصون دارند و زينت خويش را (همچون سر، سينه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمايان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‏ي دست‌ها) و آن چيزها (از زينت‌آلات، همچون لباس و انگشتري و سرمه و خضاب) كه (طبيعتاَ) پيدا مي‌گردد، و چارقد و روسريهاي خود را بر يقه‌ها و گريبانهايشان آويزان كنند (تا گردن و سينه و اندامهايي كه احتمالاً از لابلاي چاك پيراهن نمايان مي‌شود، در معرض ديد مردم قرار نگيرد) و زينت (اندام يا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر براي شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (هم‏كيش) خودشان، كنيزانشان، دنباله‏رواني كه نياز جنسي در آنان نيست (از قبيل: افراد مخنث، ابلهان، پيران فرتوت، اشخاص فلج)، و كودكاني كه هنوز بر عورت زنان آگاهي پيدا نكرده‌اند (و چيزي از امور جنسي نمي‌دانند)، و پاهاي خود را (به هنگام راه رفتن به زمين) نزنند تا زينتي كه پنهانش مي‌دارند (جلب توجّه كند و صداي خلخال پاهايشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. اي مؤمنان! همگي به سوي خدا برگرديد (و از مخالفتهايي كه در برابر فرمان خدا داشته‌ايد توبه كنيد) تا رستگار شويد». ‏

در آیه‏ي 33 سوره‏ي احزاب به زنان دستور مي‏دهد که در خانه‏های خود بمانند و تنها در صورت ضرورت بیرون روند و آنها را از تبرج و آرایش دوران جاهلی نهی می‏فرماید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: 33].

«و در خانه‌هاي خود بمانيد (و جز براي كارهايي كه خدا بيرون رفتن براي انجام آنها را اجازه داده است، از خانه‌ها بيرون نرويد) و همچون جاهليّت پيشين در ميان مردم ظاهر نشويد و خودنمايي نكنيد (و اندام و وسايل زينت خود را در معرض تماشاي ديگران قرار ندهيد)».

تبرج دوران جاهلیت عبارت بود از اینکه زن هر چند روسری داشت ولی آن را نمی‏بست و گردن و گوشواره‏هایش را آشکار می‏ساخت.

پیامبر ‏ به زنانی که خود را می‏پوشانند در حالی که لخت هستند وعده می‏دهد که نه تنها داخل بهشت نمی‏شوند بلکه بوی بهشت هم به مشامشان نمی‏رسد. از ابوهریره روایت شده است که گفت: پیامبر فرمود:

«قَالَ رسول‏الله صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا». [رواه مسلم].

«پيامبر فرمود: دو گروه از اهل آتش هستند كه آنها را ندیده‏ام، جماعتی که شلاق‌هايی همانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن می‏زنند و زنانی که لباس بر تن دارند در حالی که لخت و عریان هستند و موجب جلب توجه مردم می‏شوند و خود نیز علاقه‏مند به دیگران می‏شوند، سرشان همانند کوهان شتر جدا و خمیده است نه داخل بهشت می‏شوند و نه بوی آن به مشامشان می‏رسد و بوی آن در مسیری بی‏نهایت طولانی به مشام انسان می‏رسد». [مسلم].

در مورد نهی کردن از تشبیه ابن‏عباس روایت كرده است که: پیامبر زناني كه خود را به مردان و مرداني كه خود را به زنان تشبيه مي‏كنند نفرین كرده است. [بخاری].

صله‏ي رحم و ارتباط با نزدیکان

ایمان داریم که خداوند به صله‏ي رحم دستور داده و همکاری میان نزدیکان را واجب و قطع صله‏ي رحم را یکی از گناهان بزرگ شمرده است که موجب خشم خدا و پیامبر می‏گردد.

خداوند در آیه‏ي 1 سوره‏ي نساء می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1].

«‏اي مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهيزيد. پروردگاري كه شما را از يك انسان بيافريد و (سپس) همسرش را از نوع او آفريد، و از آن دو نفر مردان و زنان فراواني (بر روي زمين) منتشر ساخت. و از (خشم) خدايي بپرهيزيد كه همديگر را بدو سوگند مي‌دهيد، و بپرهيزيد از اين كه پيوند خويشاوندي را گسيخته داريد (و صله‏ي رحم را ناديده گيريد)، زيرا كه بي‌گمان خداوند مراقب شما است (و كردار و رفتار شما از ديده‏ي او پنهان نمي‌ماند)».

خداوند در اين آيه دستور به تقوی و صله‏ي رحم را کنار هم ذکر می‏فرماید، همانطور که انجام حق‏الله واجب است برقراری پیوند عاطفی در میان نزدیکان نیز لازم است بلکه از جمله‏ي حق‏الله بشمار می‏آید که خداوند بدان دستور داده است، ارحام عبارت است از نزدیکان و کسانی که با هم ارتباط نسبی دارند، فرق نمی‏کند وارث باشد یا نه، محرم باشد یا خیر.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النحل: 90].

«خداوند به دادگري، و نيكوكاري، و نيز بخشش به نزديكان دستور مي‌دهد».

هر چند كه بخشش به خويشاوندان داخل در معني احسان است اما خداوند به طور خاص آن را ذكر كرده است، كه اين براي تأكيد بر حق آنها و ارتباط و نيكي با آنهاست. در معني خويشاوند، تمامي آنها از نزديك و دور داخل مي‏شوند ولي آنكه نزديك‌تر است به نيكي شايسته‏تر است.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾ [الإسراء: 27].

«‏حق خويشاوند را (از قبيل: صله‏ي رحم و نيكويي و مودّت و محبّت)، و حق مستمند و وامانده در راه را (از قبيل: زكات و صدقه و احسان)، بپرداز، و به هيچ وجه باد دستي مكن». ‏

در اينجا دستور به احسان با خويشاوندان مي‏دهد چنانكه قبل از اين آيات نيز به نيكي با والدين دستور داده بود.

در جاي ديگر مي‏فرمايد:

﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: 22-23].

«‏آيا اگر (از قرآن و برنامه‏ي اسلام) روي‌گردان شويد، جز اين انتظار داريد كه در زمين فساد كنيد و پيوند خويشاوندي ميان خويش را بگسليد؟ آنان كسانيند كه خداوند ايشان را نفرين و از رحمت خويش بدور داشته است، لذا گوش‌هايشان را (از شنيدن حق) كر، و چشمانشان را (از ديدن راه هدايت و سعادت) كور كرده است». ‏

در این دو آیه بصورت عام از ایجاد فساد بر روی زمین و به صورت خاص از قطع صله‏ي رحم نهی می‏کند، این آیات تهدید سختی هستند برای کسانی که مرتکب این گناه بزرگ می‏شوند.

خداوند در آیه‏ي 21 سوره‏ي رعد عاقلان مؤمن را به خاطر برقراري پیوند عاطفی با خويشاوندان و نيكي با آنها مدح و توصیف می‏فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ٢١﴾ [الرعد: 21].

‏«و كساني كه برقرار مي‌دارند پيوندهايي را كه خدا به حفظ آنها دستور داده است، (از قبيل: رابطه‏ي انسان با آفريننده‏ي جهان، پيوند انسان با جامعه‏ي انسانيّت، و رابطه‏ي او با همنوعان به ويژه خويشان و نزديكان) و از پروردگارشان مي‌ترسند و از محاسبه‏ي بدي (كه در قيامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناك مي‌باشند». ‏

پیامبر در مورد صله‏ي رحم نمونه‏ی آشکاری بیان می‏فرماید و آن را همراه نماز و زکات قرار می‏دهد، ابوایوب انصاری روایت می‏کند كه:

«أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ قَالَ مَا لَهُ مَا لَهُ وَقَالَ النَّبِيُّ أَرَبٌ مَا لَهُ تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ». [متفق عليه].

«مردی گفت: ای رسول خدا مرا به عملی راهنمایی کن که موجب داخل شدنم به بهشت باشد؟ پیامبر فرمود: خدا را عبادت کن و شریکي برای او قرار نده، نماز بخوان و زکات مالت را بده و صله‏ي رحم را به جا بیاور». [بخاری و مسلم].

ابوسفیان در حالی که مشرک بود این اصل را درک کرده بود، هنگامی که هرقل از او در مورد محمد سؤال کرد که شما را به چه دستور می‏دهد؟ گفت: می‏گوید: خداوند یکتا را پرستش کنید و برای وی شريک قرار ندهید و هر چه را پدرانتان گفته‏اند ترک کنید و ما را به خواندن نماز و راستگویی و پاکدامنی و صله‏ي رحم دستور می‏دهد. [مسلم و بخاری].

پیامبر رعایت صله‏ي رحم را از نشانه‏های ایمان به خداوند و روز آخرت برشمرده است، از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد باید مهمان را محترم بدارد و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد باید صله‏ي رحم را رعایت کند. [مسلم و بخاری].

و در حدیث دیگر تأکید می‏فرماید که هر کس صله‏ي رحم را رعایت کند خداوند به او می‏پیوندد و هر کس آن را قطع کند خداوند پیوندش را با او قطع می‏کند، ابوهریره روایت می‏کند که پیامبر فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ خَلْقِهِ قَالَتْ الرَّحِمُ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنْ الْقَطِيعَةِ قَالَ نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ قَالَتْ بَلَى يَا رَبِّ قَالَ فَهُوَ لَكِ قَالَ رسول‏الله فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢﴾ [محمد: 22]». [متفق عليه].

«وقتی که خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فارغ شد، صله‏ي رحم گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم به تو پناه می‏برد؟ فرمود: بله. آیا نمی‏پذیری که به آن کس که به تو می‏پیوندد بپیوندم و بگسلم با آن کس که از تو می‏گسلد؟ گفت: بله، اي پروردگار. خداوند فرمود: پس این چیز برای تو محقق است. پیامبر فرمود: اگر می‏خواهید اين آيه را بخوانید:

﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢﴾ [محمد: 22].

‏ آيا اگر (از قرآن و برنامه‏ي اسلام) روي‌گردان شويد، جز اين انتظار داريد كه در زمين فساد كنيد و پيوند خويشاوندي ميان خويش را بگسليد؟»

از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود: رحم شاخه‏ای منشعب شده از رحمت بيكران خداست، خداوند فرمود: کسی که به تو بپیوندد من به او می‏پیوندم و کسی که تو را قطع كند با او قطع رابطه مي‏كنم. [بخاری].

یعنی رحم اثری از آثار رحمت خداوند و مرتبط به او است، کسی که بدان بپیوندد به رحمت خدا پیوسته و کسی که آن را قطع کند از رحمت او دور شده است.

از ابوهریره روایت شده است که مردی پیش پیامبر آمد و گفت:

«يَارسول ‏الله إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ فَقَالَ لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنْ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» [رواه مسلم].

««ای رسول خدا من نزدیکانی دارم که با آنها ارتباط برقرار می‏کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می‏کنند، من به آنها نيكي مي‏كنم اما آنها با من با بدی رفتار می‏نمایند، با آنها با بردباری رفتار می‏کنم، ولی آنها جاهلانه برخورد می‏کنند!!».

پیامبر فرمود: اگر اینطور باشد که گفتی، گویی آنان را شکست داده‏ای، و همیشه خداوند پشتيبان تو است مادامي كه بر اين روش استقامت داشته باشي. [مسلم].

لفظ «المل» در حدیث به معنی خاکستر گرم است، گویی خاکستر گرم آنها را سیر کرده است. درد اين نوع افراد مانند درد کسی است که این خاکستر را خورده باشد و از درد به خود بپیچد، چیزی از این نیکوکاری به آنها نمی‏رسد بلکه تنها رنج و عذاب بزرگ نصيب آنها می‏شود.

برخی می‏گویند: معنی کلمه این است كه تو با احسان کردن به آنها، آنان را در درون پست و حقير ساخته‏ای چون تو به آنان فراوان نیکی می‏کني ولی از آنها فقط بدی سر می‏زند، در پستی و حقارت خود مانند کسی هستند که از خوردن خاکستر به درد آمده باشد.

در خصوص گناه شخصی که صله‏ي رحم را قطع می‏کند از جبیر‏بن‏مطعم روایت شده که از پیامبر شنیده است که فرمود:

«لا یدخل الجنة القاطع» [متفق عليه].

«کسی که صله‏ي رحم را قطع می‏کند وارد بهشت نمی‏شود». امام بخاری در باب «گناه کسی که صله‏ي رحم را قطع می کند» اين حدیث را نقل فرموده است.

شمه‏اي از فضائل اخلاقي پيامبر

ایمان داریم که محمد براي تمام كردن مکارم اخلاق برگزیده شده و خداوند وی را به بهترین شیوه تربیت کرده است و از خلق و خوي و آداب وی اين بود كه با کسی که از وي مي‏بريد رابطه برقرار مي‏كرد، و به کسی كه حقي را از او منع مي‏كرد مي‏بخشيد، از كسي كه در حقش ظلم روا داشته بود مي‏گذشت،با كسي كه با او بدرفتاري مي‏كرد به نيكي رفتار مي‏كرد، به بزرگترها احترام مي‏گذاشت و با كوچكترها به مهرباني رفتار مي‏نمود و تا آنجا كه مي‏توانست از خشم و غضب پرهیز می‏فرمود مگر به خاطر خدا.

خداوند پيامبرش را چنين مدح می‏فرماید:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤ ﴾ [القلم: 4].

«‏تو داراي خوي سترگ (يعني صفات پسنديده و افعال حميده) هستي». ‏

در مورد اخلاق پيامبر از عايشه، مادر مؤمنین، سؤال شد ایشان در جواب گفتند: اخلاق وی قرآنی بود. [مسلم].

پیامبر مجسمه‏ی زنده‏ای بود از قرآن برای دعوت مردم به مکارم اخلاق. از عبدالله پسر عمرو روایت شده است که گفت: پیامبر بداخلاق و دشنام‏دهنده نبود و همیشه می‏فرمود: بهترین شما بااخلاق‏ترینتان است. [مسلم و بخاری].

از انس پسر مالک روایت شده است که پیامبر دشنام‏دهنده و بداخلاق و نفرین‏‏کننده نبود و هنگامی که یکی از ما را در حال سرزنش دیگری می‏دید می‏فرمود: او را چه شده است؟ صورتش خاک‏آلود شود! [بخاری].

دشنام يعني هر گفتار، رفتار و صفتي که از حد خودش بیرون رود و به زشتي برسد، گفته می‏شود: «طويل فاحش الطول» فلانی خیلی دراز است یعنی قدش از حد اعتدال خارج شده است اما بکار بردن کلمه‏ي «فحش» در گفتار بیشتر است، متفحش با تشدید بر کسی اطلاق می‏شود که کاری را عمداً، فراوان و با تكلف انجام می‏دهد.

از انس روایت شده است که گفت ده سال خدمتگذار پیامبر بودم یک بار از ایشان نشنیدم که حتي به من اُف بگوید یا بگوید چرا این کار را انجام دادي، یا ای کاش این کار را انجام نمی‏دادی. [مسلم و بخاری].

خداوند در آیه‏ي 199 سوره‏ي اعراف می‏فرماید:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199].

«‏گذشت داشته باش و آسانگيري كن و به كار نيك دستور بده و از نادانان چشم‌پوشي كن». ‏

خداوند به پیامبر دستور می‏دهد که مردم را عفو کند و اگر مورد ظلم واقع شد گذشت كند و به کسی که او را منع می‏كند بخشش کند و با افرادی که با او قطع رابطه می‏کنند بپيوندد.

و مي‏فرمايد: ﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ٣٥﴾ [فصلت: 34-35].

«‏نيكي و بدي يكسان نيست. (هرگز بدي را با بدي، و زشتي را با زشتي پاسخ مگوي. بلكه بدي و زشتي ديگران را) با زيباترين طريقه و بهترين شيوه پاسخ بده. نتيجه‏ي اين كار، آن خواهد شد كه كسي كه ميان تو و ميان او دشمنانگي بوده است، به ناگاه همچون دوست صميمي گردد.‏ به اين خوي (و خلق عظيم) نمي‌رسند مگر كساني كه داراي صبر و استقامت باشند، و بدان نمي‌رسند مگر كساني كه بهره‏ي بزرگي (از ايمان و تقوا و اخلاق ستوده) داشته باشند». ‏

خداوند مؤمنین را به صبر در موقع خشم و غضب، بردباری به هنگام جهل، و عفو و بخشش در مقابل بدی فرمان می‏دهد، اگر اين كار را كردند خداوند آنان را از گزند شیطان محفوظ می‏نماید و دشمنان را براي آنها همانند دوست صمیمی خاضع و فروتن می‏سازد چون انسان اگر بدی را با خوبی جواب دهد، نتیجه‏ای جز دوستی صميمانه ندارد.

خداوند در آیه‏ي 134 سوره‏ي آل‏عمران مؤمنین را اینگونه تمجید می‏فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: 134].

«آن كساني كه در حال خوشي و ناخوشي و ثروتمندي و تنگدستي، به احسان و بذل و بخشش دست مي‌يازند، و خشم خود را فرو مي‌خورند، و از مردم گذشت مي‌كنند، و (بدين وسيله در صف نيكوكاران جايگزين مي‌شوند و) خداوند (هم) نيكوكاران را دوست مي‌دارد». ‏

یعنی وقتی که خشمشان برافروخته می‏شود آن را پنهان می‏کنند و کسی را که در حق آنها بدی مي‏کند عفو می‏کنند، کسی که خشم و غضب خود را فرو نشاند در حالی که قادر بر اعمال آن ‏باشد خداوند درون وی را پر از آرامش و ايمان می‏کند و هیچ کس جرعه‏ای را بخاطر رضای خدا برتر از جرعه‏ي فرو نشاندن خشم ننوشيده است، کسی که خواهان صعود و ترفیع درجات معنوی است باید کسی را که به وی ظلم کرده (از موضع قدرت و در حالي كه توانايي رد ظلم را دارد) ببخشاید و با کسی که وی را محروم می‏کند و ارتباطش را با او می‏گسلد رابطه‏ برقرار نماید.

در مورد مهربانی با کوچک‌ترها و احترام به بزرگترها پيامبر می‏فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا». [رواه أبوداوود و ترمذی].

«کسی که به کوچکترها رحم و شفقت نداشته باشد و قدر و ارزش بزرگترها را نداند از ما نیست». [ابوداوود و ترمذي].

از ابن‏عمر روایت شده است که پیامبر فرمودند:

در خواب به من نشان داده شد که با سواکی مسواک می‏زدم، دو مرد پيش من آمدند كه یکی از آنها از دیگری بزرگتر بود، من سواک را به مرد کوچک‌تر دادم، ولی او خطاب به من گفت: که به بزرگ‌تر بده، پس سواک را به او دادم. [مسلم].

از عبدالله‏بن‏مسعود روایت شده است که گفت: پیامبر فرمود: صاحبان جسم و عقل به من نزدیک‌تر هستند، سپس آنهايی که از اين نظر بعد از ایشان می‏آیند. [مسلم].

اصحاب حضرت به این اخلاق رفيع متأدب شده بودند، آنها تنها کسانی بودند که حقوق بزرگ‌ترها را رعایت می‏كردند، از سمره‏بن‏جندب روایت شده است که در زمان پیامبر بچه‏ بودم و احادیث حضرت را حفظ می‏کردم، تنها چیزی که مانع حرف زدن من می‏شد این بود که اینها مردانی هستند كه از من مسن‏تر و بزرگ‌ترند. [مسلم و بخاری].

از ابن‏عمر روایت شده است که حضرت فرمود: مرا به درختی همچون انسان خبر دهید که میوه‏اش همیشه به اذن خدا در دسترس باشد و زير برگهایش پنهان نباشد، در دل خود گفتم: شاید درخت خرما باشد، ولی به خاطر وجود ابوبکر و عمر که از من بزرگ‌تر بودند آن را نگفتم، وقتی که آنها چیزی نگفتند، حضرت فرمود: درخت خرما است، وقتی همراه پدرم بیرون رفتم گفتم: پدر، به دلم افتاد که درخت خرما باشد، پدرم فرمود: چرا نگفتی؟ اگر جواب درست می‏دادي خیلی لذت می‏بردم، گفتم: اگر ابوبکر و شما آنجا نبودید جواب می‏دادم، ولی چون شما آنجا بودید دوست نداشتم حرف بزنم. [بخاری].

از ديگر سجاياي اخلاقي پيامبر عفو و گذشت بود. خداوند درباره‏ي اين خصلت مي‏فرمايد:

﴿وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧﴾ [الشوری: 37].

«‏و كسانيند كه از گناهان بزرگ، و اعمال بسيار زشت و ناپسند مي‌پرهيزند، و هنگامي كه خشمناك مي‌گردند (زمام اختيار از دست نمي‌دهند و پرت و پلا نمي‌گويند و آلوده‏ي گناه نمي‌شوند، و بلكه نفس خود را مهار مي‌كنند و بخشم‏آورندگان را) مي‌بخشند». ‏

خداوند به خاطر عفو و بخششی که دارند آنها را مدح می‏فرماید، پیامبر هرگز به خاطر حق خودش انتقام نگرفت مگر وقتي كه حدود الهی زير پا گذاشته مي‏شد.

ابوهریره از حضرت روایت می‏کند که فرمود:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». [متفق عليه].

«انسان قوی فردی نیست که انتقام بگیرد بلکه فردی است که هنگام خشم خودش را کنترل کند». [بخاري و مسلم].

خشمی که در این حدیث از آن نهی شده، خشم دنیوی است، اما خشم به خاطر خدا در بعضی مواقع موجب حمد و ستایش و اجر قیامت می‏گردد و پیامبر اذیت را بر خاطر خود تحمل می‏کرد اما اگر حق و حدود خداوند در میان بود هرگز کوتاه نمی‏آمد، برای مثال وقتی که بر عايشه وارد شد و در خانه‏ي ایشان پارچه‏ای ديد که دارای اشکال و صورت‏هاي گوناگون بود، عصباني شد. و از امامت فردی که مردم را خسته می‏كرد، یا هنگامی که اخلاط سینه را در قبله‏ي مسجد دید خشمگين شد، امام بخاری این نمونه‏ها و نمونه‏های دیگری را که در سنت صحیح روایت شده‏اند، در بابی تحت عنوان «چیزهايی که خشم در مورد آنها به خاطر خداوند جایز است» ذکر کرده است.

پیامبر در حدیثي دیگر ما را راهنمایی می‏کند که چگونه خشم خود را دفع كنيم که عبارت است از پناه بردن به خدا از شيطان رانده‏شده، سلیمان پسر صرد می‏گوید: دو نفر در حضور حضرت دعوا کردند، ما هم آنجا نشسته بودیم، یکی از آنها خشمگین شد و دوستش را دشنام داد در حالي كه از شدت غضب چهره‏اش سرخ شده بود، پیامبر فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ لَوْ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ» [رواه البخاری].

«من كلمه‏اي می‏دانم كه اگر آن مرد آنرا بگوید خشمش فروکش می‏كند، اگر می‏گفت: از شیطان طردشده به خداوند پناه می‏برم، خشمش از بين مي‏رفت». [بخاري].

علما در این مورد گفته‏اند: وقتی که انسان در چنین حالتی به خدا پناه می‏برد، متوجه می‏شود که فاعل حقیقی تنها خداوند است، و اینکه اگر خداوند بخواهد کسی را بر او مسلط نمی‏گرداند، با داشتن چنین طرز تفکری خشمش فروکش می‏كند، چون اگر در این حالت خشمگین شود در حقیقت علیه خداوند عمل كرده است، که با عبودیت براي او سازگاری ندارد.

حلال بودن پاک ها و تحریم نجاسات

ایمان داریم که خداوند تمام چيزهاي پاک را برای بندگانش حلال و پلیديها را بر آنان حرام کرده، و سنگینی و زنجیرها را از آنها برداشته است، چیزی را حرام نکرده است مگر بخاطر ضررهای زودرس یا احتمالی که دارند، و به چیزی دستور نداده است مگر برای به دست آوردن منفعت و سودی که از آن حلال ایجاد می‏شود.

خداوند در آیه‏ي 157 سوره‏ي اعراف می‏فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ [الأعراف: 157].

«(به ويژه رحمت خود را اختصاص مي‌دهم به) كساني كه پيروي مي‌كنند از فرستاده‏ (خدا محمّد مصطفي) پيغمبر امّي كه (خواندن و نوشتن نمي‌داند و وصف او را) در تورات و انجيل نگاشته مي‌يابند. او آنان را به كار نيك دستور مي‌دهد و از كار زشت بازمي‌دارد، و پاكيزه‌ها را برايشان حلال مي‌نمايد و ناپاكها را بر آنان حرام مي‌سازد و فرو مي‌اندازد بند و زنجير (احكام طاقت‌فرسايي همچون قطع مكان نجاست به منظور طهارت، و خودكشي به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ايشان به در مي‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان مي‌رهاند). پس كساني كه به او ايمان بياورند و از او حمايت كنند و وي را ياري دهند، و از نوري پيروي كنند كه (قرآن نام است و همسان نور مايه‏ي هدايت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بيگمان آنان رستگارند».

خبیث شامل هر گفتار، کردار، تقریر يا امتناعي می‏شود، كه خدا ورسولش آن را حرام كرده باشند. خداوند مي‏فرمايد:

﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠٠﴾ [المائدة: 100].

«‏(اي پيغمبر! به مردم) بگو: ناپاك و پاك (و حرام و حلال) مساوي نيستند، هر چند كه فراواني ناپاك (و حرام) شما را به شگفت اندازد. پس اي خردمندان! (با امتثال اوامر و اجتناب نواهي يزدان) خويشتن را از (خشم) خدا بر حذر داريد تا اين كه رستگار شويد».‏

ابن‏عباس می‏فرماید: بعد از حلال پاک چيزي جز حرام پلید وجود ندارد. [بخاری].

آیه‏ي 78 سوره‏ي حج به قاعده‏ي رفع حرج اشاره می‏فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ [الحج: 78].

«و در دين كارهاي دشوار و سنگين را بر دوش شما نگذاشته است (و بلكه تكاليف و وظايفي مقرّر نموده است كه با فطرت سالم هماهنگ و با توان انساني سازگار است. اين دين همان) آيين پدرتان ابراهيم است».

يعني ما چیزی را که انجامش سخت باشد بر شما واجب نمی‏گردانیم، تنها چیزی واجب می‏شود که انجامش ممکن و آسان باشد، سپس اگر چیزی روي داد که مقتضی تخفیف باشد خداوند بدان دستور می‏دهد، هر چند موجب نابود شدن همه یا قسمتی از آن واجب شود، بزرگان دین از این آیه قاعده‏ي «مشقت، موجب آسان‏گيری است» و «ضرورات، حرام‏ها را مباح می‏کنند» استنباط كرده‏اند.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: 185].

«خداوند آسايش شما را مي‌خواهد و خواهان زحمت شما نيست».

یعنی راههای رسیدن به خشنودی خداوند را آسان کرده‏ایم، بنابراین همه‏ي دستورات خداوند در نهایت آساني هستند، و اگر پدیده‏اي موجب سنگینی و حرج شود با حكمي ديگر آن را آسان مي‏كند و آن را با رخصت و تخفیف برمي‏دارد.

خداوند مي‏فرمايد:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا ٢٨﴾ [النساء: 28].

خداوند مي‌خواهد (با وضع احكام سهل و ساده) كار را بر شما آسان كند (چرا كه او مي‌داند كه انسان در برابر غرايز و اميال خود ناتوان است) و انسان ضعيف آفريده شده است (و در امر گرايش به زنان تاب مقاومت ندارد).

‏ابوهریره از پيامبر روایت می‏کند که فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنْ الدُّلْجَةِ». [رواه البخاری].

«حقیقتاً دین سهل و آسان است، هیچ کس در دین تعمق بيجا نكند چون مغلوب خواهد شد، پس محکم و پشتيبان همديگر و مژده‏دهنده باشید و در شامگاهان و سحرگاهان و قسمتی از شب به یاد خدا باشید و از وی استعانت جويید». [بخاري].

معنی «وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ» این است که در اعمال ديني زياد تعمق نكنيد چون مغلوب خواهيد شد، و اگر کسی در عمق کردار فرو رود و رفق و آسان‏گیری را رها کند ناتوان و مغلوب خواهد شد.

امام بخاری در صحیحش بابی را تحت عنوان «دین آسان است» بدان اختصاص داده است.

عايشه می‏فرماید: پیامبر هیچگاه میان دو امر مخیر نمی‏شد مگر اینکه، در صورتی که منجر به گناه نمی‏شد، كار آسانتر را اختیار می‏فرمود، ولی اگر به گناه منجر می‏شد بهتر از هر کس از آن فاصله می‏گرفت. [مسلم و بخاری].

انس از حضرت روایت می‏کند که فرمود:

«يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا». [رواه البخاری].

«آسان‏گیر باشید نه سخت‏گیر و مژده‏دهنده باشید نه نفرت‏انگیز». [بخاري].

ابوهریره می‏گوید: عرب بادیه نشینی در مسجد پیامبر پيشاب كرد، مردم بلند شدند تا او را بزنند، پیامبر فرمود: او را رها کنید و بر روی ادرارش مقداری آب بپاشید، چون شما برای آسان‏گیری فرستاده شده‏اید نه تندروی و سخت‏گيري. [بخاری].

مقصود از احادیثی که در باب آسان‏گیری روایت شده‏اند این است که زیاده‏روی و تجاوز از حدود عبادت و امثال آن مذموم و غیرمشروع است، و در هر کاری پسنديده اين است که انجامش در حد توان باشد و فاعلش را از سخت‏گيري و مهلکه برهاند.

تحریم ربا

ایمان داریم که خداوند ربا را کم باشد یا زیاد، حرام فرموده است. و گیرنده‏ي آن را به نابودی و عذاب همیشگی وعده می‏دهد، و انجام آن را به مثابه‏ي جنگ با خود و رسولش قلمداد می‏نماید، بنابراین همه‏ي بهره‏های بانکی كه جهت قرض یا ودیعه به مردم داده یا گرفته شود حرام و بنا به شریعت الهی بخشی از ربا به شمار می‏آيد.

خداوند مي‏فرمايد: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٧٥ يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ٢٧٦﴾ [البقرة: 275-276].

«‏كساني كه ربا مي‌خورند (از گورهاي خود به هنگام دوباره زنده شدن، يا از مشي اجتماعي خود در دنيا) برنمي‌خيزند مگر همچون كسي كه (‏بنا به گمان عرب‌ها) شيطان او را سخت دچار ديوانگي سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ كند)؛ اين از آن ‌رو است كه ايشان مي‌گويند: خريد و فروش نيز مانند ربا است. و حال آن كه خداوند خريد و فروش را حلال كرده است و ربا را حرام نموده است. پس هر كه اندرز پروردگارش به او رسيد و (از رباخواري) دست كشيد، آنچه پيشتر بوده (و سود و نزولي كه قبلاً دريافت نموده است) از آن او است و سروكارش با خدا است‌؛ امّا كسي كه برگردد (و مجدّدا مرتكب رباخواري شود) اين گونه كساني اهل آتشند و جاودانه در آن مي‌مانند.‏ خداوند (بركت) ربا را (و اموالي را كه ربا با آن بياميزد) نابود مي‌كند و (ثواب) صدقات را (و اموالي را كه از آن بذل و بخشش شود) فزوني مي‌بخشد، و خداوند هيچ انسان ناسپاس گنهكاري را دوست نمي‌دارد». ‏

‏سپس به دنبال اين آيات به رباخواران اعلان جنگ مي‏دهد و به توجه و كمك به بدهكاراني كه در تنگنا هستند تشويق مي‏كند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ ٢٧٩ وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٨٠ وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٢٨١﴾ [البقرة: 278-281].

«‏اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهيزيد و آنچه از (مطالبات) ربا (در پيش مردم) باقي مانده است فروگذاريد، اگر مؤمن هستيد. پس اگر چنين نكرديد، بدانيد كه به جنگ با خدا و پيغمبرش برخاسته‌ايد، و اگر توبه كرديد (و از رباخواري دست كشيديد و اوامر دين را گردن نهاديد) اصل سرمايه‌هايتان از آن شما است، نه ستم مي‌كنيد و نه ستم مي‌بينيد.‏ و اگر (بدهكار) تنگدست باشد، پس مهلت (بدو داده) مي‌شود تا گشايشي فرا رسد، و اگر (قدرت پرداخت نداشته باشد و شما همه‏ي وام خود را، يا برخي از آن را بدو) ببخشيد، برايتان بهتر خواهد بود اگر دانسته باشيد. ‏و از (عذاب و عقاب) روزي بپرهيزيد كه در آن به سوي خدا بازگردانده مي‌شويد؛ سپس به هركسي آنچه را فراچنگ آورده است به تمامي بازپس داده مي‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد». ‏

‏‏‏پیامبر ربا را یکی از مهلکات به شمار آورده است، مسلم و بخاری از ابوهریره روایت می‏کنند که پیامبر فرمود:

«اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رسول ‏الله وَمَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ».

«از هفت کار خطرناک خوداری کنید، گفتند: ای پیامبر خدا آنها چه چیزهايی هستند؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خدا، سحر، کشتن شخص به ناحق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان مؤمن و پاکدامن».

حدیث جابر‏بن‏عبدالله نيز دال بر این است که تمام كساني كه به هر صورتي در این جرم شریک هستند همه مجرم شناخته می‏شوند، جابر می‏گوید:

«لَعَنَ رسول‏الله آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ وَقَالَ هُمْ سَوَاءٌ». [رواه مسلم].

«پیامبر گیرنده، دهنده، نویسنده و شاهدان ربا را نفرین کرد و فرمود: همه در حکم و جرم آن مساوی هستند». [مسلم].

پيامبر در حدیث سمره‏بن‏جندب رباخواران را در قیامت به عذابی دردناک مژده داده است، می‏فرماید:

«رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ وَعَلَى وَسَطِ النَّهَرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقَالَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهَرِ آكِلُ الرِّبَا» [رواه البخاری].

«شبی دو مرد را دیدم که پیشم آمدند و مرا به سرزمیني مقدس بردند، رفتیم تا به نهري از خون رسیدیم، مردی در وسط نهر و یکی دیگر با چند سنگ کنار او ایستاده بود، مردی که در رودخانه بود می‏خواست بیرون بیاید، ولی آن مرد دیگر سنگها را بر دهانش می‏كوفت، و او را به جای اولش برمی‏گرداند، و چندین بار این کار را تکرار کردند، گفتم: این چیست؟ گفت: کسی که در رودخانه است رباخوار بوده است». [بخاری].

تحریم شراب و اينكه از گناهان کبیره است

ایمان داریم که خداوند شراب را حرام فرموده و بر ده گروه که به نوعی مرتبط با شراب هستند نفرین فرستاده است: كسي كه آبش را مي‏گيرد، كسي كه آب براي او گرفته مي‏شود، نوشنده‏ي آن، حامل آن، کسی که شراب براي او حمل مي‏شود، ساقی، فروشنده، دلال، خریدار و کسی که برای او خرید می‏شود.

خداوند به حرام بودن شراب و حکمت آن چنين اشاره می‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾ [المائدة: 90-91].

‏«اي مؤمنان! ميخوارگي و قماربازي و بتان (سنگيي كه در كنار آنها قرباني مي‌كنيد) و تيرها (و سنگ‌ها و اوراقي كه براي بخت‌آزمايي و غيبگويي به كار مي‌بريد، همه و همه از لحاظ معنوي) پليدند و (ناشي از تزيين و تلقين) عمل شيطان مي‌باشند. پس از (اين كارهاي) پليد دوري كنيد تا اين كه رستگار شويد.‏ اهريمن مي‌خواهد از طريق ميخوارگي و قماربازي در ميان شما دشمنانگي و كينه‌توزي ايجاد كند و شما را از ياد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آيا (از اين دو چيزي كه پليدند، و دشمنانگي و كينه‌توزي مي‌پراكنند، و بندگان را از ياد خدا غافل مي‌كنند، و ايشان را از همه‏ي عبادات، به ويژه نماز كه مهم‌ترين آنها است، باز مي‌دارند) دست مي‌كشيد و بس مي‌كنيد؟!».

‏پیامبر بیان می‏فرماید که شرابخواری با ایمان جمع نمی‏شود. بخاري و مسلم روایت می‏کنند كه:

«...وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

«...کسی که شراب می‏نوشد، هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

در حدیثي دیگر برای تحریم شراب این قاعده را پایه‏ریزی میكند:

«كُلَّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلَّ خَمْرٍ حَرَامٌ» [رواه مسلم].

«هر مست‏کننده‏ای شراب است، و هر شرابی حرام است». [مسلم].

در حدیث دیگري می‏فرماید:

«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ». [رواه مسلم].

«هر مست‏کننده‏ای شراب است و هر مست‏کننده‏ای حرام است و کسی که در دنیا شراب بخورد و بر همین حالت بمیرد و توبه نكند در روز قیامت از خوردن شراب محروم می‏شود». [مسلم].

در حدیث جابر بر قاعده‏ي مذکور و سرانجام بدی که در انتظار شرابخوار است تأکید بیشتری می‏شود، جابر می‏گويد:

«أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ وَجَيْشَانُ مِنْ الْيَمَنِ فَسَأَلَ النَّبِيَّ عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنْ الذُّرَةِ يُقَالُ لَهُ الْمِزْرُ فَقَالَ النَّبِيُّ أَوَ مُسْكِرٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ قَالَ رسول‏الله كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ قَالُوا يَا رسول‏الله وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ قَالَ عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ» [رواه مسلم].

«شخصی از منطقه‏ي جیشان -از حوالی یمن- آمد و در خصوص نوشیدنی ساخته شده از دانه‏ي جو که در سرزمین آنان نوشیده می‏شد، سؤال کرد؟ پیامبر در جواب فرمودند: آیا مست‏کننده است؟ گفت: بله، پیامبر فرمود: هر مست‏کننده‏ای حرام است و خداوند عهد بسته است که به کسانی که در دنیا مسکرات می‏نوشند، در روز قیامت طینه‏الخبال بنوشاند، عرض کردند: طینه‏الخبال چیست؟ فرمود: عرق اهل دوزخ است». [مسلم].

از ابی‏جویره روایت شده است که گفت از ابن‏عباس درمورد «باذق» پرسیدم، در جواب گفت: پیامبر قبل از به وجود آمدن باذق دار فانی را وداع گفت، اما هر مست‏کننده‏ای حرام است. [بخاري].

باذق در دوران پیامبر وجود نداشت، اما قاعده‏ي تحریم مسکرات شامل آن هم می‏شود و اختلاف اسامي در اين مورد اعتباري ندارد.

پیامبر از درست کردن شراب برای درمان بیماری نهی فرموده و بیان كرده است که شراب درمان نیست بلكه خود درد است، مسلم از طارق‏بن‏سوید جعفی چنين روایت می‏کند:

«أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ عَنْ الْخَمْرِ فَنَهَاهُ أَوْ كَرِهَ أَنْ يَصْنَعَهَا فَقَالَ إِنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ».

«در مورد شراب از حضرت پرسیده شد؟ پیامبر از آشامیدن و درست کردنش نهی فرمود، سؤال‏کننده گفت: من برای درمان آن را می‏سازم، فرمود: شراب درمان نیست بلکه درد است».

پیامبر همچنين از خرید و فروش شراب نهی کرده است، مسلم از ابن‏عباس روایت می‏کند كه:

«إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرسول‏الله رَاوِيَةَ خَمْرٍ فَقَالَ لَهُ رسول‏الله هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا قَالَ لَا فَسَارَّ إِنْسَانًا فَقَالَ لَهُ رسول‏الله بِمَ سَارَرْتَهُ فَقَالَ أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا فَقَالَ إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا حَرَّمَ بَيْعَهَا قَالَ فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا».

«مردی مشكي از شراب را به پیامبر هدیه داد، پیامبر فرمود: آیا می‏دانی که خداوند آن را حرام کرده است؟ گفت: نه، و با یک نفر در گوشی حرف زد. پیامبر خطاب به او فرمود: مخفیانه چه چیزی را به او گفتی؟ مرد گفت: به وی دستور دادم آن مشك شراب را بفروشد. پیامبر فرمود: کسی که نوشيدنش را حرام کرده است، فروختن آن را هم روا نمی‏داند. راوی می‏گوید: مرد سر مشك را باز کرد و همه‏ي شراب را ریخت».

و از عايشه روايت شده است كه هنگامي كه آيات آخر سوره‏ي بقره نازل شد پيامبر از منزل خارج شد و فرمود: خريد و فروش شراب حرام شد. [بخاري].

مسلم و بخاری از ابن‏عباس روایت می‏کنند که گفت: به عمر خبر دادند که فلانی در کار خرید و فروش شراب است، عمر فرمود: خداوند او را نابود کند! مگر نمی‏داند حضرت فرموده است:

«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا».

«خداوند یهود را لعنت کند، چون آنان پیه‏ي حرام‏شده را ذوب می‏کنند و آن را می‏فروشند».

تحریم مردار و احکام ذبح حیوان

ایمان داریم که خداوند مردار، گوشت خوک و حيواني را که به نام غیرخدا ذبح شده باشد حرام کرده است و اينكه هیچ حیوانی خوردنش حلال نیست مگر اینکه ذبح شود. در حیواناتی که انسان بر آنها تسلط دارد، ذبح کردن با بریدن حلق یا جلوي گردن یا قطع نای و دو رگ گردن صورت می‏گیرد و در حیواناتی که انسان بر آنها مسلط نيست مانند شتر رم كرده، ذبح آنها با ایجاد زخم در بدنش کامل می‏شود، همچنین شخص ذبح‏کننده باید مسلمان یا اهل کتاب باشد و عمداً گفتن بسمله را ترک نکند و حیوان را با نام غیرخدا ذبح نکند و اگر شبهه‏ای در ذبح بوجود آمد و معلوم نشد که حيوان هنگام ذبح زنده بوده است یا مرده، در این حالت خوردنش حرام است. واجب است که حیوان به بهترین صورت ذبح شود چون خداوند نیکوکاری را در هر چیزی تشریع فرموده است.

خداوند می‏فرماید: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ﴾ [المائدة: 3].

«(اي مؤمنان!) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاري)، گوشت خوك، حيواناتي كه به هنگام ذبح نام غيرخدا بر آنها برده شود و به نام ديگران سر بريده شود، حيواناتي كه خفه شده‌اند، حيواناتي كه با شكنجه و كتك كشته شده‌اند، آنهايي كه از بلندي پرت شده و مرده‌اند، آنهايي كه بر اثر شاخ ‌زدن حيوانات ديگر مرده‌اند، حيواناتي كه درندگان از بدن آنها چيزي خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر اين كه (قبل از مرگ بدانها رسيده و) آنها را سر بريده باشيد، حيواناتي كه براي نزديكي به بتان قرباني شده‌اند».

و مي‏فرمايد:

﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ [الأنعام: 145].

«(اي پيغمبر!) بگو: در آنچه به من وحي شده است، چيزي را بر خورنده‌اي حرام نمي‌يابم، مگر (چهار چيز و آنها عبارتند از:) مردار، (همچون حيوان خفه شده، پرت‌گشته، شاخ‌زده، درنده خورنده، ذبح شرعي نشده) و خون روان (نه بسته همچون جگر و سپرز و خون مانده در ميان عروق، كه مباح است)، و گوشت خوك كه همه‏ي اينها ناپاك (و مضرّ براي بدن) هستند، و گوشت حيواني كه (در وقت ذبح به نام خدا سر بريده نشده باشد و بلكه) به نام (بتي يا معبودي) جز خدا سر بريده شده باشد (كه مايه‏ي خروج از عقيده‏ي صحيح است)».

از جابر‏بن‏عبدالله روایت شده است که گفت از پیامبر در حالیکه در سال فتح در مکه به سر می‏بردند شنيدم كه فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ يَا رسول‏الله أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَ يُسْتَصْبَحُ بِها النَّاسُ؟ فَقَالَ لَا هُوَ حَرَامٌ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ الله عِنْدَ ذلِكَ: قَاتَلَ اللهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَها جَمَلُوهُ ثُمَّ باعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ». [متفق عليه].

«خداوند و فرستاده‏اش خرید و فروش شراب، مردار، خوک و بتها را تحریم کرده‏اند، گفته شد: ای پیامبر خدا آیا درست است از پیه‏ي مردار جهت رنگ و روغن زدن کشتی و چرب كردن پوست و روشنایی استفاده شود؟».

فرمود: نه، سپس پیامبر فرمود: خداوند یهود را نابود کند، هنگامی که پیه‏ي حیوانات بر آنان حرام شد، آن را ذوب کردند سپس آن را فروختند و پولش را خوردند. [بخاري و مسلم].

بخاری در صحیحش از عطاء روایت کرده است که: ذبح و نحر تنها در موضع ذبح و نحر جايز هستند، از ابن‏عباس روایت شده است كه: ذبح در حلق و دو رگ گردن است، ابن‏عباس و ابن‏عمر و انس گفته‏اند: اگر سر حیوان قطع شد مشکلی ندارد.

بخاری در صحیحش روایت کرده است که كنيز کعب‏بن‏مالك در مقابل پولی شترهای او را می‏چراند، یکی از گوسفندها مریض شد و او هم با تکه سنگی آن را سر برید، جریان را برای حضرت تعریف کردند، پیامبر فرمود: آن را بخورید.

آیه‏ي 118 سوره‏ي انعام به واجب بودن بسمله اشاره می‏فرماید:

﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِ‍َٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ١١٨﴾ [الأنعام: 118].

‏«پس (از آنجا كه خدا راه‌يافتگان و گمراهان را بهتر از هركسي مي‌شناسد، به ضلالت مشركان در تحريم برخي از چهارپايان گوش فرا ندهيد و) از گوشت چهارپايي بخوريد كه به هنگام ذبح نام خدا را بر آن برده‌اند (و آن را به نام الله، نه به نام كسي يا چيزي جز او سر بريده‌اند) اگر به آيات خدا (و از جمله به آيات وارده در اين‌ باره) ايمان داريد».

و مي‏فرمايد:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾ [الأنعام: 121].

‏«از گوشت حيواني نخوريد كه (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و يا به نام ديگران و يا به خاطر بتان سر بريده شده است). چرا كه خوردن از چنين گوشتي، نافرماني (از دستور خدا) است. بيگمان اهريمنان و شياطين صفتان، مطالب وسوسه‌انگيزي به طور مخفيانه به دوستان خود القاء مي‌كنند تا اين كه با شما منازعه و مجادله كنند (و بكوشند كه شما را به تحريم آنچه خدا حلال كرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت كنيد بيگمان شما (مثل ايشان) مشرك خواهيد بود». ‏

هدف این است که هرگز نباید عمدی بسمله ترک شود، و برای غیرخدا هم ذبح نگردد.

بخاری از عايشه روایت می‏کند که: گروهی به پیامبر گفتند: جماعتی برای ما گوشت می‏آورند، ما نمی‏دانیم آیا هنگام ذبح، نام خدا را ذكر مي‏كنند یا نه؟ فرمود: شما با نام خدا آن را بخورید، عايشه می‏فرماید: آن جماعت تازه مسلمان شده بودند.

خداوند در مورد حلال بودن ذبايح اهل کتاب می‏فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡ﴾ [المائدة: 5].

«امروزه (با نزول اين آيه) براي شما همه‏ي چيزهاي پاكيزه (طبع سالم‏پسند) حلال گرديد، و (ذبايح و) خوراك اهل كتاب (جز آنچه با آيات ديگر تحريم شده است) براي شما حلال است و خوراك شما براي آنان حلال است».

بخاری در مورد طعامهم از ابن‏عباس روایت کرده است که فرمود: طعامهم به معنی ذبائحهم است.

بخاری از زهری روایت کرده است که گفت: ذبح نصارا اشکالی ندارد، ولي اگر شنیدید که حیوانی را با نام غيرخدا ذبح کردند آنرا نخورید و اگر نشنیدید خداوند آن را حلال كرده است، هر چند كفر آنها را مي‏دانيم. سپس امام بخاری می فرماید: این تفسیر از علی نيز روایت شده است.

حدیثی از عدی‏بن‏حاتم روایت شده است که به این اصل اشاره می‏فرماید: اصل در گوشتها تحریم است مگر اينكه دلیل حلال بودنش روشن گردد و هنگام وجود شبهه در مورد ذبح رعایت حکم اصلی که تحریم می‏باشد لازم است، پیامبر می‏فرماید:

«إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ وَسَمَّيْتَ فَأَمْسَكَ وَقَتَلَ فَكُلْ وَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِذَا خَالَطَ كِلَابًا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَمْسَكْنَ وَقَتَلْنَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي آيها قَتَلَ وَإِنْ رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَوَجَدْتَهُ بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَثَرُ سَهْمِكَ فَكُلْ وَإِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ». [متفق عليه].

«اگر سگ تعلیم‏شده‏ای را رها کردید و نام خدا را ذکر کردید، سگ حیوانی را گرفت و کشت خوردنش حلال است، ولی اگر سگ از گوشت حیوان خورد، آن را نخورید چون سگ حیوان را برای خودش گرفته است، و همچنین اگر چند سگ با هم به شکار حیوانی رفتند و شما بر سگ خود نام خدا را ذکر نکردید، و همه‏ي آنها حیوانی را شکار کردند و کشتند از آن حیوان نخورید، چون نمی‏دانید کدامیک از آنها حیوان را کشته است، اگر به شکاری تیر انداختید و بعد از یک یا دو روز حیوان را پیدا کردید متوجه شدید که تنها تیر شما به بدن حیوان اصابت کرده است و زخم دیگری بر آن دیده نمی‏شود، آن را بخورید، ولی اگر در آب افتاده بود آن را نخورید چون احتمال دارد با آب غرق شده باشد». [بخاري و مسلم].

بخاری و مسلم دوباره از عدی‏بن‏حاتم روایت کرده‏اند که گفت:

«قُلْتُ يَا رسول‏الله إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي وَأُسَمِّي فَقَالَ النَّبِيُّ إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ وَسَمَّيْتَ فَأَخَذَ فَقَتَلَ فَأَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي أَجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ لَا أَدْرِي أَيهمَا أَخَذَهُ فَقَالَ لَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فَكُلْ وَإِذَا أَصَبْتَ بِعَرْضِهِ فَقَتَلَ فَإِنَّهُ وَقِيذٌ فَلَا تَأْكُلْ».

«گفتم: ای پیامبر خدا من سگم را رها می‏کنم و نام خدا را بر زبان می‏آورم، پیامبر فرمود: اگر سگت را با ذکر نام خدا رها کردی سپس حیوانی را گرفت و کشت و از آن خورد تو از آن پرهیز کن چون آن را برای خودش شکار کرده است نه برای تو، گفتم: من سگم را رها می‏کنم و متوجه سگهای دیگران می‏شوم و نمی‏دانم کدامیک حیوان را شکار کرده است؟ پیامبر فرمود: باز هم پرهیز کن چون تو نام خدا را بر سگ خود ذکر کرده‏اي نه بر سگ‌های دیگر».

حدیث شداد‏بن‏اوس به سربریدن نیکوي حيوان اشاره می‏کند، می‏گوید: دو چیز را از حضرت به خاطر سپرده‏ام پیامبر می‏فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ» [رواه مسلم].

«خداوند احسان و نیکو رفتار كردن با هر چیزی را واجب كرده است، هرگاه حیوانی را کشتید با بهترین شیوه آن را بكشید و هرگاه حیوانی را سر بریدید آن را با بهترین شیوه ذبح کنید، باید کارد را تیز کنید تا به آسانی سر حیوان بریده شود». [مسلم].

هر چیزی که به خوردن مال مردم به ناحق منجر‏شود، حرام است

ایمان داریم که خداوند رشوه، نیرنگ، خیانت، ضرر، تعريف بيجاي كالا، احتکار و امثال اینها را که به خوردن مال مردم به ناحق منجر می‏شوند حرام كرده است.

خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡ﴾ [النساء: 29].

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! اموال همديگر را به ناحق (يعني از راههاي نامشروعي همچون: دزدي، خيانت، غصب، ربا، قمار، و . . . ) نخوريد مگر اين كه (تصرّف شما در اموال ديگران از طريق) داد و ستدي باشد كه از رضايت (باطني دو طرف) سرچشمه بگيرد».

خداوند بندگان مؤمنش را از خوردن مال يكديگر به باطل نهی كرده است، یعنی در مورد تمام درآمدهای باطل مانند ربا، قمار، رشوه، نیرنگ و تصرفاتی که به دشمنی میان مردم منجر می‏شود هشدار داده‌است.

خداوند در آیه‏ي 188 سوره‏ي بقره می‏فرماید:

﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٨﴾ [البقرة: 188].

«‏و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدي . . .) در ميان خود نخوريد و آن را به امراء و قضات تقديم نكنيد تا از روي گناه، بخشي از اموال مردم را بخوريد و شما بر آن آگاه باشيد (و بدانيد كه ستمكار را ياري داده‌ايد و مرتكب گناه شده‌ايد)».

آیه به بطلان رشوه اشاره می‏فرماید، و بیان می‏کند كه شايسته نيست كه كسي دشمني ورزد در حاليكه مي‏داند ظالم است.

در مورد تحريم غش ابوهريره چنين روايت مي‏كند:

أَنَّ رسول‏الله مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رسول‏الله قَالَ أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي. [رواه مسلم].

«رسول خدا از کنار انباری از طعام مي‏گذشت، دستش را در آن وارد کرد. در انگشتانش رطوبتی را احساس کرد، از صاحب انبار پرسيد: این چیست؟ گفت: ای رسول خدا باران بر آن باریده است. فرمود: چرا قسمت مرطوب را بالای طعام نگذاشتید تا مردم آن را ببینند؟ کسی که در معامله غش کند از ما نیست». [مسلم].

حديث معقل‏بن‏يسار‏ مزني به تحريم فريب مردم توسط حاكم اشاره مي‏كند: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». [رواه مسلم].

بنده‏اي نيست كه خداوند مسؤليت مردم را به او سپرده باشد و او در اين كار غش كند و مردم را فريب دهد و بر اين حال بميرد، مگر اينكه خداوند بهشت را بر او حرام كرده است. [مسلم].

در حدیث دیگري از ابوهریره به نهی از گول زدن اشاره می‏فرماید:

«نَهَى رسول‏الله عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ». [رواه مسلم].

«پیامبر از خرید و فروش سنگریزه‏ها و از معامله‏ای که در آن گول زدن یکی از طرفین باشد نهی فرموده است». [مسلم].

«نهی از معامله‏ای که همراه گول زدن است، یکی از اصول و ارکان بیع اسلامی است و مسائل فراوانی را در برمی‏گيرد، از جمله خريد و فروش جنسي كه مجهول است و يا در زمان معامله موجود نيست (بيع معدوم) و اشیائی که هنوز کاملاً به تملک فروشنده درنیامده‏اند. گاهی نیاز شدید موجب می‏شود که انسان مقداری ضرر را تحمل کند، مثلاً نداشتن شناخت کامل در مورد اساس و باطن خانه و خرید و فروش گوسفند حامله، كه چنین خرید و فروشی صحیح است چون اساس خانه تابع خانه و آنچه داخل شکم حیوان است تابع حیوان است و نمی‏توان آنها را ديد».

در مورد تحریم تمجيد جنس در معامله از ابن‏عمر روایت شده است که گفت:

«نَهَى النَّبِيُّ عَنْ النَّجْشِ». [متفق عليه].

پیامبر از تعريف و تمجيد كالاي مورد معامله نهی فرموده است. [بخاري و مسلم].

ابن‏ابی‏اوفی می‏گوید: ناجش یعنی خورنده‏ي ربا در پنهانی. و نجش: یعنی اینکه شخصی در معامله‏ي دو نفر دخالت کند و قیمت بالايی را برای کالا پیشنهاد کند تا ارزش کالا را بالا ببرد هر چند خودش خریدار نیست.

در خصوص حرام بودن دخالت در معامله‏ي دیگران پیامبر می‏فرماید:

«وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ». [متفق عليه].

«بر معامله‏ي همدیگر معامله نکنید». [مسلم و بخاري].

در روایت دیگري آمده است كه:

«لَا يَبِعْ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ». [متفق عليه].

«کسی بر معامله‏ي دیگری معامله نکند و کسی بر خواستگاری دیگری به خواستگاری نرود مگر اینکه خواستگار اول اجازه بدهد». [بخاري و مسلم].

حدیث معمر‏بن‏عبدالله به حرام بودن احتکار اشاره می‏كند:

«لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ». [رواه مسلم].

«تنها انسان گناهکار احتکار می‏کند». [مسلم].

احتکار یعنی: خریدن کالا و نگاه داشتن آن تا زماني كه قیمتش بالا رود و مردم نیازمند آن کالا شوند. حکمت تحریم احتکار برطرف کردن ضرر و زیان از مردم است.

حدیث ابی‏امامه به عاقبت بد کسی اشاره می‏كند که مال مردم را به ناحق می‏خورد و سوگند دروغ یاد می‏کند:

«مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رسول‏الله قَالَ وَإِنْ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ». [رواه مسلم].

«پیامبر فرمود: هر کس با سوگند خوردنش حق مسلمانی را ضايع كند، خداوند دوزخ را برای او مقرر و بهشت را بر او حرام كرده است. مردی گفت: ای رسول خدا، اگر آن چیز کم هم باشد؟ فرمود: حتي اگر شاخه‏ای از درخت اراک باشد». [مسلم].

دوباره مسلم از ابن‏مسعود روایت کرده که از حضرت شنیده است که فرمود:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».

«هر کس براي به دست آوردن دارايی انسان مسلماني به ناحق و دروغ قسم بخورد، در حالی با خدا ملاقات می‏کند که خدا بر او خشمگین است».

خاتمه

دعوت مردم و راهنمايی صادقانه‏ي آنها

ایمان داریم که هر انسانی باید در حد توانش به سوی حق دعوت کند، و شوق صادقی در دعوت و هدایت آنان داشته باشد و وجود نژاد، قبیله و دین‏های مختلف نباید موجب تفرقه و جدایی آنها در دعوت بسوی حق شود.

خداوند در آیه‏ي 125 سوره‏‏ي نحل می‏فرماید: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: 125].

«(اي پيغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهاي نيكو و زيبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ايشان به شيوه‏ي هر چه نيكوتر و بهتر گفتگو كن»‌، چرا كه (بر تو تبليغ رسالت الهي است با سخنان حكيمانه و مستدلاّنه و آگاهانه، و به گونه‏ي بس زيبا و گيرا و پيدا، و بر ما هدايت و ضلال و حساب و كتاب و سزا و جزا است).

خداوند دعوت بسوی حق را با حکمت که دلیل واضح جهت دفع شبهات است و موعظه‏ي حسنه که پند نیکو و سخن قانع کننده و عبرتهای مفید است برای دعوت خاص و عام مردم تشریع فرموده است. و اگر نیاز به مجادله پیدا شد بايد به آرامی و نرمی صورت گيرد، تا مايه‏ي آرامش و فروكش كردن احساسات طرف مجادله شود، همانطور كه در آیه‏ي 44 سوره‏ي طه خطاب به موسی و هارون می‏فرماید:

﴿فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ٤٤﴾ [طه: 44].

«سپس به نرمي با او (درباره‏ي ايمان) سخن بگوييد، شايد (غفلت خود و عظمت خدا را) ياد كند و (از عاقبت كفر و طغيان خويش و عذاب دوزخ) بهراسد».‏

و مي‏فرمايد:

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: 108].

«بگو: اين راه من است كه من (مردمان را) با آگاهي و بينش به سوي خدا مي‌خوانم و پيروان من هم (چنين مي‌باشند)».

خداوند در اين آيه به پیامبرش دستور می‏دهد كه به مردم خبر دهد که دعوت به سوی خدا با بصیرت و یقین و برهان روش او و روش افرادی است که از او تبعیت می‏کنند.

قرآن کریم شدت حرص پيامبر را در دعوت مردم به سوي حق این گونه به تصویر می‏کشد:

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ٦﴾ [الکهف: 6].

«نزديك است خويشتن را در پي (دوري گزيدن و روي گردانيدن) ايشان (از ايمان آوردن، دق مرگ كني و) از غم و خشم اين كه آنان بدين كلام (آسماني قرآن نمي‌گروند و بدان) ايمان نمي‌آورند (خود را) هلاك سازي».

و مي‏فرمايد:

﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٣﴾ [الشعراء: 3].

«‏انگار مي‌خواهي از غم و اندوه اين كه آنان ايمان نمي‌آورند، خويشتن را نابود كني؟!».‏

پیامبر خطاب به علی‏بن‏ابی‏طالب می‏فرماید:

«لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». [متفق عليه].

«اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله‏ي تو هدایت دهد از شترهای سرخ‏مو برای تو بهتر است». [بخاري و مسلم].

ابوهریره از پیامبر روایت می‏کند که فرمود:

«مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنْ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا». [رواه مسلم].

«هرکس به سوی حق دعوت کند، اجر او همانند اجر كسي است كه از او تبعيت كرده است و اين از اجر هيچكدام از آنها كم نمي‏كند، و هر كس به سوي گمراهي دعوت كند گناهش همانند گناه كسي است كه از او تبعيت كرده است و اين از گناه هيچكدام از آنها نمي‏كاهد». [مسلم].